

الله الرحمن الرحيم  
پ

# علوم قرآنی

۲۰۱/۴

پژوهشکده تحقیقات اسلامی  
نمایندگی ولی فقیه در سپاه



## نمایندگی ولی فقیه در سپاه

نام کتاب: علوم قرآنی کد: ۲۰۱/۴

تئیه کننده: پژوهشکده تحقیقات اسلامی

نویسنده: حسین جوان آرسته - قدرت‌الله فرقانی

ناشر: معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

حروفچینی و صفحه‌آرایی: پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه

تاریخ انتشار: پاییز ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰

## فهرست مطالب

۲۴ ..... ب- معنای اصطلاحی	۶ ..... پیشگفتار
۲۵ ..... امکان وحی	۸ ..... مقدمه
۲۶ ..... لزوم وحی	
۲۸ ..... اقسام وحی	
۲۹ ..... چگونگی وحی بر پیامبر اسلام	
۲۹ ..... ۱- وحی مستقیم	
۳۰ ..... ۲- وحی غیرمستقیم	
	فصل اول: شناخت قرآن
	ضرورت آشنایی با قرآن
	۱- ارائه مطمئن‌ترین برنامه عملی برای رسیدن به سعادت
	۲- قداست و جاذبه کلام محبوب و خالق
	۳- قرآن سند نبوت
	۴- قرآن معیار تشخیص
	۱۳ ..... اقسام شناخت قرآن
	۱۴ ..... الف- شناخت سندی
	۱۴ ..... ب- شناخت محتوایی
	۱۵ ..... امکان شناخت مفهومی قرآن مجید
	۱۶ ..... علوم قرآنی، ابزار شناخت قرآن
	۱۹ ..... تدوین کتب علوم قرآنی
	فصل دوم: وحی
	۲۳ ..... تعریف وحی
	۲۳ ..... الف- معنای لغوی

د- تعداد مصاحف عثمانی ..... ۷۲	ج- فلسفه تقسیم قرآن به سوره‌ها ..... ۴۱
ه- خصوصیات مصاحف عثمانی ..... ۷۲	د- دسته‌بندی سوره‌ها ..... ۴۲
و- نظر ائمه <small>علیهم السلام</small> در مورد جمع اول و توحید ماحفل ..... ۷۳	ه- عدد سوره‌ها، آیه‌ها و کلمات قرآن ..... ۴۳
	و- اوّلین آیه و سوره ..... ۴۵
	ز- آخرین آیه و سوره ..... ۴۵
	سوره‌های مکی و مدنی ..... ۴۶
	الف- فواید شناخت سوره‌های مکی و مدنی ..... ۴۶
	ب- ضابطه تقسیم سوره‌ها ..... ۴۷
	ج- ویژگی‌های سوره‌های مکی و مدنی ..... ۴۷
<b>فصل پنجم: قراءات قرآن</b>	
مراحل پیدایش قراءات ..... ۷۴	مرحله حفظ قرآن ..... ۴۹
عوامل پیدایش اختلاف قراءات ..... ۷۸	مرحله کتابت قرآن ..... ۵۰
الف- عاری بودن مصاحف عثمانی از نقطه و اعراب ..... ۷۸	کاتبان وحی ..... ۵۰
ب- خالی بودن از «الف» در وسط کلمات ..... ۷۹	چگونگی کتابت آیات قرآن ..... ۵۱
ج- تفاوت لهجه‌ها ..... ۷۹	حافظان و جامعان قرآن کریم ..... ۵۲
د- اعمال رأی و اجتهاد قاریان ..... ۸۰	الف- حافظان قرآن ..... ۵۲
حصر قراءات ..... ۸۱	ب- جامعان قرآن ..... ۵۳
ابن مجاهد در کرسی قراءت قرآن ..... ۸۲	امام علی <small>علیه السلام</small> و جمع قرآن ..... ۵۴
ابن مجاهد و قراءات سبع ..... ۸۲	ویژگی‌های مصحف امام علی <small>علیه السلام</small> ..... ۵۶
قراءی سبعه ..... ۸۳	سرنوشت مصحف امام علی <small>علیه السلام</small> ..... ۵۶
<b>فصل ششم: اعجاز قرآن</b>	
اعجاز در لغت ..... ۸۵	خلیفه اول و جمع قرآن ..... ۵۷
اعجاز و معجزه در اصطلاح ..... ۸۵	ادله معتقدان به جمع آوری قرآن پس از رحلت پیامبر <small>صلوات الله علیه و آمين</small> ..... ۵۹
بهترین معجزه (فلسفه تنوع معجزات) ..... ۸۶	نقد ادله جمع آوری قرآن پیش از رحلت پیامبر <small>صلوات الله علیه و آمين</small> ..... ۶۱
ویژگی‌های دیگر قرآن ..... ۸۷	جنگ یمامه و پیامدهای آن ..... ۶۴
تحدى (مبازه طلبی) ..... ۸۷	کیفیت جمع قرآن توسط زید بن ثابت ..... ۶۶
آیات تحدى در قرآن ..... ۸۸	خلیفه سوم و توحید مصاحف ..... ۶۸
نکاتی راجع به آیات تحدى ..... ۸۹	الف- انگیزه یکی کردن مصاحف ..... ۶۸
نظریه صرفه ..... ۸۹	ب- تشبیک گروه توحید مصاحف ..... ۷۰
عارضه با آیات تحدى ..... ۹۱	ج- چگونگی و مراحل انجام کار ..... ۷۱
بعد اعجاز قرآن (وجوده اعجاز) ..... ۹۲	
۱- شخصیت پیامبر ..... ۹۲	
۲- فصاحت و بلاغت (اعجاز بیانی) ..... ۹۳	

<b>اقسام نسخ</b> ..... ۱۲۱ الف- نسخ تلاوت و حکم ..... ۱۲۱ ب- نسخ تلاوت بدون حکم ..... ۱۲۱ ج- نسخ حکم بدون تلاوت ..... ۱۲۲ بررسی آیات ناسخ و منسوخ ..... ۱۲۳ ۱- آیه عفو و بخشش ..... ۱۲۴ ۲- آیه جزای فاحشه ..... ۱۲۵ ۳- آیه نجوا ..... ۱۲۶	<b>۳- هماهنگی و عدم وجود اختلاف</b> ..... ۹۵ <b>۴- خبرهای غیبی</b> ..... ۹۶ <b>۵- طرح مسایل دقیق علمی</b> ..... ۹۷ <b>۶- اعجاز عددی</b> ..... ۹۸
<b>فصل هفتم: تحریف‌ناپذیری</b>	
<b>معنای لغوی تحریف</b> ..... ۱۰۰ <b>تحریف در اصطلاح</b> ..... ۱۰۰ <b>اقسام تحریف</b> ..... ۱۰۰	<b>۱- تحریف معنوی قرآن</b> ..... ۱۰۰ <b>۲- تحریف لفظی</b> ..... ۱۰۱ <b>آرای دانشمندان اسلامی</b> ..... ۱۰۲ <b>دلایل عدم تحریف</b> ..... ۱۰۴ <b>۱- دلیل قرائی</b> ..... ۱۰۴ <b>۲- دلیل روایی</b> ..... ۱۰۵ <b>۳- دلیل عقلی</b> ..... ۱۰۷ <b>۴- تحلیل تاریخی</b> ..... ۱۰۸ <b>۵- اعجاز قرآن</b> ..... ۱۰۸ <b>۶- شیوه‌های اختصاصی و انحصاری قرآن در ایجاد</b> مصنونیت برای خویش ..... ۱۰۹ <b>۷- «ذکر» بودن قرآن</b> ..... ۱۱۲ <b>۸- استناد امامان معصوم به آیات قرآن</b> ..... ۱۱۲ <b>۹- ضرورت تواتر قرآن</b> ..... ۱۱۲ <b>بررسی و نقد روایات تحریف</b> ..... ۱۱۳
<b>فصل هشتم: ناسخ و منسوخ</b>	
<b>تعريف لغوی نسخ</b> ..... ۱۱۷ <b>تعريف اصطلاحی</b> ..... ۱۱۷ <b>امکان نسخ</b> ..... ۱۱۸	
<b>فصل نهم: محکم و متشابه</b> <b>تعريف محکم و متشابه</b> ..... ۱۲۸ <b>دلیل وجود متشابهات در قرآن</b> ..... ۱۲۹	
<b>فصل دهم: تفسیر و روش‌های تفسیری</b>	
<b>معنای تفسیر</b> ..... ۱۳۱ <b>نیاز به تفسیر</b> ..... ۱۳۱ <b>نخستین مفسران قرآن</b> ..... ۱۳۵ <b>صحابه و تفسیر</b> ..... ۱۳۵ <b>تدوین دانش تفسیر</b> ..... ۱۳۶ <b>روش‌های تفسیری</b> ..... ۱۳۷ <b>۱- تفسیر قرآن به قرآن</b> ..... ۱۳۷ <b>۲- تفسیر قرآن به حدیث</b> ..... ۱۴۰ <b>* چند تذکر</b> ..... ۱۴۱ <b>۳- تفسیر به رأی</b> ..... ۱۴۲ <b>مروری بر مهم‌ترین تفاسیر</b> ..... ۱۴۷ <b>الف- تفاسیر اهل سنت</b> ..... ۱۴۷ <b>ب- تفسیرهای مشهور شیعه</b> ..... ۱۵۳ <b>منابع و مأخذ</b> ..... ۱۵۹	

## پیشگفتار

تعلیم و تربیت دینی و انقلابی کارکنان سپاه در جهت تقویت و ارتقای معرفت، ایمان و توانمندسازی و توسعه دانش و بینش آنان رسالتی است بس بزرگ که بر عهده معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی نهاده شده است.

تحقیق عده این مأموریت خطیر در پرتو نظام آموزش کارآمد و بالنده امکان‌پذیر می‌شود تا زمینه ارتقای روحی و معنوی و تقویت دانش، بینش و منش اسلامی کارکنان سپاه را فراهم آورد و پاسدارانی مؤمن، بصیر، شجاع و آگاه تربیت کند که از ایمان و معنویت، معرفت دینی و بصیرت انقلابی لازم برخوردار باشند.

چنانکه مقام معظم رهبری فرموده‌اند:

مسئله آموزش در همه جامهم است ولی در سپاه از اهمیت مضاعفی برخوردار است. اگر در سپاه پاسداران آموزش‌های قوی در مسایل عقیدتی سیاسی وجود نداشته باشد دیگر سپاه رابه عنوان بازوی توانای انقلاب اسلامی نمی‌توان مطرح ساخت حرکت سپاه یک حرکت مستمر است و اگر قرار باشد این حرکت باقی بماند افراد سپاه باید آموزش دیده باشند و کسانی که این مهم رابه عهده دارند شما هستید.<sup>۱</sup>

با توجه به اجرای «نظام تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی سپاه» از سالیان اولیه تأسیس این نهاد انقلابی و ضرورت بازنگری و بهینه‌سازی آن در چارچوب تدابیر فرمانده معظم کل قوا حضرت آیة‌الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی) و براساس راهبردهای تحول و تعالی سپاه، نظام

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ / ۳ / ۱۳۶۳.

تریبیت و آموزش مورد بازبینی و تجدید نظر قرار گرفت. نظام جدیدگرچه به امر خطیر آموزش و تقویت دانش عقیدتی سیاسی پاسداران توجه کافی مبذول شده است اما رویکرد اصلی آن تربیت محوری و معنویت افزایی بوده و سرفصلهای آموزشی آن نیز بر این اساس تنظیم شده است. یکی از دوره‌های مهم آموزشی که در نظام جدید مورد توجه قرار گرفته است آموزش‌های طولی پاسداران، بسیجیان و سربازان است که به معرفت افزایی نسبت به معارف پایه‌ای اسلام و مباحث بنیادی با رویکرد تربیتی می‌پردازد.

هم‌اکنون کلیه دوره‌های آموزشی سپاه در حال بازنگری و بازبینی است و طبیعی است که در تدوین موضوعات و سرفصلهای آموزشی، ارزشیابی، بازخوردگیری، و در نهایت اصلاح یا تغییر سرفصلهای آموزشی امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. کتاب حاضر تا قبل از بازنگری و تدوین متون جدید در دوره‌های طولی سپاه تدریس می‌شود.

مسئولیت تهیه و تدوین متون آموزشی مورد نیاز نمایندگی ولی فقیه در سپاه به عهده پژوهشکده تحقیقات اسلامی است. این متون با توجه به سطح معلومات، نیازها و تخصص نیروهای آموزشی، درگروههای تحقیقاتی پژوهشکده تدوین و پس از طی مراحل اعتباربخشی محتوایی و شکلی به تأیید نماینده ولی فقیه در سپاه و یا نماینده ایشان می‌رسد. پیشنهادها و تجربیات مریبان ارجمند و متریبان گرامی، در رفع کاستی‌های متون آموزشی راهگشا و مشوق ما در رفع کاستی‌های متون آموزشی خواهد بود.

معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی

نمایندگی ولی فقیه در سپاه

## مقدمه

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلّٰهِي هَيَّ أَفَوْمٌ.<sup>۱</sup>

به درستی که این قرآن به راهی هدایت می‌کند که استوارترین راه است.

قرآن کامل ترین کتاب آسمانی است که به منظور هدایت انسان‌ها نازل شده و خداوند در این کتاب شریف آنچه برای هدایت و سعادت بشر لازم بوده، بیان کرده است:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ.<sup>۲</sup>

برزگ‌ترین افتخار مسلمانان، پیروی از چنین کتابی است؛ پس بر آنان لازم است که هر چه بیشتر با قرآن آشنا شوند و از دریای معارف آن بهره گیرند.

علاوه بر آن، پاسداران انقلاب اسلامی، با پوشیدن لباس پاسداری، به حرastت از نظام جمهوری اسلامی که بر مبنای قرآن است، کمر همت بسته‌اند؛ و این لباس و مسؤولیت، آنان را ملزم می‌کند که در حد توان (و بیش از دیگر مردم) قرآن را بشناسند و معارف آن را فراگیرند و بدان عمل کنند.

برای تحقق این هدف، جهت این دوره -که اولین دوره از سطح دوم نظام آموزشی است - بحث علوم قرآنی مقرر شده است. هر فرد پیش از آنکه با قرآن مأнос شود و پیام‌های حیاتبخش آن را به گوش جان بشنود، از خود می‌پرسد:

- چرا باید قرآن را فراگرفت و پیام‌هایش راشنید؟

- وحی چیست؟

۱- اسراء (۱۷)، آیه ۹.

۲- تحمل (۱۶)، آیه ۸۹

- معجزه چیست؟

- وجود اعجاز قرآن کدام است؟

- قرآن چگونه جمع آوری شده است؟

- به چه دلیل قرآن از تحریف و تغییر مصون مانده است؟

- محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ چیست؟

- و...؟

هر چند بسیاری از پاسداران عزیز به طور اجمال با پاسخ پرسش‌های فوق آشنایی دارند، اما سعی ما براین بوده که در این کتاب با تفصیل بیشتری، به پاسخ این پرسش‌ها پردازیم. در ضمن، در ترجمه‌آکثر آیات، از ترجمه استاد محمد Mehdi فولادوند استفاده شده است.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی

## فصل اول

# شناخت قرآن

### ضرورت آشنایی با قرآن

برخورد اولیه با قرآن مجید، هر انسان خردمند و حق جو را برمی‌انگیزد تا با این کتاب و پیامی که برای انسان‌ها دارد آشنا شده در اهداف آن به تفکر بپردازد. البته این انگیزه زمانی که با انگیزه‌های دینی توأم شود و شخص به وجود آفریدگار جهان و لزوم ارتباط انسان با او معتقد باشد، ضرورت این آشنایی را دو چندان خواهد کرد؛ زیرا این کتاب داعیه نزول از جهان غیب و هدایت همه بشر از تاریکی‌ها به سوی نور را دارد.

در این درس به تبیین این ضرورت از چند جنبه اشاره خواهیم کرد.

۱- ارائه مطمئن‌ترین برنامه عملی برای رسیدن به سعادت  
قرآن‌کریم، مدعی است که می‌تواند سعادت انسان را به بهترین وجه تأمین کند و صحیح‌ترین برنامه را در اختیار او قرار دهد:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلّٰهِي هَيْ أَقْوَمُ<sup>۱</sup>

قطعاً این «قرآن» به [آیینی] که خود پایدارتر است راه می‌نماید.

همچنین مدعی است که در این راه از بیان کوچک‌ترین مطلب فروگذار نکرده و همه عوامل و مسائل مربوط به سعادت بشر را بیان نموده است:

وَ نَرَأْلَنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَبَيَّنَاتٍ لِكُلِّ شَئٍ<sup>۲</sup>

هادیان به سوی قرآن نیز، قرآن را به عنوان تنها کتابی معرفی کرده‌اند که همه حقایق در آن تبیین شده و انسان‌ها در مشکلات و فتنه‌ها تنها با مراجعه به آن می‌توانند راه حق را تشخیص داده،

۱- اسراء (۱۷)، آیه ۹.

۲- تحمل (۱۶)، آیه ۸۹

برنامه زندگی خود را در آن بیابند و با عمل به آن، به رستگاری برسند. به عنوان نمونه می‌توان کلام حضرت علیؑ را مورد توجه قرار داد:

حارث همدانی می‌گوید:

وارد مسجد شدم، گروهی را دیدم که گرد هم جمع شده و درباره پاره‌ای از سخنان به بحث و گفتگوی بی‌فایده پرداخته‌اند. خدمت حضرت علیؑ رسیدم و جریان را با ایشان در میان گذاردم حضرت با تعجب پرسید: آیا واقعاً آنان چنین کرده‌اند؟! اگفتنم؛ آری. حضرت فرمود: من از رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> شنیدم که فرمود: بزودی فتنه‌ها برپا گردد. عرض کردم ای رسول خدا راه فرار از آن فتنه‌ها چیست؟ فرمود: قرآن، کتاب خدا؛ کتابی که اخبار گذشتگان و آیندگان در آن است؛ کتابی که راه حل و فصل اختلافات و کشمکش‌های شما در آن بیان گردیده است؛ حقیقتی که هزل و شوخی در آن راه ندارد؛ کتابی که هر انسان ستمگری که به آن پشت پازند، خداوند کمر او را می‌شکند (وبر خاک مذلت و هلاکتش می‌نشاند)؛ و هر کس هدایت را از غیر آن جویا شود، به ضلالت و گمراهی می‌افتد....

هر کس به سخن قرآن سخن بگوید، گفتارش درست خواهد بود و هر کس بر اساس آن حکومت و قضاوت کند به عدل و داد قضاوت کرده است، و هر کس عمل خود را با آن منطبق سازد، به اجر و پاداش نیک خواهد رسید، هر کس مردم را به سوی آن فراخواند، به راه راست هدایت کرده است.<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> درباره ضرورت آشنایی با قرآن و سپس پناه بردن به آن در فتنه‌های سخت و گمراه کننده می‌فرماید:

فَإِذَا أَتَيْتُكُمُ الْفِتْنَ كَبَطَعَ الَّيلُ الْمُظْلِمُ فَعَلَيْكُمُ الْقُرْآنُ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُّشَفَّعٌ وَ مَا حَلَّ  
مُصَدِّقٌ، مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى التَّارِ.

پس آن هنگام که فتنه‌ها همچون پاره‌های شب ظلمانی بر شما هجوم آورند، به قرآن پناه آورید، زیرا آن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته و شکایت کننده‌ای است که شکایتش مورد قبول است. هر کس آن را پیش روی خود قرار دهد، او را به سوی بهشت رهنمون می‌شود و هر کس آن را در پشت خود قرار دهد (و به آن بی‌اعتنایی کند) او را به سوی جهنم خواهد راند.

۱- سنن الدارمی، عبدالله بن دارمی، ج ۲، ص ۹۲. ۲- بحار الانوار، ج ۴۳۵، ص ۱۷.

طبيعي است که استفاده از قرآن و شناخت راه حق از باطل به کمک آن، جز از راه آشنايی با مفاهيم قرآن و آگاهی از پيام های آن ميسر نیست. پس بر هر انسان مذهبی لازم است که ابتدا از طريق انس با قرآن و حضور در پيشگاه آن كتاب با عظمت، خود را برای شاگردی مكتب پروفيسion آماده کند.

## ۲- قداست و جاذبه کلام محبوب و خالق

قرآن، کلام محبوب و خالق است و تقدس کلام الهی، ضرورت معرفت روزافزون را ايجاب می کند. دريافت پيام خالق که منعم همه انسانها و ديگر موجودات است، آرزوی هر مشتاق و دلباخته حق است. هر عاشقي می خواهد نامه پروردگار محبوبش را ببیند، بر چشم گذارد، مطالعه کند، بفهمد و به دستوراتش عمل نماید، تا مورد توجه محبوبش واقع شود.

ما اگر از مؤمنان واقعي باشيم، محبت حق در جانمان ريشه دوانده است چه اينكه:  
وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُ حُبًا لِّهِ. ۱

كساني که ايمان آورده‌اند، به خدا محبت بيشتری دارند.

پس به مقتضاي اين محبت، باید مشتاق نامه محبوب باشيم و از ديدن و خواندن آن لذت ببريم و سعي و توانيان بر اين باشد که هر چه او خواسته به جا آوريem تا شايد نظر محبوب را به خود جلب کنيم.

## ۳- قرآن سند نبوت

كساني که با جهان‌بیني الهی به جهان می‌نگرند، اين حقیقت را که بین بشر و خالق او ارتباط وجود دارد، پذيرفته‌اند. اينان به طور قطع می‌دانند که در هر برهه‌ای از زمان وجود فردی که رابط بین انسان‌ها و خدا است و هدایت الهی را به بشر می‌رساند ضروري است. در زمان‌های گذشته چنین افرادی که آنان را پيامبران الهی می‌ناميم، بوده‌اند و هر کدام برای اثبات حقانيت مدعای خود، دلائل و شواهدی آورده‌اند.

اکنون جای اين سخن است که پيامبر گرامی اسلام که خود را پيامبری از جانب خدا می‌داند چه دليلی بر نبوت خود داشته و به عبارت ديگر سند اثبات حقانيت وی چيست؟ آن حضرت برای اثبات مدعای خود، معجزات فراوانی آورده که مهم‌ترین آنها قرآن‌کريم

۱- بقره (۲)، آية ۱۶۵.

است. معجزات دیگر آن حضرت هم اکون در دسترس مانیست.<sup>۱</sup> بنابراین تنها معجزه‌ای که در این زمان می‌توان با بررسی آن، به صدق دعوت آن حضرت پی برد، قرآن کریم است.

قرآن مجید معجزه جاوید پیامبر<sup>گرامی</sup> اسلام<sup>۲</sup> است و معجزه جاوید باید علمی و از سخن دانش باشد، زیرا هر معجزه‌ای که غیر از علم و معرفت باشد، قهراً موجودی طبیعی و حادثه‌ای حسّی است که محکوم قوانین ماده و محدود به زمان و مکان مشخصی است و در نهایت نیز تنها برای اهل یک عصر، دیدنی و مشهود است، نه همه انسان‌ها تا ابد؛ ولی معجزه علمی برای همه و تا ابد می‌تواند معجزه باشد و همه انسان‌ها

می‌توانند آن را ببینند و عجز خود را از آوردن مانند آن درک کنند.<sup>۳</sup>

قرآن کریم، خود به این مطلب اشاره دارد که از جانب خداوند جهانیان نازل شده و دیگران از آوردن چنین کتابی ناتوان می‌باشند. این سخن را نه تنها از راه اخبار، بلکه از طریق هماور دطلبی نیز ابراز نموده است.

**قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْأُسْنُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِيَتَّصِّنُ ظَهِيرًا.<sup>۴</sup>**

بگو اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد، هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند.

قرآن این ادعارانه یک بار که چندین بار تکرار نموده و هر مخالفی را به مبارزه طلبیده است. این مدعا مخصوص به زمان نزول این کتاب آسمانی نیست، بلکه در هر زمانی بر این مدعا پافشاری می‌کند. کسی که خواهان تحقیق در این زمینه است و می‌خواهد نبوت آن حضرت را نه از راه تقلید، بلکه از راه تحقیق بیابد، ضرورت شناخت این کتاب آسمانی برایش دو چندان می‌شود. چنین شخصی باید با مطالعه عمیق در محتوای قرآن و بررسی ابعاد مختلف اعجاز آن، به حقانیت پیامبر اکرم<sup>پی ببرد.</sup>

#### ۴- قرآن معیار تشخیص

یکی دیگر از مواردی که ضرورت شناخت قرآن برای یک مسلمان را دو چندان می‌کند، معیار بودن قرآن نسبت به سایر منابع دینی است. روایات و احادیث، گرچه شارح و مبین قرآن می‌باشند،

۱- ناگفته نماند که آن معجزات نیز در کتاب‌های تاریخی ثبت و ضبط شده و با بررسی‌های تاریخی، صحبت و واقعیت آنها نیز ثابت می‌گردد، ولی آنها همگی از نظر رتبه، پس از قرآن مجید قرار دارند.

۲- با استفاده از ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶۷      ۳- اسراء (۱۷)، آیه ۸۸

ولی در تشخیص صحیح از ناصحیح همانها نیز باید، آنها را بر قرآن عرضه داشت؛ اگر موافق کتاب خدا بودند، پذیرفته شوند و اگر مخالف بودند، طرد شوند. این دستوری است که از ناحیه پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ به ما رسیده و مارا به آن ملزم نموده‌اند.

رسول خدا ﷺ فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَّا قُلْتُمْ وَمَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ قَلَمْ أَقْلَمُ.<sup>۱</sup>  
ای مردم! آنچه (احادیث) از جانب من به شما می‌رسد که موافق کتاب خدا است من گفته‌ام  
و آنچه مخالف کتاب خدا است من نگفته‌ام.

و همچنین امام صادق ع فرمود:

مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْفُرْقَانَ فَهُوَ زُخْرُفٌ.<sup>۲</sup>

احادیشی که موافق قرآن نیست، سخنان باطلی است.

پس با توجه به احادیث فوق، شناخت قرآن، از این جنبه نیز لازم و ضروری است.

### اقسام شناخت قرآن

قرآن مجید را از دو بعد سندي و محتوايی می‌توان مورد بررسی و شناخت قرار داد که در ادامه به شرح آنها می‌پردازيم.

#### الف - شناخت سندي

منتظر از شناخت سندي آن است که مشخص شود انتساب اين کتاب به پیامبر اکرم ﷺ چگونه است؟ آيا در اين مساله اختلاف وجود دارد یانه؟ آيا تا کنون کسی در صحبت اين انتساب شک رواداشته یانه؟ خوشبختانه در اين باره اختلاف نظر وجود ندارد و همه دانشمندان اين کتاب را به طور قطع منتسب به پیامبر گرامی اسلام دانسته و معتقدند که آن حضرت اين کتاب را به عنوان دليل و بيئه نبوت خود آورده است.

علاوه بر آن، قرآن موجود تنها نسخه قرآن مجید است و غير از آن، نسخه دیگری نیز وجود ندارد تا در قدمت یکی از آنها بر دیگری بحث شود و یا اینکه نیاز به تحقیق باشد که کدام یک از آنها قرآن حقیقی است. عدم وجود نسخه بدل برای قرآن مجید از افتخارات اين کتاب آسمانی است؛

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۷۹.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۷۸.

زیرا برای همه کتاب‌هایی که در گذشته به دست بشر تألیف یافته مواردی یافت می‌شود که معلوم نیست سخن اصلی گوینده کدام است و به همین جهت به نسخه‌های متعدد تبدیل شده است. اما قرآن مجید از این نظر به قول شهید مطهری<sup>۱</sup> بر نسخه و نسخه‌شناسی پیشی‌گرفته است.<sup>۱</sup>

تحقیق تاریخی نیز مؤید انتساب قطعی این کتاب آسمانی به آورنده‌اش یعنی پیامبر اکرم<sup>علی‌الله‌آمد</sup> است. این کتاب طی بیست و سه سال به تدریج نازل شده و از همان ابتدا در حافظهٔ نیرومند عرب و نوشه‌ها محفوظ مانده است. آنگاه به کتابت در آمده و مسلمانان در حفظ این نوشته‌ها و حتی برای حفظ حروف و کلمات آن تا ایشار جان خود مایه گذاشته‌اند. عنایت خدا، اهتمام پیامبر اکرم<sup>علی‌الله‌آمد</sup> و مسلمانان نسبت به حفظ این کتاب آسمانی سبب شده تا بدون کوچک‌ترین تحریفی تا کنون باقی بماند و کسی در صحت انتساب آن به تردید نیفتند.

### ب - شناخت محتوایی

منظور از شناخت محتوایی آن است که مشخص شود مجموعهٔ پیام‌ها و معارفی که این کتاب آسمانی برای مخاطبانش دارد، چیست؟ آیا این کتاب جهان‌بینی خاصی را به مردم می‌آموزد؟ نظر قرآن در مورد خالق این جهان، رمز و رازهای خلقت، پایان جهان، ارتباط مخلوقات با خالق‌شان، سنت‌های حاکم بر جهان هستی و انسان، علل ترقی و انحطاط جوامع، تاریخ گذشتگان، قصص انبیای پیشین و... چیست؟ آیا در مورد انسان، قرآن به آزادی و مسؤولیت او قایل است؟ آیا انسان را مسلط بر سرنوشت خود می‌داند؟ آیا به کرامت انسانی قایل است و هزاران مسئله دیگر. در بعد عملی نیز آیاراههای رسیدن به سعادت را برای بشر مشخص نموده یا انسان را به خود واگذارده است؟ آیا در طرح عملی خود توان انسان‌هارا راحظ نموده و مطابق‌کشش آنها، از آنها تکلیف خواسته است؟ قرآن مجید در زمینه اخلاق چه نظری دارد؟ آیا فلسفه اخلاقی خاصی را مطرح نموده؟ آیا اخلاقیات را امری حقیقی می‌داند یا آن را امری اعتباری می‌شمارد؟ کاوش در قرآن مجید و پاسخ‌یابی برای مسائل فوق و مسائل دیگری از این دست، شناخت محتوایی قرآن را تشکیل می‌دهد. البته در اینکه آیا در شناخت محتوایی قرآن، انسان تا چه حد موفق است و آیا بدون وجود مریّیان الهی می‌تواند به شناخت کامل و دقیقی از محتوای قرآن دست یابد یا نه؟ و در صورت امکان شناخت محتوایی قرآن، ابزار رسیدن به این شناخت چیست؟ پرسش‌های دیگری است که در ادامه بحث به آنها خواهیم پرداخت.

---

۱ - شناخت قرآن، شهید مطهری<sup>علی‌الله‌آمد</sup>، ص ۱۲.

### امکان شناخت مفهومی قرآن مجید

در مورد شناخت محتوایی قرآن پاسخ به یک سؤال اساسی لازم است و آن این که آیا اصلاً امکان شناخت مفهومی قرآن مجید برای انسانها وجود دارد یا اینکه این راه جز برعصومنی<sup>۱</sup> بسته است و جز آنان کسی نمی‌تواند از الفاظ و ظواهر قرآن مجید به محتوا و پیام آن راه یابد و تنها آنانند که باید برای ما حقایق را بازگو کنند؟ برای پاسخ صحیح به این پرسش لازم است توجه کنیم که سه دیدگاه در اینجا وجود دارد:

دیدگاه اول معتقد است که شناخت مفهومی قرآن مجید برای همگان میسر است و همه افراد با مراجعه مستقیم به قرآن، خود می‌توانند از علوم آن بهره‌گیرند و مقاصد قرآنی را دریابند. در این دیدگاه گاهی تا آن حد پیش فته‌اند که شعار «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» را هم سر داده‌اند؛ آنان گمان کرده‌اند شناخت قرآن امری واضح و بدیهی است و نیازی به معلمان تعلیم یافته به علوم الهی نیست و خود افراد مستقیماً می‌توانند با مراجعه به قرآن آنچه را که نیاز داشته باشند از قرآن برداشت کنند.

دیدگاه دوم برعکس نظریه اول، می‌گوید: قرآن حقیقتی متعالی تر از مرحله شناخت ماست. این کتاب آسمانی از جانب خداوند نازل شده و مخاطب آن نیز پیامبر گرامی اسلام<sup>۲</sup> است و ما توان دست یابی به حقایق آن را نداریم و از تعمق پیرامون آن نهی شده‌ایم. در این رابطه گاهی به احادیثی که پیرامون نهی از تفسیر به رأی است تمسک جسته و استشهاد می‌کنند که پیامبر اکرم<sup>۳</sup> فرمود:

قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَلُهُ، مَا آمَنَ بِي مَنْ فَسَرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِيْ وَ مَا عَرَفَنِي مَنْ شَبَهَنِي بِخَلْقِيْ وَ مَا عَلِيْ

دِينِيْ مَنْ اسْتَعْمَلَ الْقِيَاسَ فِي دِينِيْ.<sup>۱</sup>

خداؤند جل جلاله فرمود: کسی که کلام مراطبق نظر خود تفسیر کند، به من ایمان نیاورده است و کسی که مرابه خلقم تشییه کند، مرا نشناخته است و کسی که قیاس رادر دین من به کار گیرد (واز روی قیاس حکم صادر کند) بر دین من نیست.

و یا اینکه آن حضرت<sup>۴</sup> جایگاه کسانی که تفسیر به رأی نمایند را آتش دوزخ دانسته است.<sup>۲</sup>

تفسیر به رأی در نزد این گروه همان برداشت از ظواهر قرآن و بیان آن بدون استناد به قول معصوم است. اینان همچنین معتقدند که مخاطب قرآن تنها معصومنی هستند که حقایق قرآن را دریافت کرده و به ما منتقل می‌کنند. در این زمینه به حدیث امام باقر<sup>۵</sup> اشاره می‌کنند که خطاب به قاتاده فرمود:

۱- عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

۲- بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

یا فُتَادَةُ إِنْ كُنْتَ قَدْ فَسَرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تِلْفَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ فَسَرْتَهُ مِنَ الرِّجَالِ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ، يَا فُتَادَةُ وَيُحَكِّ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوَطِبَ بِهِ.<sup>۱</sup>

ای قتاده، اگر قرآن را از نزد خود تفسیر می کنی، خود هلاک شده و دیگران رانیز هلاک کرده ای و اگر تفسیر آن را ز مردمان (غیر معصوم) گرفته ای، خود راهلاک کرده و دیگران را نیز به هلاکت انداخته ای. ای قتاده، تنها کسانی قرآن را می شناسند که مورد خطاب آن قرار گرفته اند.

و یا اینکه امام صادق علیه السلام به ابو حنیفه فرمود: تو فقیه مردم عراق هستی؟ عرض کرد: آری. فرمود: به چه وسیله به آنها فتوای دهی؟ گفت: به وسیله کتاب خدا و سنت پیامبرش. فرمود: ابو حنیفه! آیا به کتاب خدا، آنگونه که باید شناخت داری و آیا ناسخ و منسوخ آن را می شناسی؟ گفت: آری، امام فرمود: ای ابو حنیفه ادعای علم (بزرگی) نمودی. وای بر تو! دانش قرآن جز در نزد اهل قرآن که خداوند (آن را) بر آنها نازل کرده، نمی باشد. خداوند تو را وارث (حتی) یک حرف از کتاب خود قرار نداده است!<sup>۲</sup>

در دیدگاه سوم قرآن دارای مراتبی است. مرتبه ای از قرآن مجید همین ظواهر و الفاظ آن است. در این مرتبه همانگونه که سیره عقلایست، ظواهر قرآن حجتیت داشته و برداشت ظاهری از آن حجت است؛ زیرا قرآن مجید برای هدایت عموم انسان ها نازل شده و آنان را مخاطب پیام خویش قرار داده است: «هَذَا بَيَانُ لِلّٰهِسِ»<sup>۳</sup>؛ همچنین خداوند، زبان قرآن را، زبان عربی فصیح معرفی کرده<sup>۴</sup> و بیان داشته که ما هیچ پیامبری را جز به زبان قوم خود مبعوث نمی کنیم.<sup>۵</sup> در آیاتی تصریح کرده که برای پندگیری مردم، قرآن را آسان قرار داده است: «وَ لَقَدْ يَسَرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِّرٍ»<sup>۶</sup>؛ و آیاتی نیز که مردم را به تدبیر در قرآن فراخوانده و عدم تدبیر و تعقل در آن را سرزنش کرده است<sup>۷</sup> می فهماند که مراد خداوند همین ظواهر الفاظ بوده که دیگران با تأمل در آن باید حقیقت را بیابند. روش پیامبر اکرم صلوات الله عليه وسلم و معصومین نیز در رجوع دادن مردم به ظاهر همین الفاظ حاکی از حجتیت ظواهر قرآن است. همه این ادله همچنان که دیدگاه اول نیز بدان اشاره داشت

۱-الكافی، ج ۸ ص ۳۱۱

۲-علل الشرایع، ص ۸۹

۳-آل عمران (۳)، آیه ۱۳۸؛ این بیانی است برای عموم مردم.

۴-ابراهیم (۱۴)، آیه ۱۹۴

۵-شعراء (۲۶)، آیه ۱۷؛ ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم، آیا کسی هست که متذکر شود؟!

۶-قمر (۵۴)، آیه ۲۴

۷-محمد (۴۷)، آیه ۲۲

می‌فهماند که شناخت مفهومی قرآن مجید برای همگان امکان‌پذیر است و همه افراد - البته با توجه به صلاحیت‌هایی که بعداً خواهیم گفت - می‌توانند با مراجعه مستقیم به قرآن از آن متفع شوند. احادیث نهی از تفسیر به رأی نیز شامل کسانی نمی‌شود که با داشتن صلاحیت‌ها به سراغ قرآن می‌روند و نمی‌خواهند افکار خود را بر قرآن تحمیل کنند؛ و آن احادیث هرگز در صدد نفی حجّیت ظواهر قرآن نمی‌باشند، بلکه هشدار می‌دهند که افراد باید ابتدا شرایط لازم را در خود فراهم کرده و سپس با قلبی صاف و بدون قصد تحمیل عقاید خود بر قرآن، به تفسیر آن پردازنند.

البته نکته مهم در اینجاست که هر چند ظواهر قرآن حجّت است و فهم آن برای همگان می‌سوزد، اما نباید همه تعالیم قرآن را منحصر در این ظواهر کرد، بلکه در قرآن حقایقی وجود دارد که فهم آنها و استخراج احکام آنها جز برای متعلّمين به تعلیمات الهی برای کسی میسر نیست. مسأله ظاهر و باطن داشتن قرآن در همین جا قابل تأمل است. در احادیثی برای قرآن تا هفت و یا هفتاد بطن قابل شده‌اند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهِيرًا وَ بَطْنًا وَ لِيَتَطَهِّرَ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ.<sup>۱</sup>

برای قرآن ظاهر و باطن و برای باطنش نیز باطن تا هفت بطن است.

غور در قرآن و رسیدن به این بطن از عهدہ کسانی بر می‌آید که مستقیم و یا با واسطه از سرچشمۀ وحی سیراب شده باشند. در احادیثی نیز که دستری عقول به قرآن رانفی کرده و به عنوان مثال فرموده‌اند:

هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف داشته باشند مگر آنکه اصلی در کتاب برای آن هست، اما عقول رجال به آن نمی‌رسد.<sup>۲</sup>

ناظر به همین مسأله است که عقول عادی قادر به راهیابی به عمق معارف قرآن نیستند مگر این که از علوم حاملان وحی سیراب شده باشند.

احادیثی که در دیدگاه دوّم در نهی امثال قتاده و ابوحنیفه از دست یابی به قرآن مطرح شده بود، یا ناظر به کسانی است که بدون داشتن مقدمات علمی و صلاحیت‌های لازم به سراغ تفسیر قرآن می‌روند و یا ناظر به کسانی است که بدون اتصال به منبع وحی بخواهند از بطن قرآن خبر دهند. حدیث «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوَطِبَ بِهِ» نیز به معرفت، حقیقت قرآن و مراتب بالای تفسیر قرآن که می‌خواهد از معانی باطنیه قرآن خبر دهد ناظر است.

۱- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۸.

۲- بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۰۰، این حدیث منقول از امام صادق علیه السلام است.

سخن حضرت علی علیه السلام در باب تفسیر قرآن ناظر به همین وجه جمعی است که بیان شد. آن حضرت، تفسیر قرآن را به سه مرحله تقسیم کرده و می‌فرماید:

خداؤند - جل ذکرہ - بهدلیل گستردنی رحمت و رأفتیش و علمش به اینکه اهل باطل کتابش را تغییر می‌دهند، کلام خود را بر سه قسم کرده است: بخشی از آن را عالم و جاهل می‌داند؛ بخشی را تنها کسی می‌داند که ذهن صاف و حسّی لطیف و ادراکی صحیح دارد و خداوند سینه‌اش را برای [پذیرش] اسلام گشوده است و به بخشی از آن تنها خدا و امنی او و راسخان در علم، آگاهی دارند. خداوند این کار را کرد، تا اهل باطل که بر میراث پیامبر دست یافته‌اند، ادعای دانش کتاب نکنند که خداوند آن را برای آنان قرار نداده است و تا نیاز به علم کتاب آنان را وادار به پذیرش ولايت کسی که از طرف خداوند ولايت امر آنها را بر عهده دارد، گردداند...<sup>۱</sup>.

### علوم قرآنی، ابزار شناخت قرآن

برای دستیابی به شناخت صحیح و مصون ماندن از اشتباه و انحراف در بهر هر داری از معارف قرآن مجید، علاوه بر اینکه شخص مراجعه کننده باید دارای قلب سليم و بدون انحراف باشد و همچنین از معلمان شایسته که راه و روش برداشت از قرآن را به وی بیاموزند، استفاده کند، داشتن دو دانش به عنوان ابزار این شناخت، ضروری است که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- آگاهی از علوم مربوط به زبان عربی که زبان قرآن است؛ همچون لغت‌شناسی، صرف و نحو. بدیهی است بدون داشتن اطلاعات کافی در زمینه ادبیات عرب، فهم ابتدایی قرآن نیز بدون مشکل نخواهد بود.

۲- دارا بودن اطلاعات علوم قرآنی؛ علوم قرآنی ابزار شناخت قرآن مجید است. این نقش را از تعریفی که برای این علم ارائه کرده‌اند نیز می‌توان به دست آورد. در تعریف علوم قرآنی گفته‌اند:

علوم قرآنی، علومی است که برای فهم و درک معانی کلام خدا، به عنوان مقدمه باید آموخته شود.<sup>۲</sup>

۱- نگاهی به علوم قرآنی، آیت الله ملکی میانجی، به نقل از احتجاج، ج ۱، ص ۳۶۹.

۲- با استفاده از کتاب «علوم قرآن و فهرست منابع» سید عبدالوهاب طالقانی، ص ۲۷ و مبانی و روشهای تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۴۲.

علوم قرآنی شامل مباحثی از جمله: وحی و کیفیت نزول قرآن، شناخت آیات و سور، مکی و مدنی، جمع و تدوین قرآن، رسم الخط و کتابت قرآن، قراءات، غریب القرآن، ناسخ و منسوخ، بحث از تحریف و عدم تحریف در قرآن، اسباب النزول، محکم و متشابه، اعجاز قرآن و... است. شناخت دقیق غالب این بحث‌ها در شناخت محتوای قرآن دخیل بوده و می‌تواند ما را در تفسیر صحیح از قرآن یاری دهد. به عنوان مثال شناخت آیات مکّی از مدنی می‌تواند ما را در شناخت موقعیت زمانی و مکانی نزول آیات که در برخی موارد همچون قرینه‌های حالیه در تفہیم مراد آیات عمل می‌کنند، یاری دهد.

دانستن اسباب نزول نیز برای فهم درست آیات ضروری است و بسیار اتفاق افتاده که کسی سبب نزول آیه‌ای را نمی‌دانسته یا فراموش کرده و در نتیجه دچار اشتباه شده است. به عنوان مثال، بعضی از کسانی که شأن نزول آیه «أَيَّسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِي طَغْيَانِهِمْ...»<sup>۱</sup> را نمی‌دانستند، با استناد به آن شراب را مباح دانستند. روایت می‌کنند که عمر، قدامه بن مظعون را به حکومت بحرین فرستاد، جارود بر عمر وارد شد و شکایت کرد که قدامه در بحرین شراب خورده و مست شده است و شاهد آورد. عمر ابتدا تصمیم گرفت که قدامه را حد بزند. اما قدامه با استناد به آیه مذکور، عمر را به تردید و شبیه انداخت. در آن موقع حضرت علیؑ فرمود:

ای عمر! من از نزول آیه خبر دارم، چون رب العالمین خمر را حرام کرد، جماعتی از مهاجر و انصار خدمت پیامبر ﷺ رسیده، گفتند: ای رسول خدا! برا دران و پدران ما که در بدر بودند و در احد کشته شدند، شراب می خوردند، راجع به آنان چه می فرمایی؟ رسول خدا توقف کرد تا جبرئیل ﷺ نازل شد و این آیه را آورد.

با این سخن، عمر از شبیه درآمد و قدامه را حد زد.<sup>۲</sup>

نقش شناخت ناسخ از منسوخ و محکم از متشابه نیز در شناخت صحیح آیات قرآنی جای هیچ‌گونه شک و شبههای ندارد. زیرا بسیار واضح است که بدون این شناخت ممکن است شخص به آیه منسوخ تمسک جوید و یا اینکه آیات متشابه را ملاک عمل قرار دهد و همچون بسیاری از کسانی که به دام انحراف و ضلالت افتاده‌اند دچار تأویلات غلط گردیده و نسبت‌های نارواحتی به ساحت قدس الهی بدهد. نظری کسانی که با تمسک به آیاتی مانند «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» و... قائل

۱- مائده (۵)، آیه ۹۳؛ بر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح داده‌اند، گناهی در آنچه خوردده‌اند نیست....

۲- تاریخ قرآن، دکتر محمود رامیار، ص ۶۳۲، به نقل از تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۴، ص ۸۹ و ۹۰.

به تجسم خدا شدند و یا در برخورد ظاهری با آیه «وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفَّاً» اعتقاد به رویت پروردگار در قیامت پیدا کردند. در تاریخ اسلام فراوانند افراد و گروههایی که با تفسیر آیات متشابه بدون ارجاع آن به محکمات، هم خود گمراه شدند و هم دیگران را گمراه کردند؛ همچنین است نقش بسیاری از مسائل علوم قرآنی در فهم درست آیات الهی. بنابراین برای شناخت صحیح محتوای این کتاب آسمانی بر پژوهشگران لازم است که شناختی هر چند اجمالی در مسائل علوم قرآنی داشته باشند و مانیز به همین جهت در فصلهای آینده اجمالی از این مسائل را مطرح خواهیم کرد.

### تدوین کتب علوم قرآنی

گفتندی است که اصطلاح علوم قرآنی آن گونه که فعلًاً رایج است، با آنچه که در سده‌های نخستین مصطلح بود، متفاوت است. علوم قرآنی، در گذشته بر مباحث تفسیری قرآن نیز اطلاق می‌شد؛ در واقع علم تفسیر، علمی از علوم قرآنی بوده است، همانند علم اعجاز قرآن، علم تاریخ قرآن، علم ناسخ و منسوخ و.... به تدریج کثرت و تنوع مباحث سبب گردید میان مباحث علوم قرآنی و علم تفسیر نوعی مرزبندی به وجود آید.<sup>۱</sup>

زرقانی می‌گوید:

معروف میان نویسندهای فن علوم قرآنی این است که اولین زمان ظهور این اصطلاح، قرن هفتم است. ولی در دارالکتب المصرية به کتابی از علی بن ابراهیم بن سعید مشهور به حوفي (م ۴۳۰) برخوردم به نام البرهان فی علوم القرآن در سی مجلد که پانزده مجلد آن فعلًاً موجود است. بنابراین ما می‌توانیم تاریخ این فن را آغاز قرن پنجم بدانیم.<sup>۲</sup>

وی پس از بحثی در تاریخچه علوم قرآنی چنین نتیجه گیری می‌کند که «علوم قرآنی» به صورت یک فن از اوخر قرن چهارم توسط ابراهیم بن سعید حوفي مطرح شده و در قرن ششم و هفتم هجری در دامان ابن جوزی (م ۵۹۷) و سخاوی (م ۶۴۱) و ابو شامه (م ۶۶۵) پرورش یافت. در قرن هشتم به همت زرکشی و در قرن نهم باللاش کافیجی و جلال الدین بلقینی به کمال خویش رسید. آنگاه در پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم، جلال الدین سیوطی، پرچم آن را به جنبش و اهتزاز درآورد.<sup>۳</sup>

۱- امروزه علم تجوید که پیش از این در شمار علوم قرآنی بود، به صورت علم مستقلی مطرح است.

۲- همان، ص ۳۹.

۳- مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۵.

تدوین جامع انواع علوم قرآنی، از قرن هشتم با تألیف کتاب البرهان فی علوم القرآن اثر زرکشی آغاز می‌گردد. جامعیت کتاب وی در زمینه انواع علوم قرآنی تا آن زمان بی‌سابقه بود؛ به گونه‌ای که سیوطی ضمن انتقاد از پیشینیان خود به جهت عدم تدوین کتابی جامع در زمینه انواع علوم قرآنی، پس از مطالعه البرهان اظهار سرور و شادمانی نموده خود نیز مصمم به تألیف کتابی مبسوط در همین زمینه می‌گردد.<sup>۱</sup>

کتاب الاتقان فی علوم القرآن، نوشته جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱)، از جمله مهم‌ترین منابع علوم قرآنی است. یکی از منابع مهم سیوطی در این اثر همان کتاب البرهان بوده است. پس از الاتقان رشد و بالندگی نگارش و تدوین علوم قرآنی تا مدت‌ها متوقف گردید. بیشتر نگارش‌های علوم قرآن تنها در زمینه‌هایی خاص صورت گرفت و از شدت آهنگ‌گراییش به علوم قرآنی کاسته شد.

خوشبختانه در قرن اخیر دانشمندان فراوانی در زمینه‌های مختلف علوم قرآنی تألیفات ارزشمندی را عرضه نموده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

علامه مجاهد محمد جواد بلاغی، در مقدمه تفسیر خویش آلاء الرحمن؛

دکتر صبحی صالح، مباحثت فی علوم القرآن؛

ابو عبدالله زنجانی، تاریخ القرآن؛

دکتر محمود رامیار، تاریخ قرآن؛

دکتر سید محمد باقر حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم؛

آیة الله العظمی خویی، البيان فی تفسیر القرآن؛

علامه طباطبایی، قرآن در اسلام؛

محمد‌هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن؛

سید جعفر مرتضی العاملی، حقایق هامه حول القرآن الکریم.

---

۱- الاتقان، ج ۱، ص ۷ و ۱۶.

## فصل دوم وحى

تاریخ قرآن با پدیده «وحى» ارتباطی تمام دارد؛ چراکه نزول آیات قرآن تنها از این طریق صورت گرفته و دریافت پیام آسمانی که نوعی ارتباط میان انسان برگزیده و ممتاز با عالم غیب است با «وحى» جامه عمل به خود پوشیده است. از این رو کتاب آسمانی قرآن نتیجه و حاصل «وحى» است و به همین خاطر اکثر تاریخنویسان، بررسی «وحى» را نقطه آغازین بحث‌های تاریخ قرآن قرار داده‌اند.

### تعريف وحى

#### الف - معنای لغوی

ابن منظور در لسان العرب می‌گوید:

الْوَحْيُ الْإِشَارَةُ وَالْكِتَابَةُ وَالرِّسَالَةُ وَالْأَفْلَامُ وَالْكَلَامُ الْخَفِيُّ وَكُلُّ مَا أَقْتَيَهُ إِلَيْكَ وَوَحْيٌ  
إِلَيْهِ وَأَوْحَى: كَلْمَةٌ بِكَلَامٍ يُخْبِئُهُ مِنْ غَيْرِهِ.

وحى به معنای اشاره کردن، نوشتمن، پیام رسانی، الهام و کلام پنهانی و هر چیزی است که به دیگری القا شود. تعبیر «وَحْيٌ إِلَيْهِ وَأَوْحَى» یعنی سخنشن با او به گونه‌ای بود که از دیگران پنهان می‌داشت.

راغب اصفهانی می‌گوید:

ريشه وحى به معنای اشاره تند و سریع است و به همین خاطر هر کاری که به سرعت انجام گيرد آن را وحى می‌گويند. و اين ممکن است در کلامی رمزی و کنایه‌ای باشد و یا آوازی باشد مجرد از الفاظ و کلمات، و یا به صورت اشاره به بعضی از اعضا و یا به نوشتمن.<sup>۱</sup>

۱ - مفردات.

### ب - معنای اصطلاحی

وحی اصطلاحی، ارتباطی معنوی است که برای پیامبران الهی، جهت دریافت پیام آسمانی از راه اتصال به غیب برقرار می شود. پیامبر، گیرنده ای است که پیام را به واسطه همین ارتباط و اتصال (وحی) از مرکز فرستنده آن دریافت می کند و جز او هیچ کس شایستگی و توان چنین دریافتی را ندارد. در قرآن مجید بیشترین کاربرد کلمه وحی همین معنای اصطلاحی، یعنی وحی بر پیامبران است. اما در کتاب آن، معانی دیگری از وحی نیز استعمال شده که البته با معنای لغوی آن همانگی دارند. نمونه هایی از آن موارد، بدین قرار است:

**الف-الهام روحانی به ملائکه:** وَإِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ؛ هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شما هستم.

**ب-الهام روحانی به انسان:** وَأُوحَيْنَا إِلَيْنَا مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ<sup>۱</sup>؛ و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده.

**ج-وحی به جمادات:** يَوْمَئِذٍ تُحَدَّثُ أَخْبَارَهَا. يَأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا<sup>۲</sup>؛ آن روز است که [زمین] خبرهای خود را بازگوید [همان گونه] که پروردگارت بدان وحی کرده است.

**د-وسوسة شیطانی:** وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِينَ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ<sup>۳</sup>؛ و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان های انس و جن برگماشیم. بعضی از آنها به بعضی، برای فریب، سخنان آراسته القا می کنند. وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوْهُنَ إِلَى أَوْلَيَّهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ<sup>۴</sup>؛ و در حقیقت، شیطان ها به دوستان خود وسوسه می کنند تا با شما سیزه نمایند.

**ه-اشارة:** فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمُحْرَابِ فَأَوْحَى إِنْتِهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرًا وَ عَشِيًّا<sup>۵</sup>؛ پس، از محراب بر قوم خویش درآمد و ایشان را آگاه گردانید [اشارة کرد] که روز و شب به نیایش پیردازند.

**و-غريزه:** وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ...<sup>۶</sup>؛ و پروردگار توبه زنبور عسل، وحی [الهام غریزی] آورد.... در روایت جالبی از حضرت علی<sup>۷</sup>، استعمالات وحی در قرآن به وحی نبوت، وحی الهام، وحی اشاره، وحی تقدیر، وحی امر، وحی کذب (در مورد شیاطین) و وحی خبر تقسیم گشته و در هر مورد آیاتی مورد استفاده قرار گرفته است.<sup>۸</sup>

۲-قصص (۲۸)، آیه ۷.

۱-انفال (۸)، آیه ۱۲.

۴-انعام (۶)، آیه ۱۱۲.

۳-زلزله (۹۹)، آیه ۴-۵.

۶-مریم (۱۹)، آیه ۱۱.

۵-انعام (۶)، آیه ۱۲۱.

۸-ر. ک: بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۴-۲۵۵.

۷-نحل (۱۶)، آیه ۶۸.

با توجه به سلسله مباحث این کتاب، در این بخش به مباحثی پیرامون وحی بر پیامبران می‌پردازیم:

### امکان وحی

در طول تاریخ بشر همیشه کسانی بوده‌اند که با تردید به پدیده وحی نگریسته و امکان یا وجود آن را نفی کرده‌اند. اینها در توجیه افکار غلط خود گاهی پدیده وحی را ناشی از نبوغ بشر دانسته و می‌گویند: پیامبران انسانهای نابغه‌ای بوده‌اند که برای نجات انسان‌ها از دام فساد و تباہی کوشش نموده و برای اینکه اهداف عالی خود را پیاده‌کنند، افکار اصلاحی خود را وحی الهی قلمداد نموده و انسان‌هارا به تعیت از آنها فراخوانده‌اند. این عده، تنها از دید مادّی به جهان می‌نگرند و عالم را محصور در عالم مادّیات و اجسام محسوس می‌پندازند و موقعه هر پدیده و حادثه ماورای طبیعی را انکار می‌کنند. گروهی دیگر نیز به اعتقاد خود با اینکه برای جهان مبدئی الهی قائلند، می‌گویند که انسان موجودی جسمانی است و در عالم مادّه زندگی می‌کند و چنین موجودی توان ارتباط با عالم ملکوت را که عالمی روحانی است ندارد؛ زیرا فاصله ملک و ملکوت بسیار است و انسان نمی‌تواند با آن عالم تماس پیدا کند. دیدگاه منکران رسالت پیامبران نیز، که بشر بودن پیامبران را مطرح کرده و از نزول وحی بر بشر اظهار تعجب می‌کردد به همین مطلب برمی‌گردد زیرا آنها به وجود وسایط قائل بوده و انسان را شایسته تماس مستقیم با درگاه ربوبی و اخذ وحی نمی‌دانستند.

وَ مَا قَدَرُوا اللَّهُ حَقًّا قَدْرِهِ إِذْ فَأْلَوْا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَيْتِِي مِنْ شَيْءٍ...<sup>۱</sup>

آنها خدا را درست نشناختند که گفتند: «خدا، هیچ چیز بر هیچ انسانی، نفرستاده است!»

اما حقیقت آن است که هر دو گروه در تحلیل خود به خط ارتفته‌اند و دلیل آن نیز آن است که گروه اول اصلاً خداوند و جهان ماورای طبیعت را نشناخته‌اند و گروه دوم نیز هر چند به وجود خداوند معتبرفند اما خدا را آن چنان که شایسته اوست، نشناخته و به انحراف فکری گرفتار شده‌اند. در مورد ادعای اول که پیامبران را نابغه و افکار متعالی آنان را وحی قلمداد نموده‌اند، گفتنی است که هر چند پیامبران انسان‌های برجسته‌ای بوده‌اند که حتی مخالفانشان نیز به برجستگی فکری و معنوی آنان اذعان داشته‌اند، اما آنان هرگز در دعوتشان، مردم را به سوی خویش و افکار خود فرانخوانده بلکه همواره تأکید نموده‌اند که ما از سوی پروردگار عالمیان مبعوث شده و پیام او را می‌رسانیم. برای اثبات صدق ادعای خود نیز در موارد لازم

<sup>۱</sup>- انعام (۶)، آیه ۹۱

به آوردن معجزات اقدام کرده‌اند، معجزاتی که هیچ انسانی حتی اگر نابغه باشد توان انجام آن را ندارد.

در مورد ادعای گروه دوم نیز باید متذکر شویم که اگر انسان، موجودی تک بعدی و آن هم دارای بُعد مادّی محسّن بود، ادعایشان صحیح بود و انسان توان ارتباط با عالم بالارا پیدانمی‌کرد؛ اما ما می‌دانیم و با برآهین فلسفی خاص خود به اثبات رسیده که انسان موجودی دو بعدی است: هم بعد مادّی و هم بعد روحانی و معنوی دارد و با داشتن این بعد دوم است که می‌تواند با عالم دیگر تماس حاصل نماید زیرا روح او مجرّد است و با عالم مجرّدات ساخته دارد و بدین جهت مشکلی برای ارتباط با عالم غیب برایش مطرح نیست.

و حی پذیری دریافت القاءاتی است که از ناحیه غیب برای پیامبران حاصل می‌شود. آنان در حالات خاص خود توان پذیرش این القاءات را پیدانموده و سپس آن را برش عرضه می‌کنند.

## لزوم وحی

در مورد لزوم وحی از سوی خداوند به بندها برگزیده‌اش یعنی پیامبران، ادلہ فراوانی ذکر شده که در اینجا به ذکر سه دلیل اکتفا می‌کنیم:

۱- انسان موجودی اجتماعی است؛ او ناگزیر است برای برآوردن نیازهای خود با دیگران همکاری داشته باشد و با آنها در زندگی اجتماعی شریک باشد. از سوی دیگر، جلب منافع توسط اشخاص و گروه‌ها سبب تراحم و بروز اختلاف می‌گردد. تنها راه رفع اختلاف، وجود قانونی است که همگان از آن تعیین کرده و اختلافات خود را به وسیله آن حل کنند. اما تجربه و عقل ثابت کرده که وجود قوانین انسانی تا کنون نتوانسته و نمی‌تواند مشکلات را برطرف کرده و اختلاف را ریشه کن کند، زیرا از یک سو قانونگذاران بشری هر کدام در پی جلب منافع خویشند و از سوی دیگر به دلیل احاطه نداشتن آنها بر همه نیازهای مادی و معنوی انسان، نمی‌توانند در قانون پیشنهادی خود همه این موارد را در نظر داشته و با توجه به آنها قانون وضع کنند. تغییر قانون در هر زمینه پس از اجرای آن در مدت کم و اضافه نمودن قیود جدید و یا تغییرات اساسی و بنیادی در آن، نشان دهنده ناکامی بشر در طرح ریزی قانونی جامع، همگانی و همیشگی است. پس با توجه بدین مطلب ضرورت وجود قانونی از سوی خالق انسان‌ها که به همه نیازمندی‌های بشر با توجه به زندگانی زودگذر دنیوی و حیات ابدی او آگاه است، بخوبی محسوس و مشهود است. قرآن مجید نیز به همین دلیل وجود پیامبران و وحی الهی را لازم دانسته و فرموده است:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحُكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ... مِنَ الْحُقْقِ يَادُنِهِ...<sup>۱</sup>

مردم، امّتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را نوید آور و بیم دهنده برانگیخت، و با آنان، کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد، تامیان مردم در آنچه باهم اختلاف داشتند داوری کند.

- انسان موجودی کمال طلب است که همواره در پی ترقی خویش و رسیدن به اوج کمال و سعادت است. از سوی دیگر موجودی است که در وجود خود، علاقه به بقا و جاودانه بودن راحس می‌کند و از فنا و نابودی گریزان است. اینک سؤال‌هایی مطرح می‌شود که سعادت انسان در چیست؟ ابزار رسیدن به آن کدام است؟ عوامل سرعت بخش و یا کند کننده این حرکت به سوی سعادت دائمی چه چیزهایی است؟ پاسخ دادن به این سؤالات که در برابر هر انسان عاقل و متفکر خودنمایی می‌کند، از عهدۀ علم و عقل بشری خارج است، زیرا دایره علم تجربی محدود به محسوسات است و عقل نیز توان تشخیص همه مصالح و مفاسد را ندارد و جز راه وحی، راهی دیگر برای برآوردن این حاجت مهم نیست.
- عدل الهی اقتضا دارد که بدکاران، جنایتکاران و خیانتکاران به سزای اعمال خویش برستند، ولی این کیفر دادن تنها پس از اتمام حجت و بیان احکام، مسائل و وظایف افراد، امری پسندیده و مقبول است، به همین جهت، خداوند متعال با ابلاغ دستورات و احکام در قالب وحی آسمانی، راه عذر تراشی را بر همه مسدود می‌کند.

وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبَعَّثَ رَسُولًا.<sup>۲</sup>

وماتا پیامبری بر نینگیزیم، به عذاب نمی‌پردازیم.

با توجه به سه مورد مذکور، ضرورت احتیاج بشر به وحی و هدایت آسمانی معلوم می‌گردد. اما گفتنی است که شناخت حقیقت وحی بر بشر پوشیده است؛ زیرا وحی پدیده‌ای است که در چهارچوب قالب‌های ذهنی و عقلی متداول بشر نمی‌گنجد؛ پدیده‌ای است مرموز و اسرارآمیز. آن جا که سخن از ارتباط با عالمی دیگر مطرح است، تا انسان برگزیده، عالی ترین پیام‌های غیبی را با علمی حضوری و شهودی، تلقی نماید تنها هموست که از کنه و حقیقت وحی واقعیت «وحی پذیری» آگاه می‌گردد و آنچه برای دیگران می‌ماند، درک پرتوی از آن حقیقت است که از طریق آثار و علایم آن بر انسان برگزیده کشف می‌گردد.

به این تعریف از «وحی» توجه کنید:

وحی یک نوع تکلیم آسمانی (غیر مادی) است که از راه حس و تفکر عقلی، درک نمی‌شود؛

۲- اسراء (۱۷)، آیه ۱۵.

۱- بقره (۲)، آیه ۲۱۳.

بلکه درک و شعور دیگری است که گاهی در برخی از افراد به مشیت الهی پیدا می‌شود و دستورات غیبی را - که از حس و عقل پنهان است - از وحی و تعلیم خدایی دریافت می‌کند.<sup>۱</sup> این پدیده فرا عقلی، یکی از بالاترین مقاماتی است که صفات پیامبران را از دیگران جدا می‌سازد. قرآن، ضمن تأیید و تأکید بر این مطلب که پیامبران نیز بشرند، استبعاد و استنکار کافران را از این امر بیان نموده و آنگاه خصیصه «وَحْيٍ بُذِيرِی» را برای رسولان برشمرده است:

**فَقَالَ الْمَلَائِكَةُ كَفَرُوا مِنْ قَوْمٍ مَا هُنَّ إِلَّا بَشَرٌ مُّتَلَكُّمٌ يُرِيدُ أَنْ يَتَضَالَّ عَلَيْكُمْ وَأَنْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً...<sup>۲</sup>**

پس، اشراف قومش که کافر بودند گفتند: «این مرد جز بشری چون شما نیست. می‌خواهد بر شما برتری جوید و اگر خدا می‌خواست قطعاً فرشتگانی می‌فرستاد». و از آن جا که قبول این امر فوق عقلانی بر آنان دشوار بود، ناگزیر به پیامبر نسبت جنون دادند: «إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ يَهْدِي جِنَّةً فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَقَّ حِينٍ»؛<sup>۳</sup> او نیست جز مردی که در وی حال جنون است؛ پس تا چندی درباره‌اش دست نگاه دارید.

نمونه‌ای دیگر: «فَقَالُوا أَبَشَرُ يَهْدُونَا فَكَفَرُوا وَتَوَلُّوا»؛<sup>۴</sup> گفتند: آیا بشری ما را هدایت می‌کند؟ پس کافر شدند و روی گردانیدند.

قرآن در جواب اینان، اعلام می‌دارد که پیامبران همگی بشرند و از این جهت تفاوتی میان آنان و دیگران وجود ندارد. تنها تفاوت در «وَحْيٍ بُذِيرِی» رسولان الهی است: «قُلْ إِنَّا أَنَا بَشَرٌ مُّشْكُمٌ يُوحَى إِلَيَّ»؛<sup>۵</sup> بگو: «من هم مثل شما بشری هستم؛ جز این که به من وحی می‌شود.» در آیه چهارم و پنجم سوره نجم که سرشار از اطمینان بخشی است، در اوج قداست و عصمت، جایگاه وحی را چنان تبیین می‌نماید که گرد هوا و خطاب بر دامن آن ننشینید: «وَ مَا يَطِقُ عَنِ الْهُوَى. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى»؛ و از سر هوس، سخن نمی‌گوید؛ این سخن به جزو وحی که وحی می‌شود نیست.

### اقسام وحی

اتصال و ارتباط غیبی میان پیامبران و خداوند که ما آن را «وحی» می‌نامیم، به سه صورت امکان پذیر است:

۱- قرآن در اسلام، ص ۱۲۵. ۲- مؤمنون (۲۳)، آیه ۲۴.

۳- مؤمنون (۲۳)، آیه ۲۵. ۴- تغابن (۶۴)، آیه ۶.

۵- کهف (۱۸)، آیه ۱۱۰؛ فصلت (۴۱)، آیه ۶.

وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَزَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُؤْسِلَ رَسُولًا...<sup>۱</sup>  
و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید، جز [از راه] وحی یا از فراسوی حجابی، یا  
فرستاده‌ای بفرستد... .

در آیه فوق اقسام تکلیم الهی با بشر در سه صورت منحصر گردیده است: یک قسم وحی  
بی واسطه و مستقیم است. و دو قسم دیگر که در آن‌ها تکلیم مقید به قید حجاب یا رسول گردیده،  
وحی با واسطه و غیر مستقیم است. فرق دو قسم اخیر در این است که رسول (ملک)، خودش  
وحی را ابلاغ می‌کند، ولی «حجاب» واسطه‌ای است که وحی از ورای آن تحقق می‌یابد.<sup>۲</sup>  
به عبارت دیگر سه قسم وحی عبارتند از:

۱. گفتار خدایی که هیچ واسطه‌ای میان خدا و خلق نباشد؛ ۲. گفتار خدایی که از پشت  
حجاب شنیده شود؛ مانند شجره طور که موسی<sup>علیه السلام</sup> سخن خدا را می‌شنید، ولی از ناحیه  
آن؛<sup>۳</sup> ۳. گفتار خدایی که ملکی آن را حمل نموده، به بشر رساند.

### چگونگی وحی بر پیامبر اسلام ﷺ

#### ۱ - وحی مستقیم:

دشوارترین نوع وحی برای پیامبر، وحی مستقیم بوده است؛ یعنی هنگامی که پیامبر می‌خواهد با  
همه وجود خویش بی‌هیچ واسطه‌ای با مبدأ هستی ارتباط برقرار کند. این امر گرچه واقعیتش در  
وهم ما نمی‌گنجد، اما تصوّر و تصدیق گرانبار بودن آن بعد از بیان قرآن‌کریم و روایات فراوان از  
شیعه و سنی، نمی‌تواند مسأله مشکلی باشد.

عظمت «وحی مستقیم» آنگاه معلوم می‌گردد که بدانیم، پیامبر اکرم دارای روحی نیرومند و  
فوق العاده بوده است و اساساً چون عاشقی را قابلیت لازم است، هر کسی نمی‌توانسته است خود  
را در شعاع وحی قرار دهد و در حیطه این امر عظیم واقع شود. اما سنگینی وحی چنان است که  
پیامبر نیز به سختی آن را برمی‌تافت.

اینک نمونه‌ای از روایات:

امین‌الاسلام طبرسی در ذیل آیه پنج سوره مزمل، روایتی نقل می‌کند که حارث بن هشام از  
پیامبر پرسید:

۲- ر. ک: المیزان، ج ۱۸، ص ۷۳

۱- شوری (۴۲)، آیه ۵۱.

۳- قرآن در اسلام، ص ۱۵۰.

وَحْيٌ چَّگُونَه بِرْ شَمَانَازْل مَى شَوْد؟ فَرْمُودَگَاهِي مَانَند صَدَائِي زَنْگ مَى آَيَد وَ اين شَدِيدَتَرِين حَالَت وَحْيٌ بِرْ مَنْ اسْتَكَه مَرا كَوْفَتَه وَ خَسْتَه مَى نَمَايَد وَ درْ عَيْن حَال هَمَّهَهَ گَفَتَهَهَا رَاحَفَظ مَى كَنْم. وَ گَاه فَرَشَتَهَهَايِي بِه صَورَت مَرْدَى مَتَمَثَل شَدَه آَنْجَه مَى گَوِيد حَفَظ مَى شَوم.<sup>۱</sup>

عَبْدَ اللهِ بنَ عَمَر مَى گَوِيد: از پِيامِبر از چَّگُونَگَى احسَاس وَحْيٌ پَرْسِيدَم. فَرْمُودَ: صَدَائِي زَنْگَهَايِي مَى شَنْوَم، درْ آَن هَنَگَام كَامَلاً سَاكَت مَى گَرَدَم. هِيجَاه بِه مَن وَحْيٌ نَمَى شَوْد، جَزْ آَن كَه گَمان مَى كَنْم كَه جَانَم را از كَالِبَد خَارَج مَى سَازَنَد.<sup>۲</sup>

شِيخ صَدَوق درْ كَتاب تَوْحِيد خَوَد از زَرارَه روَایَت كَرَدَه كَه بِه امام صَادَق عَرَضَ كَرَدَه:  
**جَعْلَتْ فِدَاكَ الْغَنْيَةِ الَّتِي تُصَبِّبُ رَسُولَ اللَّهِ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ؟ فَقَالَ ذَلِكَ إِذَا لَمْ يَكُنْ يَهِيَّةً وَ يَئِنَّ اللَّهِ أَخَدُ ذَلِكَ إِذَا تَجَلَّ اللَّهُ لَهُ.**<sup>۳</sup>

فَدَايَت شَوم، آيَامِدهوشِي كَه هَنَگَام نَزَول وَحْيٌ بِرْ رسول خَدا عَارَض مَى گَشت [بِرَاي چَه بَود]؟ فَرْمُودَ: اين زَمانَي بَودَه مِيان او وَ خَداونَد احْدَى وَاسْطَه بَوْدَه. اين هَنَگَامَي بَودَه خَدا با عَظَمَت وَ جَلَل، خَوَد بَر او تَجلَّي مَى نَمَودَه.

از عَايَشَه نَقْل شَدَه اسْتَكَه درِ يَك رَوز بِسيَار سَرَد، بِرْ آَن حَضَرَت وَحْيٌ نَازَلَ شَد؛ پَس از قَطْع وَحْيٌ، عَرق از پِيشَانَي حَضَرَت جَارِي بَود.<sup>۴</sup>

از اين حَالَت وَحْيٌ مَسْتَقِيمَ كَه بِرْ آَن حَضَرَت بِسيَار سَنَگِين بَودَه اسْتَكَه، در بَرْخِي از روَایَات «بُرَحَاء وَحْيٌ» يَعْنِي شَدَت تَب وَحْيٌ، تَعْبِير شَدَه اسْتَكَه.<sup>۵</sup>

## ۲ - وَحْيٌ غَيْر مَسْتَقِيمَ:

دوَمِين قَسْم وَحْيٌ بِرْ پِيامِبر اَكْرَم<sup>۶</sup> وَحْيٌ بِه وَاسْطَه جَبَرِيل<sup>۷</sup> بَوْدَه اسْتَكَه. قَرَآن مجِيد در اين بَارَه مَى فَرمَادَه:

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ. نَزَلَ بِه الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُتَنَزَّلِينَ.<sup>۸</sup>  
 وَرَاستِي كَه اين [قرآن] وَحْيٌ پَرَورِدَگَار جَهَانِيَان اسْتَكَه. رَوح الْأَمِين آن رَابِر دَلَت نَازَلَ كَرَدَه، تَا  
 از [جملَه] هَشَدار دَهندَگَان باشَي.

۱ - مَجمُوع البَيَان، ج ۱، ص ۵۷۰؛ بِحَارَالانوار، ج ۱۸، ص ۲۶۰؛ صَحِيح بخاري، ج ۱، ص ۵۸ مَتن روَایَت چَنَين اسْتَ:

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَخْيَانَا يَأْتِيَنِي مَثْلَ صَلْصَلَةِ الْجَرَسِ وَهُوَ أَشَدَّهُ عَلَيَّ فَيَقْصِمُ عَنِّي وَقَدْ وَعَيْتُ مَا قَالَ وَأَخْيَانَا يَتَمَلَّ لِي الْمَلَكُ

رَجُلًا فَيَكَلِّمُنِي فَأَعْنَى مَا يَقُولُ. ۲- الْأَنْقَان، ج ۱، ص ۱۴۱.

۳ - بِحَارَالانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۶؛ الميزان، ج ۱۸، ص ۴۷۹. ۴ - هَمَان، ص ۲۶۱؛ الميزان، ج ۱۸، ص ۷۹.

۵ - التمهيد في علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۱. ۶ - شعراء (۲۶)، آيه ۱۹۲-۱۹۴.

از روایات نزول غیر مستقیم وحی چنین برمی آید که در این مرحله امر بر پیامبر دشوار نبوده است. گاه جبرئیل به صورت بشری متمثّل می شد و به حضور پیامبر می رسد. در نقلی از امام صادق علیه السلام آمده است:

كَانَ جَبْرائِيلُ إِذَا أَقَى النَّبِيَّ قَعْدَ يَدَيْهِ قِعْدَةَ الْعَبْدِ وَ كَانَ لَا يَدْخُلُ حَتَّى يَسْتَأْذِنَهُ.

جبرائیل هنگامی که به حضور پیامبر می رسد، مانند بندگان می نشست و بدون اجازه وارد نمی شد.

این روایت عظمت و جلالت پیامبر اکرم ﷺ را در مقابل جبرئیل که قرآن از او به «شدید القوی» تعبیر می کند، نشان می دهد. بنابراین دریافت وحی از طریق جبرئیل کار دشواری نبوده است. گفته اند که جبرئیل به صورت دحیه بن خلیفة کلبی در برابر پیامبر ظاهر می شده است؛ چرا که دحیه، زیباترین انسان در مدینه بوده است.<sup>۲</sup>

گرچه جبرئیل، امین و حامل وحی الهی بوده، اما آیات قرآن با تشریفاتی خاص و به صورت کاملاً حفاظت شده توسط گروهی از فرشتگان الهی همراهی می شده است:

كَلَأْنَاهَا تَذَكَّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ فِي صُحْفٍ مُّكَرَّمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَزَةٍ.

نهار، این آیات پندی است. تاهرکه خواهد از آن پند گیرد. در صحیفه هایی ارجمند، والا پاک شده، به دست فرشتگانی، ارجمند و نیکوکار.

این احتمال وجود دارد که ترتیب چنین تشریفاتی به خاطر مصوّتیت وحی الهی از هرگونه دستبردی از جانب شیاطین و جنیان بوده است و به همین جهت گروهی از فرشتگان به همراهی امین وحی، آیات قرآن را همراهی می کردند.

از مباحث مربوط به چگونگی وحی نتیجه می گیریم که:

آیات قرآن یا به طور مستقیم بر پیامبر وحی شده و یا جبرئیل امین واسطه در وحی بوده است و نوع سوم یعنی وحی از ورای حجاب در مورد قرآن وجود نداشته است. البته مطالبی بر پیامبر در عالم خواب از جانب خدا القامی شده ولی هیچ آیه ای از قرآن در خواب به پیامبر القا نشده و وحی قرآن منحصر در همان دو نوع مستقیم و توسط جبرئیل علیه السلام بوده است.

۱- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۶؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۷۹. ۲- التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۶.

۳- عبس (۸۰)، آیه ۱۱-۱۶.

## فصل سوم نزول قرآن

### آغاز نزول

می‌دانیم که پیامبر در چهل سالگی (۶۱۰ میلادی یا ۶۱۱) در شهر مکه به رسالت مبعوث گردید. نیز می‌دانیم که آغاز بعثت در غار حرا با نزول آیاتی از سوره مبارکه علق همراه بوده است و میان مسلمانان در این مسأله اتفاق نظر وجود دارد. اما در این که بعثت در چه زمانی از سال رخ داده است، نظرها مختلف است دلیل این اختلاف نیز آن است که درباره زمان نزول قرآن اختلاف شده است.

#### آرای مختلف در تعیین زمان نزول قرآن و بعثت

۱. بیست و هفتم ربیع.

۲. هفدهم رمضان.

۳. هیجدهم رمضان.

۴. بیست و چهارم رمضان.

۵. دوازدهم ربیع الاول.<sup>۱</sup>

۶. شب نیمه شعبان.<sup>۲</sup>

۷. هشتم ربیع الاول.

۸. سوم ربیع الاول.<sup>۳</sup>

شیوه به دلیل روایات متعددی که از عترت طاهره در این زمینه وجود دارد معتقد است که بعثت در ۲۷ ربیع اتفاق افتاده است. آنان که خود اهل بیت نبیّ تند بهتر از هر کس از زمان نبوت

۱- ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۹۰؛ التمهید، ج ۱، ص ۷۸

۲- پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۳۸

۳- التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۷۸

با خبرند و در تعیین زمان و مکان آن از همه شایسته‌تر. روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

شیخ طوسی در امالی خود روایتی را از امام صادق ع نقل می‌کند که فرمود:

در روز بیست و هفتم رجب، نبوت بر رسول خدا نازل گشت. هر که این روز را روزه بگیرد،

ثواب کسی را دارد که شصت ماه روزه گرفته باشد.<sup>۱</sup>

از امام کاظم ع نیز نقل است که فرمود:

خداآوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را که رحمت برای جهانیان است، در بیست و هفتم رجب به پیامبری

برگردید. هر که این روز را روزه بگیرد، خداوند ثواب روزه شصت ماه را برایش ثبت می‌کند.<sup>۲</sup>

روایات دیگری نیز با همین مضامین وارد شده است.<sup>۳</sup>

دانشمندان اهل سنت برای اثبات بعثت در ماه رمضان به آیات سوره بقره، دخان و قدر استناد نموده‌اند. آنان می‌گویند در تمام قرآن نامی از رجب و بعثت در آن وجود ندارد. آنچه هست، دلالت صریح و روشن آیات است بر این که: قرآن در ماه رمضان (شهر رمضان الذي...) در شب مبارکی (ليلة مباركة...) که همان شب قدر است (انزلناه في ليلة القدر) نازل گشته است، و چون بعثت هم، همراه با نزول قرآن بوده، بنابراین بعثت در ماه رمضان به وقوع پیوسته است.

در پاسخ به این استدلال باید گفت: ظاهراً آیات ۱۸۵ بقره و اول سوره قدر، دلالت بر نزول همه قرآن در ماه رمضان و شب قدر دارند. دلالت آیه سوم سوره دخان، بر نزول یکپارچه قرآن صریح‌تر و روشن‌تر است: «حُمَّ وَالْكِتَابُ الْمُبِينُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ» در این آیه، مرجع ضمیر «انزلناه» «کتاب» است که قرآن به آن سوگند خورده است و به روشنی دلالت دارد که مجموعه آیات قرآن و کتاب الهی مورد نظر است؛ درحالی که در آغاز بعثت تنها پنج آیه از سوره علق نازل گشته است. بنابراین نمی‌توان گفت این آیات، ناظر به مسأله بعثت پیامبرند.

## نزول دفعی و نزول تدریجی

برای حل مسأله و جمع میان نزول اولین آیات در روز مبعث یعنی ۲۷ رجب و نزول همه قرآن در لیلة القدر ماه مبارک رمضان چند نظریه ارائه شده که به شرح آنها می‌پردازیم:

۱- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۳۰.

۲- همان.

۳- ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۷، ابواب ۱۵ و ۱۹ از ابواب صوم مندوب وج ۵، باب استحباب صلوة ليلة المبعث و يوم المبعث.

جلال الدین سیوطی می‌گوید:

در نحوه انزال قرآن از لوح محفوظ سه قول وجود دارد:

**نظریه اول:** - که از همه مشهورتر است - قرآن به صورت یکپارچه در شب قدر به آسمان دنیا نازل شده و سپس به تدریج در مدت ۲۰ یا ۲۳ یا ۲۵ سال (به حسب اختلافی که در مدت اقامت پیامبر در مکه بعد از بعثت وجود دارد) نازل گشته است.

**نظریه دوم:** قرآن در شب بیستم، یا بیست و سوم، یا بیست و پنجم از هر ماه رمضان به آسمان دنیا نازل شده است؛ به طوری که در هر شب قدر خداوند مقدار آیاتی را که نزول آن را در طول سال مقدار فرموده بوده نازل می‌کرده است و بعد همین آیات به تدریج در طول سال نازل می‌شده‌اند. **نظریه سوم:** مراد از نزول قرآن در ماه رمضان، ابتدای نزول آن بوده است که به تدریج پس از آن به صورت متفرق، آیات قرآن نازل شده است.<sup>۱</sup>

در روایاتی که از طرق امامیه نقل گردیده است از نزول قرآن به بیت المعمور نام برده شده و در بعضی از آنها گفته شده که بیت المعمور در آسمان چهارم قرار دارد.<sup>۲</sup> این که آسمان چهارم کجا هست و واقعیت بیت المعمور چیست، برای ماروشن نیست. از این روایات تنها بدست می‌آید که جایی به نام آسمان چهارم و بیت المعمور وجود دارد که قرآن در شب قدر آن جا نازل گشته است.

علام طباطبائی در این رابطه، نظریه دیگری دارد که خلاصه آن چنین است:

از تدبیر در آیات مربوط به نزول قرآن در شب مبارک قدر از ماه رمضان و تعبیر «انزال» در هر سه آیه در مقابل «تنزیل» بر می‌آید که نزول دفعی از قرآن مراد است (باب تفعیل برای کثرت به کار می‌رود به خلاف باب إفعال) و این بدان خاطر است که قرآن دارای حقیقتی فوق فهم عادی ماست. از آیه اول سوره هود چنین حقیقتی استفاده می‌گردد آن جا که می‌فرماید: «كتاب أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكَمٍ خَبِيرٍ»؛ کتابی است که آیات آن استحکام یافته، سپس از جانب حکیمی آگاه به روشنی بیان شده است.

در آیه فوق، إحکام در مقابل تفصیل قرار گرفته و معنای آن عدم تفصیل است؛ یعنی قرآن در یک مرحله، آجزا و فصول نداشته و این تفصیل و جزئیات آیات که اکنون در قرآن مشاهده می‌کنیم، پس از مرحله إحکام بوده است. آیات ۵۳ اعراف و ۳۹ یونس نیز به همین مطلب دلالت دارند و از همه این آیات واضح‌تر آیات سوره زخرف است:

۱- الانقان في علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۲۹ - ۱۳۱. ۲- ر. ک. التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۸۷.

حُمْ وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ . إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي أُمٌ الْكِتَابِ لَدَيْنَا<sup>۱</sup>  
لَعَلِّيُّ حَكِيمٌ .

سوگند به کتاب روشنگر. ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، باشد که بیندیشید. و همانا که آن در کتاب اصلی [=لوح محفوظ] به نزد ما ساخت والا و پر حکمت است.

این آیات بیانگر این امر است که کتاب مبین در ام الکتاب، لفظ عربی نبوده و تفصیل و اجزا نداشته و تنها برای فهم بشر به لسان عربی درآمده است. این آیات و آیاتی دیگر موجب می‌گردد که ما بگوییم مراد از انزال قرآن در ماه رمضان، انزال حقیقت کتاب آسمانی به قلب مبارک پیامبر به صورت یک مرتبه و دفعی می‌باشد؛ همان‌گونه که قرآن مُفَصَّل، به تدریج در طول مدت نبوّت، بر قلب آن حضرت نازل گشته است.<sup>۲</sup>

علّامه، آیه «وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُفْضِي إِلَيْكَ وَحْيُهُ»<sup>۳</sup>؛ و در [خواندن] قرآن پیش از آن که وحی آن بر تو پایان یابد شتاب مکن. و آیه «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ . إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعُهُ وَ قُرْآنُهُ...»<sup>۴</sup>؛ زبانت را به خاطر عجله برای خواندن آن [قرآن] حرکت مده چراکه جمع کردن و خواندن آن بر ماست»، را دلیل بر این می‌داند که چون حقیقت قرآن قبل از قلب پیامبر نازل شده بوده، پیامبر نوعی آگاهی نسبت به آنچه بر او نازل می‌شده داشته و به همین جهت از تعجیل در قراءت قرآن قبل از پایان یافتن وحی، نهی گردیده است.<sup>۵</sup>

آنچه گفتیم مربوط به نزول دفعی قرآن و راحلهایی درباره نزول قرآن در ماه رمضان بود. اما در مورد نزول تدریجی قرآن کریم، صرف نظر از این که از نظر تاریخی، بدیهی و قطعی است که آیات قرآن در زمینه‌ها و مناسبت‌های مختلف نازل گشته‌اند - آیاتی از قرآن کریم نیز تدریجی بودن نزول را بیان می‌کنند.

وَ قُرْآنًا فَرَقْنَا لِتَهْرَأَهُ عَلَى التَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلَهُ تَنْزِيلًا.<sup>۶</sup>

و قرآنی که آیاتش را از هم جدا کردیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی و آن را به تدریج نازل کردیم.

۱- زخرف (۴۳)، آیه ۱-۴.

۲- ر. ک: المیزان، ج ۲، ص ۱۶-۱۸؛ نیز تاریخ القرآن زنجانی.

۳- طه (۲۰)، آیه ۱۶.

۴- قیامت (۷۵)، آیه ۱۶.

۵- اسراء (۱۷)، آیه ۱۰۶.

۶- المیزان، ج ۲، ص ۱۸.

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا تُنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً... ۱

و کسانی که کافر شدند گفتند: «چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟»

از این آیات روشن می‌گردد که قرآن یکمرتبه نازل نشده و همین امر باعث اعتراض کافران گشته است.

اینک با مقایسه میان دو گروه از آیات، یعنی آیات مربوط به نزول کلی قرآن در ماه رمضان، و آیات مربوط به نزول تدریجی آن، معلوم می‌گردد که هیچ‌گونه تنافی و تضادی میان آنها وجود نداشته بلکه هر گروه ناظر به نوعی از نزول قرآن می‌باشد.

### رازهای نزول تدریجی

چرا قرآن به تدریج نازل گشته است؟ کافران به خاطر همین تدریجی بودن نزول، لب به اعتراض گشودند. شاید به این دلیل که کتاب آسمانی که برای هدایت می‌آید باید آغاز و پایانش معلوم باشد و یک مجموعه مدقون به بشر عرضه گردد؛ یعنی اصول و فروعش، قوانین، احکام و اخلاقیاتش همه در یک جا مضمبوط باشد.

راستی این فاصله‌ها در نزول آیات به چه دلیل صورت گرفته است؟

باید گفت، تدریجی بودن نزول، حکمت‌های متعددی داشته که برخی از آنها عبارتند از:

۱- قرآن در پاسخ به اعتراض کافران، که گفتند: «لَوْلَا تُنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً»، می‌فرماید: «كَذَلِكَ لِتُبَتَّ يَهِ فُؤَادُكَ»؛ این گونه [ما آن را به تدریج نازل کردیم] تا قبلت را استوار گردانیم. نزول تدریجی آیات، مخصوصاً در موقعیت‌های بحرانی و در هنگامه‌ها و جنگ‌ها، بهترین دلگرمی و پشتونه برای پیامبر بود و قلب مبارک آن حضرت را قوت می‌بخشید. بدون شک آیاتی که به آن حضرت توصیه به صبر و پایداری می‌کردد، اگر همه یکباره نازل می‌شدند، تأثیر نزول همان آیات را به هنگام خطر و مواجهه نداشتند. مثلاً وقتی که گفتار گمراهان ممکن بود خاطر پیامبر را آزرده گرداند، آیه‌ای نازل می‌شد و خطاب به پیامبر می‌فرمود: «فَلَا يَحْرُنَكَ قَوْلُهُمْ، إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلَمُونَ»؛ پس گفتار آنان تو راغمگین نگرداند. ما آنچه را پنهان و آنچه را آشکار می‌کنند می‌دانیم. و یا پیامبرش را در موقع تکذیب از سوی افراد چنین دلداری می‌داد: «وَ لَقَدْ كُذِّبْتُ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ، فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا»؛ و پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند. ولی بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند، شکیبایی کردند تا یاری ما به آنان رسید.

۲- فرقان (۲۵)، آیه ۳۲

۱- فرقان (۲۵)، آیه ۳۲

۴- انعام (۶)، آیه ۳۴

۳- یس (۳۶)، آیه ۷۵

تکرار نزول چنین آیاتی برای پیامبر اطمینانبخش بوده است. البته همین قوت قلب و استحکام بخشیدن برای مسلمانان نیز به طریق اولی وجود داشته و نزول پیوسته و تدریجی آیات برای آنان نیز آرامبخش بوده است.

۲- «وَ قُرْآنًا فَرَقْنَا لِتَقْرَأُهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ»<sup>۱</sup>؛ و قرآنی [با عظمت را] بخش بخش [بر تو] نازل کردیم تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی.

معارف اسلامی به ویژه آن دسته که با عمل انسان‌ها در ارتباط است و قوانینی فردی و اجتماعی را که موجب سعادت انسان در زندگی است بیان می‌کند، هنگامی از ثبات و دوام بیشتری برخوردار است که از شیوه تدریج استفاده شود. بهترین نحوه تعلیم و کامل‌ترین شیوه تربیت همان است که معارف دینی با بلندایی که دارند، تدریجی نازل گردند تا مردم زندگی فردی و اجتماعی خویش را با آن هماهنگ کرده و به مرحله کمال خویش رسانند.

۳- یکی از رازهای نزول تدریجی قرآن را می‌توان «تحریف‌ناپذیری» آن دانست. نزول تدریجی قرآن این امکان را فراهم می‌ساخت تا اصحاب آیات قرآن را حفظ کنند. فصاحت و بلاغت قرآن از یک سو، و اهتمام و عنایت مسلمانان از سوی دیگر وقتی با نزول تدریجی آیات همراه می‌گشت، صیانت و حفاظت از وحی الهی را قطعی می‌ساخت.<sup>۲</sup>

۴- نزول بسیاری از آیات قرآن ارتباط و پیوستگی کامل با حوادث و رویدادهای زمان پیامبر اکرم ﷺ داشته و چون این حوادث تدریجیاً به وقوع می‌پیوسته، آیات نیز همزمان با آن یا متعاقب آن نازل می‌گشته‌اند.

## اسباب نزول

### الف - تعریف اسباب نزول

همان‌گونه که بیان کردیم آیات قرآن، تدریجیاً و در مدتی نسبتاً طولانی نازل گشته‌اند.

این آیات به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌گردند:

اول: آیاتی که بدون سبب خاص و تنها به خاطر هدایت و ارشاد عموم مردم نازل شده‌اند.

دوم: آیاتی که نزول آن به انگیزه‌ای خاص بوده است. بسیاری از آیات و یا سور قرآن ناظر به حوادث و اتفاقاتی بوده است که در طول مدت بعثت پیامبر به وقوع می‌پیوسته و یا سؤالی از آن

۱- اسراء (۱۷)، آیه ۱۰۶.

۲- برای توضیح بیشتر، فصل «تحریف‌ناپذیری» قرآن را مطالعه کنید.

حضرت می‌شده و در حقیقت زمینه‌هایی به وجود می‌آمده تا آیه یا آیات بلکه سوره‌ای نازل گردد، این شرایط و زمینه‌ها را «سبب» یا «شأن نزول» آیه نام نهاده‌اند.  
به عنوان مثال، آیات «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَرْيَنِ، وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ، يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ»<sup>۱</sup> از این نمونه‌اند.

روشن است که اطلاع از شأن نزول آیات دسته‌دوم، نقش بسزایی در فهم مراد آیات دارد و از این رو دانشمندان علوم قرآن و محدثان، سعی فراوانی در گردآوری «اسباب نزول» داشته و تصنیفات مستقلی را در این زمینه عرضه نموده‌اند. جلال‌الدین سیوطی قدیمی‌ترین تألیف در این زمینه را از علی بن مدینی استاد بخاری می‌داند، و خود وی نیز کتابی به‌نام اسباب النزول تألیف کرده است.<sup>۲</sup>

### ب - فواید شناخت اسباب نزول

اول: شناخت علمت و فلسفه‌ای که باعث تشریع حکمی در قرآن گردیده است.

دوم: گاهی سخن در موقع مختلف، معانی مختلفی می‌دهد و برای درک درست سخن، فهم جهات خارجی و قراین دیگر نیز لازم است. تشخیص این که مراد از سخن، استفهام، تسوییخ، سرزنش، تأکید و یا احیاناً استهزاست، بستگی به چگونگی بیان آن و قراین و نشانه‌های دیگر دارد. شناسایی سبب نزول نیز مانند دیگر قراین و امارات برای درک معانی کلام خداوند ضروری است.

سوم: گاه در آیه‌ای و یا حکمی توهם حصر می‌رود و بیان سبب نزول موجب دفع چنین توهمندی می‌گردد.<sup>۳</sup>

چهارم: اساساً تفسیر برخی از آیات قرآن بدون وقوف بر داستان نزول آن امکان ندارد. در حقیقت این فایده را می‌توان ملخص و نتیجهٔ فواید دیگر دانست. اینکه به یک نمونه از آیاتی که شأن نزول در معنای آنها تعیین‌کننده است، توجه می‌کنیم:  
آیه ۱۱۵ سوره بقره می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْمَشْرُقُ وَالْمَغْرِبُ فَإِنَّمَا تُولُوا فَمَّا وَجَهَ اللَّهُ...» و مشرق و مغرب از آن خدادست. پس به هر سو روکنید، خدا آنجاست!

۱- کهف (۱۸)، آیه ۸۳؛ اسراء (۱۷)، آیه ۸۵؛ نازعات (۷۹)، آیه ۴۲.

۲- برای آشنایی بیشتر با «اسباب نزول» ر. ک: الاتقان، ج ۱، نوع ۹؛ اسباب النزول، سیوطی؛ اسباب النزول، واحدی

نیشابوری. (ترجمه این دو کتاب با عنوان شأن نزول آیات توسط دکتر محمد جعفر اسلامی چاپ شده است)؛

۳- تاریخ قرآن، دکتر رامیار، ص ۲۶۲.

از ظاهر آیه چنین استنباط می‌گردد که در هنگام نماز، ایستادن به سوی قبله، چه در سفر و چه در حضر، واجب نیست و انسان به هر کجا روکند صحیح است. ولی این خلاف اجماع است؛ با رجوع به شأن نزول آیه فهمیده می‌شود که مربوط به نافلۀ سفر است.<sup>۱</sup>

#### ج - عمومیت لفظ یا خصوصیت سبب؟

گرچه این بحث، بحثی اصولی است و باید در جای خود مطرح گردد، اما مفسران به پیروی از علمای علم اصول، در زمینه روایاتی که برای آیات، شأن نزول خاصی را بیان می‌کنند، گفته‌اند که آنچه مهم است، نص قرآنی است که معنایی عام و فراگیر دارد. اگر آیه معنای عامی داشت، گرچه سبب خاصی باعث نزول آن شده باشد تنها به افراد مربوط به آن سبب محدود نمی‌گردد، بلکه شامل افراد سبب و غیر سبب نیز می‌شود. سیوطی می‌گوید:

عموم لفظ معتبر است. چراکه آیاتی در اسباب خاصی نازل شده‌اند، ولی در عمومیت مفاد آن آیات اتفاق نظر وجود دارد؛ مثل نزول آیه ظهار در شأن سلمة بن صخر و آیه لuan در شأن هلال بن امية.<sup>۲</sup>

اساساً اگر مفاد آیات را مختص به مورد نزولش بدانیم، بسیاری از آیات قرآن کریم، کاربرد خویش را از دست می‌دهند و قرآن کتابی مربوط به گذشته‌ها شده پیامی برای آیندگان ندارد. قطعاً هیچ مسلمانی نمی‌تواند چنین اعتقادی داشته باشد. آیات مربوط به سرقت، قذف، لuan و ظهار، ساختن مسجد ضرار و ده‌ها آیه دیگر که برای هر یک، روایات شأن نزول، سبب خاصی را ذکر نموده‌اند، احکامی را بیان می‌کنند که کلی و عمومی است؛ فی‌المثل اگر حد سرقت در آیه، قطع دست تعیین شده، تنها در مورد واقعه‌ای که سبب نزول این آیه شده اجرانمی‌گردد، بلکه یک حکم الهی برای همگان است که به موارد مشابه با آن سبب خاص، سرایت می‌کند.

بنا براین آیه‌ای که درباره شخص یا اشخاص معینی نازل شده است، در مورد نزول خود منجمد نشده، به هر موردی که در صفات و خصوصیات با مورد نزول آیه، شریک است سرایت خواهد کرد و این همان است که در لسان روایات «جری» نامیده می‌شود. امام باقر<sup>ؑ</sup> در روایتی می‌فرماید: وقتی آیه‌ای راجع به قومی نازل شد، اگر پس از آن که آن قوم مردند آن آیه نیز بمیرد، از قرآن چیزی باقی نخواهد ماند. ولی همه قرآن، تا آسمان‌ها و زمین هست، جاری است.<sup>۳</sup>

۱- الانتنان، ج ۱، ص ۹۴.  
۲- همان، ص ۹۷.

۳- قرآن در اسلام، ص ۷۱.

## آیه و سوره در قرآن

قرآن در قالب ۱۱۴ سوره، و هر سوره شامل آیاتی چند، نازل شده است. در این قسمت به بررسی معانی آیه، سوره، اسماء و دسته‌بندی سوره‌های قرآن و نیز تعداد آیات و کلمات قرآن می‌پردازیم.

### الف - معنای آیه

آیه در لغت به معنای علامت و نشانه واضح و روشن است. ابن فارس می‌گوید: «الآلية، العلامة». <sup>۱</sup> راغب نیز گفته است: «الآلية هي العلامة الظاهرة». <sup>۲</sup>

در قرآن مجید، کلمه «آیه» با همین معنای لغوی اش استعمال شده است - مثلاً قرآن می‌فرماید: «قَالَ رَبُّ اجْعَلْ لِي آيَةً»<sup>۳</sup>; گفته: «پروردگار، نشانه‌ای برای من قرار ده.» در مواردی نیز با عنایت به معنای لغوی در معنای دیگری نظیر «معجزه» به کار رفته است. «هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً»<sup>۴</sup> این «ناقه» الهی برای شما معجزه‌ای است. «وَ لَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكُمْ»<sup>۵</sup> اگر هر معجزه‌ای برای اهل کتاب بیاوری، قبله تو را پیروی نمی‌کنند. دلیل این کاربرد آن است که معجزه نیز آیت و نشانه‌ای از جانب خدابر صدق‌گفتنار پیامبر و ناتوانی بشر از انجام دادن مثل آن است.

اما آیه در اصطلاح بخشی از حروف و یا کلمات و یا جمله‌هایی از قرآن است که از طریق نقل و روایت، حدود آنها مشخص شده است.

آیه با معنای اصطلاحی آن نیز در قرآن مجید به کار رفته است. به عنوان مثال قرآن می‌فرماید: کِتَابُ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ فُؤَانًاً عَرَبِيًّاً لِقَوْمٍ يَعْمُونَ.<sup>۶</sup>

کتابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده، در حالی که فضیح و گویاست برای جمعیتی که آگاهند.

الر. تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمُ.<sup>۷</sup>

الر. این است آیات کتاب حکمت آموز.

وَ إِذَا تُبَيِّنُ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادُهُمْ أَهْمَانًا.<sup>۸</sup>

و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید.

۲- مفردات، راغب اصفهانی.

۱- مقاييس اللغة.

۴- اعراف (۷)، آیه ۷۳.

۳- مریم (۱۹)، آیه ۱۰.

۶- فصلت (۴۱)، آیه ۳.

۵- بقره (۲)، آیه ۱۴۵.

۸- انفال (۸)، آیه ۲.

۷- یونس (۱۰)، آیه ۱.

### ب - معنای سوره<sup>۱</sup>

سوره در لغت‌گاه از ریشه مهموز (سُور) است که در این صورت به معنای نیم‌خورده و باقی مانده آب و یا هر غذای دیگری است. و گاه از ریشه غیر مهموز است که ممکن است از ریشه «سور» به معنای بارو و دیوار باشد و ممکن است از ریشه «سوار» به معنای دستبند باشد.

«سوره» را می‌توانیم از هر یک از ریشه‌های فوق بدانیم. با توجه به معنای اول، به سوره در قرآن از آن جهت سوره‌گفته شده که قطعه‌ای از قرآن است. و اگر معنای دوم لحاظ شود، از آن جهت است که سوره قرآن دڑی تسبیخ‌ناپذیر و غیر قابل نفوذ است، همان‌طور که برج و باروی شهر بر شهر و آنچه در آن است احاطه دارد. و مناسبت با معنای سوم نیز آن است که سوره قرآن همچون دستواره‌ای آیاتی از قرآن مجید را در برگرفته است.

سوره در اصطلاح به بخشی از آیات قرآنی می‌گویند که دارای آغاز و انجامی است و به عبارت دیگر، بخشی از آیات قرآنی است که میان دو «بسمله» قرار دارد. سوره به معنای اصطلاحی آن در قرآن مجید در نه مورد بکار رفته است. مثلاً در موردی می‌فرماید:

سُورَةُ آئُنَّا هَا وَ فَرَضْنَا هَا وَ آئَنَّا فِيهَا آيَاتٍ بِسْتَانٍ.<sup>۲</sup>

سوره‌ای است که آن را نازل و فرض گردانیم و از آن آیاتی روشن فرو فرستادیم.

### ج - فلسفه تقسیم قرآن به سوره‌ها

در زمینه حکمت و علت تقسیم قرآن به سوره‌های مختلف که کوچک‌ترین آنها سوره‌کوثر باشند آیه و بزرگ‌ترین آنها سوره بقره با ۲۸۶ آیه است، قرآن‌شناسان فوایدی را برشمرده‌اند. مسلماً این که خداوند چنین تقسیمی را در کتاب جاودان خویش به کار برده است بدون حکمت و غایت نبوده است. در قرآن بالاترین دقیقتها و ظرافت‌ها به کار رفته و حتی در تنظیم حروف و کلمات آن عنایت خاصی وجود داشته است.

ما برخی از فواید تقسیم قرآن به سوره‌هارا ذکر نموده و یادآور می‌شویم که قطعاً فواید به این موارد محدود نمی‌گرددند.

۱- این بحث از کتاب تاریخ قرآن کریم، اثر استاد سید محمدباقر حجتی گرفته شده است.

۲- نور (۲۴)، آیه ۱.

**۱- اهداف مختلف و موضوعات متفاوت در قرآن:** در بسیاری از سوره‌ها هدف خاصی مورد نظر است که محور همه آیات آن سوره است. حتی بعضی از مفسران عقیده دارند که هر سوره یک هدف خاصی را تعقیب می‌کند.<sup>۱</sup> این هدف خاص، آیات مربوط را در قالب یک سوره در کنار هم جای داده است؛ به عنوان مثال سوره یوسف و یا فیل درباره سرگذشت یک پیامبر و یا یک واقعه تاریخی است.

**۲- سهولت در فراغیری، قراءت و حفظ قرآن:** تقسیم و تفکیک میان سوره‌ها، تعلیم و تعلم را برای جویندگان و مشتاقان کلام خداوند آسان تر می‌کند و آنان پس از آموختن بخشی از کلام خداوند و یا حفظ آن چونان کسی که یکی از مراحل سعادت را طی کرده و درفتح آن توفیق یافته، نسبت به قسمت‌های دیگر قرآن مشتاق‌تر می‌شوند. چون قاری قرآن سوره‌ای را به پایان می‌برد، به شروع سوره دیگر راغب‌تر می‌شود. این امر به ویژه در حفظ قرآن مشهود‌تر است. چرا که تقسیم قرآن به قطعه‌ها و سوره‌های کوچک و بزرگ، مشکل حفظ را حل نموده و اگر چنین نبود، هم انگیزه برای حفظ قرآن کمتر می‌شد و هم حفظ آن دشوار‌تر.

**۳- صیانت و حفاظت قرآن از تحریف:** یکی از هنرمندی‌های قرآن و جنبه‌های اعجاز آن همین تقسیم‌بندی کتاب به قطعات مستقلی به نام سوره است. این امر سبب گردید تا حفظ آنها به ویژه سوره‌های مکی که در آغاز نزول سوره‌هایی کوچک و موزون بودند، به راحتی صورت گیرد و لاقل هر مسلمانی تعدادی از این سوره‌هارا در خاطره و حافظه خویش بایگانی کند. البته حافظان کل قرآن نیز - چنان‌که در آینده ذکر خواهیم نمود - کم نبوده‌اند.

**۴- مانندناپذیری حتی نسبت به کوچک‌ترین سوره:** تقسیم قرآن به سوره‌هایی که تعداد آیات آنها بسیار متفاوت است، خود پدیده جالب دیگری است. زیرا قرآن که در آیات «تحدی» همگان را به مبارزه دعوت کرده است، تا اگر می‌توانند حتی یک سوره همانند قرآن بیاورند با تقسیم خود به سوره‌های کوچک و بزرگ اشاره به این حقیقت نموده که بلندی و کوتاهی سوره‌ها، شرط اعجاز نیست و هر سوره هر قدر هم کوچک باشد در اوج اعجاز و عظمت قرار دارد.

#### د - دسته‌بندی سوره‌ها

قرآن شناسان در یک تقسیم‌بندی کلی سوره‌های قرآن را به چهار گروه عمده تقسیم نموده و بر هر قسم نام خاصی نهاده‌اند.

۱- ر.ک: کتب تفسیر از جمله المیزان در اوایل تفسیر سوره‌ها.

**١-السَّبْعُ الطُّوْلُ:** (طُول جمع طُولی مؤنث أَطْول، مثل كُبْرٌ جمع كُبُرٌ) منظور هفت سوره بزرگ قرآن است که اکثر گفته‌اند عبارتند از: بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف، اما در مورد هفتین سوره به نقل از سعید بن جبیر سوره یونس است، و بعضی دیگر سوره‌کهف گفته‌اند.<sup>۱</sup>

**٢-المَثُونُ:** این سوره‌ها از «طُول» کوتاه‌تر بوده، و آیاتشان متباوز از صد آیه است که عبارتند از: توبه، نحل، هود، یوسف، کهف، اسراء، انبیاء، طه، مؤمنون، شعراء و صفات.

**٣-المَثَانِي:** سوره‌هایی که آیاتشان از صد کمتر است که تقریباً بیست سوره‌اند. دلیل آن که این سوره‌ها را مثانی گفته‌اند، قرار گرفتن این سوره‌ها پس از «مَئُونٌ» است. ثُنی به معنای میل و عطف است. وجود دیگری نیز برای معنای مثانی ذکر کرده‌اند.

**٤-المَفْصِّلُ:** سوره‌های کوتاه را مفصل نامیده‌اند. چون کوتاه‌ند و با «بِسْمِهِ» از هم جدا می‌شوند. و یا آن که فواصل آیات در این سوره‌ها به نسبت زیادتر است. در این که آخرین سوره از مفصل «ناس» است، اختلافی نیست. اما در مورد اولین سوره مفصل، اختلاف فراوانی است. سیوطی دوازده قول را نقل کرده که از میان آنها التمهید سوره «الرحمن» را انتخاب نموده است. درحالی که مناهل العرفان و موجز علوم القرآن، اولین سوره مفصل را «حجرات» ذکر کرده‌اند.<sup>۲</sup>

در حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود:

أُعْطِيَتْ مَكَانُ التَّوْرَاةِ، الْسَّبْعُ الطُّوْلُ، وَأُعْطِيَتْ مَكَانُ الرَّبُورِ، الْمَئِنُ وَأُعْطِيَتْ مَكَانُ الْإِنجِيلِ،  
الْمَثَانِي وَفُضِّلَتْ بِالْمَفْصِّلِ.<sup>۳</sup>

به جای تورات، هفت سوره بلند قرآن و به جای زبور، سوره‌های مئون و به جای انجیل، سوره‌های مثانی به من داده شد و با وجود سوره‌های مفصل بر دیگران برتری یافتند. نوع دیگری از دسته‌بندی نیز برای برخی سوره‌های قرآن ذکر نموده‌اند؛ نظیر سوره‌های مسبحات، حومیم (آنها که با «حم» آغاز می‌شوند) و سوره‌های عزائم (سوره‌هایی که سجده واجب دارند: سجده، فصلت، نجم و علق).

#### ه- عدد سوره‌ها، آیه‌ها و کلمات قرآن

عدد سوره‌های قرآن به اتفاق همگان ۱۱۴ است. اما در شمار آیات قرآن اختلاف وجود دارد.

۱-الانتقان، ج ۱، ص ۱۹۹، نوع ۱۸. گفتنی است در این که هر یک از سوره‌ها اسمی سوره‌های هر یک از این دسته‌ها اختلاف نظر وجود دارد. به عنوان مثال برخی سوره توبه به همراه اتفاق را هفتین سوره سیع طول دانسته‌اند.

۲-ر.ک: همان، ص ۲۰۰، نوع ۱۸؛ التمهید، ج ۱، ص ۲۵۱؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۵۲؛ موجز علوم القرآن، ص ۱۸۰.

۳-الانتقان، ج ۱، ص ۱۸۰، نوع ۱۷.

این اختلاف هرگز به معنای کم یا زیاد شدن آیات نیست، بلکه تنها به نحوه شمارش آیات در سوره‌ها برمی‌گردد. گفته‌اند دلیل اختلاف این بوده است که پیامبر اکرم ﷺ ابتدا در رأس هر آیه توقف کرده پس از معلوم شدن، آن آیه را به آیه‌ای دیگر وصل می‌فرمود. به همین جهت بعضی توهم می‌کردند که وصل آن حضرت دلیل بر عدم اتمام آیه است. این امر سبب گردید که میان مسلمانان در شمار آیات قرآن اختلاف به وجود آید.<sup>۱</sup>

علت دیگر این اختلاف را می‌توان اختلاف سلیقه‌ها و تشخیص‌های متفاوت قاریان دانست.

گرچه عموم دانشمندان علوم قرآنی عقیده دارند که تعیین آیات امری توقیفی بوده است، اما در هر صورت اختلاف در شمارش حروف مقطعه به عنوان یک آیه مستقل و یا بعضی از آیات که امکان تفکیک آنها به دو آیه بوده است، منجر به بروز اختلاف در عدد آیات قرآن گشته است. هر یک از قاریان قرآن در شهرهای مهم اسلامی، مکتب و عقیده‌ای در مورد تعداد آیات داشتند که به عدد شهرشان معروف گشت. به عنوان مثال وقتی گفته می‌شد، عدد مکی یعنی عدد آیات قرآن در نظر قاریان مشهور مکه.

کسانی که تعداد آیات قرآن را ۶۲۳۶ آیه دانسته‌اند، عدد کوفی را بر سایر عددها ترجیح داده‌اند.

این عدد منسوب به حمزه بن حبیب زیات و ابوالحسن کسائی و خلف بن هشام است. حمزه گفته است این عدد را ابن ابی لیلی از ابو عبد‌الرحم سُلمی از علی بن ابی طالب رض نقل کرده است.<sup>۲</sup>

در تعداد کلمات قرآن نیز میان مفسران و معجم‌نویسان اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف نیز تنها به جهت نحوه محاسبه کلمات قرآن مجید است، نه چیز دیگر. مقایسه میان ارقامی که تفسیر‌نویسان، فرهنگ‌نویسان و تاریخ قرآن‌نویسان در کتب خویش ارائه داده‌اند، نشان می‌دهد که میدان تغییرات (اختلاف بین بزرگ‌ترین و کوچک‌ترین اندازه تغییر) برای کلمات قرآن بیش از ۸۰۰۰ کلمه است!

با همتی که دکتر محمود روحانی در تدوین فرهنگ آماری قرآن کریم (المعجم الاحصائي للقرآن الكريم) انجام داده همه این اختلافات از میان برداشته شده است. این مجموعه کم‌نظیر که با دقیق تمام به انجام رسیده است، بی‌گمان دقیق‌ترین معجم و فرهنگی است که آمار کلمات و واژه‌های قرآنی را در زمینه‌های مختلف به دست می‌دهد. تعداد کل کلمات قرآن از نظر این معجم، ۷۷۸۰۷ کلمه است.

۱- همان، ص ۲۱، نوع ۱۹؛ موجز علوم القرآن، ص ۱۸۱.

۲- الانقان، ج ۱، ص ۲۱۱.

### و - اولین آیه و سوره

شناسایی نخستین آیه و سوره‌ای که نازل شده است، برای آنان که سیر نزول آیات قرآن را پی می‌گیرند و نیز در هر موضوعی، آیات مربوط به آن را از جهت تقدیم و تأخیر زمانی ملاحظه می‌نمایند بسیار مفید و لازم است. تقریباً همه دانشمندان علوم قرآنی در مباحث نزول قرآن، با دقیق بسیار به این مسأله پرداخته‌اند. اضافه بر فایده عملی، قرآن باید همه آفاقش روشن باشد و در هیچ زمینه‌ای نقطه مبهمی در آن وجود نداشته باشد. به همین خاطر حتی در جزئیات مربوط به قرآن، دقیقت‌های فراوان به کار رفته است.

در زمینه اولین آیه و سوره‌ای که نازل شده محققان و قرآن‌شناسان عقیده دارند که اولین سوره، سوره علق بوده که پنج آیه اول آن در آغاز بعثت پیامبر نازل شده است. روایات نیز این قول را تأیید می‌کند. از امام صادق<sup>ؑ</sup> نقل گردیده است که: «أَوْلُ مَا نُزِّلَ عَلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ ۖ إِسْمَ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۖ إِنَّمَا يَأْنِي رَبِّكَ...»<sup>۱</sup>

### ز - آخرین آیه و سوره

در مورد آخرین آیه‌ای که نازل گشته است، اختلاف فراوانی وجود دارد. زرقانی در مناهل العرفان ده قول در این زمینه نقل کرده است.<sup>۲</sup> برخی از اقوال عبارتند از:

۱ - آیه: «وَاتَّقُوا يَوْمًاٌ تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ...»<sup>۳</sup>

زرقانی، خودش همین قول را انتخاب کرده و می‌نویسد: «در روایت ابن عباس نقل شده پیامبر پس از نزول این آیه فقط نه شب زندگی کرد.»

۲ - آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا يَقَرَّ مِنَ الرِّبُّوْبَا»<sup>۴</sup>

۳ - آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَاءَمْتُمْ بِدَيْنِ إِلَى أَجَلٍ مُسَمَّى فَاقْتُبُوهُ»<sup>۵</sup>

سیوطی می‌گوید:

مبان روایاتی که این سه آیه را به عنوان آخرین آیه ذکر نموده‌اند، منافاتی وجود ندارد. زیرا این آیات همه یکباره نازل گردیده‌اند. همان‌گونه که در ترتیب مصحف به دنبال هم هستند و داستان آنها نیز یکی است. هر یک از روایات بعضی از این آیات را آخرین آیه دانسته‌اند که در جای خود صحیح است.<sup>۶</sup>

۱ - التمهید، ج ۱، ص ۱۲۴؛ المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۸. ۲ - مناهل العرفان، ج ۱، ص ۹۷ - ۱۰۰.

۴ - همان، آیه ۲۷۸. ۳ - بقره (۲)، آیه ۲۸۱.

۵ - همان، آیه ۲۸۲. ۶ - الاتقان، ج ۱، ص ۸۷.

۴ - آیه: «اللَّيْوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَأَقْمَتُ عَلَيْكُمْ يَعْمَقَىٰ وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيْنًا»<sup>۱</sup>

يعقوبی گفته است: آخرین آیه، همین بوده است که نزولش در غدیر خم هنگام نصب علی بن ابی طالب به امامت بوده است. صاحب التمهید، نظر یعقوبی را ترجیح می‌دهد. زیرا این آیه اعلامی برای به کمال رسیدن دین بوده و انذاری برای به پایان رسیدن وحی. وجه جمع میان آیات پایانی سوره بقره و این آیه این است که بگوییم آن آیات، آخرین آیات الاحکام بوده که نازل شده، اما این آیه آخرین آیات وحی بوده است.<sup>۲</sup>  
و اما در مورد آخرین سوره‌ای که نازل شده است، سه قول وجود دارد:

۱ - سوره مائدہ؛ ۲ - سوره براءة؛ ۳ - سوره نصر.

روایت منقول از امام صادق چنین است:

أَوَّلُ مَا نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّمَا يَأْتِي مَا نَزَّلَ عَلَيْهِ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ<sup>۳</sup>

بسیاری عقیده دارند که هیچ یک از سوره‌های مائدہ و براءة آخرین سوره نازل شده نیستند، بلکه سوره توبه به اعتبار آیات اولیه و آغازش، و سوره مائدہ نیز به اعتبار آیه اکمال دین، از آخرین سوره‌های نازل شده می‌باشد. اما، آخرین سوره‌ای که به طور کامل نازل شده، سوره نصر است. ابن عباس گفته است: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ» آخرین سوره‌ای بوده است که همه آن یکجا نازل گشته است.

روایت شده وقتی سوره «نصر» نازل گشت، پیامبر آن را برا اصحاب قراءت کرد، همه شادمان شدند. عباس عمومی پیامبر سوره را شنید و گریست. پیامبر سبب گریه را پرسید، عباس جواب داد: گمان می‌کنم این سوره اعلام رحلت شماست.<sup>۴</sup>

## سوره‌های مکی و مدنی

### الف - فواید شناخت سوره‌های مکی و مدنی

آیات و سوره‌های قرآن کریم با توجه به نزول تدریجی آنها به دو بخش مکی و مدنی تقسیم گردیده‌اند. شناخت سوره‌های مکی از مدنی فواید زیادی از جمله موارد ذیل را دارد:

۱ - مائدہ (۵)، آیه ۲.

۲ - ر.ک: التمهید، ج ۱، ص ۱۲۸ - ۱۲۹.

۳ - المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۸.

۴ - مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۰۰؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۴۴.

- ۱- شناخت سیر دعوت و رسالت پیامبر و نحوه تبیین و تشریع احکام و قوانین در قرآن.
- ۲- فوایدی که از جهت تقیید و یا تخصیص مطلقات و عمومات قرآنی با شناخت تقدیم و تأخیر آیات و سوره‌ها حاصل می‌گردد و نیز احیاناً تشخیص آیات ناسخ از منسوخ. این فواید سبب‌گشته است تا بسیاری تأکیدنماهیند که ورود در تفسیر و فهم آیات قرآن بدون اطلاع از آیات مکّی و مدنی امکان‌پذیر نیست.

### ب - ضابطه تقسیم سوره‌ها

در تفکیک آیات و سوره‌های مکی از مدنی، دو معیار و ضابطه اصلی ذکر شده است:

- ۱- ضابطه زمانی؛ ۲- ضابطه مکانی؛

- ۱- ضابطه زمانی: در این معیار، هجرت پیامبر اکرم ﷺ ملاک قرار گرفته است. هر آیه و سوره‌ای که قبل از هجرت و یا در اثنای هجرت قبل از رسیدن به مدینه نازل شده باشد، مکی و آنچه پس از هجرت نازل گردیده -اگر چه در مکه نازل شده باشد- مدنی است.  
ضابطه مکانی: در این معیار، مکان نزول آیه تعیین کننده مکی یا مدنی بودن آن است. هر چه در مکه و اطراف آن نازل شده باشد، مکی و هر چه در مدینه و اطراف آن نازل شده باشد، مدنی است.  
مشهور در میان مفسران، انتخاب ضابطه اول در تفکیک بین سوره‌های مکی و مدنی است.<sup>۱</sup>

### ج - ویژگی‌های سوره‌های مکی و مدنی

به طور کلی با تدبیر در محتوای آیات و سوره‌های قرآن و مقایسه میان آیات، می‌توان برای هر یک از آیات و سوره‌های مکی یا مدنی، ویژگی‌هایی را بر شمرد. این ویژگی‌ها گرچه نمی‌توانند کلیت داشته باشند، اما راهنمای خوبی برای تشخیص مکی و مدنی بودن آیه‌ها و سوره‌ها هستند.  
ویژگی‌هایی که غالباً در سوره‌های مکی وجود دارند، عبارتند از:

- ۱- دعوت به اصول عقاید؛ مثل ایمان به خدا و روز قیامت و بیان صحنه‌های حساب و حالات بهشتیان و دوزخیان.
- ۲- کوچکی سوره‌ها و کوتاهی و موزون بودن آیه‌ها و ایجاز در خطابات.
- ۳- مجادله با مشرکان و ابطال عقاید آنها.
- ۴- کثرت قسم به خداوند، روز قیامت، قرآن و جز اینها. در سوره‌های مکی نزدیک به سی سو گند وجود دارد؛ درحالی که در مدنی‌ها تنها در یک مورد که آیه هفت سوره تغاین است قسم

۱- الانقان، ج ۱، ص ۲۶.

ياد کرده و می فرماید: بَلٰى وَ رَبِّي لَتَبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُثْبِتُنَّ إِنَّا عَمِلْتُمْ آری سوگند به پروردگارم، حتماً برانگیخته خواهد شد سپس شمارا به آنچه کرده اید واقع خواهد ساخت.

۵- کثرت قصص انبیا و امتهای پیشین و داستان حضرت آدم و ابليس (غیر از بقره).

۶- کثرت استعمال «يا أَئِهَا النَّاسُ» و قلت استعمال «يا أَئِهَا الَّذِينَ آمَنُوا». <sup>۱</sup>

در این مورد برخی به طور کلی گفته اند: هر سوره ای که در آن «يا أَئِهَا النَّاسُ» باشد، مکی است.

ولی چنین نیست، زیرا سوره بقره با این که مدنی است در آیه ۲۱ و ۱۶۸ خطاب «يا أَئِهَا النَّاسُ» وجود دارد و همین طور در آیه اول سوره نساء که مدنی است «يا أَئِهَا النَّاسُ» آمده است.

۷- آیه‌ها و سوره‌های مکی پرحرارت، تند و با شدت لحن اند و تجانس صوتی در آیات وجود دارد.

۸- دعوت به ارزش‌های دینی و اخلاق متعالی؛ نظیر محبت، اخلاص، احترام به غیر، اکرام به همسایه، نیکی به والدین و مبارزه با عادات رشت اخلاقی، مانند قتل و خونریزی و خوردن مال یتیم و ... .

ضمناً هر سوره ای که حروف مقطعه در آغاز آن باشد - به جز بقره و آل عمران - مکی است. ویژگی‌هایی که غالباً در سوره‌های مدنی وجود دارد، بدین قرار است:

۱- طولانی بودن سوره‌ها و آیات؛

۲- مجادله با اهل کتاب؛

۳- رویارویی با منافقان؛

۴- کثرت ذکر جهاد و اذن به جهاد و احکام آن؛

۵- تشریح احکام حدود، فرایض، حقوق، ارث، قوانین سیاسی و اقتصادی و معاهدات؛

۶- تفصیل ادله و براهین بر حقایق دینی.<sup>۲</sup>

۱- همان.

۲- موجز علوم القرآن، ص ۱۴۳.

## فصل چهارم

# جمع و تدوین قرآن

یکی از دقیق‌ترین مباحث علوم قرآنی، بررسی تاریخی نگارش و تدوین قرآن است. هر مسلمانی علاقه‌مند است با تاریخچه کتاب دینی خود آشنا گردد و از لایلای مدارک و منابع موجود، میزان توجه و اهتمام مسلمانان صدر اسلام و یاران پیامبر اکرم ﷺ را نسبت به این کتاب مقدس به دست آورد. برای یک مسلمان جالب است که بداند قرآنی که اینک بی‌هیچ تغییر و تحریفی در دست او قرار گرفته چه فراز و نشیبی را در بستر تاریخ پیموده است.

تاریخ به روشنی گواهی می‌دهد که عرضه وحی آسمانی بر مردم با چنان استقبالی روبه‌رو گردید که همگان راشگفت‌زده نمود. مسلمانان در دو زمینه «حفظ» و «کتابت قرآن» همه‌توان و امکاناتِ خویش را به کار گرفتند و با چنان شور و عشقی، پای در این عرصه گذار دند که قلم از توصیف آن ناتوان است.

### مرحله حفظ قرآن

در آغاز، پیامبر و یاران گرامی او به ضبط قرآن در سینه‌ها و حافظه‌ها، همت گماردند. عرب از نعمتِ خدادادی حافظه قوی در حد کمال برخوردار بود. آنها گرچه محرومیت‌های فراوانی داشتند، اما در هوش و قوت حافظه سرآمد روزگار خویش بودند. آنان قصیده‌های بلند و طولانی را به راحتی حفظ می‌نمودند و در حافظه خود دیوان‌های شعر راجای می‌دادند. عرب جاهلی گاه آنچه را که فقط یک بار می‌شنید برای همیشه در خاطره خویش بایگانی می‌نمود. این ویژگی آنان را زبانزد خاص و عام کرده بود.

قرآن با بیان سحرانگیز خود هم در قالب و هم در محتوازیباترین سخن و پیام را که در عمق جان نفوذ می‌کرد به چنین گروهی عرضه نمود. آیات و سوره‌های اولیه که در مکه نازل می‌شدند،

مسجّع و تقریباً موزون بودند. آهنگ آیات و سوره‌ها چنان دلکش و جذاب بود که آسان را از خود بی‌خود می‌کرد.

پیامبر اکرم ﷺ نیز یاران خود را به حفظ آیات و سوره‌ها تشویق می‌نمود و همین تشویق‌ها سبب شد که مسلمانان عرب، قدرت حافظه خویش را در مقدس‌ترین راه به کار گرفته و سینه‌ها و قلب‌های خود را جایگاه آیات نورانی قرآن کردند.

### مرحله کتابت قرآن

ضرورت نگارش قرآن کریم در زمان حیات رسول اکرم ﷺ کاملاً روشن بود. زیرا اعتماد بر حفظ قرآن در حافظه‌ها نمی‌توانست اطمینان خاطر از صیانت قرآن را فراهم سازد. از این رو گرچه در عصر نزول، آنان که سواد خواندن و نوشتمن داشتند بسیار اندک بودند - به گونه‌ای که بعضی شمار با سوادان مکه را که با خط آن روز آشنایی داشته‌اند هفده تن ذکر کرده‌اند - اما پیامبر اسلام به خاطر اهتمام خاص به قرآن برای نوشتمن وحی آنان را که نوشتمن می‌دانستند برگزیدتا با دقت به ثبت و ضبط آیات اقدام نمایند و هرگاه آیاتی از قرآن نازل می‌گشت، نویسنده‌گان وحی را فراخوانده آنان را دستور به نوشتمن وحی می‌فرمود. این گروه «کتاب وحی» نامیده می‌شدند.

### کاتبان وحی

در شماره کاتبان وحی اختلاف زیادی وجود دارد. ابن عساکر (م ۵۷۱) در تاریخ دمشق ۲۳ نفر را یاد می‌کند؛ ابوشامه در تلحیص این تاریخ، نام ۲۵ نفر را می‌برد؛ شیعر املسی (م ۱۰۸۷) تعداد را به چهل نفر می‌رساند. برهان حلبي در حواشی شفا ۴۳ نفر را به نام می‌شمارد.

در میان مستشرفان، بلاش فرانسوی می‌گوید: «تعداد کاتبان وحی به چهل نفر می‌رسید». ابو عبدالله زنجانی پس از آن که نام ۴۳ تن را به عنوان کاتبان وحی ذکر می‌کند، می‌گوید: «آنان که بیشترین کتابت و ملازمت را با پیامبر داشتند، زید بن ثابت و علی بن ابی طالب ﷺ بودند».<sup>۱</sup> در مورد علی ﷺ تقریباً همه تصريح دارند که از کاتبان اولیه و مداوم وحی بوده است.<sup>۲</sup> لازم است بدانیم که غیر از کاتبان وحی، نویسنده‌گانی بوده‌اند که عهدنامه، صلح‌نامه و یا نامه‌های معمولی را برای پیامبر می‌نوشتند و احتمال آن که نام این افراد در شمار کاتبان وحی قرار گرفته باشد، بعید به نظر نمی‌رسد. یعقوبی در تاریخ خود می‌نویسد:

۱- تاریخ قرآن، دکتر رامیار، ص ۲۶۶.  
۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۰

برای رسول خداناویسنده‌گانی بود که وحی و نامه و عهداً نامه‌ها را می‌نوشتند که عبارتند از:  
علی بن ابی طالب، عثمان بن عفّان، عمرو بن عاص، عاص بن امیه، معاویه بن ابی سفیان،  
شرجیل بن حسن، عبدالله بن سعد بن ابی سرح، مغیرة بن شعبه، معاذ بن جبل، زید بن  
ثابت، حنظله بن ربیع، ابی بن کعب، جهیم بن صلت و حصین بن نمیر.<sup>۱</sup>  
در مورد معاویه گفته‌اند که او نامه‌ها و رسائل و عهداً نامه‌هارا می‌نوشتند است.<sup>۲</sup> ابن شهر آشوب  
در مناقب در ذکر کاتبان وحی می‌نویسد:

علیؑ اکثر آنکتابت وحی می‌نمود و غیر وحی را نیز می‌نوشت. ابی بن کعب و زید بن ثابت  
و حی را می‌نوشتند. زید و عبدالله بن ارقم به پادشاهان نامه می‌نوشتند. علاء بن عقبه و عبدالله بن  
ارقم قبالات را می‌نوشتند. زبیر بن عوام و جهیم بن صلت کتابت صدقات را داشتند. عثمان، خالد  
و ابیان (دو فرزند سعید بن عاص)، مغیرة بن شعبه، حصین بن نمیر، علاء بن حضرمی، شرجیل بن  
حسن، حنظله بن ربیع اسدی و عبدالله بن سعد بن ابی سرح -که خائن در کتابت بود و رسول خدا او  
را لعن نمود و مرتد گشت- برای پیامبر کتابت نمودند.<sup>۳</sup>

### چگونگی کتابت آیات قرآن

کاتبان و نویسنده‌گان وحی، آیات هر سوره را که با بسم الله الرحمن الرحيم آغاز می‌گشت، به  
ترتیب نزول آن، به دستور شخص پیامبر ﷺ می‌نوشتند. آنان موظف به رعایت ترتیب نزول  
آیات بودند. در حقیقت، تنظیم آیاتی که نازل می‌گشت زیر نظر و با اشراف کامل پیامبر صورت  
می‌گرفت و اجتهاد و نظر شخصی هیچ یک از نویسنده‌گان نمی‌باشد در این امر دخالتی داشته  
باشد. همین چینش و تنظیم آیات نازل شده در کنار یکدیگر بود که سوره‌ای از قرآن را تشکیل  
می‌داد و تحدی و مبارزه طلبی قرآن نیز به همین سوره‌ها صورت می‌گرفت.

پیامبر و نویسنده‌گانی که کتابت وحی را بر عهده داشتند و آیات را پی در پی و به ترتیب نزول  
می‌نوشتند، هر گاه «بسم الله الرحمن الرحيم» دیگری نازل می‌شد در می‌یافتد که سوره قبل پایان یافته و سوره‌ای  
دیگر آغاز گشته است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «کَانَ يُعْرَفُ أَنْقَضَاءُ سُورَةٍ بِنُزُولِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ابْيَادَةً لِأُخْرَى»؛ پایان هر سوره‌ای به واسطه نزول بسم الله الرحمن الرحيم در  
آغاز سوره دیگر شناخته می‌شد.

---

۱- تاریخ قرآن، دکتر رامیار، ص ۲۶۷.  
۲- همان، ص ۴۲.  
۳- مدخل التفسیر، ص ۲۴۰.  
۴- التمهید، ج ۱، ص ۲۱۲.

ابن عباس گفته است: «پیامبر ﷺ با نزول پس‌الله الرَّحْمَن الرَّحِيم می‌دانست که سوره قبلی پایان یافته و سوره دیگری آغاز گشته است.»<sup>۱</sup>

بدین ترتیب آیات قرآن براساس ترتیب طبیعی که همان ترتیب نزول بود، به کتابت درآمدند؛ البته براساس مدارک تاریخی گاه آیه یا آیاتی نازل می‌شد و پیامبر به نویسنده‌گان وحی، دستور می‌داد که آن آیه یا آیات را در لابلاسی سوره‌ای که قبلًا سازل شده و پایان یافته، درج نمایند. این گونه تنظیم آیات که خارج از روال طبیعی نزول آیات بوده است، نیازمند به تصریح و تعیین شخص پیامبر داشته و بی‌گمان حکمت و مصلحتی در آن نهفته بوده است. ابن عباس گوید: زمانی بر پیامبر خدا ﷺ می‌گذشت و سوره‌هایی چند بر اనازل می‌گشت. وقتی آیاتی بر او نازل می‌شد بعضی از نویسنده‌گان را احضار کرده می‌فرمود: «این آیات را در سوره‌ای که فلان خصوصیات را دارد بگذارید.»<sup>۲</sup>

در نقل دیگری از ابن عباس آمده است که آخرین آیه‌ای که نازل گشت آیه «وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» بود. جبرئیل به پیامبر اعلام نمود که آن را آیه ۲۸۰ سوره بقره قرار دهد.<sup>۳</sup> البته لازم است بدانیم که این نوع تنظیم آیات در اسناد تاریخی بسیار کم گزارش شده است و تنظیم عمدۀ آیات به همان ترتیب طبیعی نزول بوده است. با یک نمونه دیگر از این آیات آشنا می‌شویم: عثمان بن ابی العاص می‌گوید: در محضر پیامبر ﷺ نشسته بودم که جبرئیل بر انазل شد. پیامبر فرمود که جبرئیل مرا امر نمود که آیه إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى... رادر این موضع از سوره نحل قرار دهم و آیه، میان آیات استشهاد و آیات عهد سوره نحل قرار داده شد.<sup>۴</sup>

## حافظان و جامعان قرآن کریم

در آغاز این بحث به اهتمام پیامبر ﷺ و اصحاب در دو قسمت حفظ و کتابت قرآن کریم اشاره‌ای نمودیم و اینک خواهیم دید که در طول مدت رسالت و دوران مکه و مدینه، قرآن کریم در این دو زمینه از چه پشتونه‌های ظاهری برخوردار گردید.

### الف - حافظان قرآن

حافظان در میان صحابه بسیار زیاد بودند. چنان‌که صحت این مدعای را کشته شدگان بشر معونه و

۱- همان؛ المیزان، ج ۱، ص ۳۳۴؛ الاتقان، ج ۱، نوع ۱۸، ص ۱۹۰. ۲- البرهان، ج ۱۲، ص ۱۲۷-۱۲۸.

۳- مجتمع‌البيان، ج ۲، ص ۲۹۴. ۴- المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۷؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۹۰.

واقعهٔ یمامه شهادت می‌دهند. در ماه صفر سال چهارم هجرت حادثهٔ بئر معونه پیش آمد<sup>۱</sup>، که چهل تن یا هفتاد تن از اصحاب به قتل رسیدند. همچنین سالی از رحلت رسول خدا می‌گذشت که واقعهٔ یمامه پیش آمد<sup>۲</sup>. از مسلمانان ۱۰۰۰ یا ۱۲۰۰ نفر کشته شدند که در میان آنها - به کمترین شماره - هفتاد تن از صحابه و حاملان قرآن به شهادت رسیدند.<sup>۳</sup>

دکتر رامیار پس از شمارش حاملان قرآن (حافظان) از دو گروه مهاجر و انصار و نیز همسران پیامبر می‌گوید:

بدین ترتیب اسمی ۳۷ نفر از حافظان قرآن را از عهد نبی ﷺ در دست داریم.<sup>۴</sup>

ذکر نام یکایک حاملان و حافظان قرآن و معرفی آنان به درازا خواهد انجامید. بنابراین تنها تعدادی از معروف‌ترین آنان را نام می‌بریم که عبارتند از: علی ابی طالب رض، عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب، زید بن ثابت، عثمان، معاذ بن جبل، ابوالدرداء، ابو ایوب، سعد بن عبید و ابو زید.

## ب - جامعان قرآن

گرچه گروهی مخصوص، کتابت قرآن را برای پیامبر ﷺ بر عهده داشتند، اما این امر مانع از آن نبود که تعدادی از اصحاب به نوشتن آیات و سوره‌های قرآن برای خود اقدام نمایند. قتاده از انس بن مالک سؤال می‌کند: «مَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ؟ وَ أَوْ پَاسِخَ مَنْ دَهَدَهُ أَرْبَعَةُ كُلُّهُمْ مِنَ الْأَنْصَارِ، أُبْيَنْ بْنُ كَعْبٍ، مَعَاذُ بْنُ ثَابَتٍ وَ أَبُو زَيْدٍ»؛<sup>۵</sup> یعنی: جمع کنندگان چهار تن و همگی از انصار بودند: ابی بن کعب، معاذ...

در نقل دیگری گفته شده که پیامبر رحلت فرمود درحالی که قرآن را جز چهار تن جمع ننموده بودند: ابوالدرداء، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و ابو زید.<sup>۶</sup>

ابو عبدالله زنجانی می‌گوید:

۱ - چهار ماه بعد از جنگ احمد، پیامبر چهل یا به روایتی هفتاد تن از برگزیدگان انصار را که «قراء» نامیده می‌شدند به تقاضای رئیس قبیله بنی عامر برای آموزش قبیله بدانجا فرستاد. در رأس آنها «منذر بن عمرو» بود که پیش از اسلام هم نوشتن می‌دانست. در «بئر معونه» که آبی است در کوه بر سر راه مدینه به مکه، کافران بر سر آنها ریخته، همه را کشتند. پیامبر چنان از این حادثه متأثر گشت که تا یک ماه در قنوت نماز صبح بر آنها به اسم و رسم نفرین می‌کرد.

(محمود رامیار، تاریخ قرآن، ص ۲۲۰)

۲ - توضیح این حادثه در ادامه همین فصل خواهد آمد.

۳ - تاریخ قرآن، محمود رامیار، ص ۲۵۳؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۳۶.

۴ - تاریخ قرآن، محمود رامیار، ص ۲۵۵.

۵ - صحیح بخاری، ج ۹، ص ۴۷؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۳۴.

۶ - بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۷۷.

بعضی از صحابه تمام قرآن را در زمان حیات پیامبر و بعضی دیگر قسمتی از قرآن را جمع آوری نمودند و پس از رحلت تکمیل نمودند. محمد بن اسحاق در الفهرست جامعان قرآن در عهد پیامبر ﷺ را علی بن ابی طالب ﷺ، سعد بن عبید، ابوالدرداء (عویمر بن زید)، معاذ بن جبل، ثابت بن زید بن نعمان، ابی بن کعب، عبید بن معاویه و زید بن ثابت دانسته است.<sup>۱</sup>

بعضی گفته‌اند تعبیر جمع در این روایات به معنای حفظ است؛ چون به حافظان قرآن «جماع» نیز اطلاق می‌شده است. ولی اگر چنین چیزی هم درست باشد در مورد این روایات صادق نیست. زیرا همان‌گونه که گفتیم قراء و حافظان قرآن در زمان پیامبر بسیار زیادتر از این تعداد بوده‌اند، و اگر مراد از جمع حفظ باشد دلیلی ندارد که افراد به این چند تن محدود گردند. حتی بعضی معتقدند نویسنده‌گان قرآن نیز بیش از این تعداد بوده‌اند. زیرا در بسیاری از روایات تشویق به قراءت قرآن از روی مصحف شده است که نشانگر وجود نوشه‌های قرآنی فراوانی در عصر پیامبر است.<sup>۲</sup>

حاکم در مستدرک می‌گوید: «قرآن سه مرتبه جمع گردید که مرتبه اول آن در زمان پیامبر بود.»<sup>۳</sup> البته دلیلی وجود ندارد که جمع کنندگان قرآن در زمان پیامبر به تنظیم سوره‌های قرآن و مرتب نمودن آنها پرداخته باشند. آنچه مسلم و یقینی است اصل کتابت و نگارش قرآن در عهد آن حضرت است و همه شواهد و قرایین حکایت از اهتمام شدید پیامبر ﷺ به این امر دارند.

## امام علیؑ و جمع قرآن

دوره نگارش قرآن پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ را از اهتمام شخصیتی چون علی بن ابی طالب ﷺ بدین‌کار، آغاز می‌کنیم. علیؑ که بزرگ‌ترین شخصیت پس از پیامبر اکرم ﷺ و در همه صحنه‌ها پیشتاز و پیشگام بود و از آغاز نزول وحی سایه به سایه در خدمت پیامبر ﷺ کتابت وحی را به طور مداوم بر عهده داشت، در واپسین روزهای حیات پربرکت رسول گرامی اسلام، از جانب آن حضرت مأمور به جمع آوری قرآن گردید.

ابن مسعود که خود صحابی بزرگ پیامبر بود گفت: «احدى را چون علی بن ابی طالب ﷺ آشناز به قراءت قرآن ندیدم.»<sup>۴</sup>

۱- تاریخ القرآن، فصل هشتم، ص ۴۶. ۲- حقائق هامة حول القرآن الكريم، ص ۹۹-۱۰۰.

۳- البرهان، ج ۱، ص ۳۳۱؛ الاتقان، ج ۱، ص ۸۹. ۴- بحار الانوار، ج ۱، ص ۵۳.

ابوبکر حضرتی از امام صادق ع روایت کرده است که پیامبر به علی ع فرمود:

يَا عَلِيُّ، الْفُرْقَانُ خَلْفَ فَرَأْشِي فِي الْمُصْحَفِ وَالْقَرَاطِيسِ، فَخُدُوهُ وَاجْمَعُوهُ وَ لَا تُضَيِّعُوهُ كَمَا ضَيَّعَتِ الْيَهُودُ التَّوْزَاتَ<sup>۱</sup>.

ای علی! این قرآن در کنار بستر من، میان صحيفه‌ها و کاغذها قرار دارد، آن را جمع کنید و آن گونه که یهودیان، تورات خود را از بین بردن، ضایع نکنید.

و این گونه بود که علی بن ابی طالب پس از رحلت پیامبر ص مهم‌ترین وظیفه خویش را جمع آوری قرآن قرار داد.

پس از رحلت پیامبر اکرم، علی ع که به نص قطعی و تصدیق پیامبر اکرم ص از همه مردم به قرآن مجید آشناتر بود، در خانه خود به انزوا پرداخته، قرآن مجید را به ترتیب نزول در یک مصحف جمع فرمود و هنوز شش ماه از رحلت نگذشته بود که فراغت یافت و مصحفی را که نوشته بود به شتری بارگرداند مردم آورد و به آنان نشان داد.<sup>۲</sup>

از ابن عباس در ذیل آیه «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَيْنَاهَا جَمِيعَهُ وَ قُرْآنَهُ» نقل شده که علی بن ابی طالب پس از مرگ پیامبر ص قرآن را به مدت شش ماه جمع آوری نمود.<sup>۳</sup>

ابن سیرین گفته است:

علی ع فرمود: «وقتی پیامبر رحلت کرد، سوگند خوردم که ردایم را جز برای نماز جمعه بر دوش نگیرم تا آن که قرآن را جمع نمایم».<sup>۴</sup>

در خبرهای ابورافع آمده است که علی به خاطر توصیه پیامبر در زمینه جمع آوری قرآن، قرآن را در جامه‌ای پیچید و به منزل خویش برد. پس از آن که پیامبر رحلت نمود، در خانه نشست و قرآن را همان‌گونه که خدا نازل کرده بود جمع آوری نمود.

محمد بن سیرین از عکره نقل کرده است که پس از بیعت مردم با ابوبکر، علی بن ابی طالب در خانه نشست. به ابوبکر گزارش دادند که او از بیعت با توکراحت دارد؛ ابوبکر آن حضرت را خواست و به او گفت: از بیعت بامن سرباز زدی؟ علی ع فرمود: «نه به خدا سوگند، دیدم در کتاب خدا چیزهایی افروده می‌شد. پس با خود گفتم که جز برای نماز ردا بر دوش نگیرم، تا آن که قرآن را جمع نمایم.» ابوبکر گفت: چه کار شایسته‌ای!

۱- همان، ص ۴۸؛ تاریخ القرآن، ص ۱۹۱.

۲- قرآن در اسلام، ص ۴۴.

۳- الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۳.

۴- بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۵۱.

محمد بن سیرین می‌گوید از عکرمه پرسیدم آیا دیگران قرآن را به ترتیب نزول تألیف نمودند؟ وی پاسخ داد: «اگر جن و انس جمع گردند تا تألیفی مانند تألیف علی بن ابی طالب داشته باشند، تو ای آن را نخواهند داشت.»<sup>۱</sup>

### ویژگی‌های مصحف امام علی

مصحفی را که علی بن ابی طالب جمع آوری نمود، نسبت به دیگر مصاحف از امتیازات فراوانی برخوردار بود. برخی از آنها بدین قرار است:

۱- ترتیب سوره‌ها به همان ترتیب نزول، تنظیم گشته بود. سیوطی در اتقان ضمن بیان این مطلب می‌گوید: «اولین سوره، اقرأ، سپس مددّر، سپس ن، بعد از آن مزّمل و به همین ترتیب، تبت، تکویر و... تنظیم شده بودند.»

شیخ مفید نیز در مسایل سرویه، تألیف قرآن علی بن ابی طالب را به همان ترتیب نزول می‌داند که سوره‌کی بر مدنی و آیات منسوخ بر ناسخ مقدم بوده و هر چیز در جای خویش قرار داده شده است.<sup>۲</sup>

۲- قراءت مصحف علی بن ابی طالب دقیقاً مطابق با قراءت پیامبر ﷺ بوده است.

۳- این مصحف مشتمل بر اسباب نزول آیات، مکان نزول و نیز اشخاصی که در شأن آنها آیات نازل گشته، بوده است.

۴- جوانب کلی آیات به گونه‌ای که آیه محدود و مختص به زمان یا مکان یا شخص خاصی نگردد، در این مصحف روشن شده است.<sup>۳</sup>

### سرنوشت مصحف امام علی

در روایات شیعه آمده است:

علی بن ابی طالب پس از جمع آوری قرآن، آن را نزد مردم که در مسجد جمع بودند آورد و پس از آن که قرآن را در میان آنان قرار داد، چنین فرمود: پیامبر فرمود: من در میان شما چیزی را به جای می‌گذارم که اگر به آن تمسک نمایید هرگز گمراه نگردید؛ کتاب خدا و عترت (اهل بیت) من. آنگاه علی، خطاب به آنان گفت: «این کتاب است و من هم عترتم.» در این هنگام شخصی (عمر بن خطاب) برخاست و گفت: اگر نزد تو قرآنی است، پیش مانیز

۱- همان، نوع ۱۸، ص ۱۸۳؛ تاریخ القرآن، ص ۴۸ و ر.ک: بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۴۰.

۲- بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۷۴.

۳- ر.ک: التمهید، ج ۱، ص ۲۲۸-۲۲۹.

قرآنی همانند است. مارانیازی به تو و قرائت نیست. آن حضرت پس از آن که حجّت را بر آنان تمام کرده بود کتاب را برداشت و برگشت.<sup>۱</sup>

در مورد سرنوشت این مصحف، بعضی بر این عقیده‌اند که به عنوان میراثی نزد امامان است و از امامی به امام دیگر می‌رسد.

در روایتی طلحه از علی<sup>ؑ</sup> در مورد مصحف و این که پس از خود به چه کسی آن را واگذار می‌کند، سؤال می‌نماید. علی<sup>ؑ</sup> می‌گوید: «مصحف خود را به همان کسی که پیامبر به من دستور داده می‌دهم، به فرزندم حسن که پس از من وصی من و از همه به من اولی است. فرزندم حسن مصحف را به فرزند دیگر حسین می‌دهد و پس از او در دست فرزندان حسین<sup>ؑ</sup> یکی پس از دیگری قرار خواهد گرفت...»<sup>۲</sup>

و اما قرآن‌ها یا نسخه‌هایی از قرآن که منسوب به علی بن ابی طالب<sup>ؑ</sup> است و در بعضی از موزه‌ها و کتابخانه‌ها موجود است، به عقیده برخی از محققان از نظر تاریخی و شواهد و قراین، نمی‌توانند متعلق به آن حضرت باشند.<sup>۳</sup>

## خلیفه اول و جمع قرآن

موضوع این بحث، یکی از بحث‌انگیزترین مباحث تاریخ قرآن است که قرآن‌شناسان را به دو گروه تقسیم نموده است: گروهی که معتقد به جمع آوری قرآن - بهمین ترتیب کنونی - در زمان رسول خدا<sup>ؐ</sup> می‌باشد، و گروهی که جمع آوری رسمی قرآن به صورت مصحف و میان دو جلد (بین الدفتین) را پس از رحلت پیامبر<sup>ؐ</sup> و در دوران خلافت خلیفه اول می‌دانند.

قبل از ورود به این بحث لازم است به نکته‌ای مهم توجه گردد که گویا غفلت از آن منشأ ابهام گشته و بسیاری از بزرگان را به ستیز علیه یکدیگر واداشته است. در حقیقت آنچه که باعث گشته میان دو نظریه فوق، شکافی عمیق ایجاد گردد و در نتیجه هر یک از دو گروه به مقابله سرخтанه عليه دیگری برخیزد، عدم توجه دقیق به محل نزاع است. اگر محل نزاع دقیقاً مشخص گردد، فاصله موجود میان این دو نظریه نیز کمتر شده به تدریج حساسیت‌ها و موضع‌گیری‌های تند هر یک در مقابل دیگری فروکش خواهد نمود. برای تقریر محل نزاع توجه به معانی واژه «جمع» که ذیلاً می‌آید، لازم است:

۱- بحار الانوار، ج ۸۹ ص ۴۰ و ۵۲. ۲- بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۴۲.

۳- ر.ک: تاریخ قرآن، سید محمدباقر حجتی، ص ۴۱۳-۴۱۸.

۱- «جمع قرآن» به معنای حفظ قرآن است. در صدر اسلام حافظان قرآن را «جُمَّاعَ قَرْآنَ» نیز نامیده‌اند؛ بدین جهت که آنان قرآن را در سینه خود جمع نموده بودند. زرقانی در مقایسه کتابت و حفظ قرآن تعبیر زیبایی دارد: او لی را جمع در سطور و دومی را جمع در صدور (سینه‌ها) می‌خواند.<sup>۱</sup>

ابن ندیم در ذیل عنوان «الْجُمَّاعَ لِقَرْآنٍ عَلَى عَهْدِ التَّبَّیِّ» از گروهی حافظان یاد می‌کند که در رأس آنان علیٰ قرار دارد.<sup>۲</sup>

۲- «جمع قرآن» به معنای کتابت و نگارش قرآن، به گونه‌ای که آیات در هر سوره منظم شده باشند، ولی ترتیب و تنظیم سوره‌ها، صورت نگرفته باشد. در این معنا، تمام قرآن جمع آوری شده ولی به صورت مصحف که میان دو جلد قرار گیرد در نیامده است.

۳- «جمع قرآن» یعنی مجموعه آیات و سوره‌های قرآن کریم در یک جا مرتب و منظم شده و قرآن به صورت «مصحف» درآمده است.

۴- «جمع قرآن» یعنی جمع آوری همه قراءات‌ها و تنظیم قرآن به یک قراءت (جمعُ الناس علیٰ قراءة واحدة).

در آغاز این فصل دیدیم که «جمع» به معنای اول و دوم، قطعاً در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ تحقق یافته است و هیچ‌کس در آن تردیدی ندارد. همچنین در مباحث آینده خواهیم دید که «جمع» به معنای چهارم نیز - به اتفاق علماء - در زمان خلیفه سوم اتفاق افتاده است. آنچه باقی می‌ماند اختلاف نظر درباره «جمع» به معنای سوم است که در چه زمانی رخداده است؟ برخی از نویسنده‌گان گمان کرده‌اند، کسانی که می‌گویند قرآن پس از رحلت به صورت «مصحف» درآمده عقیده به کتابت و نگارش قرآن در زمان حیات پیامبر اکرم ندارند؛ درحالی که این گونه نیست. زیرا همان طور که گفتیم، اصل کتابت و تنظیم آیه‌های قرآن، بی‌هیچ تردیدی قبل از رحلت صورت پذیرفته و کسی منکر این مطلب نیست. تفاوت این دو قول تنها در این است که عده‌ای معتقدند قرآن به همین صورت که فعلًا وجود دارد، تماماً در زمان رسول خدا ﷺ نوشته شده و به صورت «مصحف» (میان دو جلد) مرتب گشته است. گروهی دیگر معتقدند گرچه قرآن در زمان رسول خدا نوشته شده و آیات آن نیز در هر سوره مرتب گشته، ولی تنظیم و ترتیب سوره‌ها - دست کم تمام سوره‌ها - و به صورت «مصحف» درآمدند و میان دو جلد قرار گرفتن، پس از رحلت آن حضرت انجام گرفته است.

۱- ر.ک: مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۳۹.  
۲- تاریخ قرآن، سید محمد باقر حجتی، ص ۲۱۹.

بنابراین اختلاف موجود میان دو نظریه را می‌توان با این سؤال مطرح نمود: آیا تنظیم قرآن به صورت «مصحف» قبل از رحلت یا پس از رحلت انجام گرفته است؟ اینک که محل بحث روشن گردید، به خوبی در می‌یابیم که هیچ اختلاف ریشه‌ای و اساسی در مسأله تدوین و نگارش قرآن وجود ندارد و متلزم شدن به هر یک از این دو نظریه به هیچ وجه به اهتمام و عنایت پیامبر و مسلمانان به قرآن لطمه‌ای وارد نمی‌سازد. با ذکر این مقدمه و روشن نمودن صورت مسأله، به بررسی دلایل هر گروه می‌پردازیم.

### ادله معتقدان به جمع آوری قرآن پس از رحلت پیامبر ﷺ

نخستین و مهم‌ترین دلیلی که این گروه به آن استناد جسته‌اند، روایات فراوانی است که غالباً از طریق اهل سنت نقل گردیده است. این دسته معتقدند که چون مسأله جمع آوری قرآن، امری تاریخی است، بنابراین واقعیت را تنها باید در لابلای تاریخ جست و جو نمود. شواهد تاریخی، جمع آوری قرآن به صورت مصحف را پس از رحلت پیامبر ﷺ اثبات می‌کنند. به عنوان نمونه:

۱- زید بن ثابت که خود از کاتبان وحی بوده، گفته است:

قُبِضَ النَّبِيُّ وَلَمْ يَكُنِ الْقُرْآنُ جُمِعَ فِي شَيْءٍ.

پیامبر رحلت فرمود، درحالی که قرآن در مصحفی جمع آوری نشده بود.

۲- خطابی نیز می‌گوید: «تمام قرآن در زمان پیامبر ﷺ نوشته شد. اما سوره‌های آن مرتب نگشت و در یک جا جمع نگردید.»<sup>۱</sup>

۳- بیهقی چنین نظر می‌دهد:

ما از زید بن ثابت روایت کردیم که تألیف و نگارش قرآن در زمان پیامبر ﷺ صورت پذیرفت، و ازوی نیز نقل کردیم که جمع آوری قرآن در «مصحف» در زمان ابوبکر و استنساخ مصحف در زمان عثمان به‌وقوع پیوست. آنچه را که آنها جمع یا نسخه‌برداری می‌کردند، چون در سینه مردم ثبت شده بود، برای آنان معلوم بود و این دو کار (جمع در زمان ابوبکر و استنساخ در زمان عثمان) تماماً با مشورت کسانی از صحابه و علی بن ابی طالب رض که حاضر بودند انجام گرفت.<sup>۲</sup>

۴- قاضی ابوبکر باقلانی در کتاب انتصار خود، جمع آوری ابوبکر را جمع آوری قرآن میان دو لوح، یعنی مصحف می‌داند.<sup>۳</sup>

۱- الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۱؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۳۲۹. ۲- البرهان، ج ۱، ص ۱۲۰.

۳- همان، ص ۳۳۰؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۹.

یکی دیگر از دلایلی که برای جمع آوری قرآن پس از رحلت اقامه شده است، تدریجی بودن نزول قرآن و استمرار نزول وحی تا اواخر حیات پیامبر ﷺ بود که مانع از جمع قرآن می‌شده است و چون همواره انتظار نزول آیات و سوره‌ها وجود داشته، پیامبر خود اقدام به مرتب نمودن سوره‌ها در یک مصحف ننموده است.

علامه مجاهد، محمدجواد بلاغی در تفسیر ش آورده است:

چون وحی در زمان حیات رسول خدا ﷺ استمرار داشت، تمام قرآن در یک «مصحف» جمع آوری نگردید؛ گرچه آنچه از آیات وحی شده بود در دل مسلمانان و نوشه‌های آنان موجود بود. پس از آن که خداوند، سرای آخرت را برای رسول خود اختیار نمود و وحی پایان یافت و دیگر امیدی به نزول دنباله آیات نبود، مسلمانان تصمیم گرفتند قرآن را در مصحفی جامع ثبت نمایند و آیات قرآن را تحت نظرات هزاران نفر از حافظان قرآن و نوشه‌هایی که نزد پیامبر و کتابان وحی و سایر مسلمانان به صورت گروه آیات یا دسته‌هایی از آیه‌ها و سوره‌ها وجود داشت، جمع آوری نمودند.<sup>۱</sup>

این دلیل را گروهی دیگر نیز ذکر نموده‌اند.<sup>۲</sup>

سومین دلیل بر جمع آوری قرآن پس از رحلت، روایات فراوانی از شیعه و سنّی است که بر جمع قرآن به دست علی بن ابی طالب دلالت می‌کند. اگر قرآن به همین ترتیب فعلی در زمان رسول خدا ﷺ جمع شده بود، چرا پیامبر اکرم ﷺ به علی <sup>ؑ</sup> دستور جمع آوری قرآن پس از رحلت را صادر نمود؟ در حالی که می‌دانیم که حضرت علی <sup>ؑ</sup> قطعاً به این عمل مبادرت ورزیده است.

علامه بلاعی می‌گوید:

این که علی <sup>ؑ</sup> پس از وفات پیامبر، جز برای نماز ردا بر دوش نگرفت تا قرآن را به همان

ترتیب نزول و تقدم منسخ آن بر ناسخ، جمع آوری نماید امری معلوم و روشن است.<sup>۳</sup>

علامه طباطبایی، جمع علی <sup>ؑ</sup> را از مسلمات روایات شیعه می‌داند.<sup>۴</sup>

دلیل دیگر بر رد جمع آوری قرآن در دوره حیات پیامبر ﷺ آن است که مدعیان جمع آوری مصحف در دوره پیامبر ﷺ می‌گویند: مصحف به همین ترتیب کنونی تنظیم گردید؛ اگر چنین است

۱- آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۱۸.

۲- ر. ک: البرهان، ج ۱، ص ۳۲۹؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۴۷؛ التمهید، ج ۱، ص ۲۸۷.

۳- آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۱۸ و ر. ک: بحار الانوار، ج ۸۹ ص ۴۰ به بعد.

۴- المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۸.

چرا علی بن ابی طالب ؑ قرآن را بر اساس ترتیب نزول جمع نمود؟ آیا می‌توان باور داشت که قرآن جمع آوری شده بود، ولی علی ؑ شیوه جمع آوری خود را بر آنچه پیامبر جمع نموده بود ترجیح داد؟ از مصحف علی ؑ که بگذریم، بزرگانی دیگر از صحابه نیز هر یک مصحف مخصوصی برای خود تنظیم نمودند. این مصاحد ؑ گاه در چینش و تنظیم سوره‌ها، با یکدیگر اختلاف دارند. این واقعیت نیز دلیلی دیگر بر عدم جمع آوری مصحف در زمان پیامبر ؑ است. علامه طباطبائی در بیانی قاطع در زمینه جمع آوری قرآن می‌گوید: «تألیف قرآن و جمع آوری آن به صورت مصحف، قطعاً پس از رحلت صورت گرفته است.»<sup>۱</sup>

### نقد ادله جمع آوری قرآن پیش از رحلت پیامبر ؑ

در بحث پیش ثابت گردید که جمع آوری قرآن به صورت «مصحف» پس از رحلت صورت گرفته است. اینک نگاهی می‌اندازیم به دلایل مخالفان این عقیده. این گروه نیز به مجموعه‌ای از شواهد عقلی و نقلی استناد نموده‌اند که در اینجا به ذکر آنها و پاسخ اجمالی پیرامون هر یک می‌پردازیم:

- ۱- تعارض روایات جمع آوری قرآن پس از رحلت - که عموماً از طریق اهل سنت نقل گردیده‌اند - با یکدیگر. آیة الله خوشی ؑ در البیان پس از نقل ۲۲ روایت که اهم روایات جمع آوری قرآن می‌باشند، در بیانی مفصل به نقد این روایات پرداخته‌اند و با روشن ساختن موارد اختلافی که میان این روایات وجود دارد، همه آنها را از آن جهت که با هم متعارضند، از درجه اعتبار ساقط نموده‌اند.<sup>۲</sup>

پاسخ: این که در میان این روایات، آشتفتگی‌هایی وجود دارد، قابل انکار نیست. علامه محمدجواد بلاغی با این که خود به برخی از این آشتفتگی‌ها در روایات اشاره می‌نماید،<sup>۳</sup> در عین حال از طرفداران سرسخت جمع آوری قرآن پس از رحلت است.

علامه طباطبائی نیز پس از ذکر گروهی از همین روایات، در یک جمع‌بندی چنین اظهار نظر می‌کند: آنچه که از حریت در عقیده و آزاد اندیشی در مورد این روایات به دست می‌آید، این است که، روایات گرچه خبرهای واحد و غیرمتواترند، اما این اخبار همراه با قراین قطعی می‌باشند...<sup>۴</sup> واقعیت آن است که می‌توان اضطراب و آشتفتگی موجود میان بسیاری از این روایات را به راحتی حل نموده و آنها را با هم جمع کرد.<sup>۵</sup>

---

۱-المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۰. ۲-ر.ک: البیان، ص ۲۴۰-۲۴۹. ۳-آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۱۹. ۴-المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۴. ۵-ر.ک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۸۵.

۲- تعارض روایات جمع قرآن پس از رحلت با روایاتی که دلالت بر جمع آوری قبل از رحلت می‌نمایند. به عنوان مثال شعبی گفته است: شش تن از انصار، قرآن را در عهد رسول خدا<sup>ع</sup> جمع نمودند که عبارتند از: ابی بن کعب، زید بن ثابت، معاذ بن جبل، ابوالدرداء، سعد بن عبید و ابو زید. انس بن مالک نیز در پاسخ به قناده که از جامعان قرآن در زمان پیامبر<sup>ص</sup> سؤال نموده است، می‌گوید: آنان چهار تن و همگی از انصار بودند. ابی بن کعب، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و ابو زید.<sup>۱</sup> پاسخ: روایاتی از این دست، تنها دلالت بر نگارش آیات و سوره‌ها دارند. اما این که آنان تدوین «مصحف» هم نموده و سوره‌های قرآن را به ترتیب کنونی تنظیم کرده باشند، از این روایات برنمی‌آید.

۳- معروف ترین وصیت پیامبر در احادیث متواتر ثقلین که فرمود: «إِنَّ تَارِكَ فِيْكُمُ الْقُلُّنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَقِي...» دلیل بر جمع آوری قرآن در همان زمان است و گرنه به اوراق پراکنده صحف می‌گویند، نه کتاب.<sup>۲</sup>

برخی در موارد دیگر نیز از تعبیر «کتاب» چنین برداشتی نموده‌اند. وقتی در هنگام رحلت پیامبر فرمود قلم و دواتی بیاورید که چیزی بنویسم تا پس از من گمراه نشویم، عمر در آن جا گفت: حسینا کتاب الله. ناگزیر کتاب خدا در آن موقع مجموع و محفوظ و معلوم بوده است.<sup>۳</sup> پاسخ: گرچه «کتاب» به یک مجموعه منظم اطلاق می‌شود، اما قطعاً چنین چیزی در مواردی که از قرآن، تعبیر به «کتاب» گشته است صادق نیست. زیرا مواردی از آیات مکی وجود دارد که در آنها از قرآن تعبیر به «کتاب» شده در حالی که سوره‌ها و آیه‌های فراوانی پس از آن نازل شده‌اند و طبعاً کتاب به معنای مجموعه کامل نمی‌توانسته است مفهومی داشته باشد؛ به عنوان مثال بنگرید به آیه اول از سوره‌های «حجر» و «نمل».

۴- به حکم عقل، قرآن باید قبل از رحلت، جمع آوری شده باشد. چگونه می‌توان باور داشت که پیامبر با آن همت سترگ در آموزش و نگارش قرآن، در گردآوری آن بی‌تفاوت بوده باشد و قرآنی را که اصلی ترین منبع دین است بدون تنظیم رهانماید!<sup>۴</sup> پاسخ: پیامبر<sup>ص</sup> نهایت اهتمام و عنایت را نسبت به تدوین و نگارش قرآن داشته است. اصل کتابت قرآن از مسلمات است. تنظیم آیات در هر سوره نیز با نظارت آن حضرت انجام گرفته است.

۱- البیان، ص ۲۶۹ و ر. ک: صحیح بخاری، ج ۶ ص ۵۸۶.

۲- البیان، ص ۲۷۰؛ تاریخ قرآن، رامیار، ص ۲۸۵. ۳- تاریخ قرآن، رامیار، ص ۲۸۸.

۴- البیان، ص ۲۵۳.

اما سومین مرحله (تنظیم سوره‌های قرآن) که در مقایسه با اصل کتابت و تنظیم آیات از اهمیت بسیار ناچیزی برخوردار بوده است، به دلایلی که پیش از این گذشت پس از رحلت صورت گرفته و هیچ منافاتی با عظمت و اهمیت قرآن در نزد آن حضرت نداشته است.

۵- احادیث وجود دارد که نشان می‌دهد صحابه قرآن را بپیامبر عرضه نموده و قراءت کرده‌اند.

۶- روایاتی در دست است که حکایت از اهتمام صحابه به ختم قرآن در زمان رسول خدا می‌کند.

۷- براساس مدارک تاریخی، قبل از رحلت پیامبر ﷺ مصاحفی به صورت کامل یا ناقص وجود داشته است. به عنوان مثال از پیامبر نقل گردیده است:

مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي الْمُصْحَفِ، كَانَ لَهُ أَلْفًا حَسَنَةٍ وَ مَنْ قَرَأَهُ فِي غَيْرِ الْمُصْحَفِ -فَأَظْنُهُ قَالَ -  
كَأَلْفِ حَسَنَةٍ.

هر که قرآن را از روی مصحف، بخواند، دو هزار حسنه و هر کس از حفظ بخواند -به گمانم فرمود- هزار حسنه دارد.

و یا این که از عایشه نقل شده است: «النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةً».<sup>۱</sup>

پاسخ: عرضه نمودن قرآن بر پیامبر و یا ختم قرآن هیچ یک، دلیل بر جمع قرآن به صورت «مصحف» نیستند. اما تعبیر به «مصحف» در برخی از روایات که تشویق به خواندن از روی آن شده است، نیز «مصحف» به معنای مصطلح را ثابت نمی‌کند. در این روایات تأکید بر خواندن قرآن از روی نوشته است در مقابل خواندن از حفظ. در روایات ثواب قراءت قرآن از روی مصحف، به همگان توصیه شده است که قرآن را از روی مصحف بخوانند. در حالی که اگر فرض کنیم قبل از رحلت تعدادی اندک از صحابه برای خود مصحفی داشته‌اند، بدون شک، قریب به اتفاق مردم از داشتن آن محروم بوده‌اند. بنابراین مراد از «مصحف» به احتمال قوی نوشته‌های قرآنی بوده است، نه یک مجموعه مدون. به یک احتمال دیگر می‌توان وجود مجموعه‌هایی از قرآن را که از تعدادی سوره‌ها تشکیل شده بوده نیز از آن جهت که سوره‌هایی در آنها گردآوری شده «مصحف» نامید.

۸- در روایاتی از پیامبر چنین نقل گردیده است:

أُعْطِيَتْ مَكَانُ التَّوْرَاةِ، السَّيْعَ الطَّوَّلَ وَ أُعْطِيَتْ مَكَانُ الرَّبُّورِ، الْمِئَنَ وَ أُعْطِيَتْ مَكَانُ الْإِنجِيلِ،  
الْمُثَانِي وَ فُضِّلَتْ بِالْمُفَصَّلِ.

این دسته‌بندی از سوره‌های قرآن که در زمان پیامبر وجود داشته، دقیقاً با نظم کنونی سوره‌ها، مطابقت دارد. بنابراین تنظیم سوره‌ها، قبل از رحلت بوده است.

پاسخ: آری، این نام‌ها برای گروه‌هایی از سوره‌ها، قبل از رحلت وجود داشته و در احادیث بسیاری به چشم می‌خورد.<sup>۱</sup> اما از این روایات، ترتیب کل سوره‌های قرآن در زمان پیامبر ﷺ استفاده نمی‌شود. بلکه فقط از این روایات یک نحوه دسته‌بندی سوره‌های بزرگ و کوچک ثابت می‌گردد؛ به گونه‌ای که بعضی از سوره‌ها از بعضی دیگر تفکیک شده بودند؛ مثلاً سوره‌های «طواصین» یا «حومیم» یا «الر» در مجموعه‌های مشخص قرار داشته‌اند. بهترین شاهد بر عدم تنظیم کل سوره‌ها، مصحف حضرت علی ؓ است که براساس «سبع طول»، «مئون» و... مرتب نشده بود.

**۹- حاکم در کتاب مستدرک از زید بن ثابت نقل کرده است:** «كُلًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ تُؤْلَفُ الْقُرْآنَ مِنَ الرِّقَاعِ»<sup>۲</sup>

گفته‌اند، زید بن ثابت که کاتب وحی بوده مسألة تأليف و جمع آوری قرآن را به صورت مصحف، در حضور پیامبر اعلام کرده است.

پاسخ: در روایات فراوان از جمله روایت مشهوری که خود زید مسأله پیشنهاد جمع آوری قرآن را از سوی خلیفه اول نقل کرد، عدم جمع قرآن به صورت «مصحف» بارها مطرح گردیده است. بنابراین منظور از تأليف در اینجا، ثبت آیاتی که به تدریج نازل می‌شده‌اند و الحق آنها به سوره‌های مربوط به خودشان بوده است. علامه طباطبائی می‌گوید: شاید مراد از تأليف، الحق بعضی از سوره‌ها به سوره‌های مشابه یکدیگر، مانند سوره‌های «طول» یا «مئون» و... باشد و گرنه تأليف به معنای جمع در «مصحف» منحصرًا پس از رحلت صورت گرفته است.<sup>۳</sup>

اکنون پس از بررسی ادله موافقان جمع آوری قرآن پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ و نقد ادله مخالفان آن نظر، باید دید که چه عواملی موجب شدن تا خلیفه اول به فکر جمع آوری قرآن در یک مصحف بیفتند. بدون تردید واقعه جنگ یمامه از اصلی‌ترین این عوامل بوده که به شرح آن می‌پردازیم:

### جنگ یمامه و پیامدهای آن

پس از یک سال و اندی که از رحلت گذشته بود، جنگ یمامه در گرفت و در این جنگ هفتاد نفر از قراء کشته شدند. خلیفه اول از ترس این که ممکن است جنگ دیگری برای مسلمانان پیشامد

۱- قرآن در اسلام، ص ۱۹۱.

۲- البرهان، ج ۱، ص ۳۳۱؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۱؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۰.

۳- المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۰.

کند و بقیهٔ قراءه کشته شوند و در اثر از بین رفتن حملهٔ قرآن، خود قرآن از بین برود به فکر افتاد که سور و آیات قرآنی را در یک مصحف جمع آوری کند.<sup>۱</sup>

حادثه «یمامه» یکی از مهم‌ترین حوادث و فتنه‌هایی بود که در خلافت ابوبکر اتفاق افتاد. مسیلمه کذاب که در سال نهم هجرت باگروهی از مردم یمامه خدمت پیامبر رسیده بود، در بازگشت از این سفر، مرتد شد و در نامه‌ای ادعای پیامبری نمود. پیامبر او را مسیلمه کذاب لقب داد. در ماه ربیع الاول سال دوازدهم هجرت که آغاز دومین سال خلافت ابوبکر بود، وی سپاهی را به فرماندهی خالد بن ولید به جنگ با مسیلمه فرستاد. سپاهیان خالد که ۴۵۰۰ تن بودند در جنگی سخت نابرابر با چهل هزار جنگجوی طرفدار مسیلمه به نبرد پرداختند. سرانجام مسیلمه کشته شد و پیروزی به دست آمد. اما این پیروزی گران تمام شد، کشته‌های مسلمانان را تا ۱۷۰۰ نفر گزارش کرده‌اند که در میان آنها ۷۰۰ یا ۴۵۰ و یا به کمترین رقم هفتاد تن از صحابه و حاملان قرآن بوده‌اند.<sup>۲</sup>

پس از این حادثه، عمر که نگران از وقوع حوادثی مشابه بود، به خلیفهٔ اول پیشنهاد جمع آوری قرآن را نمود. ابوبکر با پذیرش این پیشنهاد، زید بن ثابت را مأمور اجرای جمع آوری قرآن کرد.

یکی از مشهورترین روایاتی که شرح این ماجرا را بازگو نموده است، روایتی از خود زید بن ثابت است که بخاری آن را در صحیح خود نقل کرده و در تمام کتب مربوط به علوم قرآنی به آن استناد شده است اینک شرح داستان را از زبان زید بن ثابت می‌شنویم:

پس از جنگ یمامه، ابوبکر مرا احضار نمود. وقتی بر ابوبکر وارد شدم، عمر نزد او بود. ابوبکر خطاب به من گفت: عمر نزد من آمده و گفته است: در جنگ یمامه قاریان و حافظان بسیاری کشته شده‌اند و یم آن می‌رود که در اثر جنگ‌های دیگر، قراءه دیگری کشته شوند و بخش مهمی از قرآن از بین برود. مصلحت آن است که دستور دهی قرآن جمع آوری گردد. به عمر گفتم: چگونه می‌خواهی کاری را که رسول خدا<sup>۳</sup> انجام نداده است انجام دهی؟ او پاسخ داد: به خدا سوگند این کار نیکی است. از آن موقع پیوسته او به من (ابوبکر) مراجعه نمود تا آن که خداوند در این امر، شرح صدری به من عنایت نمود و در این جهت با عمر هم نظر گردیدم.

زید می‌گوید: پس از نقل این جریان، ابوبکر به من گفت: تو مردی جوان، عاقل و مورد اعتماد می‌باشی و تو بودی که وحی را برای پیامبر می‌نوشتی، پس به جمع آوری قرآن اقدام نما. زید سپس اضافه می‌کند که به خدا قسم اگر مرا مأمور می‌کردنده کوهی را از جایی بردارم، سنگین تر

<sup>۱</sup>- قرآن در اسلام، ص ۱۹۱. <sup>۲</sup>- ر. ک: تاریخ قرآن، رامیار، ص ۲۹۹-۳۰۱.

از چنین مأموریتی نبود. به آنها گفتم: چگونه شما کاری را انجام می‌دهید که شخص پیامبر ﷺ انجام نداده است؟ ابوبکر در پاسخ گفت: به خدا قسم خیر در همین است. و پیوسته به من اصرار نمود تا آن که خداوند همان شرح صدری را که به ابوبکر و عمر عنایت کرده بود، به من نیز عنایت فرمود. پس به تتبّع و تفحص از قرآن اقدام نمودم و قرآن را از نوشته‌هایی که بر روی شاخه‌های خرما و سنگ‌های طریف بود و آنچه که در سینه مردم جای داشت جمع آوری کردم...<sup>۱</sup>

#### كيفيت جمع قرآن توسط زيد بن ثابت

بنابر این به دستور خلیفه اول، جماعتی از قرای صحابه، با تصدی مستقیم زید بن ثابت، سوره‌ها و آیات قرآن را از الواح و نوشته‌های قرآنی که در خانه پیامبر اکرم ﷺ به خط کتاب وحی یا پیش قرای صحابه بود، جمع آوری کرده در یک مصحف قرار دادند و نسخه‌هایی از آن را به اطراف و اکناف فرستادند.<sup>۲</sup>

به نقل یعقوبی کمیته‌ای مرکب از ۲۵ نفر از انصار تحت نظارت ابوبکر تشکیل گردید تا زید را در این امر یاری نمایند. به آنها گفته شد قرآن را بنویسید و بر سعید بن عاص که مردی فصیح است عرضه کنید.<sup>۳</sup>

هشام بن عروه از پدرش نقل کرده که ابوبکر به عمر و زید دستور داد تا در مسجد بنشینند و تنها آیاتی را ثبت نمایند که مذکور آن، دو شاهد بر آن اقامه نماید.<sup>۴</sup>

یکی از ایرادهایی که به جمع قرآن در زمان ابوبکر شده در همین مورد است که روایت فوق و روایاتی نظیر آن نشان می‌دهند آنها آیات قرآن را که باید به دلیل قطعی و متواتر ثابت گردند -با این شیوه ابتدایی و ساده، جمع می‌نمودند و تنها برای ثبت آیه یا حتی سوره‌ای اگر کسی دو شاهد می‌آورد، مقبول می‌افتد؛ درحالی که نص قرآنی باید به توافق ثابت گردد، نه با دو شاهد عادل. ایرادکنندگان گفته‌اند اساساً چنین شیوه‌ای در جمع آوری قرآن کریم مستلزم وقوع تحریف در کتاب خدا خواهد بود. زیرا تضمین‌های لازم در آن به کار نرفته و دقت لازم در آن صورت نگرفته، در نتیجه چنین جمع آوری‌هایی معمولاً اطمینان آور نیستند.<sup>۵</sup>

۱- صحیح بخاری، ج ۶، باب جمع القرآن، ص ۵۸۰-۵۸۱؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۲۶؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۲؛ متأهل العرفان، ج ۱، ص ۲۵۱؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۹؛ البیان، ص ۲۵۸.

۲- قرآن در اسلام، ص ۱۹۲. ۳- المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۸.

۴- الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۴؛ متأهل العرفان، ج ۱، ص ۲۵۲.

۵- ر.ک: البیان، ص ۲۵۷.

لیکن همه می‌دانیم که حافظان قرآن کریم بسیار بودند و خود زید از جمله حافظان قرآن بوده است و جمع آوری قرآن به تعبیر علامه بلاعی تحت نظارت هزاران نفر از حافظان قرآن صورت گرفت. بنابراین باید دید مراد از دو شاهد در چنین روایتی چیست؟ ابن حجر گفته است: گویا منظور از اقامه دو شاهد آن است که آن دو شهادت دهنده مکتوب و نوشته قرآنی در حضور پیامبر نوشته شده بوده و یا آن که شهادت دهنده، نوشته از وجوهی بوده است که قرآن به آن وجهه نازل گشته است.

ابو شامه می‌گوید:

مقصود آنان از آوردن دو شاهد این بوده که فقط عین آنچه را که در حضور پیامبر نوشته شده بود احراز کنند و آن را بتویسند و به محفوظات اعتماد نکنند و به همین جهت زید - با آن که حافظ قرآن بود - در مورد آیه آخر سوره براءت گفت: آن را فقط نزد ابو خزیمه انصاری یافتم. منظور زید یافتن این آیه به صورت نوشته و مکتوب بوده است و گرنه خود زید و بسیاری از صحابه آن را حفظ بوده‌اند.<sup>۱</sup>

ابن شهاب از خارجه که فرزند زید بن ثابت است به نقل از پدرش، شبیه جریان آیه آخر سوره براءت را در مورد آیه‌ای از سوره احزاب نقل کرده است. براساس این روایت زید می‌گوید: وقتی مصحف را استنساخ می‌نمودیم آیه‌ای از سوره احزاب را که خود، قراءت آن را از پیامبر شنیده بودم، نزد احدی جز خزیمه انصاری نیافتم، آیه چنین بود: من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه... و چون شهادت خزیمه را پیامبر برابر با دو شهادت قرار داده بود، آیه را به سوره‌اش ملحق نمودیم.<sup>۲</sup>

از این نقل، دو مطلب به خوبی استفاده می‌گردد: اول آن که آیه به صورت مکتوب و نوشته فقط نزد خزیمه بوده است. چون زید خودش می‌گوید این آیه را از پیامبر هنگامی که قراءت می‌فرمود، شنیده بودم و از اینجا روشن می‌گردد منظور از شهادت دو عادل، شهادت برکتابت نزد پیامبر بوده است؛ و گرنه با توجه به حفظ آیه توسط دیگران، نیازی به آن نبوده است. این امر برخلاف تصور معتبرضان، نهایت دقت گروه جمکننده را می‌رساند.

دوم آن که منظور از دو شاهد عادل، دو شاهد غیر از فرد مدعی نبوده، بلکه یک نفر خود مدعی آیه یا سوره بوده که شهادت می‌داده و نفر دوم نیز ادعای او را تصدیق می‌نموده است و به

۱- الانتقان، ج ۱، ص ۱۸۴؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۸۱؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۲۸؛ الانتقان، ج ۱، ص ۱۸۷؛ بحار الانوار، ج ۸۹

همین جهت در جریان ادعای خزیمه چون پیامبر، شهادت او را برابر با دو شاهد قرار داده بود، قول او پذیرفته شد.

### خلیفه سوم و توحید مصاحف

#### الف - انگیزهٔ یکی کردن مصاحف

دانستیم که پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ، جمع آوری قرآن به صورت رسمی به دستور خلیفهٔ اول و به همت زید بن ثابت صورت گرفت. پیش از آن، علیؑ نیز که از همه به قرآن آشناتر بود، مصحفی را تدوین نمود. بزرگانی از صحابه نیز به جمع «مصحف» همت گماردند و آنان که از موقعیت ممتازی برخوردار بودند، مصاحف‌شان به سرعت مورد توجه مسلمانان قرار گرفت. بدین ترتیب، مردم هر منطقه، مصحفی را که یکی از صحابه سامان داده بود، قراءت می‌کردند. گسترش فتوحات اسلامی در دهه دوم و سوم هجری و گرایش روزافزون به اسلام و علاقه زاید‌الوصی که نسبت به کتاب دینشان (قرآن) داشتند، سبب شد تا آنها که سواد کتابت و نگارش داشتند، به اندازهٔ توان و امکانات خویش، به کتابت قرآن همت کرده از مصحف‌های معروف و موجود در هر منطقه، استنساخ نمایند. گرچه مردم شهرهایی مثل کوفه، شام و بصره به ترتیب از مصاحف عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب و ابو‌موسى اشعری پیروی می‌نمودند، اما در همین شهرها نیز در اثر مرور زمان و نیاز به حفظ و قراءت قرآن، مصاحف فراوانی استنساخ گردید.

خط و کتابت در مراحل اولیهٔ خود و بسیار ابتدایی و ناقص بود به گونه‌ای که خواندن قرآن از روی «مصحف» بدون اعتماد به حافظه امری غیر ممکن می‌نمود؛ زیرا خط از هر گونه نقطه، اعراب و علایم مشخصه، خالی بود. آنچه در زمان ابوبکر انجام شد، گرچه گامی مهم در راه حفظ و صیانت از قرآن به شمار می‌آمد، اما ظهور و بروز اختلاف قراءت‌ها در میان مسلمانان اجتناب ناپذیر بود و هر چه زمان بیشتر سپری می‌گردید، دامنهٔ اختلافات نیز گسترده‌تر می‌شد. در منابع تاریخی مواردی متعدد از وقوع اختلاف میان مسلمانان در قراءت قرآن، گزارش شده و گفته‌اند که این اختلافات سبب گردید تا برای حل آن، بعضی به چاره جویی بپردازند. بخاری در صحیح خود از انس بن مالک روایتی نقل کرده است که مورد استناد و توجه تاریخ قرآن نویسان قرار گرفته است.

انس می‌گوید: **حُذَيْفَةٌ**<sup>۱</sup> که در جنگ ارمنیه (ارمنستان) و آذربایجان به همراه سپاهیان شامی و عراقی شرکت داشت. در گیر و دار جنگ، اختلاف سپاه اسلام در قراءت قرآن را مشاهده نمود و سخت به وحشت افتاد. وقتی نزد عثمان برگشت به او چنین گفت: ای خلیفه! امت اسلام را قبل از آن که در کتاب دینی خود مانند یهود و نصارا اختلاف نمایند، دریاب...<sup>۲</sup>

براساس نقلی دیگر، **حُذَيْفَةٌ** در بازگشت از جنگ، سعید بن عاصم را در آذربایجان دید و به او گفت: در این جنگ متوجه شدم که اگر مردم به حال خود رها شوند، در قرآن اختلاف خواهد نمود و در نتیجه به قرآن هرگز عمل نخواهند کرد. سعید پرسید: چطور؟ وی پاسخ داد: مردم «حمص» را دیدم که ادعا می‌کردند چون قراءت را از مقداد گرفته‌اند، قراءات آنها از بقیه بهتر است. دمشقیان هم قراءت خود را بتر می‌دانستند. کوفیان نیز همین ادعا را داشتند و می‌گفتند: ما قرآن را از «ابن مسعود» آموخته‌ایم. بصریان می‌گفتند: ما از ابو موسی فراگرفته‌ایم و مصحف او را الباب القلوب می‌نامیدند. وقتی حذیفه و سعید بن عاصم به کوفه رسیدند، حذیفه مردم را آگاه کرد. صحابه پیامبر ﷺ در کوفه و بسیاری از تابعان با او موافقت نمودند. اما پیروان ابن مسعود که در کوفه به قراءت او قرآن می‌خوانندند به مخالفت برخاستند. حذیفه، غضبناک به مدینه نزد عثمان آمد و آنچه را دیده بود به او خبر داد و با جملاتی تند و پرحرارت عثمان را به چاره‌یابی فراخواند.<sup>۳</sup> دامنه اختلافات به آن جا رسیده بود که حتی در مرکز خلافت یعنی مدینه، معلمان قرآن، شاگردان خود را به صورت‌های مختلف، تعلیم قرآن می‌دادند:

انس بن مالک گوید: در دوره خلافت عثمان مردم چنان گرفتار اختلاف در قراءت گردیدند که شاگردان و معلمان به نزاع با یکدیگر برخاستند. (درگیری شاگردان با شاگردان و معلمان با یکدیگر). گزارش این وقایع به عثمان رسید و او خطاب به مردم گفت: شما مردم مدینه که نزدیک من هستید یکدیگر را تکذیب و قراءت دیگری را تخطئه می‌کنید، پس

۱ - حُذَيْفَةٌ بن یمان، از سابقین در اسلام بود. در زمان رسول خدا، رکابدار حضرتش بود. او را صاحب سرّ رسول خدا گفته‌اند. در زمان عمر والی مداین گشت. نهاند در سال ۲۲ هجری به دست وی فتح گردید. همان سال با آذربایجان صلح کرد که چند سال بعد به اجرا درآمد. در زمان عثمان او مأمور آذربایجان بود. پس از عثمان با علی بیعت کرد.

۲ - صحیح بخاری، کتاب فضائل القرآن، ج ۶، ص ۵۸۱؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۳۰؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۷؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۴۱۲. (تاریخ قرآن، ص ۴۱۲).

۳ - الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۱۱-۱۱۲.

آنان که از ما دورند بیش از شما گرفتار تکذیب یکدیگر و اشتباهند. ای پیروان پیامبر ﷺ!

گرد هم آیید و مصحفی (امام) را برای مردم بنویسید...<sup>۱</sup>

این چنین بود که زمینه‌های اقدام عثمان برای یکی کردن (توحید) مصاحف به وجود آمد.

### ب - تشیکل گروه توحید مصاحف

پیشنهاد مبتکرانه یکی کردن قراءات مصاحف، از سوی حذیفه بود. بنا به نقلی که گذشت او حتی قبل از آمدن به مدینه، نیت خویش را در کوفه با صحابه پیامبر در میان گذاشته بود و همگی جز «ابن مسعود» آن را تأیید نموده بودند. عثمان نیز بر ضرورت چنین اقدامی، واقف گشته بود. اما این کار برای او سهل و آسان نبود؛ زیرا لازمه آن جمع آوری تمام مصاحف‌ها از جمله مصاحف بزرگان صحابه بود. از این رو عثمان، صحابه را به مشورت فراخواند و آنان همگی بر ضرورت چنین کاری -با همه دشواری‌های آن- نظر مثبت دادند.

پس از آن که عثمان تصمیم نهایی را گرفت، اولین اقدام او این بود که نماینده‌ای به سوی «حفصه» (دختر عمر و همسر پیامبر) فرستاد و به او پیغام داد تا مصحف رسمی خلیفه اول را که در خانه‌اش بود برای استنساخ مصاحف به امانت در اختیار او گذارد و اطمینان داد که پس از انجام کار «مصحف» را به وی بازخواهد گردد.<sup>۲</sup>

عثمان کمیته‌ای مرکب از چهار نفر تشکیل داد که عبارت بودند از: زید بن ثابت، عبدالله بن زبیر، سعید بن عاص و عبدالرحمن بن حارت، و به آنان دستور داد که چون قرآن به زبان قریش نازل شده است، اگر با زید بن ثابت (غیر قرشی) اختلاف پیدا نمودند قرآن را به زبان قریش بنویسند.<sup>۳</sup>

از برخی منابع دیگر به دست می‌آید که این چهار نفر، هسته اولیه کمیته یکی کردن قراءات‌ها و توحید مصاحف بودند، سپس چند تن دیگر به آنان پیوستند.

محمد بن سیرین تأیید می‌کند که عثمان دوازده نفر از قریش و انصار را برای این کار گرد آورد و آنها مصحف متعددی نوشتنند. اسمی دوازده نفر را دقیقاً به دست نداده‌اند. اما بررسی روایات این اسمی را به دست می‌دهد: زید بن ثابت، سعید بن عاص، عبدالله بن

۱- الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۸۸؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۲۲.

۲- البرهان، ج ۱، ص ۳۳۰؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۷؛ صحيح بخاری، ج ۶، ص ۵۸۱؛ الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۱۲.

۳- البرهان، ج ۱، ص ۳۳۰؛ الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۷؛ صحيح بخاری، ج ۶، ص ۵۸۱؛ الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۱۲.

زبیر، عبدالرحمن بن حارث (اعضای اولیه)، ایتی بن کعب، مالک بن ابی عامر، کثیر بن افلح،  
انس بن مالک، عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر.<sup>۱</sup>

### ج - چگونگی و مراحل انجام کار

گروه توحید مصاحف در سال ۲۵ هجری تشکیل گردید.

نخستین اقدامی که از سوی گروه و به دستور عثمان انجام گرفت، جمع آوری تمام نوشته‌های قرآنی از اطراف و اکناف کشور پهناور اسلامی آن روز بود. عثمان از حفصه دختر عمر نیز درخواست نمود تا مصحف جمع شده در زمان ابوبکر را که پس از وی به خلیفه دوم و پس از او به دخترش رسیده بود و در خانه او نگهداری می‌شد، در اختیار گروه «توحید مصاحف» بگذارد. حفصه حاضر نبود آن را به آسانی تحويل دهد و به همین جهت عثمان سوگند خورد به صورت امانت تحويل گرفته و پس از اتمام کار، آن را به وی برگرداند. از منابع برمی آید که این مصحف یکی از مصاحفی بود که مورد استناد و مراجعة گروه توحید مصاحف قرار گرفته است.

در این مرحله، قرآن‌ها پس از جمع آوری و ارسال به مدینه به دستور خلیفه سوم سوزانده و یا در آب جوش انداخته می‌شدند<sup>۲</sup> و به همین جهت عثمان را «حرّاق المصاحف» نامیده‌اند. بسیاری او را گرچه در اصل اقدام «توحید مصاحف» ستوده‌اند، ولی در زمینه سوزاندن قرآن‌ها شدیداً نکوهش نموده‌اند.

پس از مرحله جمع آوری همه قرآن‌ها و سوزاندن آنها و مرحله کتابت و نگارش قرآن با یک قراءت، قدم بعدی، مقابله نسخه‌های قرآن‌های نوشته شده بود؛ تا از یکپارچگی و وحدت قراءت آنها اطمینان به عمل آید.<sup>۳</sup> البته می‌دانیم که خط در مرحله ابتدایی خود بود؛ حروف معجمه از غیر معجمه، تشخیص داده نمی‌شدند؛ نوشتمن «الف» در وسط کلمه مرسوم نبود؛ کلمات اعراب نداشتند و به همین جهت با این که گروه دقت خود را نمودند، اما در رسیدن به هدفی که داشتند چندان توفیق نیافتند، و بعدها، دوباره اختلاف میان قراءت‌های قرآن به وجود آمد. آخرین مرحله، ارسال مصاحف استنساخ شده به مناطق و مراکز مهم آن زمان بود. با ارسال این مصاحف که با هر کدام، یک قاری نیز از سوی خلیفه اعزام می‌گشت تا قرآن را بمردم

۱- الانتقام، ج ۱، ص ۱۸۸؛ تاریخ قرآن، ص ۴۲۰؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۸۱؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۳۰؛ الانتقام، ج ۱، ص ۱۸۷؛ قرآن در اسلام، ص ۱۹۳.

۳- التمهید، ج ۱، ص ۳۴۶.

قراءت کند، همه مردم موظف شدند از آن پس تنها مطابق قراءت مصحف ارسالی، قرآن را قراءت نمایند.<sup>۱</sup>

#### د - تعداد مصاحف عثمانی

دکتر رامیار در بررسی خود پس از نقل اقوال متعدد نتیجه می‌گیرد که سه مرکز مهم اسلامی و نظامی در عصر عثمان، شام، کوفه و بصره بود، این شهرها به اضافه دو شهر مکه و مدینه که از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بودند، دارای مصاحف عثمانی بودند. همین مراکز بودند که بعد از قراءت‌های اصلی از آن جا سرچشمه گرفت. توزیع قراءت‌های دهگانه در شهرها نیز همین مطلب را تأیید می‌کند: در مدینه: نافع و ابو جعفر؛ در مکه: ابن‌کثیر؛ در بصره: ابو عمرو بن علاء و یعقوب؛ در شام: ابن‌عامر؛ در کوفه: عاصم، حمزه، کسانی و خلف. بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که مصاحف فرستاده شده به اطراف پنج نسخه بوده است.<sup>۲</sup>

از مجموع این اقوال به دست می‌آید که مصاحف به نقاطی که دارای مرکزیت بوده‌اند، فرستاده شده است. عثمان با هر مصحف، یک قاری اعزام نمود تا همه به قراءت او قرآن را بخوانند و در اختلافات به او رجوع نمایند. مردم هر منطقه از قرآن و مصحف رسمی، استنساخ می‌کردند و مرجع نهایی در مصاحف استنساخ شده نیز، همان مصحف موجود در منطقه خودشان بود. اگر میان مصاحف ارسالی به نواحی مختلف، اختلافی به وجود می‌آمد، مرجع، مصحف «امام» بود که در مدینه مرکز خلافت قرار داشت. به مصاحف دیگر نیز «امام» اطلاق شده است؛ از آن رو که هر یک در منطقه خویش مرجع سایر مصاحف استنساخ شده بوده‌اند.

#### ه - خصوصیات مصاحف عثمانی

۱- مصاحف عثمانی از نظر ترتیب سوره‌ها به همان شکل مصاحف صحابه تنظیم گشته‌اند؛ یعنی دسته‌بندی کلی سوره‌ها نظیر سوره‌های طول، مثون، مثانی و مفصلات در این مصاحف نیز رعایت گردید. تفاوت مهم در تنظیم این سوره‌ها در قرار دادن دو سوره اطفال و توبه بود؛ در مصحف عثمانی این دو سوره به عنوان یک سوره در کنار هم قرار داده شد و به عنوان هفتمین سوره و در دسته سبع طول قرار گرفت. این کار در هیچ یک از مصاحف گذشته، سابقه نداشت.<sup>۳</sup>

۱- ر.ک: صحیح بخاری، ج ۶ ص ۵۸۱، ذیل حدیث انس بن مالک.

۲- ر.ک: تاریخ قرآن، ص ۴۵۹-۴۶۴.

۳- التمهید، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۳.

۲- مصاحف عثمانی دارای رسم الخط ابتدایی و از هرگونه نقطه، اعراب و علایم مشخصه، خالی بوده است. همین امر، یکی از علت‌های اساسی بروز اختلاف قرائتها پس از توحید مصاحف بود.

### و - نظر ائمه در مورد جمع اول و توحید مصاحف

برای شیعیان و پیروان اهل بیت، دانستن موضع پیشوایان دینی نسبت به آنچه در دهه دوم و سوم هجری در زمینه جمع آوری قرآن از سوی دو خلیفه یعنی ابو بکر و عثمان رخ داده است، مهم است. بنابراین آخرین سؤال در این فصل این است که بدانیم آیا موضع امامان معصوم **ؑ**، موضعی مثبت بوده است یا منفی؟

علامه طباطبایی **ؑ** در این مورد می‌نویسد:

علی **ؑ** با این که خودش پیش از آن، قرآن مجید را به ترتیب نزول، جمع آوری کرده و به جماعت نشان داده و مورد پذیرش واقع نشده بود و در هیچ یک از جمع اول و جمع دوم او را شرکت نداده بودند، با این حال هیچ‌گونه مخالفت و مقاومتی از خودنشان نداد و مصحف دایر را پذیرفت و تا زنده بود حتی در زمان خلافت خود دم از خلاف نزد. همچنین ائمه و اهل بیت که جانشینان و فرزندان آن حضرت‌نده‌گز در اعتبار قرآن مجید، حتی به خواص خود حرفی نزد نهادند. بلکه پیوسته در بیانات خود، استناد به آن جسته و شیعیان خود را امر کرده‌اند که از قراءت مردم پیروی کنند و به جرأت می‌توان گفت که سکوت علی **ؑ** با این که مصحف معمولی با مصحف او در ترتیب اختلاف داشت از این جهت بوده که در مذاق اهل بیت، تفسیر قرآن به قرآن، معتبر است و در این روش ترتیب سوره‌ها و آیات مکی و مدنی نسبت به مقاصد عالیه قرآن تأثیری ندارد و در تفسیر هر آیه مجموع آیات قرآنی باید در نظر گرفته شود...<sup>۱</sup>

در روایتی، طلحه از علی **ؑ** می‌خواهد که مصحفی را که قیلاً جمع آوری و به مردم عرضه نموده بود پس از کار عثمان دوباره به مردم عرضه نماید. حضرت از پاسخ امتناع می‌ورزد. طلحه اصرار می‌کند که **آلا تُطْهِرُ لِلثَّالِسِ**؟ آیا آن مصحف را برای مردم آشکار نمی‌کنی؟ حضرت پاسخ می‌دهد: ای طلحه، عمداً از پاسخ به تو امتناع نمودم. به من راجع به آنچه عمر و عثمان نوشتند خبر بده، آیا تمام آن قرآن است یا غیر قرآن نیز در آن وجود دارد؟ طلحه پاسخ داد: خیر، همه‌اش قرآن است. حضرت فرمود: اگر آنچه را در آن است اخذ نمودید از آتش رهایی یافته و به بهشت وارد گشته‌اید. زیرا در این قرآن حجت و دلیل ما، بیان حق ما و وجوب اطاعت ماست.<sup>۲</sup>

۲- بحار الانوار، ج ۸۹ ص ۴۲.

۱- قرآن در اسلام، ص ۱۹۵ - ۱۹۶.

## فصل پنجم

### قراءات قرآن

#### مراحل پیدایش قراءات

قراءات قرآن مراحل گوناگون و متفاوتی را به خود دیده است.

مراحله اول: در این مرحله شخص پیامبر اکرم ﷺ قرآن را بر اصحاب خویش «اقراء»<sup>\*</sup> می فرمود. گروهی از اصحاب، قراءت قرآن را بیواسطه و به طور مستقیم از آن حضرت فرا گرفتند؛ به عنوان مثال می توان از علی بن ابی طالب رض، عبدالله بن مسعود، عثمان، ابی بن کعب، زید بن ثابت، معاذ بن جبل، و دیگران نام برد. در طبقه بندی قرآن، این گروه را طبقه اول از قرآن را داده اند. ذهبي در معرفة القراء طبقه اول قرآن را به این ترتیب ذکر می کند:

۱- عثمان بن عفان؛

۲- علی بن ابی طالب؛

۳- ابی بن کعب؛

۴- عبدالله بن مسعود؛

۵- زید بن ثابت؛

۶- ابو موسی اشعری؛

۷- ابو الدرداء.<sup>۱</sup>

مراحله دوم: صحابه پیامبر در طبقه اول که قرآن را از آن حضرت فرا گرفته بودند، خود، مأمور به تعلیم قرآن و قراءت آن بر دیگران بودند. پس از رحلت پیامبر اکرم رض، از میان صحابه، بعضی به مقامات بلندی در قراءت رسیدند؛ به گونه ای که قراءت آنان و مصاحفشان در میان

\* - اقراء یعنی اینکه پیامبر اکرم رض علاوه بر قرائت قرآن، قرائت اصحاب را گوش می داد تا اغلاط آنان را اصلاح نماید.

۱- معرفة القراء الكبار، ص ۲۴ - ۴۲.

مسلمانان مشهور و معروف گردید. آنچه در دو میں مرحله از فراگیری قراءت قرآن - که تعلیم آن از سوی بعضی از صحابه صورت می‌گرفت - مشهود بود، رواج قراءت هر یک از آنان در شهرهایی است که در آن جا از نفوذ بیشتر و موقعیت بهتری برخوردار بوده‌اند. در همین مرحله می‌بینیم که جهت مشخص نمودن هر قراءت، آن را به صاحب آن نسبت می‌دهند. مثلاً: قراءت ابن مسعود، قراءت ابی، قراءت معاذ، قراءت ابو موسی و... بنابراین مشخصه اصلی این مرحله، انتساب قراءت به اشخاص است و همین امر تفاوت آن را با مرحله بعد آشکار می‌سازد. در طبقه‌بندی قرآن افرادی در طبقه دوم قراءت قرار گرفته‌اند که قرآن را بر طبقه اول عرضه نموده‌اند. نام دوازده تن از معروفین این طبقه را ذهنی ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

مرحله سوم: همان‌گونه که در فصل چهارم ذکر گردید، استنساخ مصاحف بی‌شمار به دست مسلمانان از یک سو و رواج قراءت هر یک از صحابه در هر شهر از سوی دیگر، و آنچه حذیفه در جنگ ارمنستان از نظر اختلاف قراءات قرآن میان سربازان عراقی و شامی مشاهده کرده بود، وی را بر آن داشت تا پیشنهاد متحده ساختن قراءت‌های قرآن را به خلیفه وقت (عثمان) بدهد. عثمان انجمنی مرکب از چند تن را تشکیل داد؛ قرآن‌ها از همه نقاط جمع‌آوری شدند و چند مصحف (به احتمال قوی پنج مصحف) به صورت یک نواخت تنظیم گردید. هدف عثمان از این اقدام، ایجاد وحدت در قراءت قرآن بود و به همین خاطر مصحف‌ها به چهار نقطه مهم، یعنی کوفه، بصره، شام و مکه ارسال گردید و یک نسخه نیز در مدینه مرکز خلافت نگه داشته شد. عثمان با هر مصحف، یک قاری را نیز اعزام نمود. فرستادگان عبارت بودند از: عبدالله بن سائب مخزومی (م. حدوداً ۷۰ ق.) به مکه، ابو عبد الرحمن سلمی (م. ۴۷ ق.) به کوفه، عامر بن عبد قیس (م. ۵۵ ق.) به بصره و مغيرة بن شهاب مخزومی به شام. زید بن ثابت نیز قراءت مصحف مدینه را بر عهده گرفت.

از این زمان به بعد را می‌توان آغاز سومین مرحله و دوره از قراءت قرآن به حساب آورد. مشخصه اصلی این دوره انتساب قراءت‌ها به شهرهای است که به آن قراءت «امصار» اطلاق شده است.<sup>۲</sup> در این مرحله، قراءت قرآن از انحصار اشخاص خارج گردید و اگر اختلافاتی در قراءت بروز می‌کرد، از آن تعبیر به قراءت کوفه، قراءت بصره، قراءت شام و... می‌گردید. کار متحده ساختن مصاحف در دهه سوم از هجرت به سال ۲۵ هجری اتفاق افتاد.

۱ - معرفة القراء الكبار، ص ۴۳ - ۶۱.

۲ - کتاب المصاحف، سجستانی، ص ۳۹.

**مرحله چهارم:** هنوز مدتی از توحید مصاحف و یکپارچگی قراءت‌ها نگذشته بود که میان هر یک از مصحف‌های ارسالی به شهرها، اختلاف قراءت به وجود آمد. نیمة دوم قرن اول هجری در حالی آغاز گردید که طبقه اول از قرای قرآن (آنان که قرآن را بی‌واسطه از پیامبر فراگرفته بودند) و بسیاری از قاریان ممتاز که یا خود دارای مصحف معروفی بودند و یا در جریان جمع‌آوری قرآن در زمان خلیفة اول و توحید مصاحف در زمان خلیفة سوم نقش مهمی ایفا کرده بودند، از دنیا رفته و نسلی نو از حافظان و قاریان قرآن به میدان آمده بودند.

با همه‌دقتی که در نگارش مصاحف عثمانی به عمل آمد، این مصاحف ویژگی‌هایی داشت که در پدید آمدن دوباره اختلاف قراءات بسیار مؤثر بود. عوامل دیگری نیز منشأ اختلاف قراءات‌ها بودند که بهزادی از آنها سخن خواهیم گفت. به سرعت در هر شهری گروهی از قرای به وجود آمدند که با توجه به مصحف عثمانی موجود نزد خودشان، قراءت قرآن را از صحابه دریافت نموده بودند که صحابه نیز به نوبه خود از پیامبر قراءت را فراگرفته بودند.

**مرحله پنجم:** پنجمین دوره و مرحله از قراءت قرآن مصادف با قرن دوم هجری است. این مرحله را می‌توان مرحله اوج و شکوفایی علم قراءت قرآن نامید. تاریخ وفات تمامی قرای سبعه در همین سده بوده است. در بین هفت نفر دیگری که به ضمیمه قرای سبعه به عنوان قاریان چهارده گانه معروف گشته‌اند، تنها سه نفر از آنان در اوایل سده سوم درگذشته‌اند، که عبارتند از: یحیی بن مبارک یزیدی (م ۲۲۰ ق)، یعقوب حضرمی (م ۲۰۵ ق) و حَلَف (م ۲۲۹ ق). با توجه به نقش مهم و تأثیرگذار فراوانی که قاریان این دوره بر قراءات قاریان قرن‌های بعد داشته‌اند، با اطمینان می‌توان قرن دوم هجری را قرن شکوفایی و اوج‌گیری علم قراءات دانست. مکاتب و مذاهب مختلف در قراءت قرآن در همین قرن پدید آمدند و استایید بنام و مسلم قراءت قرآن که بعدها، آیندگان در جست‌وجوی یافتن بهترین قراءات و قاریان، چشم به آنها دوختند مربوط به همین قرن می‌باشدند.

در اواخر سده اول و سرتاسر سده دوم، گروهی منحصرًا به قراءت قرآن پرداختند و همه سرمایه و توان خویش را در تدوین علم قراءت به کار گرفتند.<sup>۱</sup> بنابراین می‌توان قرن دوم را، قرن پایه‌گذاری علم قراءت نامید و دو شهر بصره و کوفه را خاستگاه مهمی برای آن بهشمار آورد.

**مرحله ششم:** این مرحله را باید مرحله تدوین علم قراءت قرآن دانست. بسیاری از محققان

۱ - ر.ک: النشر فى القراءات العشر، ج ۱، ص ۸-۹؛ منهاج العرفان، ج ۱، ص ۴۱۵-۴۱۶.

علوم قرآنی، بر این باورند که اولین نگارش در زمینه «قراءات قرآن» از آن ابو عبید قاسم بن سلام (م ۲۲۴ ق.) است.<sup>۱</sup>

سید حسن صدر در کتاب تأسیس الشیعه می‌نویسد: «باید ابان بن تغلب (م ۱۴۱ ق.) را نخستین مؤلف کتاب «قراءات» دانست.»<sup>۲</sup>

پس از قاسم بن سلام، ابو حاتم سجستانی (م ۲۵۵ ق.) و ابو جعفر طبری (م ۳۱۰ ق.) و اسماعیل قاضی به تصنیف و تدوین کتب «قراءات» پرداختند.<sup>۳</sup>

به ابوالعباس محمد بن یزید بصری مشهور به مبتد (م ۲۸۶ ق.) نیز که از ادبیان و عالمان بزرگ قرن سوم بوده است، تألیف پنج کتاب در مباحث قرآنی از جمله احتجاج القراءات نسبت داده شده است.<sup>۴</sup>

بدین ترتیب، علم قراءات که در قرن دوم هجری با ظهور قاریان پرجسته، پراوازه گردید، در قرن سوم به صورت مدون درآمد. قرآن پژوهان بر این باورند که علم تدوین و نگارش قراءات را در قرن سوم باید در شیوع و کثرت قراءات و نیز آشکار شدن اختلاف در قراءات جست و جو نمود. گسترش استنساخ از مصاحف و افزایش روزافزون قاریان قرآن که بعضاً خود، در کرسی قراءت قرآن می‌نشستند و در امر قراءات قرآن صاحب نظر بودند و نیز عوامل متعددی که موجبات بروز اختلاف قراءات را فراهم می‌آوردند، باعث گردید تا کسانی چون ابو عبید قاسم بن سلام، به فکر تدوین ضوابط و قواعد این علم بیفتند و قراءات قرآن را از تششت و پراکندگی حفظ نمایند.

**مرحله هفتم:** قرن چهارم هجری، بستر این مرحله از قراءات قرآن بوده است. قراءات قرآن مجید در اوخر قرن سوم آن چنان متعدد و متنوع گردید که هر شاگردی پس از فراگیری قراءات از استاد یا استادان خود، خود نیز در برخی از آیات قرآن دارای رأی و اجتهاد می‌گردید. این روال به همین صورت ادامه می‌یابد. در چنین شرایطی است که در آغاز قرن چهارم، انقلابی در عرصه قراءات قرآن به وجود می‌آید. ابوبکر احمد بن موسی معروف به ابن مجاهد از قاریان بغداد با حمایت حکومت وقت، در اقدامی، باب اجتهاد در قراءات قرآن را برای همیشه مسدود می‌کند و با انتخاب هفت قراءت از قاریان قرن دوم هجری و تدوین آنها در کتاب السبعه، همه عالمان روزگار خویش را که بلا فاصله از خود عکس العمل نشان می‌دهند، در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار می‌دهد. بنابراین مرحله هفتم با انحصار قراءات در هفت قراءت همراه است.

۱- مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۱۶، معرفة القراء الكبار، ص ۱۷۲.

۲- تاریخ قراءات قرآن کریم، ص ۴۰.

۳- مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۱۶.

۴- بیتنات، مقاله «سیر نگارش‌های قرآنی»، ص ۹۷.

## عوامل پیدایش اختلاف قراءات

در بحث سابق تنها به بیان مراحل پیدایش قراءات‌های مختلف نظر داشتیم. اینک به منشاً پیدایش این قراءات‌ها توجه می‌کنیم. این پرسش در ذهن هر کس وجود دارد که پس از متحده ساختن قراءات مصاحف در زمان عثمان، که به هدف هماهنگی همه قراءات‌ها صورت پذیرفت، چرا مسلمانان دوباره گرفتار اختلاف در قراءات قرآن گردیدند؟ در پاسخ به این سؤال، به اختصار به چند عامل که نقش مهمی در این باره داشته‌اند، اشاره می‌نماییم.

### الف - عاری بودن مصاحف عثمانی از نقطه و اعراب

یکی از مهم‌ترین عوامل بروز اختلاف قراءات، ویژگی رسم الخط عثمانی بود. مستشرقانی چون گولدزیهر عقیده دارند که خط عربی پیکره نبشارش، اندازه‌های مختلف صوتی را برمی‌تابد؛ اندازه‌هایی که نتیجه اختلاف نقطه‌هایی است که روی این پیکره و یا زیر آن قرار می‌گیرد و یا نتیجه شمار مختلف این نقطه‌هاست. حتی با تساوی اندازه‌های صوتی نیز این اختلاف در قراءات پیش می‌آید. اختلاف حرکات، منجز به اختلاف مواضع کلمه از لحاظ اعراب گردیده و همین امر موجب می‌شود تا در دلالت کلمه نیز اختلافی پدید آید. بنابراین اختلاف آرایش و تجهیز خط و نسبته به وسیله نقطه‌ها و نیز اختلاف حرکات که مصاحف اولیه فاقد آنها بودند -دو عامل نخستین در پیدایش اختلاف قراءات بوده‌اند.

نمونه‌هایی از اختلاف قراءات که از همین عوامل ناشی شده است بدین قرارند:

۱- کسائی قراءت کرده است: إِنْ جَاءَ كُمْ فَاسِقُ بِنَيَاءٍ فَتَبَيَّنُوا. در حالی که دیگران فتنی‌سوا خوانده‌اند.

۲- ابن عامر و کوفیان: نُشِرُّهَا. دیگران: نُتْشِرُّهَا.<sup>۱</sup>

۳- ابن عامر و حفص: وَ يُكَفِّرُ عَنْهُمْ دیگران: نُكَفِّرُ.<sup>۲</sup>

۴- قرای کوفه، به جز عاصم: لَثُبَيْنَهُمْ دیگران: لَبُوَيْنَهُمْ.<sup>۳</sup>

۵- ابن سمیع: فَالْيَوْمَ نُتَحِّصِّكَ بِيَدِنِكَ دیگران: نُتَجِّيَكَ.<sup>۴</sup>

در زمینه اختلافات ناشی از عدم اعراب نمونه‌های زیر، گویا می‌باشند:

۶- حمزه و کسائی اعلم را به صیغه امر حاضر (إِعْمَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)<sup>۵</sup> و دیگران به صیغه متکلم وحده (أَعْلَمْ) قراءت کرده‌اند.

۱- بقره (۲)، آیه ۲۵۹.

۲- همان، آیه ۲۷۱.

۳- عنکبوت (۳۹)، آیه ۵۸.

۴- یونس (۱۰)، آیه ۹۲.

۵- بقره (۲)، آیه ۲۵۹.

۶- بقره (۲)، آیه ۵۸.

۷-نافع و لَا تُسأَلُ عن اصحابِ الْجَحْمٍ<sup>۱</sup> رابه صيغه نهى (لَا تَسأَلُ) ولی دیگران به صيغه مضارع مجھول (لا تُسأَلُ) قراءت کرده‌اند.

#### ب - خالی بودن از «الف» در وسط کلمات

عامل فوق نیز در بسیاری از موارد موجب اختلاف قراءات گشته است.

۱-در مورد قراءت آیه مالک یوم الدین بعضی مالِک و بعضی ملِک قراءت نموده‌اند.<sup>۲</sup>

۲-کلمه غُشْوَة<sup>۳</sup> به صورت‌های غُشاوَة، غَشاوَة، غِشاوَة، غَشْوَة، غُشْوَة و جوه دیگر قراءت شده است.<sup>۴</sup>

۳-کلمه يَخْدَعُون<sup>۵</sup> به صورت‌های يُخَادِعُون، يُخَادِعُونَ، يَخْدَعُونَ و يا وجوه دیگر قراءت شده است.<sup>۶</sup>

۴-کلمه قصاص<sup>۷</sup>، قَصَص نیز قراءت شده است.<sup>۸</sup>

۵-کلمه مسکین<sup>۹</sup> رابه صورت مَسَاكِين قراءت کرده‌اند.<sup>۱۰</sup>

دها نمونه دیگر از این قبیل وجود دارد که می‌توان با مراجعت به معجم القراءات از همه آنها آگاه شد.

#### ج - تفاوت لهجه‌ها

قرآن به لغت و لهجه قریش که بهترین و فصیح ترین لهجه در میان لهجه‌های عرب بود نازل گشت. اما قاریان قرآن که دارای لهجه‌های گوناگون بودند، چه بسا در تلفظ یک کلمه آن رابه لهجه خویش قراءت می‌کردند و همین امر به تدریج باعث اختلاف قراءات می‌گردید. مثلاً:

۱-کلمات نَعْبُدُ و نَسْتَعِينُ<sup>۱۱</sup> در بعضی از لهجه‌های عرب نِعْبُدُو نِسْتَعِينُ تلفظ شده است.<sup>۱۲</sup>

۲-گاه اختلاف لهجه باعث تقدیم و تأخیر در ادائی حروف یک کلمه می‌شده است؛ مثلاً «بنو تمیم» به جای صاعقه و صواعق، صاعقه و صواعق تلفظ می‌کرده‌اند.<sup>۱۳</sup>

۱-ر. ک: معجم القراءات القرآنیه، ج ۱، ص ۷.

۲-همان، آیه ۱۱۹.

۳-معجم القراءات القرآنیه، ج ۱، ص ۲۴-۲۲.

۴-بقره (۲)، آیه ۷.

۵-معجم القراءات القرآنیه، ج ۱، ص ۲۵.

۶-بقره (۲)، آیه ۹.

۷-معجم القراءات القرآنیه، ج ۱، ص ۱۴۰.

۷-بقره (۲)، آیه ۱۷۹.

۸-معجم القراءات القرآنیه، ج ۱، ص ۱۴۲.

۹-بقره (۲)، آیه ۱۸۴.

۱۰-معجم القراءات القرآنیه، ج ۱، ص ۱۴۲.

۱۱-حمد (۱)، آیه ۵.

۱۲-معجم القراءات القرآنیه، ج ۱، ص ۱۰؛ والتمهید، ج ۲، ص ۲۲.

۱۳-التمهید، ج ۲، ص ۲۲.

- ۲- قبیله هذیل «واو» مکسور را بدل به همزه می نمودند؛ مثلاً وعاء را اعاء تلفظ می کردند.<sup>۱</sup>
- ۴- اختلافات قراءتی که ناشی از اظهار، ادغام، اشمام، مد و قصر، اماله و... بوده است نیز، اغلب به خاطر تأثیر لهجه های گوناگون و گرایش هر لهجه بهنوعی از ادای حروف است؛ مثلاً «ابن محیصن» لیستون را در آیه پانزدهم سوره مؤمنون، لائتون قراءت کرده است.<sup>۲</sup>

#### د- اعمال رأی و اجتهاد قاریان

یکی از عوامل مهم بروز اختلاف قراءات را باید اعمال نظر قاریان دانست. قراءات قرآن که صحت آن منوط به سمع و نقل است، در برخی از موارد از این قاعدة ضروری فاصله گرفته است. پس از توحید مصاحف و اعزام قاریان به شهرهای مختلف چه بسا قاری یک شهر در مورد قراءات آیه‌ای در مصحف، که حالی از هرگونه اعراب و اعجمان بود دچار تردید می‌گردید. در این گونه موارد او با حدس و گمان قراءتی را انتخاب و سپس بر آن استدلال نیز می‌کرد. کتب بسیاری نظیر الحجۃ للقراء السبعه یا الکشف عن وجوه القراءات السبع بر همین اساس تدوین شدند، تا قراءات مختلف قراراً توجیه نمایند و برای صحّت آن از قواعد ادبی و نحوی دلیل اقامه کنند.<sup>۳</sup>

آنچه ذکر گردید چهار عامل مهم اختلاف قراءات بود. البته عوامل اختلاف به این موارد محدود نمی‌گردد. در کتب قراءات به قاریانی بر می‌خوریم که فضای حاکم بر قراءات آنان، قراءاتی است که شاذ و مخالف با قراءات مشهور است. شاید ابتدا به نظر عجیب می‌رسد که چگونه یک قاری اکثراً در قراءتش با دیگران اختلاف دارد؛ ولی باید اذعان نمود که وقتی بازار قراءات در قرن دوم و سوم رواج پیدا می‌کند و در این میان عده‌ای از قاریان از دیگران سبقت می‌گیرند و آوازه و شهرت آنان همه جارا فرامی‌گیرد، گروهی دیگر نیز که در طلب نام و نان و مقامی هستند، شهرت خویش را در انتخاب قراءات‌هایی نادر و مخصوص به خود می‌جستند. اینان همت خود را بر این قرار می‌دهند که قرآن را به گونه‌ای بخوانند که دیگران نمی‌خوانند و البته برای قراءات خویش نیز با توجه به انعطاف‌پذیری قواعد ادبی، دلیل تراشی نیز می‌نمایند. قاریانی که به قراءات‌های شاذ و نادر روی آورده و شیفتۀ چنین قراءات‌هایی گردیده‌اند، به احتمال زیاد تحت تأثیر این خصلت ناپسند قرار گرفته و آیات قرآن کریم را وسیله‌ای برای شهرت خویش قرار داده‌اند. گرچه از نظر قرآن‌شناسان، این قراءات‌ها مطرود و غیر مقبول است و ضوابط صحّت

۱- همان، ص ۲۵.

۲- همان، ص ۲۷-۳۰.

۳- ر.ک: التمهید، ج ۲، ص ۳۰-۳۴.

قراءات بر آن منطبق نمی‌گردد، اما بعضی که با دیده احترام و قداست به همهٔ قراءات‌ها می‌نگریسته‌اند، در صدد احیای چنین قراءاتی برآمده‌اند. عثمان بن جنّی کتاب المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القراءات را به همین انگیزه تدوین نموده است.

### حصر قراءات

در آغاز این فصل به اختصار مراحل پیدایش و تحولات مربوط به قراءات قرآن تا قرن سوم هجری را مرور کردیم و گفتیم که قراءات قرآن در قرن دوم با ظهور قاریانی ممتاز و برجسته به اوج شکوفایی خود رسید. از اواخر همین قرن به جهت شیوع و گستردنگی قراءات، ثبت و ضبط قواعد و اصول مربوط به قراءات و نیز ثبت اختلافات مربوط به قراءات قاریان با تدوین کتبی در این زمینه آغاز گشت. تدوین و تأثیف کتب قراءات در طول قرن سوم ادامه یافت. اما با گذشت زمان، کثرت و تنوع اختلافات به حد بی‌سابقه‌ای آشکار گردید. افزون بر آنچه که در همین فصل در زمینه عوامل بروز اختلاف در قراءات ذکر کردیم، یک مسأله روحی و روانی دیگر همواره وجود داشت که برخی از اختلافات نو ظهور، زاییده آن بود. وقتی در هر دوره، شاگردان در جای اساتید خود، به کرسی قراءات تکیه زده و به مقام استادی نایل می‌شدند، برای آن که خود را صاحب نظر نشان داده و فقط قراءات دیگران را تقلید نکرده باشند، به ناچار رأی و سلیقۀ خویش را در بعضی موارد به کار می‌گرفتند. پس از شیوع اختلافات، برخی از دانشمندان اسلامی در فکر حصر قراءات برآمدند. برای این کار ابتدا به تدوین و ضبط قراءات اقدام نمودند. یکی از نویسندهای در این باره می‌نویسد:

در قرن سوم، پرآکندگی و بی‌نظمی راجح گردید. در این هنگام برخی از بزرگان به تدوین و ضبط قراءات اقدام نمودند و اولین پیشوای معتبری که قراءات را در یک کتاب جمع نمود ابو عبید قاسم بن سلام (م ۲۴۴) بود که قاریان را ۲۵ نفر قرار داد. پس از او احمد بن جعیر بن محمد کوفی (م ۲۵۸) مقیم انتاکیه کتابی در قراءات پنجگانه جمع آوری کرد و از هر شهری یک نفر را معرفی نمود. نفر سوم قاضی اسماعیل بن اسحاق مالکی (م ۲۸۱) بود که، کتابی درباره قراءات تألیف کرد و در آن قراءات بیست نفر را جمع نمود که مشتمل بر قراءات هفت قاری مشهور نیز بود. چهارمین نفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰) کتابی به نام جامع تألیف نمود و در آن بیست و چند قراءات را جمع کرد. پنجمین نفر، ابوبکر محمد بن احمد بن عمر داجونی (م ۳۱۴) کتابی در قراءات جمع آوری نمود.<sup>۱</sup>

---

۱- النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۳۴؛ قرآن و فهرست متابع، ص ۲۵۹ - ۲۶۰.

اختلاف قراءات‌ها در میان مردم، نوعی نگرانی به وجود آورده بود و در حقیقت می‌توان گفت جزگر وی که قراءت را به صورت فنی برای خود در آورده بودند، دیگران از این همه اختلاف، خسته شده، منتظر فرصتی برای رهایی از این وضعیت بودند. در آغاز قرن چهارم آنچه را که مردم انتظار می‌کشیدند، به دست یکی از دانشمندان که از پشتیبانی حکومت وقت بهره می‌برد، اتفاق افتاد که به شرح آن می‌پردازیم:

#### ابن مجاهد در کرسی قراءت قرآن

ابو بکر احمد بن موسی بن عباس معروف به ابن مجاهد (۲۴۵ - ۳۲۴ق) مقری بزرگ بغداد و نخستین کسی است که قراءات سبع را رسمیت بخشید. مهم ترین استاد ابن مجاهد در قراءات، ابو الزعراء عبدالرحمن بن عبدوس است که بارها ابن مجاهد قرآن را به قراءات نافع، ابو عمرو، حمزه و کسائی نزد او ختم کرده بود. ابن مجاهد حتی در بهره‌گیری از هم طبقه‌های خود، چون محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق)، ابن ابی داود سجستانی (م ۳۱۶ق)، ابوبکر داجونی (م ۳۲۴ق) و حتی ابوبکر نقاش (م ۳۵۱ق)، ابایی نداشته است.

ابن مجاهد در مجامع قراءت بغداد، مدارج ترقی را پیمود و بدان جا رسید که بر مقریان عصر خود ریاست یافت. ثعلب، نحوی نامدار کوفی، معتقد بود که در سال ۲۸۶ق کسی نسبت به کتاب خدا از او داناتر نبود. آوازه ابن مجاهد، طالبان قراءت رانزد او گرد می‌آورد؛ تا جایی که گفته شده، در میان شیوخ قراءت، هرگز کسی به اندازه او شاگرد نداشته است. ریاست علمی ابن مجاهد، و از سویی نزدیکی او به سران حکومت، از وی فردی با نفوذ ساخته بود که می‌توانست در حوادث اجتماعی زمان خود مؤثر باشد.<sup>۱</sup>

#### ابن مجاهد و قراءات سبع

در آثار تألیف شده در سده سوم، قراءات هفتگانه، صرفاً در عرض دیگر قراءات‌ها مورد توجه قرار می‌گرفت و تکیه خاصی بر آنها نمی‌شد. عده‌ای از نویسندهای کانه که پیش از ابن مجاهد دست به تألیف آثاری در زمینه قراءت زده بودند، همچون ابو عیید قاسم بن سلام، ابو حاتم سجستانی، اسماعیل بن اسحاق قاضی، و محمد بن جریر طبری، حدود بیست قراءات رایج را ثبت کرده بودند. در واقع نخستین مؤلف شناخته شده‌ای که بنا داشت از هر یک از شهرهای پنجگانه مدینه،

۱- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۵۸۲

مکه، کوفه، بصره و دمشق که مهد قراءات بودند، نماینده‌ای برگزیند، احمد بن جبیر (م ۲۵۸ ق.) بود که در تأییفی، قراءات پنج قاری را گرد آورد.

کار انطاکی را می‌توان پیش در آمدی بر مطرح شدن قراءات هفتگانه به وسیله ابن مجاهد تلقی کرد. ابن مجاهد در گزینش خود به قاریان کوفه توجهی خاص مبذول داشت و به جای یک تن، سه قاری را از کوفه برگزید.<sup>۱</sup>

ابن مجاهد از هر شهر، کسی را برگزید که مردم آن دیار بر رجحان قراءت او متفق بودند، ولی در مورد کوفه از این ضابطه خارج شده و به رغم این که تصریح کرده، قراءت غالب در کوفه، قراءت حمزه بوده است، عاصم و کسائی رانیز در کنار او آورد.

بدون شک ریاست و نفوذ ابن مجاهد از علل اساسی بود که موجب شد تا قراءات سبع در میان اهل قراءت جایگاهی استوار یابد به طوری که در همان نیمة اول سده چهارم هجری چندین کتاب در قراءات سبع تألیف شده است.<sup>۲</sup>

البته اقدام ابن مجاهد در سدّ باب اجتهداد در قراءت، با اعتراض‌گروهی از معاصرانش مواجه گردید. بدون تردید موقیت ابن مجاهد را در انسداد باب اجتهداد قراءات باید در خوش سلیقگی و زیرکی وی در انتخاب هفت قراءت دانست. زیرا این عدد به تعداد مصاحف عثمانی (بنابر قولی) بود و مهم‌تر از همه با حدیث معروف و مشهور نزول قرآن بر هفت حرف، مشابهت کامل داشت و به همین جهت با اقبال عمومی مواجه گردید.

### قراءات سبعة

هفت قاری که ابن مجاهد قرائت‌های آنان را بر دیگران ترجیح داد، عبارت بودند از ابن کثیر از مکه، نافع از مدینه، ابن عامر از شام، ابو عمرو علا از بصره و عاصم، کسائی و حمزه از کوفه. قاریان برگزیده همگی از قرن دوم بودند و آخرین آنها یعنی کسائی به سال ۱۸۹ درگذشته بود. بنابراین آنچه از قراءات آنها رواج داشت توسط شاگردان آنها (با واسطه یا بی واسطه) روایت می‌گردید. ابتکار دیگر ابن مجاهد این بود که از میان تمام شاگردان و راویان قاریان انتخاب شده خود، تنها دو را انتخاب نمود و روایت آن دو را از قراءات استادشان در کتاب خود ذکر نمود. این عمل باعث گردید که روایت سایر شاگردان به تدریج به فراموشی سپرده شود. کسانی هم که پس از ابن مجاهد، سه قاری دیگر به قاریان هفتگانه اضافه نمودند و شمار قاریان را

۱- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۵۸۳. ۲- همان.

به ده رسانیدند و یا آنها که چهار قاری دیگر بر این ده قاری اضافه نمودند، همگی به تقلید از ابن مجاهد برای هر قاری، به دراوی بسته کردند.

در این قسمت با توجه به موقعیت عاصم در قرائت فعلی قرآن مجید که قرائت‌های کنونی بر قرائت او استوار است به شرح حال اجمالی وی و قرائت او خواهیم پرداخت.

ابوبکر، عاصم بن ابی النجود اسدی، (۹۰-۱۲۷ق). یکی از پرآوازه‌ترین قاریان سبع است. وی آیت و نشانه‌ای در استحکام و اتقان قراءت و فصاحت کلام بود. او ادیب، نحوی و امام قاریان کوفه پس از استادش ابوعبدالرحمون سُلَمی بوده است.

عبدالجلیل رازی وی را امام قراءت شیعیان در کوفه دانسته و گفته است: بیشتر قاریان حرمین و عراقین از شیعیان اهل بیت ع و از مشهورترین به ولایت آنان بوده‌اند.<sup>۱</sup>

خوانساری در روضات الجنات می‌نویسد: «وی پارساترین و پرهیزکارترین قرزا و رأی او درست‌ترین آرا در قراءت بهشمار می‌رود.»<sup>۲</sup>

کوفه و قاریان آن، بیشترین سهم را در انتقال قراءات به آیندگان داشته‌اند. گزینش سه قاری از قرای سبع از کوفه توسط ابن مجاهد به خوبی جایگاه کوفه را به عنوان شهری سیاسی و علمی نشان می‌دهد و از این میان قراءت عاصم بر دو قاری کوفی دیگر فایق آمده است. قراءت عاصم از ویژگی‌هایی برخوردار بوده است که سبب شده امروز به عنوان قراءت رسمی و متداول قرآن در میان مسلمانان بهشمار آید. اساسی‌ترین ویژگی قراءت او را باید در پیوند استوار قراءتش با قراءت بزرگ‌ترین مشایخ و ممتاز‌ترین اساتید قراءت دانست.

عاصم قراءت را به طریق عرض (خواندن و عرضه کردن قراءت بر استاد) از ابوعبدالرحمون سُلَمی فراگرفت. و ابوعبدالرحمون نیز قرائت را تنها از حضرت علی ع که استادش بود، فراگرفت.

قراءت عاصم به‌واسطهٔ دو راوی به نام‌های شعبه (ابوبکر بن عیاش) و حفص بن سلیمان رواج یافته است.

گرچه در مورد حفص بن سلیمان (یکی از دو راوی عاصم) سخنان ضد و نقیض بسیار گفته شده است، اما محققان علوم قرآن، روایت حفص را بر روایت «شعبه» ترجیح داده‌اند. گفته‌اند او ربیب (فرزند همسر) عاصم بوده و در دامان وی پرورش یافته است و همانند کودکی که از استاد خویش قرآن را فراگیرد در نزد او تلمذ نموده است. بنابراین روایت او دقیق تر و متفق‌تر از روایت شعبه است.<sup>۳</sup>

۱- تاریخ قرآن، حجتی، ص ۳۲۱؛ التمهید، ج ۲، ص ۱۹۴.

۲- همان.

۳- مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۵۹.

## فصل ششم

# اعجاز قرآن

### اعجاز در لغت

در لغت برای این واژه سه معنا ذکر گردیده است که عبارتند از: از دست دادن؛ ناتوان یافتن و ناتوان نمودن.

قاموس می‌گوید:

أَعْجَزَهُ الشَّئْءُ: فَاتَّهُ وَ (أَعْجَزَ) فُلَانًا: وَجَدَهُ عَاجِزًا وَ صَيَّرَهُ عَاجِزًا؛ يعني آن چیز از او فوت گردید. أَعْجَزَ فُلَانًا؛ يعني او را ناتوان یافت و یا ناتوان نمود.

راغب در مفردات گوید:

ریشه و اصل واژه «عجز» تأخر از چیزی و وقوع آن به دنبال امری است ولی در عرف به معنای قصور و ناتوانی از انجام کار، متداول گردیده است.

### اعجاز و معجزه در اصطلاح

«الْمُعْجِزَةُ الْأَمْرُ الْخَارِقُ لِلْعَادَةِ، الْمَطَابِقُ لِلَّدْعَوِيِّ الْمَقْرُونُ بِالشَّدَّادِ.»<sup>۱</sup> این بیان طریحی همان تعریف اصطلاحی از اعجاز و معجزه است. معجزه امری است خارق العاده که مطابقت با ادعای نبوت داشته همراه با تحدی است.

آیة الله خوئی در تعریف اعجاز می‌گوید:

اعجاز کاری است که پیامبران برگزیده الهی که مدعاً منصب نبوت از جانب خداوند هستند، ارائه می‌نمایند به طوری که خرق نومیس طبیعی نموده، دیگران از آوردن مانند آن ناتوان باشند و آن چیز که معجزه نامیده می‌شود، خود شاهدی بر صدق ادعای آنان است.<sup>۲</sup>

۲- البيان، ص ۳۳.

۱- مجمع البحرين.

### بهترین معجزه (فلسفه تنوع معجزات)

بهترین معجزه، معجزه‌ای است که مشابه صنعت و فن رایج در زمان خود باشد. زیرا دانشمندان هر فن با اشراف و احاطه‌ای که به رموز و جزئیات و اصول کار خویش دارند، بهتر از دیگران قادر به تشخیص و تصدیق معجزات پیامبران خواهند بود.

به همین جهت و با توجه به شرایط محیطی هر پیامبر، حکمت الهی ایجاب نموده است که هر پیامبری به معجزه‌ای خاص، نظیر آنچه در عصر و محیط خویش رایج است، مجّهز گردد.

در زمان حضرت موسی<عليه السلام> که دوران رواج جادوگری است، خداوند معجزه‌ای چون «عَصَا» و «ید بیضا» به او می‌دهد و ساحران که تفاوت جادوگری و اعجاز را بهتر از دیگران می‌دانند، در می‌بایند که کار موسی<عليه السلام> قابل معارضه و مقابله نیست. به همین خاطر است که ساحران اولین گروهی هستند که پس از دیدن معجزه موسی<عليه السلام> به او ایمان می‌آورند. باز به همین دلیل است که نیرنگ فرعون برای فرار از شکست خویش -که به آنان می‌گوید: موسی استاد شما در جادوگری بوده است<sup>۱</sup> -هر چند در افراد معمولی، مؤثر و کارگر افتاد، ولی بر خود ساحران هیچ‌گونه تأثیری در پی نداشت.

در عصر مسیح<عليه السلام> وقتی طب در میان یونانیان رواج پیدا می‌کند و پزشکان در یونان و مستعمراتش مثل فلسطین و سوریه طبایت‌های اعجاب آور انجام می‌دهند، معجزه حضرت عیسی<عليه السلام> در مقام پیامبر برگزیده الهی بینا کردن کوران، درمان امراض غیر قابل علاج و بلکه احیای مردگان است.

در عصر ظهور اسلام، آنگاه که فنون ادب در میان عرب به اوج خود می‌رسد و خطیبان و ادبیانی که از فصاحت و بلاغت بیشتری برخوردارند، به عنوان خداوندان سخن مورد تشویق قرار می‌گیرند و بازارهایی معین برای عرضه اشعار نفر و زیبای آنان به وجود می‌آید و تقدیر از آنان تا بدان‌جا می‌رسد که هفت قصیده از بهترین اشعار آنان بر خانه کعبه آویزان می‌گردد، پیامبر اکرم با سلاحی قدم در این کارزار می‌گذارد که همه ارباب سخن را به حیرت و امی دارد. آنچه او عرضه می‌کند در همان هیأت و قالبی است که آنان خود را در آن سرآمد روزگار می‌دانستند. آری، عظیم‌ترین معجزه پیامبر اسلام<عليه السلام> یک «کتاب» است.

در اصول کافی روایتی از امام هشتم<عليه السلام> نقل گردیده است که حضرت در پاسخ به فلسفه اختلاف معجزات پیامبرانی چون موسی<عليه السلام> و عیسی<عليه السلام> و محمد<عليه السلام> فرموده است: «دلیل این اختلاف غلبه پیامبران بر فنون رایج در عصر خویش بوده است.»<sup>۲</sup>

۱- إِنَّهُ لَكَبِيرٌ كُمُ الْأَذِي عَلَمَكُمُ السَّخْرَرُ: طه (۲۰)، آیه ۲۰؛ شعراء (۲۶)، آیه ۲۶.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸، با ترجمه و شرح مصطفوی.

## ویژگی‌های دیگر قرآن

قرآن علاوه بر فوق العادگی و هماهنگی نسبت به فن رایج در محیط شبه جزیره عربستان، نسبت به معجزات پیامبران گذشته نیز از امتیازات خاصی برخوردار است که به اختصار ذکر می‌گردد.

**۱ - دارای بُعد فرهنگی و تربیتی (عقلی):** معجزات سایر پیامبران نظیر شفای مریضان و زنده نمودن مردگان و... تنها برای اثبات حقانیت آنان بود و دیگر جنبه هدایتگری و تربیتی نداشت. درحالی که قرآن با روح و روان انسان‌ها سر و کار دارد و افکار بشری را با عالی ترین اندیشه‌های الهی تغذیه می‌نماید و به حق می‌توان قرآن را کتابی فرهنگ آفرین به حساب آورد.

**۲ - جاودانگی:** قرآن تنها معجزه پایدار و جاودانه است که در هر دوره و عصری گویای حقانیت خویش است.

**۳ - قابلیت دسترسی:** معجزات پیامبران الهی فقط برای مردم زمان خود، آن هم عده‌ای محدود قابل روئیت بوده است؛ اما دسترسی به قرآن برای همگان میسر است. به عبارت دیگر قرآن، محدودیت زمانی و مکانی معجزات دیگر را ندارد. هر کسی می‌تواند در هر زمان این معجزه را شاهد باشد.

## تحدّی (مبارزه طلبی)

قرآن کتابی است که به عنوان سند نبوت پیامبر و منبع اصلی هدایت امت نازل گردید. نزول قرآن در برخه‌ای از زمان و در منطقه‌ای از جهان رخ داد که عرب از لحاظ فصاحت و بلاغت در سخن در اوج بود و به همین جهت در آغاز دسته‌ای از منکران قرآن که آن را اسطوره و افسانه می‌پنداشتند، بر این پندار بودند که اگر بخواهند می‌توانند آن را بیاورند.<sup>۱</sup>

در چنین زمان و مکانی پیامبر دعوت به «تحدّی» نمود. تحدّی همان مبارزه طلبی و دعوت به معارضه و مقابله است.

این تحدّی نه از موضع افعالی، که با قاطعیت و صلابتی بی‌نظیر صورت گرفت. و از آن جا که بزرگ‌ترین امتیاز و افتخار عرب (سخنوری و سخنداشی) را هدف قرار داده بود، بی‌نهایت تحریک کننده و شورآفرین می‌نمود. زیرا عدم به مقابله با قرآن یا اقدام نافرجام، نتیجه‌ای جز از دست دادن حیثیت و موقعیت ممتاز آنان نداشت. شگفت‌انگیزتر آن که مخاطبان تحدّی فقط

۱ - لو نشاءَ لَقُلْنَا مثل هذا، ان هذا الْأَسَاطِيرِ الْأَذْلِين. (انفال (۸)، آیه (۳۱)، یا این که می‌گفتند: إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَيْسَرِ (مدثر (۷۴)، آیه (۲۵) و یا: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَيْسَرٍ مِّنْ شَيْءٍ (انعام (۶)، آیه (۹۱)).

مردم شبه جزیره و عرب‌ها نبودند. زیرا پیام اولین مبارزه طلبی این بود: اگر همه جهانیان گرد هم آیند تا مانند قرآن بیاورند از انجام آن ناتوانند.<sup>۱</sup>

### آیات تحدى در قرآن

آیات تحدى از این قرارند:

۱- قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُونَ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْكَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا.<sup>۲</sup>

بگو: اگر انس و جن گرد آیند تا نظری این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد؛ هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی دیگر باشند.

۲- أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ، قُلْ فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.<sup>۳</sup>

یا می‌گویند: آن را به دروغ ساخته است؟ بگو: اگر راست می‌گویید، سوره‌ای مانند آن را بیاورید و هر که را جز خدا می‌توانید فراخویند.

۳- أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأَتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.<sup>۴</sup>

یا می‌گویند: این قرآن را به دروغ ساخته است. بگو: اگر راست می‌گویید ۵ سوره ساخته شده مانند آن را بیاورید و غیر از خدا هر که را می‌توانید فراخویند.

۴- أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ يَلْ لَا يُؤْمِنُونَ ○ فَلَيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ.<sup>۵</sup>

یا می‌گویند: آن را بافتنه؟ نه بلکه باور ندارند. پس اگر راست می‌گویند سخنی مثل آن بیاورند.

۵- وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِثْلًا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شَهَدَاءَ كُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ○ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا وَلَنْ تَعْلَمُوا فَاقْتَلُوا الشَّارِقَاتِ وَقُوْدُهَا النَّاسُ وَالْجِنَارَةُ أُعِدَّتُ لِلْكَافِرِينَ.<sup>۶</sup>

و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم شک دارید، پس - اگر راست می‌گویید - سوره‌ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر خدا - فراخویند. پس اگر نکردید - و هرگز نمی‌توانید کرد - از آتشی که سوختش مردمان و سنگ‌ها هستند و برای کافران آماده شده بپرهیزید.

۲- اسراء (۱۷)، آیه ۸۸

۱- اسراء (۱۷)، آیه ۸۸

۴- هود (۱۱)، آیه ۱۳

۳- یونس (۱۰)، آیه ۳۸

۶- بقره (۲)، آیات ۲۳-۲۴

۵- طور (۵۲)، آیات ۳۳-۳۴

### نکاتی راجع به آیات تحدّی

- ۱- از میان آیات تحدّی، گسترده‌ترین نوع آن، در اولین آیه تحدّی انجام گرفته است. مخاطب این مبارزه‌طلبی، جن و انس یعنی همه جهانیانند. از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که ابعاد اعجاز قرآن اختصاص به فصاحت و بلاغت و زبان خاص آن که زبان عربی است نداشته و از جهات مختلف مطرح است؛ و گرنه دعوت به مقابلهٔ غیر عرب با یک کتاب عربی بی‌تناسب است.
- ۲- سه آیه نخست از آیات تحدّی، در سوره‌هایی قرار دارند که از نظر ترتیب نزول، پی در پی بوده یعنی پنجاه‌مین، پنجاه و یکمین و پنجاه و دومین سوره نازل شده بوده‌اند.
- ۳- کیفیت تحدّی در آیه دوم و سوم - به استثنای میزان آن - کاملاً یکسان و شبیه‌هم است.
- ۴- چهار آیه اول در سوره‌های مکی و آخرین آیه در اولین سوره مدنی واقع شده‌اند. این امر نشان می‌دهد که بیشترین تحدّی در مکه صورت گرفته است و با توجه به جمعیت اندک مسلمانان و توان ظاهری کافران، بدون شک اعلام مکرر و قاطعانه تحدّی در ایجاد اعتماد به نفس برای مسلمانان و رخنه و تزلزل در صفواف مشرکان و کافران مؤثر بوده است.
- ۵- تفاوت لحن آیات تحدّی در سوره‌های مکی با آیه تحدّی در سوره مدنی کاملاً مشهود است: این تفاوت یکی در نحوه اعلام ناتوانی از معارضه است که در سوره بقره با قاطعیتی که در دیگر آیات کمتر مشاهده می‌گردد در جمله‌ای معرضه و با تعبیر «وَلَنْ تَفْعُلُوا»، یعنی هرگز نخواهید توانست، اعلام گردیده است. تفاوت دیگر در تهدیدی است که در پایان آیه تحدّی سوره بقره مشاهده می‌گردد. درحالی که در سایر آیات تحدّی، تهدید وجود ندارد. و بالاخره تهدید پایانی در مورد منکران مطرح نشده است، بلکه برای تردیدکنندگان است. زیرا در آغاز آیه تعبیر و ان کُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مَا نَزَّلْنَا... به این نکته اشاره می‌کند که حتی در مورد حقّانیت قرآن تردیدی نباید داشته باشد. به عبارت دیگر این آیه علاوه بر انکار و افترا، شک و تردید در مورد وحیانی بودن قرآن را هم رواندانسته و در مورد آن هشدار داده است.
- ۶- اولین آیه تحدّی از نظر وسعت تحدّی و آخرین آیه از نظر شدت قابل ملاحظه و تأمل است.

### نظریه صرفه

آیات تحدّی ناتوانی بشر از مقابله با قرآن و تسلیم در برابر اعجاز قرآن را ثابت و مبرهن نمود. در پاسخ به این که چرا بشر نتوانست مانند قرآن بیاورد، بعضی از دانشمندان شیعی و سنتی، نظریه‌ای را

به نام نظریهٔ صرفه<sup>۱</sup> عنوان نموده و آن را وجه اعجاز قرآن شمرده‌اند. مطابق این نظریه، خداوند همت و انگیزهٔ مردم را از معارضه با قرآن منصرف ساخته است.

طرفداران این نظریه در بیان آن اختلاف نظر دارند. عده‌ای می‌گویند خداوند توان مقابله با قرآن را از بشر سلب می‌کند؛ به طوری که اگر متعزّض قرآن گردند، نمی‌توانند آن را بیاورند. گروهی دیگر بر این باورند که خداوند توان مقابله با قرآن را سلب نمی‌کند اما انگیزه و نیت تعزّض را از آنان سلب می‌کند و آنان برای تعریض اقدام نمی‌کنند و چنین اراده‌ای در آنان پیدا نمی‌شود. گروهی دیگری نیز معتقدند که خداوند علومی را که برای مقابله با قرآن نیاز است از آنان سلب می‌گردد.<sup>۲</sup>

اکنون با صرف نظر از هر یک از این تفسیرهای سه‌گانه، اگر از آنها پرسیم چگونه اعجاز قرآن با قول به صرفه قابل توجیه است؟ می‌گویند با توجه به این که همه مردم بویژه مخالفین و معاندین مورد خطاب تحدّی قرار گرفته‌اند و تمام شرایط و انگیزه‌ها برای مقابله با قرآن در آنان فراهم بوده است پس باید مثل آن را آورده باشند، زیرا با قبول قول به صرفه خود قرآن معجزه نیست و دیگران می‌توانند آن را بیاورند، ولی در عین حال می‌بینیم تمام آنان از این معارضه امتناع ورزیده با همه انگیزه‌ها و اقتضائاتی که در نظر آنان برای ابطال قرآن وجود داشته، قدمی در راه ابطال آن برنداشته‌اند. همین امر از شگفت‌ترین امور خارق‌العاده است و خارق‌العاده بودن آن بدین جهت است که آنها، هم می‌توانستند به مقابله برخیزند و هم با آیات تحدّی بر این امر تحریک گردیده، موقعیت و افتخارات خویش را در معرض خطر جدی دیده در پی چاره‌ای می‌گشتنند اما در مقام معارضه و مقابله بر نیامدند و این چیزی جز صرف هم‌آن (به معنای سلب قدرت یا اراده آنان) از سوی خداوند نبوده است و فی نفسه اعجاز قرآن را نمایان می‌سازد. نارسایی و ضعف این نظریه بسیار آشکار است. زیرا مطابق با این عقیده، اعجاز قرآن را در خود قرآن و از جمله در فصاحت بی‌نظیر آن نباید جست و جو نمود، بلکه اعجاز در «صرف هم» صورت گرفته است؛ یعنی خداوند اراده، اندیشه و توان‌کسانی را که قصد برابری و مانندآوری با قرآن<sup>۳</sup> کریم را داشته‌اند، گرفته است، در حالی که مراجعه به قرآن مجید نشان می‌دهد که این کتاب آسمانی خودش را معجزه معرفی کرده و مثلاً عدم وجود اختلاف در آن را دلیل نزولش از جانب

۱- ر.ک: علوم القرآن عند المفسرين، ج ۲، ص ۴۳۰، ۴۴۱، ۴۴۲ و ۴۴۵. در زمینه اقوال مربوط به صرفه بحث مبسوط توسط استاد محمد‌هادی معرفت مطرح گردیده است. (ر.ک: التمهید، ج ۴، ص ۱۳۷ - ۱۹۰).

۲- التمهید، ج ۴، ص ۱۳۸ - ۱۴۰.

خداآوند دانسته است و یا اینکه مردم را به آورنده آن که فردی درس ناخوانده بوده توجه داده است. علاوه اینکه اگر دیگران بتوانند مثل قرآن را بیاورند و خداوند جلوی اراده آنها را بگیرد، اوّل‌اگه این فضیلت و مباهاتی برای قرآن محسوب نمی‌شود و در این صورت دعوت جن و انس به آوردن مثل آن لغو و بیهوه خواهد بود و ثانیاً می‌بینیم که سخن شناسانی چون ولیدبن مغیره وقتی با قرآن مواجه می‌شوند و مبهوت کلام آن می‌گردند هرگز از مسلوب الاختیار شدن خود سخن نمی‌گویند بلکه از فصاحت و بлагاعت و سایر جهات اعجاز قرآن شگفت زده شده و آن را کلامی ما فوق کلام بشر معرفی می‌کنند و اظهار عجزشان به خاطر سطح اعلای کلام آن است نه فقدان علمی خود و یا سلب اختیار شدن خودشان. بنابراین نتیجه می‌گیریم که قرآن خود معجزه است نه اینکه اعجاز آن در صرف همم از مقابله با آن باشد.

### معارضه با آیات تحدى

قول به صرفه نه تنها از جنبه نظری - همان‌گونه که بیان کردیم - خدشه پذیر است، بلکه از حیث عملی نیز بطلانش ثابت گشته است، زیرا تاریخ برخی از معارضه‌ها را با قرآن ثبت نموده است که البته مایه عبرت و شگفتی است. بنابراین در مقابل تحدى، معارضه صورت گرفته است، اما سرانجام جز خسارت و فضاحت برای معارضه کنندگان حاصل نشده است.

سه نمونه از این معارضه‌ها به قرار زیر است:

مسیلمه کذاب که ادعای نبوت و پیامبری داشت در مقابل سورهٔ فیل این جملات را ساخت:

الفیلُ ما الفیلُ. وَ مَا ادراکُ ما الفیلُ. لَهُ ذنْبٌ وَ بَیْلٌ وَ خرطومٌ طویلٌ...<sup>۱</sup>

یکی از نویسنده‌گان مسیحی که مدعی معارضه با قرآن است، در مقابل سورهٔ حمد با اقتباسی که از خود سوره داشته است، سورهٔ خود ساخته‌ای عرضه نموده است: الحمد للرّحمن. رب الـکوـان.  
الـمـلـکـ الـدـیـانـ. لـکـ الـعـبـادـةـ وـ بـکـ الـمـسـتـعـانـ. اـهـدـنـاـ صـرـاطـ الـاـیـمـانـ.<sup>۲</sup>

و در مقابله با سورهٔ کوثر گفته است: اـنـاـ اـعـطـيـنـاـ کـالـجـوـاهـرـ. فـصـلـ لـرـبـکـ وـ جـاـهـرـ وـ لـاـ تـعـتمـدـ قولـ سـاحـرـ! اـينـ فـرـدـ بـاـ تـقـليـدـ کـامـلـ اـنـ نـظـمـ وـ تـرـكـيـبـ آـيـاتـ قـرـآنـيـ وـ تـغـيـيرـ بـرـخـيـ اـنـ الفـاظـ آـنـ، بـهـ مـرـدـ چـنـيـنـ تـلقـيـنـ مـيـکـنـدـ کـهـ باـ قـرـآنـ مـعـارـضـهـ نـمـودـهـ استـ. هـمـيـنـ باـفـتـهـ هـايـشـ رـانـيـزـ اـزـ مـسـيـلمـهـ کـذـابـ بهـ سـرـقـتـ بـرـدهـ استـ. مـسـيـلمـهـ درـ بـرـاـبـرـ سورـهـ کـوـثرـ گـفـتـهـ بـوـدـ: اـنـ اـعـطـيـنـاـ کـالـجـوـاهـرـ. فـصـلـ لـرـبـکـ وـ هـاجـرـ. وـ اـنـ مـيـغضـكـ رـجـلـ کـافـرـ.<sup>۳</sup>

۱-المیزان، ج ۱، ص ۶۸

۲-ر.ک:البيان، ص ۹۴

۳- توضیح کامل در زمینه بطلان این عبارات را در البيان، ص ۹۴-۹۹ ملاحظه نمایید.

نمونه‌هایی دیگر نیز از معارضه‌های واهی و بی‌اساس وجود دارد که برای همیشه به بایگانی تاریخ سپرده شده‌اند.<sup>۱</sup>

### ابعاد اعجاز قرآن (وجوه اعجاز)

#### ۱- شخصیت پیامبر

یکی از نکات مهمی که قرآن برای اعجازش به آن اشاره نموده است، توجه به شخصیت پیامبر و آورنده قرآن است. پیامبر در مکتب هیچ دانشمند و معلمی حاضر نگشته بود و همگان می‌دانستند که او اُمی و درس ناخوانده است. در دوره چهل ساله زندگی قبل از بعثت که دو ثلث عمر او را تشکیل می‌دهد، از او هیچ شعر و نثری دیده نشده است. آنگاهان چنین پیامبری، کتابی را عرضه می‌دارد که بزرگان روزگار در مقابلش درمی‌مانند.

قرآن همین نکته را مورد توجه قرار داده، می‌فرماید:

قُلْ لَوْ شاءَ اللَّهُ مَا تَأْتُهُ عَنِيهِكُمْ وَ لَا أَدْرِي كُمْ يِهْ فَقَدْ لَبِثْ فِيْكُمْ عُمِراً مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟<sup>۲</sup>

بگو: اگر خدامی خواست آن را بر شمامی خواندم و خدا شمارا بدان آگاه نمی‌گردانید. قطعاً

پیش از آن روزگاری در میان شما به سر برده‌ام. آیا فکر نمی‌کنید؟

قرآن در رد سخنان کسانی که می‌گفتند فردی از رومیان معلم پیامبر بوده است<sup>۳</sup> می‌فرماید:

وَ لَقَدْ تَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَتَّعَلَّمُونَ إِنَّمَا يَعْلَمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمٌ وَ هَذَا لِسَانٌ

عَرَبِيٌّ مُبِينٌ.<sup>۴</sup>

ونیک می‌دانیم که آنان می‌گویند: جز این نیست که بشری به او می‌آموزد [چنین نیست]

زیرا] زبان کسی که این نسبت را به او می‌دهند غیر عربی است و این قرآن به زبان عربی

روشن است.

حال پیامبری که در جایی درس نخوانده است، کتابی بر بشر و درس آموختگان عرضه می‌کند که سرشار از معارف و حکمت‌ها و هدایت‌هاست و خود معلم کتاب و حکمت می‌گردد.<sup>۵</sup> نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت      به غمze مسأله آموز صد مدرس شد

۱- ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۳۴ - ۱۳۵.

۲- المیزان، ج ۱، ص ۶۳.

۳- یونس (۱۰)، آیه ۱۶.

۴- المیزان، ج ۱، ص ۶۳.

۵- و يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابُ وَالْحِكْمَةُ. (جمعه ۶۲)، آیه ۲).

۶- نحل (۱۶)، آیه ۱۰۳.

## ۲- فصاحت و بلاغت (اعجاز بیانی)

در این مورد نیز تحدی صورت گرفته است. آیات پنجگانه تحدی که پیش از این ذکر کردیم، حداقل ناظر بر فصاحت و بلاغت بوده‌اند.<sup>۱</sup> زیرا ویژگی مهم مخاطبان پیامبر که به مقابله فراخوانده شدند، فصاحت و بلاغت آنان بود.

بر هیچ کس پوشیده نیست که عرب در زمان ظهور اسلام به مرحله‌ای کم‌نظیر از فصاحت و بلاغت در کلام رسیده بود. در چنین فضایی، آیات نورانی الهی بر پیامبر نازل گردید. زیبایی و رسایی این آیات به حدی اعجاب‌آور بود که عرصه را بر شاعران و ادبیان و صاحبان ذوق و قریحه‌های سرشار، تنگ کرده آنان را وادار به اعتراف به عجز می‌نمود. قرآن با شیوه بدیع و منحصر به فرد خویش در بیان مفاهیم و معانی بلند و پرمحتوای خود که نه نثر بود و نه نظم، چنان جلوه گری می‌کرد که همه سخنان و آثار ادبی را تحت الشاعر خویش قرار می‌داد. آیات قرآن در هنگام تلاوت، به گونه‌ای در جان و دل افراد می‌نشست که آنان را از خود بی خود می‌کرد. در تاریخ، حکایات متعدد و مختلفی در این زمینه به چشم می‌خورد.

ولید بن مغیره مخزومی، شخصی است که در میان عرب به حسن تدبیر، مشهور است و او را گل سرسبد قریش می‌نامیدند. پس از نزول آیات اولیه سوره مبارکه غافر، پیامبر در مسجد حضور یافت و این آیات را در حالی که ولید در نزدیکی آن حضرت بود قراءت فرمود. پیامبر چون توجه ولید به آیات را مشاهده نمود، بار دیگر نیز آیات را قراءت نمود. ولید بن مغیره از مسجد خارج و در مجلسی از طائفه بنی مخزوم حاضر شد و این گونه شروع به سخن نمود:

به خدا سوگند از محمد سخنی شنیدم که نه به گفتار انسان‌ها شباهت دارد و نه به سخن جنیان. گفتار او حلوات خاصی دارد و بس زیباست. بالای آن (نظیر درختان) پر ثمر و پایین آن (همانند ریشه‌های درختان کهن) پرمایه است، گفتاری است که بر همه چیز پیروز می‌شود و چیزی بر آن پیروز نخواهد شد.<sup>۲</sup>

ابو عبیده گوید: مردی اعرابی آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمِرْ» را از شخصی شنید و به سجده افتاد و گفت: به خاطر فصاحتش سجد نمودم. زیرا تأثیرگذاری کلمه «إِصْدَع» در معنای اظهار دعوت، افسای دعوت و شجاعت در دعوت، و زیبایی «ما تُؤْمِرْ» در ایجاز و در عین حال جامعیت آن است.<sup>۳</sup>

۱- همان گونه که قبل اگفتیم بعضی از این آیات مثل آیه ۸۸ سوره إسراء اختصاصی به فصاحت و بلاغت ندارند.

۲- مجمع البيان، ج ۱۰، ص ۵۸۴.

۳- علوم القرآن عند المفسرين، ج ۲، ص ۴۸۹.

مناسب است برای آن که تحدی قرآن در بعد فصاحت و بлагت بیشتر ملموس گردد، مقایسه یک نمونه از آیات با موجزترین عبارت در نزد عرب، در همان معنا ملاحظه گردد. قرآن مجید در مورد قصاص و فلسفه آن تعبیر بسیار زیبا و دلنشیں **وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَيَاةٌ**<sup>۱</sup> را به کار برده است. مثل مشهوری که عرب در این مورد داشته **الْقَتْلُ أَنْتَ لِلْقَتْلِ** بوده است.

جلال الدین سیوطی در مقام مقایسه میان این دو جمله بیست امتیاز برای آیه قرآن نسبت به جمله مشهور در میان عرب ذکر می نماید<sup>۲</sup> که به بعضی از آنها اشاره می شود:

- ۱- حروف آیه «فی القصاص حیوة» از جمله «القتل انفی للقتل» کمتر است.
- ۲- تعبیر قصاص در آیه، حساب شده است. زیرا هرگونه قتلی نافی قتل دیگر نیست. بلکه بسا قتلی که خود موجب قتل دیگر می شود؛ مثل این که کشتاری از روی ظلم صورت گرفته باشد. بنابراین قتلی که موجب حیات است، یک قتل خاص است که از آن تعبیر به قصاص می گردد.
- ۳- آیه مراد خویش را به صورت جامع تر و کامل تر بیان نموده است. زیرا قصاص هم قتل را شامل می شود و هم جرح و قطع عضورا؛ درحالی که در مثال تنها مسئله قتل عنوان گردیده است.
- ۴- در مثال، کلمه «القتل» تکرار شده و عدم تکرار -حتی اگر وجود آن مُخْلِّ به فصاحت نیز نباشد- از تکرار بهتر است.

۵- آیه در برگیرنده صنعت بدیعی است. چرا که یکی از دو چیز مستضاد یعنی قصاص را، طرف دیگری یعنی حیات قرار داده و با آوردن کلمه «فی» بر سر «قصاص» آن را منبع و سرچشمۀ حیات دانسته است.

۶- فصاحت کلمات آنگاه آشکار می گردد که در کلمه، توالی حرکات وجود داشته باشد. در این صورت زبان در حال نقطه به خوبی به حرکت در می آید؛ برخلاف جایی که در کلمه بعد از هر حرکت، سکونی وجود داشته باشد و این اختلاف در مقایسه آیه با مثال به خوبی پیداست.

۷- جمله «القتل انفی للقتل» در ظاهر کلامی متناقض است. چرا که چیزی، نافی نفسی خویش، نمی تواند باشد.

۸- آیه از تعبیر قتل و کشنن خالی است و در عوض همان معنا را با جاذبه‌ای که در لفظ «حیوة» نهفته است، بیان می کند.

۹- بیان آیه مبتنی بر اثبات و بیان مثال مبتنی بر نفی است، و پر واضح است که اثبات بر نفی برتری دارد.

۲- معتبرک الاقران فی اعجاز القرآن، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰۳.

۱- بقره (۲)، آیه ۱۷۹.

۱۰- لفظ قصاص به امر دیگری نیز که «مساوات» باشد، اشاره دارد و در واقع، قصاص خبر از عدالت می‌دهد؛ در حالی که این معنا از مطلق قتل، فهمیده نمی‌شود.  
در پایان این قسمت دو نمونه از اظهارات دانشمندان را درباره قرآن و اعجاز ادبی آن یادآور می‌شویم:

در قرآن سجع فراوان هست که احتراماً و برای آن که به سجع کاهنان و شعر تشبیه نشود، به آن فاصله می‌گویند و مراد از آن کلمات مشابه پایانی هر آیه است. قرآن با شعر عربی هم که سابقه درخشانی دارد شباهت ندارد. قرآن قول کسانی را که می‌گویند قرآن شعر و پیامبر ﷺ شاعر است به شدت نفی می‌کند و می‌فرماید که: «به او شعر نیاموخته‌ایم و سزاوار او نیست».<sup>۱</sup> اما در قرآن جوهر شعری بسیار است؛ یعنی بیان ظرف و مجازی و انواع استعاره‌ها و تمثیلات و تشبیهات هنری. همچنین آیات موزون یا «موزون افتاده» قرآن نیز از یکصد فقره بیشتر است. با وجود این و با آن که نفوذ قرآن در شعر و ادب عربی و فارسی، بسیار عظیم است ولی قرآن شعر نیست و باید گفت که قرآن «نوعی منحصر به فرد» و تافتگی است جدابافته. ارزش موسیقی کلمات و جملات قرآن نیز از دیرباز مورد توجه محققان بوده است. قابلیت خوشخوانی قرآن و تغیی و همخوانی آن کم‌نظیر یا بی‌نظیر است.<sup>۲</sup> این سبک (ساختار) جدیدی که قرآن ارائه داده و در فرهنگ ادبی عرب، تحولی غریب ایجاد نموده کامل‌ابی سابقه است و آیندگان را به عجز و تاب انداخته، جاذبه دارد، کشش دارد، افسون می‌کند، به وجود می‌آورد، لذت‌بخش است، آرامش می‌دهد، با فطرت دمساز، با طبیعت همساز، با وجودان سروکار داشته و با هستی سر و سری دارد.<sup>۳</sup>

### ۳- هماهنگی و عدم وجود اختلاف

یکی از ابعاد اعجاز قرآن که خود نیز به آن اشاره و تحدی نموده است، عدم وجود اختلاف در قرآن است. همه می‌دانیم که این کتاب در طی ۲۳ سال تدریجیاً در مکه و مدینه، در شب و روز، در جنگ و صلح به هنگام پیروزی و شکست، در موقع شدت و راحتی، و خلاصه در حالات مختلف نازل شده است. از سوی دیگر نسبت به همه امور، داد سخن داده است. در قرآن از حِکم و مواعظ گرفته تا مسایل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و اعتقادی مطرح شده است. احتجاج‌ها و استدلال‌های عقلی، به اضافه امثله و قِصَص نیز در آن فراوان به چشم می‌خورد. مسایل مربوط به

۱- یس (۳۶)، آیه ۶۹.

۲- قرآن پژوهی، ص ۸

۳- «نقش آهنگ در تلاوت قرآن»، محمد‌هادی معرفت، کیهان اندیشه، ش ۲۸.

دنیا و امور مرتبط با آخرت و قیامت به گونه‌ای بسیار پندآموز و سازنده ذکرگردیده، و در عین حال میان این همه مباحث متعدد و مختلف هیچ‌گونه ناهماهنگی و اختلاف مشاهده نمی‌شود؛ بلکه همسویی و یکنواختی شکفتی در مجموعه این کتاب آسمانی نمایان است. حتی داستان‌هایی از پیامبران و یا امتهای پیشین که احیاناً در قرآن تکرار شده، در هر جا از مزیت و خصوصیتی برخوردارند؛ بدون این که در جوهر و اصل معنا خللی وارد آید. حال اگر این کتاب، ساخته دست بشری بود، موارد متعددی از اختلاف و عدم هماهنگی و تضاد- آن هم در مدت نزولی نزدیک به ربع قرن- در آن به چشم می‌خورد. چراکه انسان در دنیای مادی همواره از نقص به سوی کمال در حرکت است. حتی نویسنده‌ای که کتابی می‌نویسد، در یک فاصله زمانی کوتاه، اصلاحاتی در اثر خویش به وجود می‌آورد و یا مطالب متفاوت با مطالب قبلی خویش را در اثر بعدی خود جای می‌دهد. به همین جهت است که قرآن، این بعد از اعجاز خود را به این صورت بیان می‌کند:

۱۴- خبرهای غیبی

۱۵- آنلاین

۱۶- آنلاین

۱۷- آنلاین

۱۸- آنلاین

۱۹- آنلاین

۲۰- آنلاین

۲۱- آنلاین

۲۲- آنلاین

۲۳- آنلاین

۲۴- آنلاین

۲۵- آنلاین

۲۶- آنلاین

۲۷- آنلاین

۲۸- آنلاین

۲۹- آنلاین

۳۰- آنلاین

۳۱- آنلاین

۳۲- آنلاین

۳۳- آنلاین

۳۴- آنلاین

۳۵- آنلاین

۳۶- آنلاین

۳۷- آنلاین

۳۸- آنلاین

۳۹- آنلاین

۴۰- آنلاین

۴۱- آنلاین

۴۲- آنلاین

۴۳- آنلاین

۴۴- آنلاین

۴۵- آنلاین

۴۶- آنلاین

۴۷- آنلاین

۴۸- آنلاین

۴۹- آنلاین

۵۰- آنلاین

۵۱- آنلاین

۵۲- آنلاین

۵۳- آنلاین

۵۴- آنلاین

۵۵- آنلاین

۵۶- آنلاین

۵۷- آنلاین

۵۸- آنلاین

۵۹- آنلاین

۶۰- آنلاین

۶۱- آنلاین

۶۲- آنلاین

۶۳- آنلاین

۶۴- آنلاین

۶۵- آنلاین

۶۶- آنلاین

۶۷- آنلاین

۶۸- آنلاین

۶۹- آنلاین

۷۰- آنلاین

۷۱- آنلاین

۷۲- آنلاین

۷۳- آنلاین

۷۴- آنلاین

۷۵- آنلاین

۷۶- آنلاین

۷۷- آنلاین

۷۸- آنلاین

۷۹- آنلاین

۸۰- آنلاین

۸۱- آنلاین

۸۲- آنلاین

۸۳- آنلاین

۸۴- آنلاین

۸۵- آنلاین

۸۶- آنلاین

۸۷- آنلاین

۸۸- آنلاین

۸۹- آنلاین

۹۰- آنلاین

۹۱- آنلاین

۹۲- آنلاین

۹۳- آنلاین

۹۴- آنلاین

۹۵- آنلاین

۹۶- آنلاین

۹۷- آنلاین

۹۸- آنلاین

۹۹- آنلاین

۱۰۰- آنلاین

۱۰۱- آنلاین

۱۰۲- آنلاین

۱۰۳- آنلاین

۱۰۴- آنلاین

۱۰۵- آنلاین

۱۰۶- آنلاین

۱۰۷- آنلاین

۱۰۸- آنلاین

۱۰۹- آنلاین

۱۱۰- آنلاین

۱۱۱- آنلاین

۱۱۲- آنلاین

۱۱۳- آنلاین

۱۱۴- آنلاین

۱۱۵- آنلاین

۱۱۶- آنلاین

۱۱۷- آنلاین

۱۱۸- آنلاین

۱۱۹- آنلاین

۱۲۰- آنلاین

۱۲۱- آنلاین

۱۲۲- آنلاین

۱۲۳- آنلاین

۱۲۴- آنلاین

۱۲۵- آنلاین

۱۲۶- آنلاین

۱۲۷- آنلاین

۱۲۸- آنلاین

۱۲۹- آنلاین

۱۳۰- آنلاین

۱۳۱- آنلاین

۱۳۲- آنلاین

۱۳۳- آنلاین

۱۳۴- آنلاین

۱۳۵- آنلاین

۱۳۶- آنلاین

۱۳۷- آنلاین

۱۳۸- آنلاین

۱۳۹- آنلاین

۱۴۰- آنلاین

۱۴۱- آنلاین

۱۴۲- آنلاین

۱۴۳- آنلاین

۱۴۴- آنلاین

۱۴۵- آنلاین

۱۴۶- آنلاین

۱۴۷- آنلاین

۱۴۸- آنلاین

۱۴۹- آنلاین

۱۵۰- آنلاین

۱۵۱- آنلاین

۱۵۲- آنلاین

۱۵۳- آنلاین

۱۵۴- آنلاین

۱۵۵- آنلاین

۱۵۶- آنلاین

۱۵۷- آنلاین

۱۵۸- آنلاین

۱۵۹- آنلاین

۱۶۰- آنلاین

۱۶۱- آنلاین

۱۶۲- آنلاین

۱۶۳- آنلاین

۱۶۴- آنلاین

۱۶۵- آنلاین

۱۶۶- آنلاین

۱۶۷- آنلاین

۱۶۸- آنلاین

۱۶۹- آنلاین

۱۷۰- آنلاین

۱۷۱- آنلاین

۱۷۲- آنلاین

۱۷۳- آنلاین

۱۷۴- آنلاین

۱۷۵- آنلاین

۱۷۶- آنلاین

۱۷۷- آنلاین

۱۷۸- آنلاین

۱۷۹- آنلاین

۱۸۰- آنلاین

۱۸۱- آنلاین

۱۸۲- آنلاین

۱۸۳- آنلاین

۱۸۴- آنلاین

۱۸۵- آنلاین

۱۸۶- آنلاین

۱۸۷- آنلاین

۱۸۸- آنلاین

۱۸۹- آنلاین

۱۹۰- آنلاین

۱۹۱- آنلاین

۱۹۲- آنلاین

۱۹۳- آنلاین

۱۹۴- آنلاین

۱۹۵- آنلاین

۱۹۶- آنلاین

۱۹۷- آنلاین

۱۹۸- آنلاین

۱۹۹- آنلاین

۲۰۰- آنلاین

۲۰۱- آنلاین

۲۰۲- آنلاین

۲۰۳- آنلاین

۲۰۴- آنلاین

۲۰۵- آنلاین

۲۰۶- آنلاین

۲۰۷- آنلاین

۲۰۸- آنلاین

۲۰۹- آنلاین

۲۱۰- آنلاین

۲۱۱- آنلاین

۲۱۲- آنلاین

۲۱۳- آنلاین

۲۱۴- آنلاین

۲۱۵- آنلاین

۲۱۶- آنلاین

۲۱۷- آنلاین

۲۱۸- آنلاین

۲۱۹- آنلاین

۲۲۰- آنلاین

۲۲۱- آنلاین

۲۲۲- آنلاین

۲۲۳- آنلاین

۲۲۴- آنلاین

۲۲۵- آنلاین

۲۲۶- آنلاین

۲۲۷- آنلاین

۲۲۸- آنلاین

۲۲۹- آنلاین

۲۳۰- آنلاین

۲۳۱- آنلاین

۲۳۲- آنلاین

۲۳۳- آنلاین

۲۳۴- آنلاین

۲۳۵- آنلاین

۲۳۶- آنلاین

۲۳۷- آنلاین

۲۳۸- آنلاین

۲۳۹- آنلاین

۲۴۰- آنلاین

۲۴۱- آنلاین

۲۴۲- آنلاین

۲۴۳- آنلاین

۲۴۴- آنلاین

۲۴۵- آنلاین

۲۴۶- آنلاین

۲۴۷- آنلاین

۲۴۸- آنلاین

۲۴۹- آنلاین

۲۵۰- آنلاین

۲۵۱- آنلاین

۲۵۲- آنلاین

۲۵۳- آنلاین

۲۵۴- آنلاین

۲۵۵- آنلاین

۲۵۶- آنلاین

۲۵۷- آنلاین

۲۵۸- آنلاین

۲۵۹- آنلاین

۲۶۰- آنلاین

۲۶۱- آنلاین

۲۶۲- آنلاین

۲۶۳- آنلاین

۲۶۴- آنلاین

۲۶۵- آنلاین

۲۶۶- آنلاین

۲۶۷- آنلاین

۲۶۸- آنلاین

۲۶۹- آنلاین

۲۷۰- آنلاین

۲۷۱- آنلاین

۲۷۲- آنلاین

۲۷۳- آنلاین

۲۷۴- آنلاین

۲۷۵- آنلاین

۲۷۶- آنلاین

۲۷۷- آنلاین

۲۷۸- آنلاین

۲۷۹- آنلاین

۲۸۰- آنلاین

۲۸۱- آنلاین

۲۸۲- آنلاین

۲۸۳- آنلاین

۲۸۴- آنلاین

۲۸۵- آنلاین

۲۸۶- آنلاین

۲۸۷- آنلاین

۲۸۸- آنلاین

۲۸۹- آنلاین

۲۹۰- آنلاین

۲۹۱- آنلاین

۲۹۲- آنلاین

۲۹۳- آنلاین

۲۹۴- آنلاین

۲۹۵- آنلاین

۲۹۶- آنلاین

۲۹۷- آنلاین

۲۹۸- آنلاین

۲۹۹- آنلاین

۳۰۰- آنلاین

۳۰۱- آنلاین

۳۰۲- آنلاین

۳۰۳- آنلاین

۳۰۴- آنلاین

۳۰۵- آنلاین

۳۰۶- آنلاین

۳۰۷- آنلاین

۳۰۸- آنلاین

۳۰۹- آنلاین

۳۱۰- آنلاین

۳۱۱- آنلاین

۳۱۲- آنلاین

۳۱۳- آنلاین

۳۱۴- آنلاین

۳۱۵- آنلاین

۳۱۶- آنلاین

۳۱۷- آنلاین

۳۱۸- آنلاین

۳۱۹- آنلاین

۳۲۰- آنلاین

۳۲۱- آنلاین

۳۲۲- آنلاین

۳۲۳- آنلاین

۳۲۴- آنلاین

۳۲۵- آنلاین

۳۲۶- آنلاین

۳۲۷- آنلاین

۳۲۸- آنلاین

۳۲۹- آنلاین

۳۳۰- آنلاین

۳۳۱- آنلاین

۳۳۲- آنلاین

۳۳۳- آنلاین

۳۳۴- آنلاین

۳۳۵- آنلاین

۳۳۶- آنلاین

۳۳۷- آنلاین

۳۳۸- آنلاین

۳۳۹- آنلاین

۳۴۰- آنلاین

۳۴۱- آنلاین

۳۴۲- آنلاین

۳۴۳- آنلاین

۳۴۴- آنلاین

۳۴۵- آنلاین

۳۴۶- آنلاین

۳۴۷- آنلاین

۳۴۸- آنلاین

۳۴۹- آنلاین

۳۵۰- آنلاین

۳۵۱- آنلاین

۳۵۲- آنلاین

۳۵۳- آنلاین

۳۵۴- آنلاین

۳۵۵- آنلاین

۳۵۶- آنلاین

۳۵۷- آنلاین

۳۵۸- آنلاین

۳۵۹- آنلاین

۳۶۰- آنلاین

۳۶۱- آنلاین

۳۶۲- آنلاین

۳۶۳- آنلاین

۳۶۴- آنلاین

۳۶۵- آنلاین

۳۶۶- آنلاین

۳۶۷- آنلاین

۳۶۸- آنلاین

۳۶۹- آنلاین

۳۷۰- آنلاین

۳۷۱- آنلاین

۳۷۲- آنلاین

۳۷۳- آنلاین

۳۷۴- آنلاین

۳۷۵- آنلاین

۳۷۶- آنلاین

۳۷۷- آنلاین

۳۷۸- آنلاین

۳۷۹- آنلاین

۳۸۰- آنلاین

۳۸۱- آنلاین

۳۸۲- آنلاین

۳۸۳- آنلاین

۳۸۴- آنلاین

۳۸۵- آنلاین

۳۸۶- آنلاین

۳۸۷- آنلاین

۳۸۸- آنلاین

۳۸۹- آنلاین

۳۹۰- آنلاین

۳۹۱- آنلاین

۳۹۲- آنلاین

۳۹۳- آنلاین

۳۹۴- آنلاین

۳۹۵- آنلاین

۳۹۶- آنلاین

۳۹۷- آنلاین

۳۹۸- آنلاین

۳۹۹- آنلاین

۴۰۰- آنلاین

۴۰۱- آنلاین

۴۰۲- آنلاین

۴۰۳- آنلاین

۴۰۴- آنلاین

۴۰۵- آنلاین

۴۰۶- آنلاین

۴۰۷- آنلاین

۴۰۸- آنلاین

۴۰۹- آنلاین

۴۱۰- آنلاین

۴۱۱- آنلاین

۴۱۲- آنلاین

۴۱۳- آنلاین

۴۱۴- آنلاین

۴۱۵- آنلاین

۴۱۶- آنلاین

۴۱۷- آنلاین

۴۱۸- آنلاین

۴۱۹- آنلاین

۴۲۰- آنلاین

۴۲۱- آنلاین

۴۲۲- آنلاین

۴۲۳- آنلاین

۴۲۴- آنلاین

۴۲۵- آنلاین

۴۲۶- آنلاین

۴۲۷- آنلاین

۴۲۸- آنلاین

۴۲۹- آنلاین

۴۳۰- آنلاین

۴۳۱- آنلاین

۴۳۲- آنلاین

۴۳۳- آنلاین

۴۳۴- آنلاین

۴۳۵- آنلاین

۴۳۶- آنلاین

۴۳۷- آنلاین

۴۳۸- آنلاین

۴۳۹- آنلاین

۴۴۰- آنلاین

۴۴۱- آنلاین

۴۴۲- آنلاین

۴۴۳- آنلاین

۴۴۴- آنلاین

۴۴۵- آنلاین

۴۴۶- آنلاین

۴۴۷- آنلاین

۴۴۸- آنلاین

۴۴۹- آنلاین

۴۴۱۰- آنلاین

۴۴۱۱- آنلاین

۴۴۱۲- آنلاین

۴۴۱۳- آنلاین

۴۴۱۴- آنلاین

۴۴۱۵- آنلاین

۴۴۱۶- آنلاین

۴۴۱۷- آنلاین

۴۴۱۸- آنلاین

۴۴۱۹- آنلاین

۴۴۲۰- آنلاین

۴۴۲۱- آنلاین

۴۴۲۲- آنلاین

۴۴۲۳- آنلاین

۴۴۲۴- آنلاین

۴۴۲۵- آنلاین

۴۴۲۶- آنلاین

۴۴۲۷- آنلاین

۴۴۲۸- آنلاین

۴۴۲۹- آنلاین

۴۴۳۰- آنلاین

۴۴۳۱- آنلاین

۴۴۳۲- آنلاین

۴۴۳۳- آنلاین

۴۴۳۴- آنلاین

۴۴۳۵- آنلاین

۴۴۳۶- آنلاین

۴۴۳۷- آنلاین

۴۴۳۸- آنلاین

۴۴۳۹- آنلاین

۴

### الف - خبر پیروزی رومیان بر ایرانیان

**غُلَيْتِ الرُّومُ فِي أَدْفَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بِطْحَنِ سِنَنٍ.**<sup>۱</sup>

رومیان شکست خوردن در نزدیک ترین سرزمین. ولی بعد از شکستشان، در ظرف چند

سالی، بهزادی پیروز خواهند گردید.

همان گونه که قرآن خبر داده بود، ارتش روم در فاصله کمتر از ده سال بر ایران غلبه یافت و

پیروز شد.

### ب - خبر پیروزی مسلمانان در جنگ بدرا

**«أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّتَصَرِّرُونَ ○ سَيَهْزَمُ الْجَمْعُ وَ يُوْلُونَ الدُّبُرُ»<sup>۲</sup>؛ آیه خبر از گفتار ابو جهل در جنگ بدرا می دهد که گفت: «نَحْنُ نَتَصْرُ الْيَوْمَ مِنْ مُّحَمَّدٍ وَ اصحابِهِ». در حالی که خداوند مسلمین را طبق همین وعده پیروز نمود.**

در آیه هفتم سوره انفال نیز خدا به مسلمانان وعده پیروزی می دهد؛ در حالی که عدد آنان در حدود یک سوم مشرکان، و تجهیزات آنان به مراتب کمتر از کفار است و این وعده محقق می گردد.

ج - وعده بازگشت پیروزمندانه به مکه

**إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْقُرْآنَ لَرَادُكُ إِلَى مَعَادٍ.**<sup>۳</sup>

همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد، یقیناً تورا به سوی وعده گاه باز می گرداند.

اکثر مفسران بر این عقیده اند که مراد از «معاد» مکه است که پیامبر پیروزمندانه وارد آن جا می گردد.

### د - وعده حفاظت از قرآن

**«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الْذِكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»<sup>۴</sup> در بخش تحریف ناپذیری روشن گردید که برخلاف کتب آسمانی گذشته، قرآن بی هیچ افزایش و نقصانی از گزند حوادث مصون مانده است.**

### ۵ - طرح مسائل دقیق علمی

قرآن در زمینه طرح مباحث علمی در مواردی به صراحة و در پاره‌ای از موارد که برای بشر آن زمان قابل درک و هضم نبوده، بلکه احیاناً مخالف با اصول مسلم پذیرفته شده در بین آنان تلقی می شد - تلویحاً سخن گفته است.

۱- روم (۳۰)، آیات ۱ - ۳.

۲- قمر (۵۴)، آیات ۴۴ - ۴۵.

۳- حجر (۱۵)، آیه ۹.

۴- قصص (۲۸)، آیه ۸۵

به عنوان نمونه: «وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحٍ»<sup>۱</sup>

امروز علم ثابت نموده است که باردار شدن درختان و گیاهان، نیاز به لفاف دارد و این مهم در مواردی با بادها صورت می‌گیرد؛ آن‌گونه که در درختانی مثل زردآلو، صنوبر، انار و در بوته‌های حبوبات و غیر آنها دیده می‌شود.

خداآند در آیه‌ای دیگر تصریح می‌نماید که وجود جنس مخالف تنها مختص به حیوانات نیست؛ بلکه در همه انواع گیاهان نیز وجود دارد:

وَمِنْ كُلِّ الْثَّرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رُوْجَنْ اثْتِينَ.<sup>۲</sup> سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَرْوَاحَ كُلَّهَا مِنْ تُبْيَثُ الْأَرْضُ  
وَمِنْ أَنْثِيْمِ وَمِمَا لَا يَعْلَمُونَ.<sup>۳</sup>

مسئله حرکت و گردش زمین نیز به صورت خاصی مطرح گردیده است: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا»<sup>۴</sup>. زمین، به صورت مهد و گهواره برای انسان قرار داده شده است؛ و این خود ناشی از حرکت زمین است. همان‌گونه که حرکت گهواره مایه آرامش و رشد طفل و کودک است، حرکت زمین نیز در جهت رشد و شکوفایی انسان است. البته بیان کنایی و سربسته این حقیقت در قرآن، بدان جهت است که در زمانِ نزول قرآن، مردم اعتقاد به سکون زمین داشتند و آن را از بدیهیاتی می‌دانستند که قابل تشکیک نبوده و نخواهد بود. مسئله بیضوی و کروی بودن زمین نیز از بعضی از آیات استفاده می‌گردد:

«فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ»<sup>۵</sup>

«رَبُّ الْمُشَرَّقَيْنَ وَرَبُّ الْمُغَرَّبَيْنَ»<sup>۶</sup>

اگر زمین، مسطح بود، ناچار، یک مشرق و مغرب بیش نداشت. تنها با فرض کروی بودن آن و داشتن حرکت وضعی، می‌توان برای زمین، مشارق و مغارب متعدد را تصور کرد.

## ۶- اعجاز عددی

برخی از قرآن پژوهان معاصر، بعد دیگری از اعجاز قرآن را مطرح نموده‌اند. این بُعد اختصاص به نظم اعجازگونه‌تریاضی قرآن دارد. برخی از کسانی که در این زمینه گام نهاده‌اند؛ عبارتند از عبدالرزاق نوفل و ابو زهراء النجدى. کتاب عبدالرزاق نوفل، اعجاز عددی در قرآن کریم نام دارد. نام کتاب دکتر ابو زهراء النجدى که شیعه است، من الاعجاز البلاغى والعددى للقرآن الكريم است.

۱- همان، آیه ۲۲. ۲- رعد (۱۳)، آیه ۳.

۳- یس (۳۶)، آیه ۳۶. ۴- طه (۲۰)، آیه ۵۳.

۵- معارض (۷۰)، آیه ۱۷. ۶- رحمٰن (۵۵)، آیه ۱۷.

## فصل هفتم

### تحریف‌ناپذیری

از مباحث مربوط به تاریخ قرآن، موضوع مصنویت آن از تحریف است. کتب آسمانی قبل از اسلام کمایش دستخوش تغییر و تحریف گردیده‌اند و این امر اعتماد و اعتقاد به معارف موجود در آنها را متزلزل نموده است. اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین و برترین دین الهی در برگیرنده قوانینی است که تعالی و تکامل مادی و معنوی انسان را تضمین کرده است و اصیل‌ترین منبع جاودانه آن قرآن کریم است.

تغییر و تحریف در کتاب‌های آسمانی پیشین، گرچه راه را بر خدشه در اصول و ارکان ادیان الهی گشوده است، اما به لحاظ سیر تدریجی قوانین الهی و جایگزینی شرایع آسمانی یکی پس از دیگری، خسارت ناشی از تحریف به نوعی تدارک و جبران شده است. اما آیا قرآن کریم در تاریخ پر فراز و نشیب خود با چنین امری مواجه گشته و دست تغییر و تحریف بدان راه یافته است؟ یا آن که بی‌هیچ نقصان یا افزایشی بستر زمان را به سلامت زیر پا نهاده و در این جهت نیز افتخاری بر افتخارات خویش افزوده است؟

علاوه بر اهمیتی که اعتقاد به تحریف‌ناپذیری قرآن دارد، در اختن به این بحث از سوی شیعیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شیعیان که راسخ‌ترین اعتقاد را به عدم تحریف دارند و اینک پرچمدار احکام نورانی قرآن و مدافعان سرخست حریم قرآن و اسلام در جهان می‌باشند<sup>۱</sup>، به شیوه‌ای ناجوانمردانه متهم به اعتقاد به تحریف قرآن گردیده‌اند و این افتراءات از گذشتۀ دور تا به امروز چنان وسیع و گسترده بوده است که بسیاری از برادران اهل سنت آن را از مسلمات مورد قبول، در باره شیعه امامیه تلقی کرده‌اند. دامن زدن به این اتهام بی‌اساس به دست عده‌ای

۱- به عنوان نمونه: فتوای تاریخی امام خمینی درباره سلمان رشدی و کتاب آیات شیطانی.

اندک از مغرضان، به این هدف صورت می‌گیرد که چهره تایناک شیعه در نگاه سایر مسلمانان منفور جلوه داده شود و وحدت امت اسلام با دشواری رو به رو گردد.<sup>۱</sup>

### معنای لغوی تحریف

از هری گوید:

حَرَفٌ عَنِ الشَّيْءِ حَرْفًا وَالْحَرْفُ وَ تَحْرِفُ وَ إِخْرَفَ؛

همگی به معنای عدول از چیزی به کار می‌روند.<sup>۲</sup>

حرف هر چیز، طرف و جانب آن را گویند.<sup>۳</sup> به گفته راغب اصفهانی در مفردات، تحریف شيء، کج و مایل نمودن آن است؛ مثل تحریف قلم که منظور قط زدن آن به صورت یکبری و مایل به کنج است. و قلم محَرَّف یعنی قلمی که این گونه تراشیده شده و مقطع کج داشته باشد.<sup>۴</sup> تحریف کلام یعنی نقل معنای کلام از جایگاه اصلی آن به معنایی که مورد نظر نبوده است. در آیه «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحْرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»<sup>۵</sup> نیز، همین مورد نظر است.

### تحریف در اصطلاح

در تحریف اصطلاحی برخلاف تحریف لغوی که به معنای تصرف و تغییر در معنای کلمه است، تصرف در الفاظ قرآن منظور است. به عبارت دیگر تحریف اصطلاحی اختصاص به تحریف لفظی دارد و تحریف لغوی اختصاص به تحریف معنوی. بنابراین می‌توان گفت که قرآن در استعمالات خود تحریف را جز در معنای لغوی آن به کار نبرده است. اما محور در مباحث تحریف‌ناپذیری قرآن اختصاص به تحریف لفظی و اصطلاحی دارد.

### اقسام تحریف

#### ۱- تحریف معنوی قرآن

گرچه قرآن تعییر تحریف را در این زمینه به کار نبرده است، اما در آیه هفت سوره آل عمران در مورد آیات متشابه می‌فرماید: «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ رَبِيعُ فَيَبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ أَبْيَاعَ الْفِتْنَةِ...» این

۱- ر.ک: ابن منظور، لسان العرب.

۲- قرآن پژوهی، ص ۸۶؛ قط: بریدن سر قلم به پهنا است (فرهنگ عمید).

۳- نساء (۴)، آیه ۴۶؛ مائدہ (۵)، آیه ۱۳.

آیه به صراحة اعلام می‌دارد که برخی فتنه‌جویانه آیات متشابه را برای تأویل باطل خویش دستاویز قرار می‌دهند.

بدون شک برخی افراد به تحریف معنوی آیات قرآن مبادرت کرده‌اند. دلیل این مطلب نیز وجود تفسیر به رأی است که همان تحریف معنوی است و بسیار اتفاق افتاده است. در طول تاریخ تفسیر قرآن، مکاتب کلامی و فرقه‌هایی پدید آمده‌اند که منشاً اصلی پیدایش آنها برداشت ناصحیح از آیات قرآن کریم بوده است، نظیر جبریه، مجسمه و جز آنها. روایات نیز ضمن بیان وقوع چنین تحریفی، عاملان آن را به شدت نکوهش کرده‌اند. در روایتی به نقل از امام باقر<sup>ع</sup> آمده است که:

وَكَانَ مِنْ نَّيْنِهِمُ الْكِتَابَ أَنَّ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَ حَرَّقُوا حُدُودَهُ فَهُمْ يَرْوَوْنَهُ وَ لَا يَرْجِعُونَهُ  
وَالْجُهَّالُ يُعِجِّهُمْ حِفْظُهُمْ لِلرِّوَايَةِ وَ الْعُلَمَاءُ يَحْزُنُهُمْ تَرْكُهُمْ لِلرِّعَايَةِ... ۱

نشانه پشت سر انداختن کتاب توسط آنان، این بود که حروف آن رانگاه داشتند، ولی حدودش را تحریف نمودند. آنان کتاب را در حالی که روایت می‌کنند رعایت نمی‌کنند! جاهلان از این که آنان حافظان روایت قرآن‌شگفتزده و عالمان از این که آنان تارک رعایت حريم قرآن‌محزون و غم زده‌اند!

## ۲ - تحریف لفظی

الف) در مورد تحریف لفظی قرآن به افزایش، یعنی اضافه کردن به کلمات یا آیات قرآن کریم، هیچ یک از مسلمانان به آن قایل نبوده مورد انکار شیعه و سنتی است.

دلیل عقلی بر عدم آن نیز وجود دارد، چراکه اهتمام فوق العاده مسلمانان در حفظ و یادگیری قرآن و قراءت آن در بین خود، وضعیتی را به وجود آورده بود که آیات نازل شده قرآن بر همگان مأнос و معلوم بوده است. بنابراین، اگر جمله یا جملاتی به عنوان آیات قرآن قرار می‌گرفت به خوبی بر همه آشکار شده موجب طرد آن بود. افزون بر این که اساساً آیات نورانی قرآن از چنان فصاحت و زیبایی بی‌نظیری برخوردار بوده‌اند که آیه‌ای از قرآن اگر در میان خطبه‌ای از خطبه‌های بلیغ ترین افراد، قرار می‌گرفته، همچون چراغی روشن در فضایی تاریک رخ می‌نموده است. حال آیا می‌توان تصور نمود که چنین تغییر و تحریفی در قرآن صورت گرفته و جملاتی به آن اضافه گردیده که از دیده دیگران پوشیده مانده باشد؟

۱ - ر.ک: البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۲۷.

البته احتمال افزودن حروف (منظور حروف درون یک کلمه است، نه حروفی که یک کلمه مستقل را تشکیل دهد) و یا تبدیل و تغییر بعضی از حرکات در قرآن مجید را کسی نفی نمی‌کند، بلکه امکان اثبات آن نیز وجود دارد<sup>۱</sup> و در این حد، لطمه‌ای به مصونیت قرآن وارد نمی‌شود. اما افزودن کلمه یا کلماتی غیر از قرآن، گرچه پیش از توحید مصاحف در میان مصاحف صحابه وجود داشته - به طوری که حتی بعضی از علماء مثل ابی داود سجستانی موارد اختلاف آنان را در کتاب خویش المصاحف گردآوری کرده‌اند - ولی بعد از توحید مصاحف و جمع آوری قرآن به همان صورتی که معروف میان مسلمین بود، دیگر مطرح نمی‌باشد.<sup>۲</sup>

ب) تبدیل و جابه‌جایی سوره‌ها قطعاً در قرآن مجید صورت گرفته است. چراکه تنظیم فعلی سور قرآن مجید، مطابق با ترتیب نزول سوره‌ها نیست و در این امر کسی تردیدی ندارد؛ حتی در مورد تنظیم بعضی از آیات در میان سوره‌ها بعضی بر این عقیده‌اند که در موارد نادری، نمی‌توان بطور قطعی تنظیم آنها را به پیامبر اکرم ﷺ نسبت داد.

ولی روشن است که وقوع این‌گونه از تغییرات و جابه‌جایی سور، خدشه‌ای به مصونیت قرآن و اعتبار آن وارد نمی‌سازد.

ج) تحریف لفظی قرآن به این صورت که از آن کلمه، جمله، آیه یا سوره‌ای، حذف گردیده باشد، اصلی ترین قسمت بحث از تحریف است که گرچه بعضی از اهل تسنن و نیز اخباریان شیعه قایل به این‌گونه از تحریف شده‌اند، اما عموم علمای شیعه تحریف به کاهش (تحریف بالنقیصه) را نیز با قاطعیت رد می‌نمایند.

نتیجه آن که در تحریف لفظی تنها تحریف به کاهش و نقصان است که محل نزاع میان قایلان به تحریف یا عدم تحریف است و محور بحث قرار می‌گیرد.

### آرای دانشمندان اسلامی

گرچه گروهی اندک از اخباریان شیعه و جمعی از علمای اهل سنت به خاطر عدم تقطّن و تحقیق، فریب ظاهر بعضی از اخبار و روایات را خورده و قایل به تحریف شده‌اند، اما آنچه مشهور و معروف بلکه امری تردیدناپذیر در میان علمای اسلام - اعم از شیعه و سنی - است، آن است که تحریف بالنقیصه نیز در قرآن واقع نشده و آنچه در دست ماست تمام قرآنی است که بر پیامبر نازل گشته است. مراجعه به آرای بزرگان شیعه از متقدمان و متاخران به این حقیقت، شهادت می‌دهد.

<sup>۱</sup>- مجمع البیان، ذیل سوره حجر.

<sup>۲</sup>- البیان، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

ابوالقاسم علی بن حسین موسوی معروف به سید مرتضی و علم الهدی (م ۴۳۶) فقیه، مفسر، متکلم، ادیب و شاعر و رئیس امامیه پس از شیخ مفید می‌گوید:

علم به صحت نقل قرآن همانند علم به شهرها، حوادث و وقایع بزرگ، کتب مشهور و آشکار مدون عرب است. زیرا اهتمام و انگیزه برای نقل و حفظ قرآن کریم به حدی زیاد بود که در مورد سایر چیزهای ذکر شده چنین اهتمامی وجود نداشته است. چراکه قرآن معجزه‌ای برای نبوت و مأخذی برای علوم شرعی و احکام دینی بوده است و دانشمندان اسلام در حفظ و حمایت از آن سعی بلیغ نموده‌اند؛ تا جایی که همه آنچه را که مربوط به اختلاف در قرآن از جهت اعراب و قراءت و حروف و آیات بوده فراگرفته‌اند. حال چگونه ممکن است تغییر یانقصی در آن صورت گرفته باشد؟<sup>۱</sup>

استاد محمد‌هادی معرفت نظر بیش از بیست تن از اعلام امامیه را در زمینه عدم تحریف بیان نموده است، که برخی از آنان عبارتند از:

۱. شیخ المحدثین ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین الصدوق (م ۳۸۱)؛

۲. عمید الطائفه، محمد بن محمد بن نعمان المفید (م ۴۱۳)؛

۳. الشریف المرتضی، علی بن الحسین علم الهدی (م ۴۳۶)؛

۴. شیخ الطائفه، ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسي (م ۴۶۰)؛

۵. امین الاسلام، فضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸)؛

۶. علامه حلی (م ۷۲۶)؛

۷. محقق اردبیلی (م ۹۹۳)؛

۸. شیخ جعفر کاشف الغطاء (م ۱۲۲۸)؛

۹. الامام السيد شرف الدین العاملی (م ۱۳۸۱)؛

از معاصران نیز به نظرات قاطعانه بزرگانی چون علامه امینی، علامه طباطبائی، آیة‌الله خوئی و امام خمینی اشاره گردیده است.<sup>۲</sup>

محدثان بزرگ شیعه از صدوق گرفته تا شیخ حر عاملی و ملا محسن فیض کاشانی، همگی احتمال وقوع تحریف در قرآن را نفی نموده‌اند. البته اندیشه تحریف به جهت نفی حجیت ظواهر قرآن، از ناحیه گروهی اندک از اخباریان ساده‌اندیش و زودباور مطرح گردیده است. سید نعمة‌الله جزایری (۱۱۱۲ - ۱۰۵۰ق) پرچمدار این گروه و مبتکر اندیشه تحریف براساس برخی

۱ - مدخل التفسير، ص ۱۸۷. ۲ - ر. ک: صيانة القرآن من التحرير، ص ۵۹-۷۸.

از اخبار عجیب و شاذ بوده است. کتاب وی با عنوان الانوار النعمانیه انباشته از اخبار و داستان‌های خرافی و عجیبی است که نظیر آن اخبار در کتاب‌های امامیه یافت نمی‌شود. این کتاب منبع اصلی قول به تحریف بوده و میرزای نوری نیز در فصل الخطاب به آن اعتماد نموده است.<sup>۱</sup>

### دلایل عدم تحریف

دلایل فراوانی بر عدم تحریف قرآن وجود دارد که برخی از آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

#### ۱ - دلیل قرآنی

*إِنَّا نَحْنُ نَرَأْنَا الْذِكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.*<sup>۲</sup>

*... وَ إِنَّهُ لِكِتَابٍ عَزِيزٍ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ.*<sup>۳</sup>

قرآن در دو آیه فوق از مصونیت خویش سخن گفت، با جملاتی اطمینان‌بخش و سرشار از تأکید و تصریح، آن را اعلام می‌دارد.

در آیه اول که به صورت جمله اسمیه و با «إن» همراه با ضمیر منفصل «نحن» و لام تأکید بیان شده است، همه عوامل تأکید‌کننده در کلام، در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ تا این حقیقت مهم و جاوادانه را بیان نمایند.

آیه سوره فصلت نیز با قاطعیت و صلابت، مسأله مصونیت و تحریف‌ناپذیری قرآن را مطرح می‌نماید.

«عزیز» از ماده عزت است که به معنای سختی است. البته موارد استعمال آن متفاوت است. در زبان عرب چیزی را که تحت تأثیر عامل خارجی قرار نگیرد «عزیز» می‌گویند. قرآن عزیز است؛ یعنی کتابی است سخت و نفوذناپذیر که تحت تأثیر و مغلوب عامل دیگری واقع نمی‌شود، جملات بعد در آیه در واقع توضیحی در همین رابطه است. «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ»؛ این بیان کنایه از آن است که به هیچ صورتی، باطل در قرآن راه ندارد و در واقع قرآن یک حالت دفاعی نسبت به باطل دارد؛ چنان آیات و جملاتش مستحکم و استوار است که هرگونه نفوذ باطل را در خود عقیم می‌نماید.

۱ - صيانة القرآن من التحرير، ص ۱۱۱-۱۱۳.

۲ - حجر (۱۵)، آیه ۹؛ ما قرآن را نازل کردیم؛ و ما بطور قطع نگهدار آنیم!

۳ - فصلت (۴۱)، آیه ۴۱؛ و این کتابی است قطعاً شکست‌ناپذیر، که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید.

وقوع تغییر و تبدیل چه در جهت افزایش و یا کاهش آیات، چیزی غیر قرآن و باطل است. بنابراین، نفی باطل، نفی هرگونه تغییر و تحریف است. پس این آیه، هم امکان تحریف بالزیاده و هم تحریف بالنقیصه رارد می‌نماید.

ممکن است اشکالی به این صورت مطرح گردد: استدلال به این دو آیه برای اثبات عدم تحریف قرآن، تنها در صورتی صحیح است که خود آنها از قرآن باشند و از کجا معلوم است که خود این دو آیه از آیات تحریف شده نباشند؟ در پاسخ می‌گوییم که اولاً: مخاطبان بحث ما در تحریف (مدعیان تحریف) هیچ یک قایل به تحریف بالزیاده نیستند؛ بنابراین، عدم افزایش در قرآن اجماعی است. ثانیاً: از آیات تحدی در قرآن، به خوبی برمی‌آید که آنچه فعلاً در اختیار ماست همان قرآن مُنْزَل مِنْ عِنْدِ اللَّهِ است؛ چراکه آوردن مثل آن ممکن نیست؛ گرچه با آیات تحدی، عدم کاهش در قرآن را نمی‌توان اثبات نمود، اما می‌توان ثابت نمود که چیزی به قرآن اضافه نشده است، بنابراین دو آیه مورد بحث نیز از احتمال تحریف در امان می‌ماند و با اثبات این دو آیه، عدم وجود کاهش در قرآن نیز مطابق مفاد صریح آنها اثبات می‌گردد.

## ۲ - دلیل روایی

(الف) حدیث متواتر ثقلین که از طرق عامه و خاصه نقل گردیده است.<sup>۱</sup> این حدیث با اختلاف اندکی در الفاظ و تعابیر، سه نکته را به صراحة بیان می‌کند:

اول آن که پیامبر فرموده است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيْكُمُ الشَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَقَ»؛

دوم آن که: «مَا إِنْ تَكَسَّبْتُمْ بِهَا لَنْ تَضْلِلُوا»

سوم آن که: «وَ إِنَّهُمَا لَنْ يُفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَىَ الْحُوْضَ»

این حدیث شاهدی تام و گواهی قطعی بر عدم تحریف قرآن است و با صراحة اعلام می‌کند که قرآن برای همیشه و تاریخ قیامت محفوظ است. زیرا اگر قرآن تحریف شده باشد، حافظ و نگهدارنده از ضلالت نخواهد بود، علاوه بر آن با وقوع تحریف در قرآن، بین قرآن و عترات جدایی می‌افتد، چون قرآن محرف، قرآن منزّل نیست، درحالی که حدیث ثقلین می‌گوید این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند.

دقت در حدیث ثقلین به ما آگاهی می‌دهد که گرچه قرآن کتاب هدایت است و جز به حق راهنمایی نمی‌کند ولی همه انسانها نمی‌توانند تمام پیام‌های قرآن را به طور مستقیم دریافت کنند

۱ - جهت اطلاع بیشتر ر.ک: الغدیر و علوم القرآن عند المفسرين، ج ۱، ص ۱۸۷ - ۲۰۶.

و ممکن است در برداشت خود از قرآن دچار انحراف و اشتباه شوند. آن که قرآن را به طور کامل می‌شناسد و همه پیام‌هایش را بدون ذره‌ای انحراف و اشتباه می‌شنود و می‌یابد، عترت است و ما اگر بدون کمک عترت بخواهیم به قرآن متمسک شویم، در اثر قصور فهم خود قطعاً به گمراهی سوق خواهیم یافت و چاره‌ای جز تمسک به قرآن و عترت نداریم؛ از این رو پیامبر فرموده است: در صورتی که به این دو تمسک نمایید هرگز گمراه نمی‌گردید. و نیز فرموده‌اند: این دو از هم جدا نمی‌گردند، تا آن که در حوض بر من وارد شوند.

(ب) روایاتی از ائمه به مارسیده است که در حوادث و فتنه‌های روزگار، مارا به قرآن ارجاع داده<sup>۱</sup> قرآن را به عنوان پناهگاهی مطمئن معرفی می‌نمایند. حال اگر کتابی، خود از آسیب فتنه‌های روزگار در امان نمانده باشد آیا می‌تواند دیگران را از گرند فتنه‌ها مصون نگه دارد؟

(ج) دلیلی دیگر که بر عدم تحریف قرآن وجود دارد، روایات عرض بر قرآن است. احادیثی از ائمه وجود دارد که فرموده‌اند آنچه را که از ما به شمار سیده بر قرآن عرضه کید؛ اگر موافق با کتاب الله بود اخذ نمایید، و الا آنها را طرد کنید: «فَإِنَّمَا يُؤْمِنُ بِكِتَابِ اللَّهِ الَّذِي فَخُذْلُوا وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَرُدُوا»<sup>۲</sup>

نیز فرموده‌اند: هر سخنی و حدیثی که موافق با کتاب خدا نباشد باطل است. «وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُرْحُفٌ»<sup>۳</sup> یا «مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُرْحُفٌ»<sup>۴</sup>

تعابیر دیگری نیز مشابه با تعابیر فوق در روایات وارد شده است؛ به گونه‌ای که مجموعه این روایات در حد استفاضه است. در این جا به یک نمونه دیگر از این روایات اشاره می‌کنیم؛ پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ عَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذْلُوا وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعَوْهُ.<sup>۵</sup>

مطابق این نقل رسول خدا ﷺ فرموده است: حقیقت هر حقی و نورانیت هر صوابی، قرآن کریم است. پس آنچه را که موافق با کتاب خداست بگیرید و آنچه را که مخالف با اوست رها کنید. از مجموع این روایات برمی‌آید که آنچه اصلاح دارد و حق است قرآن کریم است. همانند قرآن را دیگران نمی‌توانند جعل کنند درحالی که شبیه سخنان معصومان را می‌توانند جعل نمایند.

۱- اصول کافی، کتاب فضل القرآن، ج ۴، ص ۳۹۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۹ از ابواب صفات قاضی، حدیث ۲۹، ۱۹ و ۲۵.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۹ از ابواب صفات قاضی، حدیث ۱۴.

۴- همان، حدیث ۱۰.

۵- همان، حدیث ۱۲.

بنابراین میزان ترازوی سنجش حق از باطل، قرآن است. به همین جهت همه روایاتی که در آنها به گونه‌ای از تحریف قرآن، سخن به میان آمد است، اگر قابل تأویل و توجیه نباشد، به استناد این دسته از روایات، باطل و زخرف و مجعلند و هیچ‌گونه ارزش و اعتباری ندارند.

### ۳ - دلیل عقلی

قرآن، کتابی است که برای هدایت و راهنمایی بشر نازل شده است. به ضرورت عقل نیز، باید معارف دینی و اصول کلی و قانون اساسی اسلام در قالب یک کتاب مدون همواره در اختیار بشر باشد؛ همان‌گونه که در ادیان گذشته نیز وجود داشته است، حال این معقول نیست که خداوند کتابی را در اختیار بشر قرار دهد، سپس آن را رها کند؛ تا هر کس به میل خود از آن کم نماید و یا بر آن بیفزاید. به عبارت دیگر این خود نقض غرض الهی می‌شود. چراکه در صورت وقوع تحریف در کتابی که «**هُدَى لِلثَّالِسِ وَ نَذِيرًا لِلْغَالَمِينَ**» و برای همه عصرها و نسل‌هاست، هدف از ازالت اش تأمین نگشته و اعتبار آن از بین رفته است.

ممکن است گفته شود مسأله هدایت و راهنمایی انسان‌ها از رهگذر کتاب دین، در تورات و انجیل نیز وجود داشته و در عین حال این دو کتاب نیز تحریف شده‌اند. بنابراین با همه آنچه که در مورد ارزش قرآن گفته می‌شود، احتمال تحریف در این کتاب هم وجود دارد.

پاسخ: خداوند در کتاب‌های آسمانی قبلی و عده حفظ نداده بود و شرایع و ادیان قبلی را نیز به عنوان خاتم معرفی نکرده بود و به همین جهت وقتی تحریف در آنان صورت می‌گرفت، پیامبر تبلیغی جدید می‌آمد و دوباره کتاب حقیقی را به وسیله وحی می‌گرفت<sup>۱</sup> و از ورای تحریف‌ها بر جامعه می‌خواند و یا پیامبر صاحب شریعت بعدی می‌آمد و کتاب جدید می‌آورد و لی در قرآن و عده حفظ داده و اگر بنا باشد قرآن مورد تحریف و دستبرد قرار گیرد، به این و عده عمل نکرده، در حالی که «**إِنَّ اللَّهَ لَا يُخِلِّفُ الْمِيعَادَ**» و ثانیاً قرآن را به عنوان کتاب دین خاتم قرار داده و اگر قرار باشد این کتاب و منبع اصیل دین مورد تحریف لفظی قرار گیرد چون دیگر پیامبری نخواهد آمد تا بر او قرآن واقعی وحی گردد، راهی برای دستیابی بشر به قرآن واقعی و وسیله هدایت نیست و حجت خداوند بر بشر تمام نشده است؛ پس حکمت خداوند اقتضا دارد که قرآن را حفظ کند تا حجت بر بشر تمام بوده و وسیله هدایت در دست او باشد.

۱- مجموعه آثار، استاد شهید مرتضی مطهری، ج ۳، ص ۱۵۶ و ۱۷۴.

کلام پیامبر ﷺ برای ما حجّت است و سندیت دارد، چون قرآن که کتاب خداست، کلام پیامبر را حجّت قرار داده و افتخار تعلیم و تبیین کتاب را به او داده است<sup>۱</sup> و اطاعت از دستورهای او را واجب شمرده است.<sup>۲</sup> همچنین گفتار معصومان حجّت است چون پیامبر آنان را ثقل اصغر و قرین قرآن قرار داده است.

#### ۴- تحلیل تاریخی

دلیل دیگر بر عدم تحریف، تحلیل تاریخی از جایگاه قرآن در میان مسلمانان است. به شهادت تاریخ حفظ و قراءت قرآن از آغاز تا کنون در میان مسلمانان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است، به گونه‌ای که در اندک زمانی پس از نزول آیات که به صورت تدریجی صورت می‌گرفته است، مسلمانان صدر اسلام با اشتیاقی وصف ناپذیر به حفظ و تعلیم و تعلم آن برخاسته‌اند. کاتبان مخصوصی برای کتابت قرآن وجود داشته و قُرائی قرآن دارای بهترین مقام و منزلت اجتماعی بوده‌اند. با گسترش فتوحات اسلامی در زمان خلیفه اول و دوم و گرایش ملل دیگر به اسلام و قرآن و گسترش آن از سویی تا قلب اروپا و از سوی دیگر تا شبه قاره هند، در همه شهرها و خانه‌ها قرآن تلاوت می‌گردید. در واقع گسترش اسلام به قدری سریع و پرشتاب بود که در اندک زمانی در میان هر یک از شهرهای اسلامی آن روز دهها قاری و حافظ قرآن یافت می‌شد و قرآن‌ها یکی پس از دیگری استنساخ می‌گردید. استنساخ قرآن‌ها گرچه به خاطر رسم الخط و کتابت ابتدایی آن زمان موجب اختلاف قراءات می‌شد، اما این امر هیچ‌گاه، در اصل قرآن و صیانت آن خدشهای وارد نساخت. حال آیا امکان پذیر است که کتابی این چنین، که در حافظه‌ها سپرده شده و نسخه‌هایی بی‌شمار از آن استنساخ گردیده است، از سوی فرد یا افرادی در معرض از دیگر یا نقصان قرار گیرد و دیگران شاهد این خیانت باشند و دم بر نیاورند!

#### ۵- اعجاز قرآن

هر مسلمانی اعتقاد دارد که قرآن معجزهٔ جاودانه الهی است. اعجاز قرآن دارای ابعاد گونا گونی است که یکی از آنها و شاید مهم‌ترین آن فصاحت و بلاغت آن باشد، که بستگی تمام به لفظ و معنای قرآن دارد. قرآن خود برای اعجازش تحدى نموده و مخالفان را به مقابله خوانده است. آیات متعددی که بیان‌گر تحدى می‌باشند، با قاطعیت بر وحیانی بودن قرآن صحّه می‌گذارند. این

۱- بقره (۲)، آیه ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران (۳)، آیه ۱۶۴.

۲- حشر (۵۹)، آیه ۷؛ آل عمران (۳)، آیه ۳۲ و ۱۳۲؛ محمد (۴۷)، آیه ۳۳.

اعجاز با هر گونه تحریف منافات دارد؛ چراکه تحریف موجب بروز خلل و نقصان در لفظ و معنای قرآنی که خداوند برای آن تحدی نموده است، می‌شود. آیا می‌توان تصوّر نمود که اعجاز قرآن فقط برای برهمه‌ای خاص، یعنی همان نیم قرن اول از تاریخ اسلام بوده است و پس از آن با وقوع تحریف، اعجاز قرآن نیز از میان رفته است؟

**۶- شیوه‌های اختصاصی و انحصاری قرآن در ایجاد مصونیت برای خویش**  
قرآن از ساختار و بافتی خاص و ویژه برخوردار است؛ هم از جهت تفاوت‌هایی که سوره‌های مکی با سوره‌های مدنی دارند و هم از حیث تدریجی بودن نزول آیات و هم به لحاظ محتوای دعوت‌ها و پیام‌ها و دستورالعمل‌هایش.

تأمل در این ساختار ویژه از سویی هنرمندی و اعجاز قرآن را در ابعادی دیگر آشکار می‌سازد، و از طرفی باور انسان را در عدم وقوع هرگونه تحریف و دستبردی در این کتاب مقدس، افزون‌تر می‌کند. اینک به موارد فوق به اختصار اشاره می‌کنیم:

**الف - سوره‌مکی که در ترتیب نزول مقدم بر سوره‌مدنی بوده‌اند، غالباً سوره‌هایی کوچک با آیاتی کوتاه و موزون می‌باشند.**<sup>۱</sup> این امر حفظ و فراگیری آنها را به غایت آسان می‌نموده است؛ به ویژه آن که تعداد مسلمانان در مکه کم و محدود و افراد با سواد انگشت‌شمار بوده‌اند. نزول سوره‌های قرآن با چنین کیفیتی، سبب می‌شد که این سوره‌ها هرگز از حافظه‌ها محو نگردد.

**ب - تدریجی بودن نزول قرآن مجید، این فرصت را به مسلمان می‌داد که آیات را به آسانی فراگرفته در حفظ و قراءت آن بکوشند.** بدون شک اگر آیات قرآن یک مرتبه و با نزولی دفعی بر مردم نازل می‌شد، تحمل و هضم و درک و حفظ آنها در آن شرایط برای مسلمین کاری طاقت‌فرسا و شاید غیر ممکن بود.

**ج - محتوای پیام‌ها و دستورهای دعوت‌های کتب آسمانی، همواره با منافع زورمندان و سلطه‌جویان در تعارض و تضاد بوده است.** از این روگرهی از آنان به کتمان حقایق کتب آسمانی و تحریف آن کمر می‌بستند. قرآن که آخرین حلقه از سلسله کتاب‌های آسمانی است، شیوه‌ای در طرح پیام‌ها و دستورهای خود برگزیده است که راه را بر هرگونه کتمان و تحریف بسته و این کتاب جاودانه را از دستبرد مغرضان و معاندان و منافقان محفوظ نگه داشته است. قرآن در بیان مطالب خویش به بیان کلیات و اصول اکتفا نموده و شرح و تفسیر آنها را به سنت واگذاشته است. به عنوان مثال

۱- دقت شود در جزء ۲۹ و قرآن مجید.

در قرآن مجید هر جانام برگزیدگان الهی و انسان‌های شایسته زمان نزول وحی به میان آمده و از کسی تعریف و یا تمجید شده، به نام او تصریح نشده است؛ چنان‌که هر جا فرد یا جریانی مورد مذمت و لعنت قرار گرفته، نام آن فرد یا جریان در متن قرآن ذکر نگردیده است. این شیوه عمومی قرآن بوده و فقط در مورد مذمت ابو لهب و همسرش استثناءً این شیوه به کار گرفته نشده که البته خود حکمتی دارد. چراکه عداوت خاص ابو لهب و همسرش به اسلام بر همگان روشن بوده و وابستگی او به قریش و نسبتش با پیامبر باعث می‌گردیده که خطری از این جهت متوجه قرآن نگردد.<sup>۱</sup> در یک مورد دیگر نیز قرآن زید (زید بن حارثه) پسر خوانده رسول خدارا ذکر می‌کند<sup>۲</sup> که جریان آن مربوط به مدح و یا ذم فرد نمی‌باشد.

در این جا نمونه‌هایی از آیاتی را که ناظر به مدح و یا مذمت افراد در قرآن است و از ذکر نام آنان خودداری شده است ذکر می‌کنیم:

۱- آیه تطهیر<sup>۳</sup> که مصادق آن در سنت مشخص گردیده است.

۲- آیه مباھله<sup>۴</sup> که نام حضرت علی و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین<sup>علیهم السلام</sup> در آن ذکر نشده است.

۳- آیه ليلة المبيت<sup>۵</sup> که بر طبق روایات متعدد از شیعه و سنی در شأن حضرت علی<sup>علیهم السلام</sup> در شامگاه هجرت پیامبر نازل شده است.

۴- به گزارش بعضی از روایات، مراد از کوثر در سوره کوثر وجود با برکت حضرت زهرا<sup>علیهم السلام</sup> است. در همین سوره نام توھین‌کنندگان به پیامبر ذکر نگردیده است؛ یعنی عاص بن وائل و یا امية بن خلف.

۵- آیه «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنَّيَأَ...»<sup>۶</sup> درباره ولید برادر رضاعی عثمان نازل شده است.

۶- سوره منافقون درباره عبد الله بن ابی سرکرده منافقان نازل شده است؛ در عین حال نامی از او به میان نیامده است.

آنچه ذکر گردید تنها اندکی از انبوه مواردی است که در قرآن به چشم می‌خورد. راستی اگر قرآن در همه موارد با صراحة از گروهی تعریف و تمجید و آشکارا در مورد عده‌ای زبان به

۱- ر. ک: کیهان اندیشه، شماره ۲۸، مقاله استاد سید مرتضی عسکری.

۲- احزاب (۳۳)، آیه ۳۷.

۳- إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ...

۴- آل عمران (۳)، آیه ۱۶: قُلْ تَعَالَوْ أَنْلُغْ أَبْنَاءَنَا....

۵- بقره (۲)، آیه ۲۰۷: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَسْرِي...

۶- حجرات (۴۹)، آیه ۶.

مذمت و نکوهش می‌گشود، مخالفان گروه اول و مخاطبان گروه دوم چه بلایی بر سر قرآن می‌آورند؟ بهویژه آن که دودمان بنی امیه که قرآن از آنها با عنوان شجرة ملعونه<sup>۱</sup> یاد می‌کند بعدها خود به خلافت دست یافتند.

شگفتاکه این همه دقت و ظرافت در بیان پیام‌های الهی و یک چنین روان‌شناسی در آن برده از زمان نسبت به این کتاب آسمانی اتفاق می‌افتد تا زمینه هرگونه دستبرد و تحریف را از ساحت مقدس قرآن مجید از بیخ و بُن برکند و آن را تا همیشه تاریخ جاودانه سازد و آن بشارت الهی محقق گردد که «إِنَّا تَحْكُمُ تَرْكُنَا الْذِكْرُ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»

عدم تصریح آیات بهنام و القاب افراد، مسلمانان را به خطاب نینداخت. زیرا قرآن، برای حل این اشکال راهی روشن ارائه کرده است. در خبری صحیح از ابوبصیر<sup>۲</sup> نقل شده که از حضرت صادق<sup>علیه السلام</sup> در مورد آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» سؤال نمودم که مراد از اولو الامر کیست؟

حضرت فرمود: این آیه در مورد علی بن ابی طالب، امام حسن و امام حسین<sup>علیهم السلام</sup> نازل شده است.

عرض کردم: مردم می‌گویند چرا نام علی<sup>علیهم السلام</sup> و اهل بیت او در کتاب خدا نیامده است؟

حضرت فرمود: به آنان بگو، نماز بر پیامبر نازل شد، درحالی که خداوند برای مردم عدد رکعات آن را مشخص نموده بود، چراکه پیامبر باید برای آنان تفسیر نماید، و همین طور زکات بر پیامبر نازل شد، اما خداوند بیان نفرمود از هر چهل مثقال نقره، یک مثقال نقره زکات دارد. حج بر پیامبر نازل شد درحالی که خداوند به مردم نفرمود هفت مرتبه طواف نمایید. چون پیامبر کسی است که تبیین و تفسیر این آیات و کلیات را به عهده دارد.

آنگاه امام صادق<sup>علیه السلام</sup> فرمود: آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و أولى الامر منکم در شأن علی ابن ابی طالب و امام حسن و امام حسین<sup>علیهم السلام</sup> نازل شد. رسول خدادار روز عید غدیر خم فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهُدَا عَلَيْهِ مَوْلَاهٌ، از این روایت و روایاتی نظیر آن به خوبی استفاده می‌گردد که بیان کلیات معارف دینی را قرآن بر عهده دارد، و تفسیر و تبیین آن بر عهده پیامبر و امامان است. خود قرآن کریم در مواردی این امر را از جمله وظایف پیامبر<sup>علیه السلام</sup> شمرده است:

آن جاکه پیامبر را معلم کتاب الهی معرفی می‌نماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَّيَّنَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتَّلَوُ عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُرَكِّبُهُمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ...».<sup>۳</sup>

۱- اسراء (۱۷)، آیه ۶۰

۲- الكافی، ج ۱، ص ۲۸۷

۳- جمعه (۴۲)، آیه ۲؛ بقره (۲)، آیات ۱۲۹ و ۱۵۱

و آن جاکه پیامبر را مُبین و مُفسّر قرآن معرفی می‌کند: «وَ آنَّا إِلَيْكَ الْذِكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ».<sup>۱</sup>

و آن جاکه به طور کلی و با فرمانی عام همگان را به اطاعت از اوامر و نواهی رسول خویش فرا می‌خواند: «وَ مَا آتَكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْهُوا».<sup>۲</sup>

بنابراین هیچ‌گونه دغدغه‌ای نسبت به عدم ذکر شأن نزول آیات، در قرآن باقی نمی‌ماند. زیرا مصلحتی ایجاب کرده تا قرآن به صراحت از شایستگان و اهل بیت عصمت و طهارت نام نبرد و در همان حال با معرفی پیامبر به عنوان معلم و مبین و مفسّر کتاب، راه را برای وصول به حقایق قرآنی برای انسان‌ها هموار کرده است و قرآن در عین آن که از خطر تعرض و تحریف مصون مانده، حقایق آن نیز کتمان نگردیده است.

#### ۷- «ذکر» بودن قرآن

عالّمه طباطبائی با استناد به دو آیه «حفظ»<sup>۳</sup> و «عدم اتیان باطل»<sup>۴</sup> که واژه «ذکر» در هر دو آیه به کار رفته است، این واژه را جامع و در بردارنده همه اوصاف و حقایق معارف قرآنی دانسته است و از آن جاکه قرآن موجود به کامل ترین نحو ممکن واجد همه آثار و خصوصیات بیان شده از سوی خداوند است، صفت «ذکر» بودن و زنده و جاوید بودن آن همچنان باقی است، و همین امر دلیل عدم تحریف قرآن است. چون در صورت تغییر، دیگر قرآن برخوردار از اوصاف ذکر شده نمی‌بود.<sup>۵</sup>

#### ۸- استناد امامان معصوم به آیات قرآن

اخباری وجود دارد که امامان معصوم در ابواب مختلف به آیات متعددی از قرآن کریم به همان نحوی که در قرآن فعلی وجود دارد، استناد و تمسک نموده‌اند؛ حتی در مورد آیاتی که روایات تحریف در زمینه آنها وجود دارد.

#### ۹- ضرورت تواتر قرآن

در مباحث مربوط به قراءات بیان گردید که گرچه قراءات گوناگون متواتر نیستند اما نص قرآن بالضروره متواتر است؛ یعنی از هر نسلی به نسل دیگر به تواتر نقل گردیده است. این امر نیز با قول به تحریف ناسازگار است.<sup>۶</sup>

۱- نحل (۱۶)، آیه ۴۴.

۲- حشر (۵۹)، آیه ۷.

۳- حجر (۱۵)، آیه ۹.

۴- فصلت (۴۱)، آیه ۴۱.

۵- جهت آگاهی بیشتر ر.ک: المیزان، ج ۱۲، ص ۱۰۳ - ۱۱۰.

۶- ر.ک: صيانة القرآن من التحريف، ص ۳۷.

## بررسی و نقد روایات تحریف

در آغاز این فصل گفتیم که قرآن‌شناسان و دانشمندان اسلامی - اعم از شیعی و سنتی - مصونیت قرآن را از تحریف تأکید نموده‌اند. متأسفانه برخی از محدثان شیعی و نیز تعدادی از اهل سنت در برخورد با ظاهر برخی روایات، بدون آن‌که به تحلیل و بررسی آنها پرداخته آنها را از جهت سند و دلالت ارزیابی کنند، به قضاوتی عجولانه دست زده‌اند. پیش‌تر از مرحوم میرزا نوری و کتاب فصل الخطاب سخن گفتیم. وی گرچه پس از نوشتتن این کتاب و مشاهده پیامدهای آن، اظهار پشیمانی نمود، اما با گذشت بیش از یک قرن از تألیف این کتاب، هنوز برچسب و اتهام تحریف براساس همین کتاب، از سوی بعضی از مغرضان و مشتاقان تفرقه میان امت اسلام، به شیعه زده می‌شود. جالب این جاست که از دلایل دوازده گانه محدث نوری در فصل الخطاب تنها دو دلیل از منابع شیعه بر تحریف نقل گردیده است و سایر دلایل برگرفته از منابع اهل سنت است. جالب‌تر آن که قول به وقوع نسخ در تلاوت قرآن، قائلان زیادی نزد اهل سنت دارد<sup>۱</sup> و نسبت دهنگان تحریف به شیعه گویا غفلت نموده‌اند که ملتزم شدن به صحّت روایات نسخ قراءت - که از طرق عامه نقل گردیده - مستلزم وقوع تحریف در قرآن است.

شاید اشاره‌ای به مقایسه روایات تحریف که توسط یکی از محققان صورت گرفته است خالی از لطف نباشد؛ ضمن تأکید بر این نکته روشن که وجود روایات تحریف در لابلای کتب حدیث نمی‌تواند دلیلی بر اعتقاد صاحبان آن کتب به مفاد آن روایات باشد. اما در این راستا مظلومیت شیعه در قضاوت‌های یک جانبه و غیر منصفانه آشکارتر می‌گردد.

روایات تحریف را می‌توان با مراجعه به منابع معتبر روایی، تاریخی، فقهی و حدیثی اهل سنت مشاهده نمود، که البته به طور عمده در کتب حدیث و از جمله در صحاح سته مخصوصاً در صحیح بخاری و مسلم وجود دارند.<sup>۲</sup> با بررسی روایات نقل شده از طرق اهل سنت و نیز روایات رسیده از طرق شیعه در زمینه تحریف، این نتایج به دست می‌آید:

**اولاً:** روایاتی که از طرق شیعه در مورد تحریف نقل گردیده است، به مراتب کمتر از روایاتی هستند که از طرق عامه در دست است.

**ثانیاً:** غالب روایاتی که از طرق شیعه نقل شده، در دلالت بر تحریف صراحت نداشته، امکان

۱- ر.ک: فصل هشتم از کتاب حاضر.  
۲- حقائق هامه حول القرآن الکریم، سید جعفر مرتضی، ص ۱۷.

حمل آنها بر تأویل یا تفسیر و نظایر آن وجود دارد. درحالی که بسیاری از روایات اهل سنت در دلالت بر تحریف صراحت دارند.

**ثالثاً:** بررسی اسناد روایات تحریف در روایات اهل سنت نشان از اعتبار و وثاقت رجال احادیث در نزد آنان دارد. چراکه بسیاری از این روایات در کتب صحاح آنها با سندهای معتبر وارد شده است. درحالی که روایات تحریف در کتب شیعه غالباً ضعیف السند و غیر معتبرند.<sup>۱</sup> این تفاوت‌های سه گانه در کمیت و کیفیت و حججیت اسناد روایات پرده از بسیاری ابهامات برداشته، چهره زشت و کریه فرومایگانی که عرصه را برای تاخت و تاز جسورانه و متعصبانه خود مهیا می‌بینند، تنگ می‌نماید و دستهای پنهان سیاست‌بازان و بدخواهان و مخالفان وحدت اسلامی را به خوبی بر ملا می‌کند. در همین جا مجدداً یاد آور می‌شویم که تذکر به وجود چنین روایاتی در کتب اهل سنت به این معنا نیست که آنان به ویژه اهل تحقیق از ایشان، اعتقاد به مفاد آن روایات دارند. بلکه صرفاً بدین جهت است که ناگاهان بدانند، روایات تحریف همان‌گونه که از طرق شیعه نقل شده است، از طرق اهل سنت نیز وارد شده است. البته با توجه به ادله قطعی بر مصنونیت قرآن از تحریف و پاسخ شهادت‌قائلان به تحریف مشکلی در این زمینه باقی نخواهد ماند.

آیة الله خوئی در پاسخ به روایات ادعا شده بر تحریف می‌گوید:<sup>۲</sup>

چنین روایاتی دلالتی بر وقوع تحریف ندارند. بسیاری از آنها ضعیف السند می‌باشند. زیرا گروهی از آنها از کتاب احمد بن محمد سیاری که همه علمای رجال بر فساد مذهب و عقیده وی اتفاق نظر دارند نقل گردیده است، و یا از علی بن احمد کوفی که رجالیون او را نیز کذاب و فاسد المذهب می‌دانند.

البته تعدد روایات به اندازه‌ای است که اطمینان به صدور بعضی از آنها از معصومان حاصل می‌شود. لذا باید آن روایات را بررسی نمود تا مراد آنها روشن گردد.

به نظر ایشان روایات چهار دسته‌اند که ما دو دسته را ذکر می‌کنیم:

۱- یک دسته روایاتی هستند که عنوان «تحریف» در آنها ذکر گردیده است؛ مثلاً از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «أَصْحَابُ الْعَرَبِيَّةِ يُحَرِّفُونَ كَلَامَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَنْ مَوَاضِعِهِ». ظاهر این دسته از روایات، قابل حمل بر اختلافات قراءات است؛ نه آن که چیزی از قرآن برداشته شده باشد.

۱- برای اطلاع بیشتر ر.ک: حقائق هامه حول القرآن الکریم، ص ۳۲.

۲- ر.ک: البيان، ص ۲۲۶ - ۲۳۳.

و یا آن که ابوذر از رسول خدا نقل می‌کند که عده‌ای در قیامت می‌گویند: «أَمَّا الْأَكْبَرُ فَحَرَّقُنَا وَ نَبَذْنَاهُ وَ رَاءَ ظُهُورِنَا وَ أَمَّا الْأَصْعَرُ فَعَادَنَاهُ وَ أَبْعَضْنَاهُ وَ ظَلَمَنَاهُ»؛ نقل اکبر (قرآن) را تحریف نمودیم و پشت سر اندختیم و نقل اصغر (عترت) را دشمنی نمودیم و با آنان بغض و ستم روا داشتیم. تعبیر تحریف در این گونه روایات نیز به معنای نقص نیست؛ بلکه منظور تحریف معنوی و تفسیر به رأی است. شاهد بر این مطالب روایتی از امام باقر<sup>ع</sup> است که فرموده است:

وَ كَانَ مِنْ نَبِيِّهِمُ الْكِتَابَ أَهْمَمُهُ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَ حَرَفُوا حُدُودَهُ.

معنای پشت سر اندختن کتاب خدا این است که آنان حروف قرآن و الفاظ آن را به‌پا داشتندو حفظ نمودند، اما حدود و معانی آن را تحریف نمودند.

۲- دسته‌دیگر روایاتی هستند که دلالت دارند بر این که در بعضی از آیات قرآن نام امامان<sup>ع</sup> وجود داشته است و دشمنان آنها را تحریف نموده‌اند.

مؤلف کتاب ارزشمند البيان می‌گوید: از چیزهایی که دلالت دارد نام امیرالمؤمنین<sup>ع</sup> در قرآن به صراحت ذکر نگردیده، حدیث غدیر است؛ که به صراحت دلالت دارد پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> علی را به فرمان خدا به امامت منصوب نمود، بعد از آن که خدا وعده‌ایمن بودن از مردم را به او داد. اگر نام علی در قرآن آمده بود، دیگری نیازی به این انتساب و گردآوری مسلمانان نبود و دیگر برای رسول خدا هراسی از اظهار آن مطلب نبود. به ویژه آن که حدیث غدیر در حجۃ‌الوداع و اواخر عمر آن حضرت اتفاق افتاد. در حالی که آیات قرآن عموماً قبل از آن نازل‌گشته و در میان مسلمانان شیوع پیدا کرده بود.

شاهد دیگر بر توجیه این گونه روایات، حدیث صحیح ابو بصیر است که قبلًا به آن اشاره گردید. در ذیل آن حدیث امام صادق<sup>ع</sup> می‌فرماید:

وَ نَزَّلْتَ أَطْبَعُوا اللَّهَ وَ أَطْبَعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ نَزَّلْتَ فِي عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ  
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهُنَا عَلَيْهِ مَوْلَاهٌ.<sup>۱</sup>

مفهوم این جملات تفسیر قرآن است. زیرا در صدر روایت ابو بصیر از حضرت سؤال می‌کند، مردم می‌گویند چرا نام علی و اهل بیت<sup>ع</sup> در قرآن نیامده است؟ حضرت در جواب می‌فرماید اصل نماز در قرآن آمده، ولی عدد رکعات آن بیان نشده است؛ اصل زکات در قرآن آمده اما نصاب آن معین نگردیده است؛ اصل حج در قرآن آمده، اما تعداد طواف ذکر نگردیده است و

۱- الكافی، ج ۱، ص ۲۸۷.

همه اینها را پیامبر به عنوان مفسر قرآن تبیین می‌نماید. آنگاه امام صادق راجع به آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ و...» توضیح می‌دهد و تردیدی باقی نمی‌ماند که مراد امام از نَزَّلْتُ فِي عَلِيٍّ وَ... شَان نزول آیه است. این حدیث می‌تواند پاسخ به همه روایاتی باشد که می‌گویند نام ائمه در قرآن بوده و حذف گردیده است.

پاسخ به شباهات دیگر از قبیل وقوع تحریف به خاطر نحوه جمع آوری قرآن در زمان عثمان و یا مصحف عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب و یا اختلاف قراءات‌ها بسیار روشن است. مروری مجدد بر مباحث مربوط به جمع آوری قرآن و ویژگی مصاحف صحابه و یا علل بروز اختلاف قراءات در بخش‌های گذشته روشن خواهد ساخت که رابطه‌ای میان آنها و تحریف وجود ندارد.

## فصل هشتم ناسخ و منسوخ

### تعريف لغوی نسخ

«نسخ» در لغت به معانی مختلفی آمده است که عبارتند از: ازاله، تغییر، ابطال و چیزی را جای چیز دیگر قرار دادن. **نسخَ الكتاب**: کتبه عن معارضه؛ کتاب را از طریق مقابله نمودن نوشت.<sup>۱</sup> جوهري در صحاح گويد:

نسخ به دو معنای ازاله و تغییر به کار می‌رود. **نَسْخَتِ الشَّمْسُ الظَّلَّ**: ازالته و **نَسْخَتِ الرِّبْيَعِ**: آثار الدار: غیره‌ها؛ آفتاب سایه را از بین برد و باد، آثار و بقایای خانه را تغییر داد.

به اعتقاد زرقانی نسخ در لغت عرب در دو معنا به کار رفته است:

۱- ازاله و اعدام چیزی: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٌّ إِلَّا إِذَا تَمَّ، أَلَقَ الشَّيْطَانُ فِي أُمَّيَّهِ، فَيَسْخَنُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ...»؛ خداوند، القای شیطان را نابود کرده و از میان می‌برد. تناسخ قرون و ازمان که در لغت به کار رفته نیز به همین معناست.

۲- انتقال و تحويل یک چیز به چیز دیگر با بقای آن. نسخ کتاب به همین معناست. زیرا در استنساخ نوعی نقل و انتقال وجود دارد و قرآن در آیه «إِنَّا كُلًا نَسْتَسْخِنُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» به همین مطلب اشاره دارد. منظور قرآن، نقل اعمال به صحیفه‌ها است.<sup>۲</sup>

### تعريف اصطلاحی

آیة الله العظمی خویی در تعریف نسخ آورده‌اند:  
نسخ عبارت است از رفع امر ثابتی در شریعت به جهت ارتفاع مدت آن امر؛ خواه از احکام

۱- ر.ک: القاموس المحيط.  
۲- مناهل العرفان، ج ۲، ص ۱۷۵

تکلیفی باشد و خواه از احکام وضعی، و چه از مناصب الهی باشد و چه غیر از آن، از اموری که به خدای متعال به عنوان «شارع» برمی‌گردد.<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی در تعریف نسخ می‌گوید:

نسخ یعنی: آشکار ساختن انتهای مدت و زمان حکم و پایان عمر آن.<sup>۲</sup>

### امکان نسخ

قرآن مجید خود در چند آیه به وقوع نسخ در قرآن اشاره دارد:

ما نَسْخَ مِنْ آيَةٍ أُوْ نُسِّيْهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا.<sup>۳</sup>

وَإِذَا بَدَأْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةً وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ فَالْوَا إِنَّا أَنَّ مُفْتَرِ...<sup>۴</sup>

يَحُوَ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْهِيُّ وَعِنْدَهُ أَمُّ الْكِتَابِ.<sup>۵</sup>

آنچه در وضع قوانین نوین بشری رخ می‌دهد، از رهگذر کشف مجهولات و یا برخورد با معضلات و تنگناهایی است که در مقام عمل، قانونگذاران با آن روبرو هستند. در هر دو صورت نسخ قانون قبلی و وضع قانون جدید، حاکی از ضعف و جهل قانونگذاران نسبت به مصالح واقعی و واقعیت‌های عینی است.

در تشریع احکام و قوانین دینی مسأله به چه صورت است؟

آیا تغییر و تبدیل در احکام دینی وجود داشته است یا نه؟

در صورت مثبت بودن پاسخ، چگونه این امر با علم مطلق شارع مقدس سازگاری دارد؟ همه می‌دانیم که احکام، تابع مصالح و مفاسدند و به عبارت دیگر این مصالح و مفاسد موجودند که گاهی اقتضای حکم وجوب و استحباب و زمانی اقتضای حکم حرمت و کراحت، دارند. شارع مقدس برای رعایت همین مصلحت‌ها و مفسدتها قانون جعل می‌کند. در پاره‌ای از موارد، مصلحت یا مفسدہ در یک امری، همیشگی نبوده، محدود به زمانی خاص است. روشن است که اراده شارع نیز از همان آغاز به صورت موقت و محدود به آن تعلق می‌گیرد. البته غالب اوقات شارع برای رعایت مصالح، احکام موقت صادر می‌کند و موقت بودن در خود حکم بیان

۱-البيان، ص ۲۷۷-۲۷۸.

۲-المیزان، ج ۱، ص ۲۴۹.

۳-بقره (۲)، آیه ۱۰۶.

۴-نحل (۱۶)، آیه ۱۰۱.

۵-رعد (۱۳)، آیه ۳۹.

شده است ولی گاهی به جهت مصالحی این وقت بودن تصریح نشده بلکه حکم به صورت دائمی القا شده است و وقتی مصلحت حکم تمام شد، حکم بعدی یا ناسخ را می فرماید. پس در این موارد هم بازگشت نسخ شرعی به محدودیت مصلحت یا مفسده است که وجود داشته و پایان یافته است. البته بدیهی است که شارع از همان آغاز، زمان پایان یافتن مصلحت یا مفسده و در نتیجه پایان یافتن حکم و آغاز حکم جدید را می دانسته است.<sup>۱</sup>

نسخ به این معنا، حقیقتاً نسخ نیست که حکایت از جهل قانونگذار نسبت به مصالح و مفاسد کند. بلکه بدین معناست که حکم معمول از همان آغاز مقید به زمان خاصی بوده است؛ هر چند مردم نسبت به آن جاهم بوده گمان همیشگی بودن آن را داشته اند و ارتفاع حکم پس از انقضای زمان آن صورت گرفته است.<sup>۲</sup>

بنابراین نسخ در احکام دینی، به معنای مجازی و ظاهری است؛ نه معنای واقعی که مستلزم جهل و عدم علم خداوند به مصالح و مفاسد باشد.

با این توضیح معلوم می گردد که هیچ مانع عقلی برای وجود نسخ به این معنا در احکام دینی وجود ندارد و آنان که امکان وقوع نسخ را انکار کرده اند، معنای حقیقی و مجازی نسخ را از هم تمیز نداده اند. علاوه بر عدم منع عقلی نسبت به امکان نسخ، دلیل نقلی روشن نیز بر وقوع آن وجود دارد. افزون تر این که: وقوع پدیده ای، محکم ترین دلیل بر امکان آن است.

ما در بیان دلیل نقلی فقط به آیات استناد کرده از پرداختن به روایات فراوانی که در این زمینه وجود دارد چشم می پوشیم.

آیه اول: «**مَا نَسْخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُتْسِيَّنَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا...**<sup>۳</sup>»؛ هر حکمی را نسخ کنیم، یا نسخ آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن، یا مانندش را می آوریم....

آیه فوق یکی از آیاتی است که به روشنی بر امکان نسخ، دلالت دارد.<sup>۴</sup>

آیه دوم: «**وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةً وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ، فَأُلُوَّا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٌ**<sup>۵</sup>»؛ و چون حکمی را به جای حکمی دیگر بیاوریم - و خدا به آنچه به تدریج نازل می کند داناتر است - می گویند: «جز این نیست که تو دروغ بافی.»

۱- ر.ک: دروس فی علم الاصول، الحلقة الثانية، ص ۳۰۱ و نیز ر.ک: المیزان، ج ۱۲، ص ۳۴۶، ذیل آیه ۱۰۱ سوره نحل.

۲- ر.ک: البيان فی تفسیر القرآن، ص ۲۸۰-۲۹۷ و التمهید، ج ۲، ص ۲۷۵.

۴- برای توضیح بیشتر، ر.ک: المیزان، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۵۴.

۳- بقره (۲)، آیه ۱۰۶.

۵- نحل (۱۶)، آیه ۱۰۱.

### علامه طباطبایی در این مورد می‌گوید:

این آیه اشاره به نسخ و حکمت آن دارد و پاسخی است به اتهامی که یهودیان و مشرکان به پیامبر می‌زندند. معنای سخن خداوند این است که حکم آیه دوم را با تغییر، به جای حکم آیه اول قرار دادیم... مشرکان پیامبر را مورد خطاب قرار داده او را متهم می‌نمودند که به خدا دروغ می‌بنند. چراکه تبدیل یک قول به قول دیگر، و اعتقاد به رأی و عدول از آن در مرحله دیگر از ساحت خداوند دور است.

خداوند در پاسخ به اینان می‌فرماید: «بِلَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»؛ اینان حقیقت این تبدیل و حکمتی را که منجر به این تغییر شده است نمی‌دانند. احکام الهی، تابع مصالح بندگان است و برخی از مصلحت‌ها با تغییر اوضاع و احوال و زمان‌ها، تغییر می‌یابند. در نتیجه ضروری است که احکام نیز تغییر یابند. بدین صورت حکمی که مصلحت، آن را واجب نموده بود، رفع می‌شود و حکم دیگری که مصلحت آن پدید آمده است، جایگزین می‌گردد.<sup>۱</sup> آیه سوم: **يَتَّحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُتْبَثُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ<sup>۲</sup>**؛ خدا آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می‌کند و اصل کتاب نزد اوست.

### علامه پس از توضیحی درباره این آیه می‌نویسد:

معنای آیه این است که خداوند در هر زمان کتابی و حکمی دارد؛ یعنی قضایی دارد. او آنچه را از این کتب و احکام و قضاهای بخواهد، محو می‌گرداند و آنچه را بخواهد اثبات می‌کند. یعنی قضایی را که در وقتی ثابت بوده است، تغییر داده در زمان بعد، قضای دیگری را جایگزین آن می‌نماید. اما خداوند قضای لا یتغیری هم دارد که قابل محو و اثبات نیست و آن ام‌الكتاب است. ام‌الكتاب اصل و ریشه‌ای است که همه قضاهای به آن برمی‌گردد و از آن ناشی می‌شود.<sup>۳</sup> در نظر علامه این آیه مختص به نسخ در احکام نیست، بلکه همه حوادث را شامل می‌شود.

۱-المیزان، ج ۱۲، ص ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۲-رعد (۱۳)، آیه ۳۹.

۲-ر.ک: المیزان، ج ۱۱، ص ۳۷۵ - ۳۷۷؛ این آیه از جمله آیاتی است که از آن استفاده بداء شده است. بداء نوعی نسخ است که در امور تکوینی رخ می‌دهد؛ درحالی که نسخ، مختص امور تشریعی است. بحث در این زمینه در مباحث علوم قرآنی، بحثی جانی و حاشیه‌ای است گرچه در جای خود یکی از امehات مسایل کلامی است. پذیرش بداء در مکتب کلامی شیعه و تأکید بر آن در روایات فراوان، موجب واکنش‌های تندي از سوی اهل سنت گردیده است که علت اصلی آن عدم درک معنای مورد نظر از بداء بوده است. ما از ورود به این بحث صرف نظر می‌کنیم و علاقه‌مندان را به کتب مربوط از جمله البيان از آیة الله العظمی خوئی و انسان و سرنوشت از استناد شهید مطهری ارجاع می‌دهیم.

## اقسام نسخ

بسیاری از دانشمندان علوم قرآن، نسخ را در قرآن به سه قسم تقسیم نموده‌اند:

### الف - نسخ تلاوت و حکم

همان طور که از معنای آن پیداست، مدعیان وقوع این قسم از نسخ، معتقدند که آیه یا آیاتی بوده که تلاوت آنها همراه با حکم‌شان نسخ گردیده است. مثالی که معمولاً در این مورد ذکر کرده‌اند براساس روایتی از عایشه است. وی گفته است: از جمله آیات نازل شده بر پیامبر این آیه بود: **عَشْرُ رَضْعَاتٍ مُّعْلُومَاتٍ يُحِرِّمُنَ** (ده مرتبه شیر دادن معلوم، باعث حرمت می‌شود) این آیه با حکم پنج بار، نسخ گردید. رسول خدا وفات نمود در حالی که این آیه در میان مردم قراءت می‌گردید.<sup>۱</sup> جالب این جاست که در بیان چگونگی از بین رفتن آیه گفته‌اند: صحیفه‌ای که آیه بر آن نوشته شده بود، هنگام فوت رسول خدا، زیر تخت بود و وقتی آنان مشغول دفن رسول خدا بودند، حیوانی خانگی داخل شده و آن را خورده است!

باطل بودن این سخنان و بطلان قول به نسخ در این قسم به قدری روشن است که نیازی به ابطال از سوی شیعه ندارد. آنچه نقل شده است، خبر واحدی است که خواسته‌اند با آن، وجود آیه‌ای را که کسی از آن خبر نداشته اثبات کنند، آنگاه با همان خبر، نسخ آن رانیز ثابت نمایند. محققان اهل سنت خود به انکار این قسم پرداخته‌اند.

قاضی ابویکر در کتاب انتصار خود رد این قسم را لغوی نقل نموده است.<sup>۲</sup>

سرخسی در کتاب اصول، جزیری و حسن عربیض، همگی این قسم را مردود شمرده‌اند.<sup>۳</sup> صبحی صالح پذیرش این قسم از نسخ را ملود عشق و شیفتگی طرفداران کثرت نسخ در قرآن دانسته که با جرأت شکفتی چنین ادعایی نموده‌اند.<sup>۴</sup> قبول این قسم از نسخ مستلزم وقوع تحریف در قرآن نیز خواهد بود.

### ب - نسخ تلاوت بدون حکم

منظور این است که لفظ آیه‌ای، نسخ گردیده و از متن قرآن حذف شده است، ولی حکمی که با آن آیه نازل شده است، همچنان ادامه دارد و مورد عمل قرار می‌گیرد. کسانی که چنین نسخی را معتقدند،

۱- ر.ک: البرهان، ج ۱، ص ۱۶۹ - ۱۷۰؛ الاتقان، ج ۲، ص ۷۰۵؛ مناهل العرفان، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲- البرهان، ج ۲، ص ۱۷۱؛ الاتقان، ج ۲، ص ۷۰۵. ۳- التمهید، ج ۲، ص ۲۸۲ - ۲۸۶.

۴- مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۵۶.

می‌گویند در سوره نور آیه رجم (الشیخ والشیخة اذا رئیا فارجموهما البتة، نکلاً من اللّه...) وجود داشته، سپس تلاوت آن نسخ گردید، ولی حکم رجم پیرمرد و پیرزن زناکار، همچنان باقی است. در نقل دیگری این آیه را از آیات سوره احزاب که آیاتش برابر آیات سوره بقره بوده است دانسته‌اند!<sup>۱</sup>

به عقیده شیعه، این قسم از نسخ نیز، همانند قسم اول، ممنوع و در قرآن اتفاق نیافتداده است. آنچه در این باره نقل گردیده است، اولاً از یک یا دو نمونه بیشتر نیست، و همین موارد نیز اخبار آحادی هستند که درباره قرآن - که ثبوتش با تواتر و نسخ آن نیز با تواتر باید باشد - کاربردی نداشته از اعتبار ساقطند. آیه اللّه خوئی در این باره می‌گوید:

نسخ امر مهمی چون آیه قرآن، اگر واقع شده باشد، نقل آن شیوع پیدا می‌نمود و دلیل روشن بر کذب راوی همین است که دیگران آن را نقل نکرده‌اند....<sup>۲</sup>

التراز به چنین نسخی به معنای التراز به تحریف قرآن است که هیچ مسلمانی آن را قبول ندارد. صبحی صالح که همچون شیعه از اساس این تقسیم را قبول ندارد، در بیانی زیبا و رسامی می‌گوید: تقسیم مسائل به اقسام، زمانی صحیح است که برای هر قسمی، شواهد فراوان یا حداقل کافی وجود داشته باشد، تا بتوان قاعده‌ای را از آن شواهد، استنباط و استخراج نمود. اما برای عاشقان نسخ در این دو قسم، جز یک یا دو نمونه شاهد وجود ندارد. آنچه راهم که ذکر کرده‌اند، خبرهای واحدند و می‌دانیم که قطع پیدا نمودن در نزول قرآن و نیز نسخ آن با خبرهای واحدی که حقیقتی ندارند، جایز نیست.<sup>۳</sup>

### ج - نسخ حکم بدون تلاوت

این قسم، تنها قسمی است که نسخ در آن واقع شده است. مؤلفانی که درباره ناسخ و منسوخ و بررسی آیات آن کتاب نوشته‌اند، همگی در این قسم کوشیده‌اند.<sup>۴</sup> آیاتی از قرآن مجید که نسخ گردیده‌اند، نسخ فقط در ناحیه حکم آنها واقع شده است؛ اما لفظ آیه و تلاوت آن همچنان محفوظ مانده است.

در این قسم، سه نوع نسخ مورد بحث قرار گرفته است:  
نسخ قرآن به قرآن؛

۱- البرهان، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲- البيان، ص ۲۸۵.

۳- مباحث في علوم القرآن، ص ۲۶۵.

۴- الاتقان، ج ۲، ص ۷۰۶.

نسخ قرآن به خبر متواتر؛

نسخ قرآن به خبر واحد.

در مورد جواز نوع اول بحثی وجود ندارد.

در مورد نوع دوم دانشمندان اختلاف نظر دارند. بعضی قایل به جواز و برخی دیگر قایل به منع شده‌اند. تجویزکنندگان نیز خود به دو گروه تقسیم شده‌اند: آنان که علاوه بر جواز، قایل به وقوع چنین نسخی هستند، و آنان که می‌گویند جایز است ولی واقع نشده است.

قایلان به جواز چنین استدلال کرده‌اند که نسخ قرآن به سنت، محال نیست، چون همان‌گونه که قرآن وحی الهی است، سنت نیز وحی از جانب خداست. خداوند خود در باره پیامبر ﷺ فرموده است: «وَ مَا يَطِيقُ عَنِ الْهُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»<sup>۱</sup>

زرقانی به‌دلیل این بحث چنین نتیجه گیری می‌کند: نسخ قرآن به سنت مانع عقلی و شرعی ندارد؛ منتهای چنین نسخی واقع نشده است و دلیل کسانی که قایل به وقوف‌عنده تمام نیست.<sup>۲</sup>  
آیة الله خوئی در این مورد معتقد است:

حکم ثابت به‌وسیله قرآن، با سنت متواتر یا با اجماع قطعی که کاشف از صدور نسخ از

معصوم باشد، نسخ می‌گردد. این نوع نسخ، اشکال عقلی و نقلی ندارد. بنابراین اگر در

موردی ثابت شد، قبول می‌کنیم و الا ملتزم به نسخ نخواهیم شد.<sup>۳</sup>

ظاهراً چنین نسخی در قرآن واقع نشده است.

اما نوع سوم، یعنی نسخ قرآن به خبر واحد، چنین نسخی ممکن نیست؛ زیرا نسخ باید با دلیل قطع آور باشد درحالی که خبر واحد قطع آور نیست.

### بررسی آیات ناسخ و منسوخ

اگر از افراطی که برخی در زمینه اکتشاف «نسخ» در قرآن کرده‌اند، بگذریم، با یک سیر اجمالی در اقول بزرگان قرآن‌شناس روشن می‌گردد که به تدریج با ضابطه‌مند شدن اصطلاح نسخ، دایره نواسخ قرآن محدود‌تر گردیده و نظر محققان متأخر خط بطلانی بر نظریه طرفداران فراوانی نسخ کشیده است.

پیشینیان تا حدود پانصد آیه را منسوخ می‌دانستند.<sup>۴</sup>

۱- همان، ص ۷۰۱؛ منهاں العرفان، ج ۲، ص ۲۲۷. ۲- منهاں العرفان، ج ۲، ص ۲۴۴.

۳- البيان، ص ۲۸۶. ۴- الفوز الكبير في أصول التفسير.

مصطفی زید در کتاب خود، موارد ادعایی نسخ را نزد متقدمان این گونه گزارش می‌کند:  
ابو عبد‌الله، محمد بن حزم ۲۱۴ مورد؛ ابو جعفر نحاس ۱۳۴ مورد؛ ابن سلامه ۲۱۳ مورد، و  
ابن جوزی ۲۴۷ مورد را از مصادیق نسخ دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

سیوطی در الاتقان ضمن رذ طرفداران کثرت نسخ، در یک برسی در مورد آیات نسخ، از ابتدای انتهای قرآن موارد معده‌دار را ذکر نموده که ۲۱ آیه است که در منسخ بودن یک مورد هم تردید می‌نماید. زرقانی نیز به پیروی از سیوطی همین آیات را مورد بررسی قرار داده است.<sup>۲</sup> دکتر صبحی صالح پس از بیان این مطلب که محققان، آیات منسخ قرآن را اندک می‌دانند، به نظر سیوطی اشاره نموده می‌گوید: «اگر بررسی نماییم، در می‌یابیم آیاتی که پذیرای نسخند افزون بر ده آیه نخواهند بود.»<sup>۳</sup>

آیة‌الله محمد هادی معرفت در برسی‌های خود، تنها هشت آیه را منسخ می‌داند، که عبارتند از: آیه نجوا، آیه عدد مقاتلان، آیه امتاع، آیه جزای فاحشه، آیه توراث به ایمان، آیات صفح، آیات معاهده و آیات تدریجی بودن تشریع قتال.<sup>۴</sup> علامه شعرانی نیز به پنج مورد از نسخ معتقد است.<sup>۵</sup> آیة‌الله خوئی، جز یک مصدق برای نسخ قابل نیست و آن آیه نجواست.<sup>۶</sup>

سید اسماعیل صدر افزون بر آیه نجوا، آیه ۶۵ سوره انفال را نیز منسخ می‌داند.<sup>۷</sup> در پایان این بحث برخی از آیات ناسخ و منسخ در تفسیر المیزان را انتخاب نموده به اختصار توضیح خواهیم داد.

### ۱- آیه عفو و بخشش

«...فَاغْفِرُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ»<sup>۸</sup>؛ این آیه دستور به گذشت از اهل کتاب در آغاز هجرت می‌دهد. چراکه هنوز مسلمانان قدرت قابل ملاحظه‌ای نداشتند. علامه طباطبایی می‌گوید:

۱- رساله «ناسخ و منسخ در قرآن و دیدگاه علامه»، ص ۱۰۷-۱۰۶.

۲- ر.ک: الاتقان، ج ۲، ص ۷۰۸-۷۱۲؛ منهاں العرفان، ج ۲، ص ۲۵۶-۲۷۰.

۳- مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۷۳-۲۷۴. ۴- ر.ک: التمهید، ج ۲، ص ۳۰۰-۳۱۶.

۵- رساله «ناسخ و منسخ در قرآن و دیدگاه علامه»، ص ۱۰۷.

۶- البيان، ص ۲۷۳-۳۸۰.

۷- رساله «ناسخ و منسخ در قرآن و دیدگاه علامه»، ص ۱۰۷.

۸- بقره (۲)، آیه ۱۰۹.

«گفته‌اند این آیه با آیه قتال نسخ گردیده است.»<sup>۱</sup> آیه ۲۹ از سوره توبه: «فَاتَّلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيُومِ الْآخِرِ وَ لَا يُحِرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ لَا يَدْبُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزِيرَةَ عَنْ يَدِهِمْ صَاغِرُونَ»؛ باکسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام کرده‌اند، حرام نمی‌دارند و متدين‌به دین حق نمی‌گردد، کارزار کنید تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند.

از این که علامه پس از نقل نسخ آیه سوره بقره، بر آن ایرادی نگرفته، چنین برمی‌آید که نظر خود وی نیز در این زمینه مثبت بوده است.

## ۲ - آیه جزای فاحشه

وَاللَّاتِي يَأْتِنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَاءِ كُمْ فَاسْتَشِهُدُوا عَلَيْنَ أَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهَدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبَيْوِتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ هُنَّ سَبِيلًا.<sup>۲</sup>

واز زنان شما، کسانی که مرتكب زنا می‌شوند، چهار تن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه‌گیرید؛ پس اگر شهادت دادند، آنان [زنان] رادر خانه‌هانگاه دارید تامرسان فرارسد، یا خدا راهی برای آنان قرار دهد.

علامه می‌نویسد:

ظاهراً همان‌گونه که گروهی از مفسران گفته‌اند مراد از «فاحشه» در این آیه «زن» است و روایت نموده‌اند که پیامبر، هنگام نزول آیه جلد (آیه دوم از سوره نور) فرمود: این همان «سبیلی» است که خدا برای زنان زناکار قرار داده است. شاهد بر این مطلب این است که آیه با جمله «أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» ظهور بر این مطلب دارد که حکم آیه در آینده نسخ می‌گردد. تردید در آیه اشعار دارد به این که ممکن است این حکم نسخ گردد و چنین نیز گردید؛ حکم جلد و تازیانه، حکم حبس ابد آنها را نسخ نمود و بدیهی است که حکمی که در اوخر زمان حیات پیامبر و پس از آن حضرت بر زنان زناکار جاری می‌گردید، زدن تازیانه بود و نه حبس ابد آنها در خانه. بنابراین آیه بافرض این که دلالت بر حکم زنان زناکار داشته باشد، با آیه جلد (الرَّانِيَةُ وَ الرَّانِيُّ، فَاجْلِدُوا كُلَّ ذَاهِدٍ مِنْهُمَا مَأْةَ جَلْدٍ...؛ به هر زن زناکار و مرد زناکار صد تازیانه بزنید...) نسخ گردیده است.<sup>۳</sup>

۲ - نساء (۴)، آیه ۱۵.

۱ - المیزان، ج ۱، ص ۲۵۷.

۳ - المیزان، ج ۴، ص ۲۳۳.

### ۳- آیه نجوا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً...<sup>۱</sup>

ای کسانی که ایمان آورده اید، هرگاه با پیامبر [خدا] گفت و گوی محرمانه می کنید، پیش از گفت و گوی محرمانه خود صدقه ای تقدیم بدارید...

آیه فوق را همه قرآن شناسان شیعی و بسیاری از دانشمندان سنتی، جزو آیات منسوخ قرآن می دانند؛ قبلًا اشاره کردیم که آیه الله خوئی، تنها مصدق نسخ در قرآن را همین آیه دانسته است. در شأن نزول این آیه گفته اند که مسلمانان در اثر کثیر سؤالات غیر لازم، وقت پیامبر را می گرفتند، این آیه نازل شد و برای هر بار صحبت، اتفاقی را به عنوان صدقه واجب نمود. علامه طباطبائی می نویسد:

مؤمنان و صحابه، نجوا با پیامبر را به خاطر خوف از بخشش مال، ترک نمودند و هیچ کس جز علی بن ابی طالب با پیامبر سخن نگفت. علی ؑ ده مرتبه اقدام به این کار نمود و برای هر مرتبه یک صدقه داد؛ تا آن که آیه بعدی از همین سوره نازل گردید و شدیداً صحابه و مؤمنان را مورد عتاب قرار داد: **أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ**; آیا ترسیدید که پیش از گفت و گوی محرمانه خود، صدقه ای تقدیم بدارید... .  
با نزول این آیه، حکم آیه سابق نسخ گردید.<sup>۲</sup>

۱- مجادله (۵۸)، آیه ۱۲.

۲- المیزان، ج ۱۹، ص ۱۸۹؛ البيان، ص ۳۷۳ - ۳۸۰؛ التمهید، ج ۲، ص ۳۰۰.

## فصل نهم

### محکم و متشابه

قرآن به عنوان یک مجموعه به هم پیوسته و یک دست - که به تصریح خود هیچ‌گونه اختلاف و ناهمانگی در آیاتش وجود ندارد - به دو بخش محکم و متشابه تقسیم می‌گردد. بعضی از آیات، آیات مادر، اساسی و مرجع می‌باشند و بخشی دیگر نیازمند ارجاع به دسته اول. از این روست که نظر استقلالی به آیات دسته دوم در تفسیر قرآن انسان را به کلی از مسیر صحیح فهم قرآن منحرف می‌سازد و ناخواسته در جهتی مخالف مقاصد کتاب خدا قرار می‌دهد. از احادیث متعدد و فراوانی که هم از طریق شیعه و هم از طریق اهل سنت در زمینه نهی از تفسیر به رأی وارد شده نیز بر می‌آید که نظر استقلالی به آیات قرآن و اعتماد به نفس آیه، بدون رجوع به آیات دیگر، طریقی ناتمام و نارس برای فهم قرآن است و قرآن با ید از طریق خود تفسیر گردد.<sup>۱</sup>

قرآن مجید، خود بر مشتمل بودنش بر آیات محکم و متشابه تصریح کرده و می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ حُكْمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَإِمَّا الَّذِينَ  
فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَسْبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلُهُ إِلَّا اللَّهُ  
وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آتَنَا بِهِ كُلُّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَدَرْكُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ.<sup>۲</sup>

اوست کسی که این کتاب را برابر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم [= تصریح و روش]  
است. آنها اساس کتابنده؛ و [پاره‌ای] دیگر متشابه‌هند. اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف  
است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن از متشابه پیروی می‌کنند؛ با آن که تأویلش را جز  
خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند. [آنان که] می‌گویند: ما بدان ایمان آوردیم، همه  
[چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود.

آیه فوق، آیات قرآن را به دو گروه محاکمات و متشابهات با ویژگی‌های خاص آنها تقسیم می‌کند.  
قبل از هر چیز لازم است با دو واژه «محاکم» و «متشابه» آشنا شویم:

### تعریف محاکم و متشابه

#### ۱- محاکم: راغب در مفردات گوید:

ریشه حَكَمَ به معنای «منَعَ» است. و به همین جهت در زبان عرب به لجام اسب «حَكْمَة»

اطلاق می‌گردد (زیرا لجام، حیوان را از حرکت و تمزّق بازمی‌دارد).

بنابراین در این ماده نوعی معنای مانعیت و نفوذناپذیری نهفته است. وقتی می‌گوییم قاضی «حُكْمٌ» کرد، یعنی قضیه قبل از حکم او دارای تزلزل بود و پس از حُكم، حالت ثبات و استحکام به خود گرفت. «مُحَكَّمٌ» بودن چیزی بدین معناست که عامل خارجی نمی‌تواند در آن نفوذ نماید و به قول راغب «محاکم»، چیزی است که نه از جهت لفظ و نه از حیث معنا شبههای در آن وارد نگردد. این ویژگی در یک کلام، هنگامی پدید می‌آید که کلام در افاده معنا، هیچ‌گونه ابهام و ایهامی نداشته باشد و به روشنی تمام بر مقصود خویش دلالت نماید.

#### ۲- متشابه: راغب گوید:

شبّهه، آن است که به جهت وجود شباهت بین دو چیز، یکی از دیگری تمیز داده نشود

(چه شباهت عینی باشد و چه معنوی). «اشتباه» نیز به جهت مشابهت دو یا چند چیز به

یکدیگر رخ می‌دهد.

بنابراین متشابه -در اصطلاح قرآن- لفظی است که احتمال چندین معنا در آن وجود دارد؛

به همین جهت در آن شک و شبّهه ایجاد می‌گردد، و همان‌گونه که امکان تأویل صحیح آن

وجود دارد، احتمال تأویل فاسد نیز در آن می‌رود و همین احتمال باعث گشته است تا

منحرفان در صدد تأویل آن متناسب با اهداف خویش برآیند.<sup>۱</sup>

البته در آیه‌ای نیز «متشابه» صفت کل قرآن آمده است:

**اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيٰ<sup>۲</sup>**

اطلاق و صفات شابه برای کل آیات در سوره زمر بدین معناست که قرآن کتابی است که همه

آیاتش با یکدیگر هماهنگ است. کتاب متشابه یعنی کتابی که در آن تضاد و اختلاف و اعوجاج

۱- التمهید، ج ۳، ص ۹.  
۲- زمر (۳۹)، آیه ۲۲.

راه ندارد، بلکه بر مجموعه آن نوعی مشابهت و یکنواختی و هماهنگی حاکم است و همگی اجزای آن یک هدف را دنبال می‌کنند.<sup>۱</sup>

پس از بررسی دو اصطلاح «محکم و متشابه» به آیه اصلی بازمی‌گردیم. در آن آیه، آیات محکمات، «ام الکتاب» معرفی شده‌اند. اُم از ریشهٔ امَّ بمعنای قَصَدَ يَقْصُدُ است. از آن جهت به مادر «ام» می‌گویند که فرزند به مادر متوجه می‌شود و اوراق صد می‌کند. اُم به معنای مرجع و مقصد است و ام الکتاب یعنی آیاتی که برای آیات دیگر مرجع واقع می‌شود. محکمات به تصریح قرآن آیات مادر، مرجع و اساسی هستند؛ با این ویژگی که خود هیچ ابهامی نداشت، بر طرف کننده ابهام و تشابه از آیات متشابه‌ند. از همین آیه می‌توان استفاده نمود که گرچه بخشی از آیات قرآن «متشابه» می‌باشد، اما با ارجاع متشابهات به آیات محکم، از این دسته از آیات نیز رفع تشابه می‌گردد و مفهوم آنها نیز در سایهٔ آیات محکمات معلوم می‌شود. به عبارت دیگر گرچه بخشی از قرآن را آیات متشابه تشکیل می‌دهد (بخشنده) اما، تشابه آیات، ذاتی و همیشگی نیست. زیرا قرآن خود، راه تبیین متشابهات را تعیین، و در حقیقت راهکار رفع تشابه را نمایانده است.

### دلیل وجود متشابهات در قرآن

وجود متشابهات در قرآن کریم بهانهٔ برخی خردگیری‌ها بر این کتاب مقدس شده است. آنان می‌گویند قرآن مدعی است که قول فصل است، فرقان و تمیز دهندهٔ حق از باطل است، هیچ‌گونه باطلی در آن وجود ندارد، درحالی که آیات متشابه آن آیاتی هستند شباهنگیز، دیریاب و مشکل‌آفرین. فرقه‌ها و مذاهبان اسلامی هر یک برای اثبات حقانیت خویش به همین قرآن استدلال کرده آیاتی از آن را مورد استناد خویش قرار می‌دهند. دلیل این امر چیزی جز وجود متشابهات در قرآن نیست. آیا اگر این کتاب تمامش محکمات بود با اهداف تبیین شده از سوی خود قرآن سازگارتر نبود؟ و اصولاً فلسفه و حکمت وجود متشابهات در قرآن چیست؟ شهید مطهری در جواب به این سؤال، اول تصوّر عامیانه در مورد محکم و متشابه رارد می‌کند. ایشان می‌فرماید:

گروهی می‌پندارند آیات محکم آنها یی هستند که مطالب در آنها به صورت ساده و صریح طرح شده و به عکس در آیات متشابه موضوعات به صورت لغز و معما و رمز مطرح گردیده و

---

۱- أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوْ جَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا.

بر طبق این تعریف مردم حق دارند تنها در آیات محاکم و صریح تدبیر کنند ولی آیات متشابه اساساً قابل شناخت نیستند و نمی‌توان در مورد آنها اندیشه کرد.

آنگاه ادامه می‌دهد: حالا آیا در قرآن هم آیاتی لُغزوَر وجود دارد؟ این با نفس قرآن که می‌گوید: قرآن کتابی روشنگر و قابل فهم برای همه است و آیاتش نور و هدایت، منافات دارد. سرت مطلب (وجود متشابه) این است که برخی مسائل مطروحه در قرآن به خصوص آنجاکه سخن از امور غیب و ماوراء الطبیعه است، اساساً با الفاظ قابل بیان نیستند.

معانی هرگز اندر حرف ناید  
که بحر بیکران در ظرف ناید

اما از آنجاکه زبان قرآن همین زبان بشری است ناگزیر آن موضوعات لطیف و معنوی با عباراتی بیان شده‌اند که بشر برای موضوعات مادی به کار می‌برد؛ لیکن برای جلوگیری از سوء فهم، مسائل در آیات به گونه‌ای طرح شده که حتماً می‌باشد به کمک آیات دیگر تفسیر گردد و غیر از این راهی وجود نداشته است مثلاً قرآن می‌خواسته از حقیقتی که نام آن رؤیت خدا با قلب است - یعنی اینکه انسان می‌تواند خدارا با قلب خود شهود کند - نام ببرد. این معنی در قالب این عبارت بیان شده که:

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ ۝ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ.<sup>۱</sup>

در آن روز چهره‌هایی خرم وجود دارد که به پرور دگار خود نظر می‌افکند. قرآن لفظ دیدن را به کار برد و لفظ مناسبتری برای ادای مقصود وجود نداشته است اما برای

جلوگیری از اشتباه در جای دیگر توضیح می‌دهد:

لَا تُدْرِكُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ.<sup>۲</sup>

هیچ چشمی او را درک نمی‌کند ولی او چشمنها را مشاهده می‌کند.

طبعاً خواننده متوجه می‌شود که علی رغم تشابه لفظی، این امور سنتی با هم ندارند و کاملاً از یکدیگر جدا هستند. قرآن برای جلوگیری از مشتبه شدن آن معانی شامخ و عالی با معانی مادی، می‌گوید متشابهات را به محکمات ارجاع دهید.<sup>۳</sup>

۱- قیامت (۷۵)، آیات ۲۲-۲۳. آیه ۱۰۳.

۲- انعام (۶)، آیات ۲۲-۲۳.

۳- آشنایی با قرآن، شهید مطهری، ص ۲۳-۲۵.

## فصل دهم

# تفسیر و روش‌های تفسیری

### معنای تفسیر

تفسیر از ریشه «فَسَرَ» و به معنای کشف معنای لفظ و اظهار آن است.<sup>۱</sup> برخی نیز که آن را مقلوب از «سَفْر» دانسته‌اند، باز به معنای کشف و ظهور گفته‌اند؛ زیرا وقتی که گفته می‌شود «أَسْفَرَ الصُّبْحَ» یعنی صبح آشکار شد.<sup>۲</sup>

در تعریف اصطلاحی تفسیر، تعاریف زیادی گفته شده است<sup>۳</sup> اما به‌طور خلاصه می‌توان گفت: تفسیر در اصطلاح به معنای توضیح و تشریح، کشف مفاهیم الفاظ، عبارات آیات و بیان مقاصد قرآن است. در تفسیر، بیشتر نظر به ظاهر و الفاظ قرآن است.

### نیاز به تفسیر

قرآن مجید کتاب هدایت برای عموم بشر است و چنین کتابی نباید در ادای مقاصد خویش، دارای اجمال و ابهام باشد. خود قرآن در این زمینه می‌فرماید:

وَلَقَدْ يَسَرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهُلْ مِنْ مُذَكَّرٍ؟<sup>۴</sup>

قرآن را برای تذکر آسان نمودیم، پس آیا کسی هست که متذکر شود؟!

و در جای دیگری می‌فرماید:

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ.<sup>۵</sup>

و کتاب را بر توانازل کردیم در حالی که بیان کننده همه چیز است.

۱- لسان العرب، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲- مجمع البحرين، ج ۲، ص ۴۰۱.

۳- ر.ک: مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۶۲.

۴- نحل (۱۶)، آیه ۸۹.

۵- قمر (۵۴)، آیه ۱۷.

### بنابراین چه حاجت به تفسیر و مفسّر دارد؟

در جواب اجمالی از سؤال فوق باید گفت که آری، قرآن برای هدایت بشر نازل شده و قابل فهم و درک است و مشکل و معما نیست ولی این بدان معنا نیست که هر کس، حتی هر عرب زبانی می‌تواند با مراجعته به قرآن همه مفاهیم آن را، آن هم به طور صحیح درک کند. کتابی که بیان کننده همه چیز است، کتابی که معانی بلند معنوی را در قالب الفاظ عادی و روزمره بیان کرده، کتابی که می‌خواهد جوابگوی همه نیازهای بشر تا همیشه تاریخ باشد، به طور طبیعی برای همه کس به طور کامل قابل فهم نیست و به همین جهت به معلم و مفسر نیاز دارد. وقتی کتاب‌های علمی، فلسفی و کلامی که به هیچ وجه با قرآن قابل قیاس نیستند، به معلم احتیاج دارند تا متعلم را دستگیری کنند و از لغتش و کجروی باز دارند، قرآن که عمیق‌ترین کتاب است به طریق اولی به معلم احتیاج دارد و به عبارت بهتر قرآن محتاج تفسیر نیست بلکه ما برای فهمیدن صحیح، دقیق و جامع قرآن احتیاج به تفسیر و مفسر و معلم داریم به همین جهت خود قرآن، پیامبر را به عنوان معلم و مفسر معرفی می‌کند و می‌فرماید:

يَثْلُوا عَلَيْهِمْ أَيَاتِهِ وَ يُرَكِّبُهُمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَةَ.<sup>۱</sup>

آیات خدا را بر آنها تلاوت می‌کند و آنها را پاک می‌گرداند و کتاب و حکمت را به آنها تعلیم می‌دهد.

منظور از تعلیم کتاب، بیان الفاظ آیات و تفسیر آیات مشکل است.<sup>۲</sup> اما در پاسخ تفصیلی از علل نیاز به علم تفسیر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

**۱- وجود لغات مشکل:** شکی نیست که قرآن به زبان عربی نازل شده و لغت جدیدی که عرب با آن بیگانه باشد در آن نیامده است؛ اما چون عرب‌ها دارای طوایف گوناگونی بودند و هر طیفه‌ای برای خود زبان خاص و لغت مخصوصی داشتند و در همه کلمات با طوایف دیگر شریک نبودند، بدین جهت قرآن برای ادای معانی از لغات طوایف مختلف استفاده کرد و اکتفا به لغت خاص یک طیفه ننمود. بدیهی است که لازمه این جریان، آن است که در قرآن کلماتی یافت شود که برای برخی از طوایف عرب نامأнос و مجھول باشد.

جلال الدین سیوطی لغاتی را که به زبان خاص یک طیفه آورده شده، جمع آوری کرده و مدعی شده که قرآن جامع کلمات ۳۳ طایفه عرب می‌باشد.<sup>۳</sup>

۱- جمעה (۶۲)، آیه ۲. ۲- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۶۵.

۳- الانقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۰۶.

**۲- ذکر نشدن جزئیات:** در قرآن مسائل زیاد و احکام مختلفی بیان گردیده است؛ اما واضح است که در هیچ تأییفی احصای جزئیات میسر نیست و قرآن هم چنین است؛ پس باید محققان با دقت در آیات و استفاده از روایات معصومان ع و برآهین عقلی، در هر زمان جزئیات را کشف کنند و هر اجمالی را مرتفع سازند.

**۳- ذکر نشدن شأن نزولها:** قرآن به صورت تدریجی و به مقتضای حوادث و وقایعی که اتفاق می‌افتد نازل می‌شد و مردمی که با آن حوادث آشنا بودند، معنای آیات نازل شده را خوب درک می‌کردند، اما رفته رفته نسل‌های بعدی نسبت به وقایعی که رخ داده بود، بیگانه شدند و در مقابل خویش قرآن کریم را منهای آن حوادث مشاهده کردند و اگر حکایتی از تاریخ گذشته را می‌یافتنند، آمیخته با تناقض‌گویی و دروغ بود؛ از اینجا بود که پاره‌ای از آیات برای نسل‌های بعدی دارای اجمالی شد و محتاج به تفسیر گردید.

راغب اصفهانی در توضیح علل سه گانه گذشته برای لزوم تفسیر می‌گوید:

تفسیر یا در الفاظ غیر مأнос به کار می‌رود مانند کلمه «البحيرة» (شتری که ده بار زاییده و گوشش را شکافت و رهایش نموده باشند) و کلمه «الساببه» (شتری که پنج بار زاییده باشد) و کلمه «الوصيله» (گوسفندی که دو قلو زاییده باشد) و یا کلام مختص‌مری که احتیاج به بیان و شرح دارد مانند: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَأَتُو الرَّكْوَةَ»<sup>۱</sup> (ونماز را اقامه و زکات را پرداخت کنید). (که احتیاج به توضیح و تفسیر دارد) و یا در کلامی است که در بردارنده داستانی باشد که فهمیدن آن کلام بدون فهم آن داستان دانسته نمی‌شود مانند: «إِنَّمَا النَّسَيِّءُ زِيَادَةً فِي الْكُفْرِ»<sup>۲</sup> (همانا به تأخیر انداختن (ماههای حرام) افزایشی در کفر است).<sup>۳</sup> که با توجه به شأن نزول این آیه، منظور کاری است که مشرکان انجام می‌دادند و ماههای حرام را به منظور تمدید جنگ و غارت بیشتر، به تأخیر می‌انداختند.<sup>۴</sup>

**۴- دارا بودن معارف بلند و عمیق:** درست است که قرآن برای هدایت همگان نازل شده است، اما بدان معنا نیست که تمامی معارف آن منحصر در مطالبی باشد که قابل درک مردم عادی است؛ آیات بسیاری در قرآن یافت می‌شود که فهم عادی به معانی بلند آنها نمی‌رسد مانند: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»<sup>۵</sup> (خدانور آسمانها و زمین است). و آیه «وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَيْ»<sup>۶</sup> (و این

۱- مائدہ (۵)، آیه ۱۰۳.

۲- توبه (۹)، آیه ۳۷.

۳- التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۲۰، به نقل از تفسیر قرآن راغب اصفهانی.

۴- مجتمع‌البيان، ج ۳، ص ۵۹.

۵- نور (۲۴)، آیه ۳۵.

تونبودی که (خاک و سنگ به صورت آنها) انداختی؛ بلکه خدا انداخت! و امثال این آیات در قرآن مجید بسیار است.

**۵- وجود آیات متشابه:** یکی دیگر از علل نیاز به تفسیر، وجود آیات متشابه در قرآن است؛ که در ابتدا معانی متفاوت و گاهی مخالف واقع از آنها به ذهن می‌آید و مفسر باید با دقت و مراجعه به آیات محکم به حل و توضیح آنها پیردادزد.

**۶- وجود روایات تفسیری:** ما در کتب روایی احادیث تفسیری فراوانی را می‌یابیم؛ برخی از آنها صحیح و برخی ممکن است جعل و یا اشتباه در آنها راه یافته باشد؛ همچنین در بین این روایات عام و خاص، محکم و متشابه، مجلل و مبین وجود دارد. تجزیه و تحلیل دقیق این روایات و پذیرفتن یار د آنها و یا جمع بین روایات، خود دلیل بر لزوم بحث تفسیری گسترده‌ای است که بتوان با اتكای به آن به نظر خاصی قائل شد. از این جهت بحث‌های تفسیری حتی برای کسانی که تنها روایات را مرجع تفسیر قرآن می‌دانند ضروری است.

**۷- نزول تدریجی قرآن:** قرآن مجید در مدت ۲۳ سال و به حسب نیاز و وقایعی که اتفاق می‌افتد نازل شده و به بیان مسائل پرداخته است. به همین سبب گاهی یک مطلب به مناسبت‌ها و جهات گوناگون در چند سوره مورد بحث قرار گرفته است؛ نظیر بیان اوصاف و ویژگی‌های منافقان و چگونگی برخورد با آنها. ما برای یافتن نظر قرآن پیرامون آن موضوع، محتاج جمع آوری آیات مربوطه، دقت در آنها و مقایسه آنها با یکدیگر هستیم.

**۸- به وجود آمدن مکاتب جدید:** یکی دیگر از علل نیاز به تفسیر، به وجود آمدن مکاتب گوناگون و عقاید مختلف در زمینه‌های علوم عقلی و نقلی در سده‌های اول اسلام بود؛ عده‌ای به علوم عقلی و فلسفه یونان رو آوردند و عده‌دیگری به تصوّف تمایل پیدا کردند؛ گروه سوم نیز به بحث‌های کلامی و عقیدتی رو آوردند؛ و گروه چهارم به عنوان اخباری، از راه جمود بر ظواهر الفاظ قرآن و احادیث، می‌خواستند معارف دینی را کسب نمایند؛ و بسیاری از این مکاتب و عقاید در اثر تماس با دانشمندان مذاهب و مکاتب دیگر، از راه فتوحات اسلامی حاصل شده بود؛ و این جریان موجب اختلاف در فهم آیات و کیفیت برداشت از آن شد.<sup>۷</sup>

با توجه به پیدایش این عقاید گوناگون، برای یافتن نظریه حق و رد نظرات باطل با استفاده از آیات قرآن، نیازمند به علم تفسیر هستیم.

۷- اقتباس از المیزان، ج ۱، مقدمه کتاب.

۶- انفال (۸)، آیه ۱۷.

**۹- جاودانگی قرآن:** قرآن برای هدایت بشر در همه زمان‌ها نازل شده و باید مورد استفاده انسان‌ها قرار گیرد؛ پس قرآن برای مسائلی هم که اتفاق خواهد افتاد حکمی دارد و چون حکم این مسائل جدید به صراحة در قرآن نیامده است، برای کشف آنها، محتاج به دقّت‌های فراوان و مقدمات گوناگون هستیم، که معمولاً از عهده افراد متوسط بیرون است و باید با اصول و قواعد خاصی توسط افرادی متخصص بیرون آورده شود و این امر خود موجب نیاز جداگانه به تفسیر قرآن می‌گردد.

### نخستین مفسران قرآن

اولین مفسر قرآن، شخص پیامبر اکرم ﷺ بود. این مأموریت از جانب خدای متعال به عهده او گذاشته شده بود تا به تفسیر کلام خداوند بپردازد، مضلات آن را برای مردم باز کرده و اجمال برخی آیات را بر طرف نموده و جزئیات احکام و موارد آن را بیان دارد:

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْذُّكْرَ لِبَيْنَ النَّاسِ مَا تُرِكَ لِأَهْمَمٍ.<sup>۱</sup>

ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم، تا آنچه را بدسوی مردم نازل شده است برای آنها روش‌سازی.

و در جای دیگر نیز آن حضرت مأمور تعلیم قرآن به مردم شده است،<sup>۲</sup> منظور از تعلیم آن، بیان الفاظ و تفسیر معانی مشکل و متشابه قرآن است.<sup>۳</sup> آن حضرت در طی عمر شریف و پر برکت خود به این امر اقدام نمود. پس از ایشان نیز وارث علم آن حضرت، امیر مؤمنان علیؑ، عدل و همتای قرآن به تفسیر قرآن پرداخت و با کلام معجزگونه خود سخنگوی قرآن گردید:

ذِلِكَ الْقُرْآنُ قَاتِلُتُهُ وَ لَنْ يُطِيقَ وَ لَكِنْ أُخْرُكُمْ عَنْهُ.<sup>۴</sup>

آن قرآن است، پس درخواست نمایید تا گویا گردد و هرگز گویا نمی‌گردد، ولیکن من شمارا از آن خبر می‌دهم.

### صحابه و تفسیر

پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام ﷺ، برخی از صحابه به تبعیت از آن حضرت و با استفاده از بیانات و علوم حضرت علیؑ به امر تفسیر قرآن همت گماردند. تفسیر آنان، بیشتر در محدوده ادبیات، شأن نزول و توضیحات مختصر درباره برخی از آیات و بطور شفاهی بوده پس از آنان

۱- نحل (۱۶)، آیه ۴۴.

۲- جمعه (۶۲)، آیه ۲.

۳- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۴۴۷.

۴- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۵۷، ص ۴۹۹.

نیز تابعین که شاگردان آنان بودند، امر تفسیر را پیگرفته و با همان روش صحابه و تنها با اضافه کردن روایات بیشتر سیر تفسیر را ادامه دادند.

### تدوین دانش تفسیر

دانش تفسیر، همزمان با تدوین حدیث در نیمه اول قرن دوم تدوین گردید. این زمان مصادف با پایان حکومت بنی امیه و آغاز حکومت بنی عباس بود. تا قبل از این زمان به دلیل منع خلفاً از نوشتندن حدیث، نوشتندن احادیث تفسیری نیز ممنوع بود و تنها احادیثی به یادگار می‌ماند که سینه به سینه نقل شده و حفظ گشته بود. در این زمان با رفع ممنوعیت از نوشتندن حدیث، پژوهشگران اسلامی به فکر ثبت احادیث پیامبر ﷺ برآمدند و در پی این اندیشه، برخی از آنان رنج سفرهای طولانی و مشقت‌بار را بر خود هموار ساخته به جمع آوری احادیث پرداختند. در ضمن این عمل، احادیث تفسیری نیز به عنوان بابی مستقل در کتاب‌های حدیثی نوشته شد. از آن پس اهتمام مسلمانان به تفسیر شدت یافت و به تدریج کتاب‌های تفسیر بر مبنای تفسیر نقلی مدون گشت. برخی از کسانی که در این دوره به تدوین تفسیر پرداخته‌اند عبارتند از: یزید بن هارون سلمی

(م) شعبة بن حجاج (م ۱۶۰) وکیع بن جراح (م ۱۹۷) شعبان بن عیینه (م ۱۹۸)

اما از نیمه دوم قرن سوم هجری، به تدریج، علم تفسیر از دیگر علوم اسلامی جدا شد. به این معناکه پیش از این تاریخ، همه مسائل در چهارچوب قرآن و سنت مطرح شده، تفسیر قرآن گذرگاه تمام مسائل اسلامی محسوب می‌گردید؛ ولی از اوآخر قرن سوم، تفسیر قرآن مستقیماً و مستقلان گردید و صرف نظر از تنوع محتواهای قرآن، کشف معانی و مفاهیم آیات قرآن و فهم مقاصد آن به طور مستقل مورد بحث و بررسی قرار گرفت. از جمله اولین کسانی که تفسیر را به صورت دانش جداگانه و به گونه‌ای منظم، طبق ترتیب سوره‌های قرآنی، به رشته تحریر درآوردند، می‌توان به این افراد اشاره کرد: ابن ماجه، ابن جریر طبری، ابوبکر منذر نیشابوری، ابن ابی حاتم، ابن حیان، حاکم طبرانی و ابوبکر بن مردویه.<sup>۱</sup>

تا این زمان، تفاسیر بیشتر جنبه نقلی داشت و تفاسیری نظری تفسیر ابن جریر طبری که علاوه بر نقل روایات تفسیری به استدلال و برگزیدن برخی نظریات تفسیری پرداخته باشد، اندک بود. ولی از این زمان به بعد با توجه به گسترش دامنه فتوحات اسلامی و راه یافتن عقاید و آثار کلامی دیگران در حوزه اندیشه اسلامی و برخورد متقابل و گاهی اثرپذیری مسلمانان از افکار بیگانگان،

۱ - مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳۶-۳۷.

تفکرات فلسفی جدیدی به حوزه اسلام داخل شد. این مسائل سبب گردید که مفسران برای اثبات عقاید خویش، در تفسیر قرآن نیز دارای دیدگاه‌های خاص گردیده و آیات را مطابق نظر و رأی خود تفسیر نمایند. تفاسیری مانند تفسیر کشاف از زمخشری معتزلی و تفسیر کبیر از فخر رازی اشعری مذهب نمونه‌هایی از این تفاسیر می‌باشند. برخی نیز با نفوذ افکار تصوّف‌مابانه به حوزه اندیشه اسلامی، در تفاسیر خود به این سو جهت‌گیری کردن و به تفسیر باطنی روی آورده‌اند. برخی دیگر به تناسب معلومات و علاقه خود به علوم خاصی چون ادبیات، فقه، تاریخ و قصص قرآنی، در تفسیر خود، آیات خاصی را مورد تفسیر قرار داده و یا از آن جنبه به تفسیر قرآن پرداختند. سیر تدوین تفسیر همچنان ادامه پیدا کرد و هر کدام از دانشمندان اسلامی، اعم از شیعه و سنتی به تناسب علاقه، دانش و معلومات و اوضاع زمانی خویش به نوعی از تفسیر متمایل شدند. البته برخی مفسران نیز در تفسیر خویش به یک جنبه اکتفا نکرده‌اند و سعی نمودند تفسیری جامع ارائه دهند.

### روش‌های تفسیری

در یک نگاه کلی روش‌های تفسیر قرآن را می‌توان به دو قسم کلی تقسیم کرد: روش نقلی و روش اجتهادی.

روش نقلی آن است که مفسر در تفسیر آیات فقط به نقل تمسک کرده و قرآن را به وسیله روایات تفسیر می‌کند و ذیل هر آیه، روایاتی را که وارد شده می‌آورد و آیاتی نیز که ذیل آنها روایتی وارد نشده، م تعرض نمی‌شود. این تفاسیر را تفاسیر مؤثر، نقلی و روایی خوانده‌اند. روش اجتهادی خود به دو قسم است. تفسیر اجتهادی صحیح که تکیه اساسی در این روش بر خود قرآن است و روایات نیز به عنوان میان و مؤید مورد توجه قرار می‌گیرند. مفسر با تدبیر و تعقل و ارجاع صحیح آیات به یکدیگر و تفسیر آنها با کمک روایات مربوطه، می‌اندیشد و از این راه مقصود آیات را تبیین می‌کند. این روش را «تفسیر قرآن به قرآن» یا «تفسیر قرآن به قرآن و حدیث» می‌توان نامید. تفسیر به رأی، روش اجتهادی مذموم و ناپسند است و در این روش تکیه اساسی مفسر بر رأی و نظر خویش است و آیات را به نظر خویش تفسیر، توجیه و تأویل می‌کند که به شرح بیشتر هر کدام می‌پردازیم:

#### ۱ - تفسیر قرآن به قرآن

روش تفسیر قرآن به قرآن، مهم‌ترین شیوه تفسیری است که هم از خود قرآن و هم از احادیث پیامبر و امامان علیهم السلام فهمیده می‌شود. در این روش، اصل در فهم قرآن، رجوع به خود

قرآن است و برای فهمیدن مفهوم یک آیه، به آیات دیگر مراجعه می‌شود و حدیث و سخن معصومین در این روش مبین و مؤید است که توضیح بیشتر در ادامه خواهد آمد.

**الف - از دیدگاه آیات:** آیاتی از قرآن کریم ما را به تفسیر قرآن به قرآن ارشاد می‌کند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

۱- **أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا۔**

آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند، در صورتی که اگر از جانب غیر خدا بود، در آن اختلاف فراوانی می‌یافند.

از این آیه فهمیده می‌شود که اولاً قرآن به گونه‌ای است که فهم عادی بشر به آن می‌رسد و گرنه ترغیب به تفکر در آن معاو نداشت. دوم این که آیات قرآن می‌توانند مفسر یکدیگر باشند. زیرا یکی از موارد تدبیر آن است که وقتی خواستیم حکمی را از قرآن استفاده کنیم باید همه آیاتی را که در آن زمینه نازل شده مورد توجه قرار داده و آنها را به یکدیگر ارجاع دهیم و تنها در این صورت است که مشخص می‌شود آیات با یکدیگر اختلافی ندارند.<sup>۱</sup>

۲- **اللَّهُ نَزَّلَ أَخْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهً مَّثَانِي۔**

خداؤند بهترین سخن را نازل کرد، کتابی که آیاتش همانند یکدیگر است (و) آیاتی مکرر دارد. در این آیه قرآن به عنوان کتاب متشابه و مثانی معرفی شده که برخی از آیات به برخی دیگر شبیه و ناظر بوده و هر یک دیگری را بیان و شرح می‌کند، بدون این که اختلافی در آنان یافتد شود و یکدیگر رائفی کنند.<sup>۲</sup>

۳- **وَ تَرَلَّتْ عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ۔**

و ما این کتاب را که بیانگر همه چیز است، بر تو نازل کردیم.

خداؤند در این آیه قرآن را تبیین کننده همه چیز معرفی نموده است و کتابی که در صدد بیان همه چیز است قطعاً بیان کننده آیات خود نیز هست و این عمل با ارجاع آیات به همدیگر امکان پذیر می‌شود.

۱- نساء (۴)، آیه ۸۲

۲- علامه طباطبائی در کتاب قرآن در اسلام، ص ۵۲، با بیان دو مقدمه، روش نموده است که آیه مورد بحث دلالت دارد بر این که آیات قرآن مفسر آیات دیگر قرار می‌گیرد، همچنین در جلد سوم ترجمه المیزان، ص ۱۳۱، بیان داشته که هر دانشمندی، با تدبیر و بحث پیرامون قرآن می‌تواند معارف آن را درک کرده و فهم قرآن، مشروط به فهم صحابه و شاگردان ایشان و حتی مشروط به بیانات پیامبر اکرم ﷺ نیست.

۴- با استفاده از ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۳۸۹

۳- زمر (۳۹)، آیه ۲۳

۵- نحل (۱۶)، آیه ۸۹

او صاف دیگر قرآن همانند هدایت، نور، بیان، مبین و ذکر نیز بسان کلمه تبیان می‌تواند ما را به تفسیر قرآن به قرآن راهنمایی کند، زیرا مثلاً نور که مُظہر غیر خود است، قطعاً خود را نیز نشان می‌دهد.  
ب- از دیدگاه روایات: روایات زیادی نیز داریم که تأکید دارد خود قرآن مفسر خود می‌باشد و باید در تفسیر آیات از قرآن استفاده نمود.

امام باقر<sup>ع</sup> می‌فرماید:

لَيْسَ شَيْءٌ مِّنْ كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا عَلَيْهِ دَلِيلٌ نَاطِقٌ عَنِ اللَّهِ فِي كِتَابِهِ إِمَّا لَا يَعْلَمُهُ النَّاسُ.<sup>۱</sup>

هیچ مطلبی در کتاب خدا یافت نمی‌شود مگر اینکه در همان کتاب، دلیلی گویا از خداوند بر آن دلالت دارد، از چیزهایی که مردم آن را نمی‌دانند.  
امامان معصوم<sup>ع</sup> در روش عملی خود این روش را پیش گرفته و آن را به شاگردانشان نیز آموخته‌اند.

تفسیر کبیر قرآن، علامه طباطبائی<sup>ع</sup>، برای اثبات بهترین روش تفسیری یعنی تفسیر قرآن به قرآن می‌نویسد: «برای تفسیر آیات قرآنی یکی از سه راه را در پیش داریم:  
۱- تفسیر آیه به تنها ی با مقدمات علمی و غیر علمی که در نزد خود داریم.  
۲- تفسیر آیه به کمک روایتی که در ذیل آیه از معصوم رسیده است.  
۳- تفسیر آیه با استمداد از تدبیر و استنطاق معنی آیه از مجموع آیات مربوطه و استفاده از روایت در صورت امکان.

طریق اول، قابل اعتماد نیست و در حقیقت از قبیل تفسیر به رأی می‌باشد مگر در جایی که با طریق سوم توافق کند.

طریق دوم، روشی است که علمای صدر اسلام داشتند و قرن‌ها رایج و مورد عمل بود و تا کنون نیز میان اخباریین اهل سنت و شیعه مورد عمل می‌باشد و طریقه‌ای است محدود در برابر نیاز نامحدود، زیرا ما در ذیل ششهزار و چند صد آیه قرآنی صدھا و هزارها سؤالات علمی و غیر علمی داریم، پاسخ این سؤالات و حل این مضلات و مشکلات را از کجا باید دریافت نمود؟ آیا به روایات باید مراجعه نمود؟ در صورتی که آنچه نام روایت نبوی می‌شود بر آن گذاشت از طریق اهل سنت و جماعت به دویست و پنجاه حدیث نمی‌رسد گذشته از اینکه بسیاری از آنها ضعیف و برخی از آنها غیر قابل قبول می‌باشند و اگر روایات اهل بیت را که از طریق شیعه رسیده

۱- محسن، برقی، ج ۱، ص ۲۷۰.

در نظر آوریم درست است که به هزارها می‌رسد و در میان آنها مقدار قابل توجهی احادیث قابل اعتماد یافت می‌شود ولی در هر حال در برابر سؤالات نامحدود کفایت نمی‌کند، گذشته از اینکه بسیاری از آیات هست که در ذیل آن از طریق عامه و خاصه حدیث وارد نشده است».<sup>۱</sup> ایشان سپس در ادامه بحث، آیاتی که دلالت بر تفسیر قرآن به قرآن دارد را دلیل خود قرار داده و با اشاره به احادیثی که مردم را در مشکلات و فتنه‌ها به قرآن رجوع داده و همچنین احادیث «عرض اخبار به قرآن» می‌نویسد:

«این اخبار بهترین گواه است بر این که آیات قرآن مجید هم مانند سایر کلام دلالت بر معنا دارند و هم دلالت آنها باقطع نظر از روایت و مستقلًا حجت است.

و در پایان نتیجه گیری می‌کند که:

«وظيفة مفسر این است که به احادیث پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اهل بیت ؑ که در تفسیر قرآن وارد شده مرور و غور کرده، به روش ایشان آشنا شود، پس از آن طبق دستوری که از کتاب و سنت استفاده شده به تفسیر قرآن پردازد و از روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده آنچه را موافق مضمون آیه است، اخذ نماید».<sup>۲</sup>

## ۲ - تفسیر قرآن به حدیث

دومین روش تفسیر قرآن، نقل روایات معصومان ؑ در ذیل آیات است، زیرا همانگونه که در بحث‌های گذشته اشاره شد آنان تنها مفسران واقعی قرآن بوده که مخاطبان اولیه قرآن<sup>۳</sup> و عالمان به حقایق و بطون آن می‌باشند، قرآن خود، پیامبر اکرم را مفسر خویش معرفی نموده<sup>۴</sup> و آن حضرت نیز عترت خویش را در کنار قرآن و عدل و همتای آن قرار داده است.<sup>۵</sup>

این روش گرچه پسندیده و خوب است، اما همانگونه که در بیان علامه گذشت، کافی نیست و نمی‌توان در تفسیر فقط به بیان روایات اکتفا کرد و از تعقل و تدبیر برای فهم معانی بیشتر خودداری ورزید.

ضمن بحث گذشته، اهمیت تفسیر قرآن به قرآن روش‌گشت، ولی در اینجا لازم است متذکر شویم که در چند مورد، استفاده از حدیث ضروری است.<sup>۶</sup>

۱- قرآن در اسلام، ص ۵۳-۵۶.

۲- با توجه به حدیث «إِنَّمَا يُعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ حُوَطَبَ بِهِ»، کافی، ج ۸ ص ۳۱۲

۴- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۵۴.

۳- نحل (۱۶)، آیه ۴۴.

۵- با استفاده از کتاب مبانی و روش‌های تفسیری قرآن، عمید زنجانی، ص ۱۹۳-۱۹۵.

**الف - در شناخت بطون آیات:** چنانکه می‌دانیم قرآن، جز معانی و مطالبی که به استناد ظواهر لفظ و با مطالعه و بررسی ابتدایی به دست می‌آید، حاوی یک سلسله حقایق و معانی عمیق و مفاهیم بلندی است که در روایات از آنها به عنوان بطون قرآن یاد شده است.

تدبیر در مجموع آیات در یک موضوع، هر چند مفید و ضروری است ولی نمی‌تواند ما را به همه بطون آیات رهنمون کند از این جهت رجوع به سنت در تفسیر قرآن ضروری می‌نماید.

**ب - در مورد تفصیل آیات احکام، قصص و خصوصیات معاد:** علامه طباطبائی در این مورد

می‌نویسد:

جزئیات احکام چیزی نیست که هر کس بتواند مستقلًا و بدون مراجعه به بیانات رسول خدا<sup>۱</sup> آنرا از قرآن کریم استخراج کند، همچنانکه خود قرآن هم مردم را به آن جناب ارجاع داده و فرمود: «مَا أَتَيْكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا مَهِيكُمْ عَنْهُ فَانْهُو»<sup>۲</sup> و در این معنا آیاتی دیگر نیز هست، و همچنین جزئیات قصص و معارفی از قبیل مسأله معاد.<sup>۳</sup>

**ج - برای تحصیل صلاحیت کافی و فهم لازم جهت به کارگیری روش «تفسیر قرآن به قرآن»:**

مؤلف گرانقدر المیزان در این باره می‌نویسد:

طریقهٔ صحیح تفسیر این است که برای روش‌شن شدن معنای یک آیه، از آیات دیگر استمداد شود و این کار را تنها کسی می‌تواند بکند که در اثر ممارست در روایات وارد از رسول خدا<sup>۴</sup> و ائمهٔ اهل بیت<sup>۵</sup> استاد حدیث شده و از این ناحیه ذوقی به دست آورده، چنین کسی می‌تواند دست به کار تفسیر بزند.<sup>۶</sup>

### \* چند تذکر

کسی که می‌خواهد به وسیلهٔ روایات، به تفسیر قرآن دست زند باید به نکاتی توجه داشته باشد از جمله:  
**یک - تحقیق اسناد روایات**

تفسیر قرآن به روایات، متوقف بر تحقیق سند روایات است؛ زیرا اسرائیلیات و روایات جعلی فراوان وارد احادیث گشته و امر را برابر مفسر مشتبه می‌گرداند. این خلدون در مقدمه کتاب خود به این مطلب اشاره کرده که عرب‌ها چون افراد بی‌سوادی بودند، پس از شوق به یافتن معارف الهی و حکایات گذشتگان به اهل کتابی که تازه مسلمان شده بودند رو آورده و آنچه را از امثال کعب الاخبار و وهب بن منبه و عبدالله بن سلام می‌شنیدند قبول کرده و مفسران نیز این مطالب را

۱ - حشر (۵۹)، آیه ۷. هر فرمانی که رسول داد انجام دهید و از هر کاری که نهیتان کرد، دست بردارید.

۲ - ترجمه المیزان، ج ۳ ص ۱۳۱.

۳ - ترجمه المیزان، ج ۳ ص ۱۳۵.

به کتب تفسیر راه داده و نقل کردند و کتب تفسیری آنان از این مطالب پر شد. به عنوان مثال آنچه طبری در تفسیر خود پیرامون داستان آدم و حواء آورده مطابق با مطالب تورات می باشد.<sup>۱</sup>

### دو - عرضه روایات بر قرآن

پیامبر اکرم ﷺ و ائمه ﷺ دستور داده اند که روایات به قرآن عرضه شود و آنچه مخالف قرآن است طرد گردد.

امام صادق ع فرمود: پیامبر اکرم ﷺ در منی خطبه خواند و فرمود:

**أَئِنَّا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَّا قُلْتُمْ وَ مَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْمُ<sup>۲</sup>**

ای مردم آنچه از جانب من به شما رسید و موافق قرآن بود آن را من گفته ام و آنچه به شما رسید و مخالف قرآن بود من آن را نگفتم ام.

همچنین پیامبر اسلام در حدیثی فرموده اند هر روایتی که با قرآن موافق نباشد، زخرف یعنی سخن دروغ و باطل است.<sup>۳</sup>

### ۳ - تفسیر به رأی

این روش از سوی پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ مع شده و کسانی که تنها به اتکای فهم خویش به تفسیر قرآن رو آورند، به عذاب آخرت تهدید شده اند. به عنوان مثال در حدیث قدسی آمده است:

**مَا أَمِنَ بِي مَنْ فَسَرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي.<sup>۴</sup>**

کسی که کلام مرا به رأی خود تفسیر نماید به من ایمان نیاورده است.

و در حدیثی، پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

**مَنْ فَسَرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلَيَسْتَوْا مَعْقَدَهُ مِنَ النَّارِ.<sup>۵</sup>**

هر کس قرآن را با رأی خویش تفسیر کند، جایگاهش آتش خواهد بود.

نظریه های مختلف در مورد تفسیر به رأی: پیرامون مفهوم تفسیر به رأی نظریه های متعددی ابراز شده از جمله:

۱- تفسیر نمودن قرآن بدون داشتن علوم مقدماتی که در تفسیر لازم است.

۲- تفسیر کردن آیات متشابه قرآن که کسی جز خدا به آنها علم ندارد.

۱- رساله القرآن، ج ۱، ص ۳۵، به نقل از مقدمه این خلدون، ص ۴۳۹.

۲- اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۱، ص ۸۹

۴- بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۰۷.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۸۹

۵- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۰.

- ۳- تفسیر قرآن برای توجیه مذهب باطلی که قبلًاً شخص مفسر آن را برگزیده است.
  - ۴- مفسر به طور قاطعانه و بدون داشتن دلیل قطعی بگوید که مراد خداوند از آیه این است.
  - ۵- تفسیر به هر معنای دلخواهی است که سلیقه و هوای نفس مفسر آن را بپسند.
  - ۶- تفسیر آیات مشکل قرآن به چیزی که صحابه و تابعین نگفته‌اند.
  - ۷- تفسیر به معنایی که مفسر یقین دارد برخلاف حق است.
  - ۸- سخن گفتن درباره قرآن بدون اطمینان و یقین به حق بودن مطلب.
  - ۹- تمسک به ظواهر قرآن؛ صحابان این قول دو دسته‌اند، برخی قرآن را دارای ظهور ندانسته و برخی معتقدند آیات قرآن ظهور دارد ولی ظهور آنرا مانمی‌فهمیم. هر دو دسته معتقدند که در تفسیر تنها باید از بیان روایات استفاده کرد و سخن گفتن با تمسک به ظواهر آیات بدون تمسک به روایات را تفسیر به رأی می‌دانند.<sup>۱</sup>
  - ۱۰- تفسیر کلام الهی به همان طریقی که کلام خلق تفسیر می‌شود؛ یعنی اگر شخص همانگونه که هر قسمت از کلمات دیگران را جداگانه می‌فهمد و تفسیر می‌کند به تفسیر آیات قرآن بدون در نظر گرفتن سایر آیات پردازد و به معنایی که از آن یک آیه به دست می‌آید تمسک کند، تفسیر به رأی نموده است.<sup>۲</sup>
- ارزیابی نظرات: بعضی از نظریه‌های ذکر شده صحیح نیست مثلاً تفسیر آیات متشابه به طور مطلق، تفسیر به رأی نیست بلکه تفسیر آن آیات بدون ارجاع به محکمات و مطابق فکر و برداشت خویش تفسیر به رأی است و همچنین نظریه ششم، زیرا لازم نیست ما در تفسیر حتماً به گفته‌های صحابه و تابعین استناد کنیم، زیرا هیچ‌گونه دلیلی بر حجیت کلام آنان نداریم.
- نظریه نهم نیز درست نیست چون هم آیات قرآنی دارای ظهور هستند و هم ظهورشان قابل فهم است. قبلانیز گفتیم: قرآن که بیان‌کننده همه چیز است به طور قطع بیان‌کننده خود نیز هست. بقیه نظریات قابل قبول هستند و می‌توان برخی را به برخی دیگر برگشت داد و نظریه واحدی به حساب آورد. گرچه شاید صحیح تر باشد که ما بین تفسیر ممنوع و تفسیر به رأی تمایز قائل شویم بدین معنا که بگوییم مراد از تفسیر ممنوع تفسیر قرآن بدون تهیه مقدمات لازم، یا تفسیر قاطعانه بدون دلیل قطعی است و تفسیر به رأی را شامل دو مورد زیر بدانیم.

۱- این اقوال در ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۱۱۹ - ۱۲۰ - نقل شده است.

۲- این قول محصل نظر علامه طباطبائی است که از ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۱۱۸ به دست می‌آید.

- ۱- تفسیری که شخص مفسّر قبلًاً با انتخاب عقیده‌ای و با پیش‌داوری خاصی سعی دارد آیات را در راستای آن به کار گرفته و معانی دلخواه و مناسب مذهب خود را برابر آنها بار نماید. از روایات تفسیر به رأی نیز می‌توان این معنا را به دست آورد زیرا حرف «ب» که بر سر کلمه رأی آمده برای سببیت است و می‌رساند که سبب این نوع تفسیر، عقیده خاص مفسّر آن می‌باشد.
- ۲- تفسیر آیه بدون در نظر گرفتن آیات دیگر قرآن.

این هم تفسیر به رأی است که شخص در آن به کلام خالق همانند کلام مخلوق می‌نگرد.  
علامه طباطبائی<sup>۱</sup> پس از شرح معنای «رأی» و اشاره به حدیث پیامبر اکرم<sup>۲</sup> در زمینه ممنوعیت تفسیر به رأی می‌نویسد:

تفسیر نباید در تفسیر آیات قرآنی به اسبابی که برای فهم کلامی عربی در دست است اکتفا نموده، کلام خدار با کلام مردم مقایسه کند، برای این که کلام خدا با کلام بشری فرق دارد. ما وقتی یک جمله از کلام بشری را می‌شنویم از هر گوینده‌ای که باشد بدون درنگ قواعد معمولی ادبیات را درباره آن اعمال نموده، کشف می‌کنیم که منظور گوینده چه بوده، و همان معنا را به گردن آن کلام و گوینده‌اش می‌گذاریم و حکم می‌کنیم که فلاں، چنین و چنان گفته، همچنان که این روش را در محاکم قضایی و اقرارها و شهادتها و سایر جریانات آنجا معمول می‌داریم، باید هم معمول بداریم، برای این که کلام آدمی براساس همین قواعد بیان می‌شود، هر گوینده‌ای به انکای آن قواعد سخن می‌گوید و می‌داند که شنونده‌اش نیز آن قواعد را اعمال می‌کند، و تک کلمات و جملات را بر مصاديق حقیقی و مجازی که علم لغت در اختیارش گذاشته تطبیق می‌دهد.

و اما بیان قرآنی به بیانی که در بحث‌های قبلی گذشت بر این ماجرا جریان ندارد، بلکه کلامی است که الفاظش در عین این که از یکدیگر جدا نبیند به یکدیگر متصل هم هستند؛ به این معنا که هر یک بیانگر دیگری و به فرموده‌اش<sup>۳</sup> «شاهد بر مراد دیگری است.» پس نباید به مدلول یک آیه و آنچه از به کار بردن قواعد عربیت می‌فهمیم اکتفا نموده، بدون این که سایر آیات مناسب با آن را مورد دقت و اجتهاد قرار دهیم به معنایی که از آن یک آیه به دست می‌آید تمسک کنیم، همچنان که آیه شریفه «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْكَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوْجَدُوا فِيهِ أَخْتِلَافًا كَثِيرًا<sup>۴</sup>» به همین معنا اشاره نموده و می‌فرماید تمامی آیات قرآن بهم پیوستگی دارند.<sup>۵</sup>

۲- ترجمة الميزان، ج ۲، ص ۱۱۷ - ۱۱۸.

۱- نساء (۴)، آیه ۸۲

البته تذکر این نکته نیز ضروری است که گاهی مفسر به آیات دیگر نیز مراجعه می‌کند، لیکن در اثر آگاهی نداشتن از آیات محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، عام و خاص و...، ترتیب معنوی بین مفاهیم و معانی آیات بهم می‌خورد و سرانجام او پیام قرآن را به طور صحیح نمی‌گیرد و این همان عملی است که در بعضی از روایات به عنوان «ضرب بعضی قرآن به بعض دیگر» آمده است. روایتی نیز که فرموده: هیچ کس بعضی از قرآن را به بعض دیگرش نمی‌زند مگر آنکه کافر می‌شود؛ ناظر به وضع این گونه مفسران است.<sup>۱</sup> امام صادق<sup>ع</sup> در ضمن یک حدیث طولانی که به نزول قرآن و احکام دین خدا اشاره دارد به شرح حال کسانی پرداخته که از اوصیای رسول خدا<sup>ع</sup> روگردانیده و به تفسیر به رأی پرداخته‌اند، در مورد اینان می‌فرماید:

اینان در اثر دور شدن از علم اوصیاء خودسرانه به تفسیر قرآن پرداختند و پاره‌ای از قرآن را به پاره‌ای دیگر زندند، به آیه‌ای که نسخ شده تمسک کردنده به خیال اینکه ناسخ است، به آیه‌ای متشابه تمسک کردنده، به گمان این که محکم است، به آیه‌ای که مخصوص به موردی معین است برای اثبات مطلبی عام استدلال کردنده، به خیال اینکه آن آیه عام است و به اول یک آیه احتجاج کردنده و علت تأویل آن را رهانمودنده و هیچ توجهی به آغاز و انجام آیه ننموده، موارد و مصادرش را نشناختند، چون نخواستند به اهل قرآن رجوع نمایند، در نتیجه هم گمراه شدند و هم گمراه کردنده.<sup>۲</sup>

#### نمونه‌هایی از تفسیر به رأی

الف: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَئِكُمْ مِنْكُمْ.<sup>۳</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا اطاعت کنید و از رسول و صاحبان امر پیروی نمایید. یکی از مفسران در تفسیر «اولی الامر» با مقدماتی که ذکر می‌کند می‌پذیرد که اولی الامر باید معصوم از خطاباشد چون امر به اطاعت بدون قید و شرط از غیر معصوم صحیح نیست و سبب گمراهی می‌گردد. این نویسنده سپس با توجه به مبانی فکری خودش، مراد از آن را جمعیت «اهل حل و عقد» می‌داند.<sup>۴</sup> بیان این مصدق برای آیه مذکور تفسیر به رأی است زیرا گوینده آن هیچ دلیلی از قرآن و سنت بر آن ندارد ولی اگر شیعه، اولی الامر را به امامان معصوم<sup>ع</sup> تفسیر می‌کند به دلیل روایات قطعی و هم خوانی با دیگر آیات است.

۱- باستفاده از ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۱۲۵؛ در ضمن روایت مذکور را از کافی، ج ۲، ص ۶۳۲ نقل کرده است.

۲- ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۱۲۷، به نقل از تفسیر نعمانی، ص ۵.

۳- تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۱۰، ص ۱۴۴.

۴- نساء (۴)، آیه ۵۹.

بِ إِنَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ أَمْنُوا إِنَّمَا الَّذِينَ يُقْبِلُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكُوَةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.<sup>۱</sup>

همانا ولی شما خدا و رسولش و کسانی که ایمان آورده‌اند می‌باشند، همانها یایی که نماز را اقامه می‌کنند و زکات می‌پردازند در حالی که در رکوع هستند.

برخی از مفسران جمله «الَّذِينَ آمَنُوا» را حمل بر ابوبکر و عمر و عثمان نموده‌اند به این استدلال که آنها متواضع بوده‌اند و منظور از «رکوع» خصوص آنها هنگام پرداخت زکات است بعد این را دلیل بر صحّت ولایت آنان بر سایر مؤمنان گرفته‌اند.<sup>۲</sup>

این چنین تفسیری که با دلایل فراوان مخالف قرآن است و هیچ سند قابل اطمینانی ندارند نمونه دیگری از تفسیر به رأی است. ده‌ها روایت در کتب شیعه و سنتی مبنی بر این که این آیه تنها در مورد علی علیه السلام نازل شده است، وجود دارد و او بود که در حال رکوع نماز به فقیری کمک کرد.<sup>۳</sup>

جَ وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ۝ تَرْمِيمٌ بِحِجَارَةٍ مِّنْ سِجْلٍ.<sup>۴</sup>

و خداوند بر آنان (لشکر ابرهه) گروه‌هایی از پرندگان را فرستاد در حالی که آن پرندگان با گل خشک شده بر آنان تیر می‌افکندند.

شیخ محمد عبده در تفسیر سوره فیل می‌گوید: می‌شود گفت که مراد از طیور (پرندگان)، حشراتی مثل پشه‌ها هستند و منظور از «حجاره من سجیل» (گل خشک شده) گل خشکیده و مسموم شده توسط پشه‌ها می‌باشد که اینها به میکروب و با آلوه بوده‌اند.<sup>۵</sup>

د: شهید آیت‌الله مطهری نمونه‌هایی از تفسیر به رأی گروه‌های التقاطی را نقل می‌کند و بدین وسیله آشکار می‌سازد که آنان چگونه با تفسیر خود در صددند که مسائل معنوی اسلام را به مسائل مادی تفسیر کنند. مثلاً دستور قرآن به برپایی «نماز» را به برقراری روابط و پیوستگی میان اعضای یک حزب و یا «یقین به آخرت» را به نظام برتر در مرحله شهادت انقلاب تفسیر کرده‌اند.<sup>۶</sup>

ه: یکی از التقاطی مذهبان در ترجمه آیه «يَوْمٌ لَا يَبْيَعُ فِيهِ وَ لَا خَلَلٌ»<sup>۷</sup> (روزی (قیامت) که نه خرید و فروش در آن است و نه دوستی و رفاقت ثمر می‌بخشد) گفته است که مراد روزگاری است که در آن نه مبادله است و نه شکاف طبقاتی (یعنی روزی که مارکسیسم بر جامعه بشری سایه بیفکند).<sup>۸</sup>

۱- مائدہ (۵)، آیه ۵۵.

۲- ر.ک: تفسیر کبیر، ج ۱۲، ص ۲۵.

۳- ر.ک: المیزان، ج ۶، ص ۳۴-۹.

۴- فیل (۱۰۵)، آیات ۴-۳.

۵- فی ظلال القرآن، ج ۸، ص ۶۶۸.

۶- علل گرایش به مادیگری، ص ۴۱-۴۴، صدر.

۷- ابراهیم (۱۴)، آیه ۳۱.

۸- تفسیر به رأی، آیت‌الله مکارم شیرازی، ص ۵۲.

## مروی بر مهم‌ترین تفاسیر

دانشمندان اسلامی طی قرن‌های گذشته زحمات فراوانی را برای تألیف کتب تفسیری متحمل شده و آثار زیادی را از خود به جای گذاشته‌اند. در اینجا به دلیل اختصار تنها به معرفی سه تفسیر معروف از دانشمندان اهل سنت و چهار تفسیر از دانشمندان شیعی خواهیم پرداخت.

### الف - تفاسیر اهل سنت

#### ۱- جامع البیان عن تأویل آی القرآن:

مؤلف این تفسیر محمد بن جریر طبری است. ابن جریر برای فراگیری معارف دینی زادگاه خود آمل را به سوی مصر، شام و عراق ترک کرد و از محضر دانشمندانی بهره برد و علاوه بر کتاب تفسیر، کتب دیگری از جمله تاریخ طبری رانگاشت. وی سرانجام در بغداد مستقر شد و در سال ۵۳۱ق. درگذشت. این تفسیر که در قرن سوم هجری تدوین شده از آن جهت که برای عقل و استدلال عقلی، جایگاهی باز کرد، برای مفسران آن عصر که از شیوه نقلی پیروی می‌کردند، خوشایند نبود؛ ولی به تدریج جایگاه خود را نزد دانشمندان و مفسران باز کرد و مورد استفاده آنان قرار گرفت.

تفسیر یاد شده در گذشته نیز یکی از تفسیرهای مهم و مورد توجه محسوب می‌شده است؛ به طوری که بسیاری از علمای اهل سنت آن را بی نظر نمی‌دانسته‌اند. سیوطی درباره تفسیر طبری می‌نویسد:

کتاب او شکوهمندترین و مهم‌ترین تفسیرهای است؛ زیرا طبری در تفسیر خود متعرض توجیه آراء و ترجیح پاره‌ای از آن‌ها بر پاره‌ای و اعراب (دستور زبان عربی) و استنباط می‌گردد.

بنابراین تفسیر طبری بر تفاسیر دیگر به خاطر همین جهات فونی و برتری دارد.<sup>۱</sup>

روش طبری در تفسیر: طبری در ابتدای تفسیر خود، طی مقدمه‌ای مفصل و طولانی، برخی از مسائل علوم قرآنی را مورد بحث قرار داده است. او در این فضول، بحث‌هایی مانند: وحدت معانی قرآن با معانی زبان عربی، حدیث نزول قرآن بر هفت حرف، راه‌های شناخت تأویل قرآن، ممنوعیت تفسیر به رأی، مفسران از صحابه و... را مورد دقت قرار داده و به اظهار نظر پرداخته است. پس از این مقدمه، تفسیر قرآن را آغاز کرده است. او در شروع تفسیر هر سوره از نام سوره‌ها سخن‌گفته و علت نامگذاری را بیان کرده است. روش او این‌گونه بوده که پس از بیان آیه یا آیاتی از قرآن، در بخشی با عنوان «القول فی تأویل القرآن» و مانند آن به تفسیر آیات پرداخته و در تفسیرش به قول صحابه وتابعین استشهاد می‌کند. او معتقد است که در هر مورد باید به روایات

۱- یادنامه طبری، ص ۵۵-۵۶ به نقل از الاتقان، ج ۴، ص ۲۴۲.

وارد شده از صحابه و تابعین رجوع نمود و از تفسیر به رأی بطور مستقل و بدون در نظر گرفتن روایات دوری گزید. طبری هر چند از مباحث عقلی نیز در تفسیر خود بهره جسته است اما در تعارض بین اقوال، حتی در معارف دینی، مهم‌ترین معیار ارزیابی او صرف حدیث است؛ او سخنان صحابه (غیر معصوم) را همانند خبر معصوم می‌پنداشد و بسیاری از احادیث که مایه ترجیح اجتهادی اوست، اخباری است که از صحابه نقل شده است. درحالی که هرگز سخن صحابی میزان سنجش آرا و اقوال در معارف دینی نخواهد بود.

نشانه حدیث مداری طبری آن است که در ذیل آیات مربوط به معارف که حدیث کمی وارد شده است، او نیز بحث بسیار کوتاهی دارد، مانند آیه «لَوْ كَانَ فِيهَا إِلَّا اللَّهُ فَقَسَدَتَا»<sup>۱</sup> و نظایر آن که اثری از تحقیق‌های عقلی در ذیل این‌گونه آیات به جز اشاره‌ای گذرا یافت نمی‌شوند.<sup>۲</sup> طبری در ذکر روایات، ملتزم به آوردن اسناد روایات است، لیکن در اکثر موارد به بررسی این سندها از نظر صحت و سقم نپرداخته و تنها در موارد اندکی به نقد راویان حدیث پرداخته است.

او در موارد فراوانی، بحث‌هایی درباره قراءات گوناگون دارد و قرائت راجح به نظر خویش را مشخص نموده است. در مورد بحث‌های نحوی نیز به کلام نحویان کوفه و بصره استناد کرده و گاهی نیز نظر خویش را که صائب تشخیص داده است با ادله آن توضیح می‌دهد. وی گاهی برای تفسیر مفردات قرآن و یا بیان موارد نحوی و مانند آن به اشعار عرب تمسک جسته و ابیاتی را نقل می‌کند.

در مسائل فقهی، ابتدا به مذهب شافعی عمل می‌نموده ولی پس از مدتی مذهب فقهی مستقلی را به وجود آورد که پس از وی نیز تا مدت‌ها، مذهب او را دنبال می‌کردند. او در شرح آیات احکام به شیوه خود عمل نموده است.

دقت در تفسیر طبری: با وجود تبحر طبری در علومی مانند ادبیات عرب و تفسیر و فقه و با وجود تمجیدی که از طبری و تفسیرش توسط برخی دانشمندان صورت گرفته است، باید اذعان داشت که نقاط ضعفی نیز در تفسیر وی وجود دارد که از اهمیت و عظمت تفسیر وی به شدت کاسته است. تعدادی از این موارد عبارتند از:

۱- انبیاء (۲۱)، آیه ۲۲.

۲- با استفاده از یادنامه طبری، مقاله آیت‌الله جوادی آملی، ص ۱۱۴.

۱- نقل روایات از روایان ضعیف: طبری در نقل روایات خود، گاهی روایت را از روایانی نقل نموده است که حتی به نظر دیگر علمای اهل سنت مورد اعتماد نبوده‌اند.<sup>۱</sup>

۲- وجود اسرائیلیات و اخبار خرافی: برخی از صحابه و تابعین در موضوعاتی مانند خلقت جهان، تاریخ پیامبران و دیگر حوادث تاریخی به عالمان اهل کتاب که مسلمان شده بوده‌اند، رجوع نموده و افکار آنان را که متأثر از تورات و انجل تحریف شده بود، فراگرفته و نقل می‌کردند. طبری نیز از علمایی است که به این نقل‌ها اعتماد کرده و آنها را در تفسیر خویش وارد نموده است.<sup>۲</sup>

۳- عدم عنايت به مسائل ولايي: با وجود آيات فراوان قرآن در شأن اهل بيت عصمت<sup>۳</sup> و توصيه قرآن شريف به ادای حق رسالت با مودت ورزیدن به خاندان وحى، در تفسير طبری به اين جبهه عنایت نشده و در مورد آياتي که ناظر به امامت و مقام اهل بيت عصمت است یا فقط به نقل اقوال بسنده کرده و هیچ اظهار نظری نمی‌کند و یا شأن نزول آنها را به گونه‌ای خلاف واقع بیان می‌کند.<sup>۴</sup>

## ۲- الكشاف عن حقائق غواص المتنزيل

نام معروف تفسیر مذبور، «الکشاف» و نوشته جارالله محمود بن عمر زمخشری است. زمخشری، دارای مذهب حنفی و مشرب معتزلی بوده است. تفسیر کشاف در چهار جلد و در بیشتر کشورهای اسلامی بارها چاپ شده است.<sup>۵</sup>

این کتاب یکی از کتب تفسیری مشهور اهل سنت است. گستردنگی اطلاعات مؤلف، دقیق و ژرف نگری او در مسائل کلامی، بلاغی و ادبی باعث شده است که این کتاب در میان آثار تفسیری، جایگاه بلندی را بیابد. زمخشری نوشت آن را در مدت دو سال و اندی در مکه مکرر به پایان برده است.<sup>۶</sup> او انجیزه خود را در نوشتمن این تفسیر، پاسخ به درخواست‌های مکرر برادران معتزلی خود بیان می‌دارد.

شیوه تنظیم تفسیر: زمخشری در تفسیر آیات، ابتدا بخشی از آیات را می‌آورد و به تبیین و توضیح جملات آن می‌پردازد و در ضمن آن، در قالب پرسش و پاسخ به تشریح آیات و تفسیر

۱- ر. ک: یادنامه طبری، ص ۲۸۷ - ۲۸۴. (در این صفحات تعدادی از موارد به همراه نظر سیوطی و زرقانی در این باره آمده است).

۲- برای نمونه رجوع کنید به تفسیر وی ذیل آیات ۱۰۷ سوره اعراف و آیه ۵۲ سوره حج.

۳- برای تفصیل بحث ر. ک: یادنامه طبری، مقاله آیت‌الله جوادی آملی، ص ۱۳۰ - ۱۳۱.

۴- در ایران، انتشارات نشر ادب حوزه در سال ۱۳۶۳ شمسی آن را در قطع وزیری چاپ کرده است. ناشر دیگر آن

دارالكتاب العربي بيروت می‌باشد.

۵- مجله حوزه، ش ۲۶، ص ۵۹

آن ادامه می‌دهد و در راستای توضیح آیات، به بیان جنبه‌های بلاغی، نحوی، ادبی و قرائتی آیات پرداخته، شأن نزول آیات و دیگر ویژگی‌های کلام الهی را بررسی می‌کند.

جایگاه عقل در تفسیر زمخشری: وی در تفسیر آیات، به حلّ معضلات اعتقادی از دیدگاه خویش پرداخته و عقل را در جایگاه بلندی قرار داده است. زمخشری، عقل را بره چیز دیگری مقدم می‌شمرد و به صراحة می‌گوید: قرآن، قانونی است که سنت، اجماع، قیاس، بعد از ادلّه عقل بدان مستند هستند.<sup>۱</sup>

زمخشری و دفاع از معترزله: همانگونه که قبلًا بیان شد، زمخشری این تفسیر را بنا به درخواست معترزلیان مکه در ایام اقامت خود در آن شهر نوشت. وی در تمام تفسیر، خود را مقید به دفاع از عقاید معترزله دانسته و در هر جای تفسیرش که کوچک‌ترین مجالی یابد به تفسیر آیات برای توجیه آن مکتب پرداخته و در هر فرصت مناسب به مخالفان عقیده خویش، هجوم آورده است. او در دفاع از همکیشان خود تا آنجا پیش رفته که «اولو‌العلم» در آیه ۱۸ سوره آل عمران را به علمای معترزله تفسیر کرده و می‌گوید: اگر پرسی که مراد از اولو‌العلم که خداوند، آنان را بزرگ داشته و شهادت آنان را همراه شهادت خود و ملائکه قلمداد کرده، چه کسانی هستند؟ می‌گوییم آنان کسانی هستند که وحدانیت و عدل خداوند را با استدلال‌های درخششی و براهینی قاطع ثابت می‌کنند و ایشان همان علمای عدل و توحیدند<sup>۲</sup> و پیداست که منظور از این تعبیر در کلام او، همان علمای معترزله‌اند. او در برابر جبریون قائل به اختیار انسان و این که افعال انسان مخلوق انسان است، می‌باشد. به همین جهت در ذیل آیاتی که مورد سوء استفاده جبریون قرار گرفته، به بحث نشسته و آیات را به نفع مذهب خود توجیه می‌کند.<sup>۳</sup>

وی همچنین در مقابل کسانی که معتقدند در قیامت خداوند قابل رؤیت است، ایستادگی کرده و آیات مورد استناد آنان را تفسیر کرده و نظرشان را رد می‌کند.<sup>۴</sup>

کشاف و اهل بیت<sup>۵</sup>: او در تفسیر خودگاهی از امام علی<sup>۶</sup> و فرزندان معصومش روایاتی نقل کرده، لیکن برخوردهش با آیاتی که در مورد امام علی<sup>۷</sup> نازل شده یا حضرت علی<sup>۸</sup> مصدق کامل آنهاست، دوگانه است. در بعضی از آیات به سکوت‌گذرانده یا تحریف می‌کند و در بعضی

۱- کشاف، زمخشری، ج ۲، ص ۳۸۴-۲- همان، ج ۱، ص ۴۱۸.

۳- ر.ک: کشاف، ذیل آیات، آل عمران (۳)، آیه ۸؛ مائدہ (۵)، آیه ۴۱؛ بقره (۲)، آیه ۲۷۲؛ اعراف (۷)، آیه ۴۳.

۴- ر.ک. کشاف، ذیل آیات، انعام (۶)، آیه ۱۰۳، اعراف (۷)، آیه ۱۴۳، قیامت (۷۵)، آیه ۲۲.

تصریح کرده و دفاع می‌نماید. دلیل این برخورد دوگانه آن است که هرگاه نظر آیات به خلافت بوده برای این که آن حضرت مطرح نشود و حکومت خلفاً خدشه‌دار نگردد، از ذکر فضیلت آن حضرت ﷺ خودداری می‌کند ولی هرگاه اهل بیت ﷺ بدون در نظر گرفتن حق حکومتشان مطرح بوده به نقل فضایل و کمالات آنان پرداخته است.

### ۳- مفاتیح الغیب

«مفاتیح الغیب» به نام‌های تفسیر کبیر و تفسیر فخر رازی هم مشهور است. مؤلف آن محمد بن عمر فخر رازی است. زبان این تفسیر عربی است و دارای ۳۲ جزء و در شانزده جلد جمع آوری شده و بارها در ایران، لبنان و سایر کشورهای اسلامی به چاپ رسیده است.

**شیوه نگارش:** روش فخر رازی در نوشتن تفسیر کبیر چنین است که بدون هیچ مقدمه‌ای وارد تفسیر سوره می‌شود و گاه در ضمن مقدمه‌ای کوتاه، چشم‌انداز کلی سوره یا بخشی از آن را بیان می‌کند. آن‌گاه آیه و یا آیاتی رامطرح کرده و از زوایای مختلف بدان می‌نگرد و با عنوان‌های «سؤال»، «مسئله» و... جنبه‌های گوناگون آن را بررسی می‌کند. وی از هر آنچه در تبیین و تفسیر آیات سودمند باشد بهره می‌جوید، به طوری که در بسیاری از جاهای تفسیر او صبغه تفسیریش را از دست می‌دهد و به گفته ذهنی، کتاب وی بیشتر به یک دایرة المعارف علم کلام و علوم طبیعی شبیه است.<sup>۱</sup>

**فخر رازی و مکتب اشعاره:** از نکات حائز اهمیت در تفسیر کبیر آن است که با توجه به جانبداری شدید فخر رازی از مکتب اشعاره، وی در این تفسیر سعی فراوانی در تطبیق آیات با دیدگاه‌های اشعاره دارد و در هر مناسبت به مخالفان خود تاخته و در برابر عقاید معتزله، کرامیه و شیعه ایستادگی می‌کند. به دلیل وجود بحث‌های فراوان کلامی در این کتاب تفسیر وی تفسیر کلامی قلمداد شده است. او شباهت و ایرادات معتزله و دیگر مخالفان را با تفصیل بیان کرده و سپس از دیدگاه خود به پاسخ‌گویی می‌پردازد. به عنوان نمونه او همچنان دیگر اشعاره قائل به امکان روئیت خداوند است. از این جهت ذیل آیه «لَا تُدْرِكُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْحَبِيرُ»<sup>۲</sup> ضمن بحث طولانی، استدلال معتبر لیان مبنی بر عدم روئیت خداوند را ذکر کرده، به نقد و بررسی و رد دلیل‌های آنان پرداخته، سپس ادله خود مبنی بر جواز روئیت خداوند را ارائه کرده است.<sup>۳</sup> او شبیه این بحث را ذیل آیه ۱۴۳ سوره اعراف تکرار می‌کند.

۱- التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۲۹۵

۲- انعام (۶)، آیه ۱۰۳. (چشم‌ها او را نمی‌بینند، ولی او همه چشم‌ها را می‌بیند، و او بخشنده و آگاه است).

۳- تفسیر کبیر، ج ۱۳، ص ۱۲۵ - ۱۳۲.

همچنین با توجه به جانبداری اش از اندیشه جبری اشعاره، در جاهای زیادی از تفسیرش به معتزلیان تاخته و دلیل‌های آنان را در مورد اختیار انسان، مورد نقد قرار می‌دهد و آنان را دشمنان خدا معرفی می‌نماید.<sup>۱</sup>

**مفاتیح الغیب و اهل بیت ﷺ:** فخر رازی در این کتاب تفسیر که او اخیر عمرش نوشته است در قبال اهل بیت ﷺ، همچون دیگر علمای اهل سنت، برخور迪 دوگانه نموده است. در برخی موارد با بیان جملات و آوردن روایاتی که نشانه علاقه و احترام او به حضرت علی و سایر اهل بیت پیامبر ﷺ است، تفسیرش رازینت داده است؛ مثلاً ذیل آیه «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَشَرَّبُ نَفْسَهُ أَيْتَنَعَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...»<sup>۲</sup> در ضمن روایات، شأن نزول آیه را درباره حضرت علی ﷺ یادآوری کرده است. و یاذیل آیه ۶۱ سوره آل عمران، به تفصیل، داستان مباھله را آورده و آیه تطهیر را یادآوری کرده است؛ و صحبت روایتی را که داستان مباھله را نقل کرده مورد اتفاق مفسران و اصحاب حدیث دانسته است.

همچنین ذیل آیه تطهیر به اقوالی اشاره کرده و شایسته‌ترین مصدق را برای آیه فرزندان پیامبر و علی ﷺ دانسته است؛ و یاد در تفسیر سوره حمد نوشته است: «هر کس که در دینداری به علی بن ابی طالب اقتدا کند هدایت یافته است و دلیل این مطلب، کلام پیامبر است که فرمود: «اللَّهُمَّ أَدِرِ الْحَقَّ مَعَ عَلِيٍّ حَيْثُ دَارَ» خدایا علی هر جا بچرخد، حق را بر محور وجودش بچرخان.»<sup>۳</sup> ولی متأسفانه، همین فخر رازی در موارد بسیاری نیز به کتمان حقایق پرداخته و آیات نازل شده در حق حضرت علی ﷺ را که بیشتر به جنبه خلافت آن حضرت بر می‌گردد، به گونه‌ای خلاف واقع توجیه کرده است. او ذیل آیه اکمال<sup>۴</sup> تلاش بیهوده می‌کند تا ثابت کند که این آیه، درباره آن حضرت نازل نشده است. و ذیل آیه تبلیغ<sup>۵</sup> نیز به همین منوال عمل کرده است. در برخی موارد همچون آیه انذار<sup>۶</sup> و آیه شهادت<sup>۷</sup> نیز به گونه‌ای تحریف‌گرانه می‌گذرد که گویی اصلًاً شأن نزول این آیات به علی ﷺ مربوط نمی‌شود.<sup>۸</sup>

نظیر این موارد در دیگر کتب فخر رازی فراوان است و این چیزی جز دفاع از عقیده‌هایی که قبلًاً در مسأله خلافت انتخاب کرده، نیست.

۱- همان، ج ۲، ص ۶۱، ج ۱۳، ص ۱۸۴ و ۱۸۶ و ۱۸۷؛ ج ۱۱، ص ۵۶.

۲- بقره (۲)، آیه ۲۰۷.

۳- با استفاده از مجله حوزه، ش ۲۸، ص ۹۳.

۴- مائدہ (۵)، آیه ۳.

۵- همان، آیه ۶۷.

۶- شعراء (۲۶)، آیه ۲۱۴.

۷- رعد (۱۳)، آیه ۴۳.

۸- با استفاده از مجله حوزه، ش ۲۸، ص ۹۲.

### ب - تفسیرهای مشهور شیعه

#### ۱- التبیان فی تفسیر القرآن

نام معروف این تفسیر «التبیان» و مؤلف آن ابو جعفر، محمد بن حسن طوسی از فقهاء و دانشمندان بزرگ شیعه در قرن پنجم و ملقب به «شیخ الطائفه» است.<sup>۱</sup>

انگیزه شیخ در نگارش این کتاب، تألیف کتابی جامع در تفسیر قرآن بوده است؛ کتابی که نه چون برخی تفاسیر گذشته شیعه مختصر، نه مانند کتاب طبری، بیش از حد مفصل باشد. ایشان، همچنین قصد داشته که کتابش به گونه‌ای باشد که علاوه بر برخورداری از فنون قرآنی، معانی آیات، اعراب، قرائت و بیان آیات متشابه، پاسخ‌گویی به شباهات کافران و ابطال کننده اندیشه جبریان، مشبهه و مجسمه نیز باشد و استدلال امامیه در اصول و فروع دین را در برداشته باشد؛<sup>۲</sup> و به راستی باید گفت که شیخ در این راه موفق گردید و کتابی شایسته و ارزشمند نگاشت؛ کتابی که پس از وی مورد تحسین بسیاری از دانشمندان قرار گرفت و یکی از منابع غنی در تفسیر شیعه به حساب آمد.

شیخ طبرسی، صاحب تفسیر بزرگ مجمع‌البیان درباره تبیان می‌نویسد:

تبیان کتابی است که نور حق از آن می‌درخشند و بوی راستی از آن می‌وزد. در برگیرنده معانی و اسرار یگانه و شامل ادبیات وسیعی است. مؤلف آن بدون تبیین به نگارش مطالب نمی‌پردازد و بدون تحقیق قانع نمی‌شود. «تبیان» راهنمایی است که من از پرتو انوار آن بهره می‌گیرم و به شیوه آن در این کتاب (مجمع‌البیان) گام برمی‌دارم و قلم می‌زنم.<sup>۳</sup>

شیوه تفسیری: روش شیخ در این تفسیر مانند بیشتر تفاسیر قبل از زمان خودش، تنها می‌تنی بر نقل روایات نیست، بلکه او در تفسیر قرآن از مرز نقل روایات و تبیین لغات فراتر رفته، به نقل، نقد و تحلیل نظریات و روایات برآسان اصول عقلی پرداخته است.

دو محور اساسی در تفسیر شیخ را می‌توان جامعیت وی در گردآوری علوم مربوط به تفسیر و پاسخ به شباهات کافران و منحرفان دانست. شیخ در بخش اول چنان به بحث پرداخته که تفسیر وی جامع علوم قرآنی در زمینه لغت، قرائت، اعراب، بیان، ناسخ و منسخ، اسباب نزول و... گشته است. در مورد پاسخ‌گویی به شباهات منحرفان و مخالفان نیز آن‌گونه وارد بحث شده که برخی تفسیر او را، یک تفسیر کلامی قلمداد کرده‌اند. البته علت این امر آن است که در قرن

۱- این کتاب به زبان عربی و در ده جلد در مکتبه الامین نجف اشرف با تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر العاملی

۲- با استفاده از التبیان، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۰. چاپ شده است.

۳- مجمع‌البیان، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۱۰.

چهارم و پنجم، مجالس بحث و مناظره کلامی و تبادل آرای فرقه‌ای بالاگرفته بود و تفاسیر گوناگون کلامی توسط سردمداران مذاهب کلامی نگاشته می‌شد. این زمینه باعث گردید که شیخ در تفسیر خود برای پاسخ‌گویی به این مباحث، به طور مبسوط به طرح مسایل کلامی پرداخته و موضع بر حق شیعه را در برابر عقاید اشاعره، معترله، مجسمه، مشبهه، حشویه، مرجحه و بسیاری از گروههای دیگر بیان نماید.

شیخ<sup>۱</sup> در این تفسیر از اقوال مفسران و روایات تفسیری، آنچه را که مورد اجماع یا متوافق است، آورده و از نقل قول‌های شاذ و یا روایات آحاد خودداری ورزیده است. خودش در این باره می‌گوید:

در تفسیر آیات، تقلید مفسران جایز نیست، بلکه باید قولی را برگزید که مورد اجماع مفسران باشد و به واسطه اجماع، پیروی از آن لازم‌گردد. زیرا برخی از مفسران دارای شیوه‌ای مطلوب بودند. همانند، ابن عباس و... و برخی از شیوه نادرست پیروی کردند مانند ابی صالح، سدی و...؛ این در طبقه نخستین. اما متأخران هر کدام مذهب خود را یاری رسانده‌اند و آیات را بر اساس آن تأویل کرده‌اند که برای هیچ کس تقلید هیچ کدام از آنان روانیست. بلکه شایسته است که به ادله صحیح عقلی و شرعی مراجعه شود، از قبیل: اجماع و روایت متوافق که متابعت از آنها لازم است. خبر واحد پذیرفتني نیست و بهویژه اگر طریق آن علم باشد و هرگاه تأویل آیه‌ای نیازمند به گواهی لغت باشد، لغتی را باید پذیرفت که میان اهل لغت، شایع باشد. ولی خبر واحد و الفاظ نادر که نمی‌توان از آن قطع حاصل کرد، نباید شاهد کتاب خداوند قرار گیرد.<sup>۲</sup>

نقش عقل در تفسیر تبیان: عقل در روش تفسیری شیخ، نقش بزرگی به‌عهده دارد. او در شرح معانی قرآن و تبیین هدف‌های آن، به عقل تکیه و اعتقاد دارد، چنان‌که در ردگفتار صاحبان مذاهب و اندیشه‌های مختلف و دفاع از عقاید راستین شیعه امامیه و ابطال شبهه‌ها و نقدهای وارد بر آن، برای عقل، نقش بهسزایی در نظر گرفته است.

یکی از نمونه‌های روشن تکیه بر عقل در تفسیر تبیان آن است که شیخ با استناد به ادله عقلی، در قرن پنجم هجری فکر کرویت زمین را رد نکرد، درحالی که نظریه مسطح بودن زمین، در بین عده‌ای از مفسران حاکم بود.<sup>۲</sup>

۱- التبیان، ج ۱، ص ۶.

۲- هزاره شیخ طوسی، علی دوانی، ج ۱، ص ۳۰۹.

## ۲- مجمع البيان في تفسير القرآن

مؤلف این تفسیر فضل بن حسن طبرسی معروف به «امین الاسلام» است که در سال ۴۶۸ ه. ق ولادت یافت و در سال ۵۴۸ ه. ق دارفانی را وداع گفت. مرحوم طبرسی، «مجمع البيان» را به زبان عربی نوشته است.<sup>۱</sup>

علم نگارش: امین الاسلام معتقد بود که دانشمندان امامیه پیش از او حق قرآن را ادا نکرده‌اند. وی از میان تفسیرها فقط تفسیر تبیان را به دیده تحسین نگریسته، هر چند که آن را نیز از نظر ترتیب و نظم، ناقص یافته است. از این رو آهنگ نگارش تفسیری کرده که شامل تمام علوم قرآنی از قرائت، اعراب، بیان لغات مشکل، ذکر موارد معانی و بیان، شأن نزول، اخبار وارد در آیات، شرح و تبیین قصص، توضیح احکام و تشریح اصول و فروع دین از دیدگاه قرآن باشد.<sup>۲</sup>

**روش تنظیم مطالب:** در ابتدای سوره‌ها از مکّی یا مدنی بودن آنها سخن گفته، آن‌گاه شماره آیات سوره‌ها و اختلاف اقوال در این زمینه، علم نامگذاری و فضیلت تلاوت آنها را بیان می‌کند، سپس تفسیر آیات شروع می‌شود، اول به اختلاف قراء در خواندن آیات اشاره می‌کند و پس از آن، توجیه اعراب آیات، و بعد نوبت به بیان اسباب نزول می‌رسد مرحله اساسی و مهم بحث‌ها با عنوان «المعنی» در تبیین و تفسیر کلمات آیات آغاز می‌شود که در آن نقل روایات و اقوال و نقد و بررسی گفتار مفسران و بیان احکام استنباط شده از آیات الهی آمده است که سرشار از تحقیقات علمی، اعتقادی، فقهی و... می‌باشد.

مجمع البيان در آینه نظرها: در مجموعه آثاری که پیرامون قرآن نگاشته شده، مجمع البيان از جایگاه بلندی برخوردار است که تفسیر پژوهان بزرگ آن را از نظر جامعیت، استحکام مطالب، ترتیب و تنظیم، تبیین و تفسیر روش قرآن ستوده‌اند. ما در اینجا به نظر دو نفر از دانشمندان شیعه و اهل سنت اشاره می‌کنیم.

شهید اول می‌نویسد:

كتاب مجمع البيان امام امين الدين طبرسي را روایت می‌کنم، و آن کتابی است که همانندش نگاشته نشده است.<sup>۳</sup>

۱- مجمع البيان تاکنون، چندین بار در مصر، بیروت و تهران به چاپ رسیده است. یکی از چاپهای خوب آن، با تحقیق و پانوشهای مرحوم علامه ابوالحسن شعراوی در تهران منتشر شده است. چاپ جدید آن، با حروفچینی جدید در پنج جلد وزیری بهوسیله انتشارات ناصر خسرو در تهران به انجام رسیده است. گفتنی است این تفسیر گرانقدر به فارسی نیز ترجمه و چاپ شده است.

۲- ر. ک: مجمع البيان، ج ۱، ص ۱۰ - ۱۱.

۳- جوامع الجامع، شیخ طبرسی، ص ۱۴، مقدمه مصحح.

### شیخ شلتوت رئیس سابق دانشگاه الازهر مصر می‌گوید:

مجمع البیان در میان کتاب‌های تفسیری بی‌همتاست. این تفسیر با‌گسترده‌تر، عمق و

تنوع بخش‌ها در باب‌بندی، ترتیب، نظم و پیرایش مطالب، دارای ویژگی و امتیازی است

که در میان تفسیرهای قبل از آن، بی‌نظیر و در میان آثار پس از آن کم نظیر است.<sup>۱</sup>

مرحوم طبرسی دارای دو تفسیر دیگر به نام «الكاف الشاف» و «جواع الجامع» است.

### ۳-المیزان فی تفسیر القرآن

نویسنده این تفسیر، مرحوم علامه سید محمدحسین طباطبائی<sup>۲</sup> است. تفسیر المیزان در بیست جلد و به زبان عربی تألیف و به زبان‌های فارسی، انگلیسی و اردو ترجمه شده است.

روشی که علامه در المیزان به کار برده، تفسیر قرآن به قرآن است؛ و این همان چیزی است

که تفسیر المیزان را از دیگر تفاسیر، ممتاز ساخته است. او پیام آیات را با تدبیر در آیات دیگر

روشن می‌سازد و جایی که نیاز به نشان دادن مصادق‌های آیات باشد. به وسیله نکاتی که خود

آیات به دست می‌دهند، آنها را مشخص می‌سازد.

علامه، دلیل گزینش روش تفسیر قرآن به قرآن را چنین بیان می‌کند که اگر قرآن «تبیاناً لکلٌ

شئٍ»<sup>۳</sup> یعنی بیان‌کننده و روشنگر همه چیز است، چگونه ممکن است در تبیین خود ناقص بوده و

به دیگری نیاز داشته باشد؟ اگر در حريم خودش نقصی داشته باشد، نمی‌تواند مبین و روشنگر

معارف دیگر باشد. علامه این روش را برگرفته از شیوه پیامبر ﷺ و اهل بیت او (که آنان نیز مقام

علمی و تفسیر قرآن را دارا هستند) می‌داند.<sup>۴</sup>

**المیزان، بهترین تفسیر:** پس از انتشار مجلدات المیزان، دانشمندان زیادی سخن به مدح آن گشوده

و برخی آن را بی‌نظیر و در نوع خود بی‌رقیب دانسته‌اند. به عنوان نمونه به دو مورد اشاره می‌شود:

شهید مطهری<sup>۵</sup> در این باره چنین می‌گوید:

من می‌توانم ادعا کنم که این تفسیر... بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از

صدر اسلام تا امروز نوشته شده است.<sup>۶</sup>

ایشان در جای دیگر می‌گوید:

تفسیر المیزان علامه طباطبائی را مردم ما ۶۰ و یا ۱۰۰ سال دیگر می‌فهمند که چیست؟<sup>۷</sup>

۲-نحل (۱۶)، آیه ۸۹

۱- مقدمه مجمع البیان، ص ۲۰.

۴- احیای تفکر اسلامی، شهید مطهری، ص ۲۴ و ۲۵.

۳- ر.ک: المیزان، ج ۱، مقدمه.

۵- یادنامه علامه طباطبائی، ص ۲۱۲.

از مفسر و محقق اندیشمند، شیخ محمدجواد معنیه نقل شده که:

از وقتی المیزان به دست من رسیده است، کتابخانه من تعطیل شده و پیوسته روی میز  
مطالعه من المیزان است.<sup>۱</sup>

روش تدوین: ایشان در ابتدای تفسیرشان، مقدمه‌ای ذکر کرده‌اند. در این مقدمه به معنای تفسیر و سیر تاریخی آن از عصر نزول قرآن تا کنون اشاره نموده و نقایص کار مفسران گذشته را به گونه‌ای کلی بیان کرده‌اند. در پایان این مقدمه، سبک تفسیر خود را که تفسیر قرآن به قرآن می‌باشد مطرح نموده و به توضیح آن پرداخته‌اند.

روش علامه طباطبائی در تفسیر آیات بدین‌گونه بوده که در شروع تفسیر سوره‌ها، ابتداء مکّی و مدنی بودن سوره و شماره آیات آن را تغیین کرده، آنگاه فرازی از آیات را که ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند، مطرح می‌کند. ذیل آیات، تحت عنوان «بیان» به تبیین و تفسیر و محتوای آیات می‌بردارد، پس از آن با عنوان «بحث روایی» احادیث و روایاتی که در ذیل آیات آمده را نقل کرده، به نقد و بررسی می‌پردازد و آنجاکه نظری دارد، رأی خود را اظهار می‌کند. بین عنوان‌های «بیان» و «بحث روایی» مباحث موضوعی متناسب با آیات که به‌طور جامع، مطرح شده فراوان به چشم می‌خورد. جامعیت مطالب، با شیوه اختصار از ویژگی‌های نوشه مرحوم علامه می‌باشد که در سراسر المیزان نمایان است.

جامع بودن المیزان: آنچه تفسیر المیزان را از دیگر تفاسیر ممتاز نموده، یکی روش تفسیری این کتاب است که همان روش تفسیر قرآن به قرآن می‌باشد. روشنی که هر چند برخی از مفسران گذشته نیز مدنظرشان بوده و می‌خواسته‌اند در تفاسیر خود از آن بهره ببرند، اما کمتر موفق به این کار و آن هم در این سطح شده‌اند. مطلب دیگر استحکام و اتقان مباحث و استدلال‌های مطرح شده در المیزان است. از آنجاکه مؤلف عالیقدر آن، علاوه بر علوم رایج مربوط به تفسیر، در مباحث عقلی نیز استاد فن بوده است، در تنظیم منطقی مباحث و استدلال در مباحث کلامی و غیر آن بنای محکمی را بیان نهاده است.

اما آنچه علاوه بر موارد فوق، سبب جامعیت المیزان گردیده، وجود مباحثی است که علامه طباطبائی پس از بیان آیات در طی فصول مختلف و عناوینی چون بحث‌های تاریخی، اجتماعی، اخلاقی، فلسفی، علمی و روایی آورده است. این مباحث‌گاهی به اختصار و گاهی با تفصیل کامل در طی چند فصل آمده‌اند.

#### ۴- تفسیر نمونه

تفسیر نمونه، زیر نظر آیة الله مکارم شیرازی، با همکاری جمعی از دانشمندان نوشته شده است. تفسیر مذبور در ۲۷ جلد تنظیم شده و سبک آن تربیتی، اجتماعی و تحلیلی است.

انگیزه تدوین: انگیزه تدوین و نگارش این تفسیر در مقدمه جلد اول، چنین بیان شده است.

«حقیقت این است؛ گرچه در زبان فارسی امروز تفسیرهای ارزنده متعددی داریم اعم از آنچه میراث بزرگان قدماً ماست، و یا بعضًا دانشمندان عصر حاضر نوشته‌اند، اما بعضی چندین قرن پیش نگارش یافته و نثر مخصوص، آن را مخصوص طبقه دانشمندان و ادب‌ساخته، و بعضی در سطحی قرار دارد که تنها سهم خواص می‌باشد و عموم طبقات نمی‌توانند از آن استفاده کنند، و بعضی تنها به گوشه‌ای از قرآن پرداخته....»

و به این ترتیب برای این سؤال مکرر که «کدام تفسیر را مطالعه کنیم؟» پاسخ قانع‌کننده‌ای که وجود خود را راحت و روح تشنئه پژوهندگان را سیراب کنیم نمی‌یافتیم و یا کم می‌یافتیم گفتیم این سؤال را باید با عمل پاسخ گفت.»

روش تفسیر نمونه: روش این تفسیر این گونه است که ابتدا چند آیه که هماهنگی با هم داشته و درباره یک موضوع است انتخاب شده و پس از ترجمه آیات، به شأن نزول و تبیین لغات مشکل آن پرداخته شده است. مرحله بعد، تفسیر این گروه از آیات با بیانی ساده و در خور فهم عموم است. در ادامه تفسیر آیات، ذیل عنوان «نکته‌ها» برداشت‌های اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی که از آیات گرفته می‌شود و همچنین روایاتی که پیرامون موضوعات مربوط به آیات آمده ذکر شده است. در تفسیر نمونه، از آوردن اصطلاحات پیچیده علمی دوری شده و به جای پرداختن به مسائل ادبی و عرفانی و مانند آن، توجه خاصی به مسائل سازنده در زندگی مادی و معنوی گردیده است. از خداوند می‌خواهیم که ما را شایسته دریافت پیام‌های قرآنی و عمل به آنها، بگرداند.

والسلام

## منابع و مأخذ

قرآن

نهج البلاغه، فيض الاسلام.

آشنایی با قرآن، شهید مطهری، صدرا.

الاتقان في علوم القرآن، جلال الدين سيوطي، دار ابن كثير، دمشق - بيروت.

اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، اسلامیه.

بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، چاپ بيروت.

البرهان في علوم القرآن، عبدالله زركشی، دارالمعرفه بيروت.

البيان في تفسیر القرآن، ابوالقاسم خویی، انوار الهدی، تهران.

پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، سید محمدباقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

تاریخ قرآن، محمود رامیار، سپهر، تهران.

تاریخ قراءات قرآن کریم، عبدالهادی فضلی، ترجمة سید محمدباقر حجتی، انتشارات اسوه.

تاریخ القرآن، ابوعبدالله زنجانی، دارالحکمه، دمشق.

تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

التبیان، شیخ طوسی، مکتبة الامین.

ترجمه تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی.

تفسیر صافی، فيض کاشانی، المکتبة الاسلامیہ.

تفسیر کبیر، فخر رازی، دارالکتب العلمیه، تهران.

تفسیر نمونه، جمعی از دانشمندان، دارالکتب الاسلامیہ.

التفسیر والمفسرون، محمدحسین ذهبی، دارالکتب الحدیثه.

التمهید في علوم القرآن، محمددهادی معرفت، دفتر انتشارات اسلامی.

جامع الاسرار و منبع الانوار، شیخ حیدر آملی، انتشارات علمی و فرهنگی.

حقایق هامه حول القرآن الکریم، جعفر مرتضی عاملی، دفتر انتشارات اسلامی.

دایرة المعارف بزرگ اسلامی، (زیر نظر) کاظم موسوی بجنوردی، تهران.

سنن دارمی، عبدالله بن دارمی، دارالفکر.

شناخت قرآن، شهید مطهری، صدرا.

صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، دارالقلم، بيروت.

صیانت القرآن من التحریف، شیخ محمددهادی معرفت، دفتر انتشارات اسلامی.

عمل الشرايع، شیخ صدوق، مکتبة الداوری قم.

علوم القرآن عند المفسرين، دفتر فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

علوم قرآن و فهرست منابع، سید عبدالوهاب طالقانی، دارالقرآن الکریم، قم.

عيون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، اعلمی، تهران.

في ظلال القرآن، سید قطب، دارالاحیاء التراث العربي.

قاموس المحيط ، مجد الدین فیروزآبادی، بیروت.

قرآن پژوهی ، بهاءالدین خرمشاهی، مرکز نشر فرهنگی مشرق، تهران.

قرآن در اسلام، علامه طباطبایی، دفتر انتشارات اسلامی.

الکامل في التاريخ، ابن اثیر، بیروت.

الکشاف ، زمخشری، انتشارات آفتاب، تهران.

لسان العرب ، جمال الدین الأفريقي، بیروت.

مباحث في علوم القرآن ، صبحی صالح، دارالعلم للملايين، بیروت.

مبانی و روشهای تفسیر قرآن ، عمید زنجانی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مجمع البحرين ، طریحی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

مجمع البيان ، شیخ طبرسی، بیروت.

محاسن ، برقدی، دارالكتب الاسلامیه.

مدخل التفسیر ، محمد فاضل لنکرانی، مطبعہ الحیدری تهران.

مستدرک الوسائل ، محدث نوری، اسماعیلیان.

معجم القراءات القرآنية ، مختار عمر، احمد سالم مکرم، عبدالعال، چاپ اسوه، تهران.

معجم المقايس اللغوی ، احمد بن فارس، اسماعیلیان.

المفردات في غريب القرآن ، راغب اصفهانی ، دارالمعرفه

مناهل العرفان ، محمد عبد العظیم زرقانی ، دار احیاء الكتب العربية ، قاهره.

موجز علوم القرآن ، داود العطار ، مؤسسہ قرآن کریم ، تهران.

المیزان ، علامه طباطبایی، دفتر انتشارات اسلامی.

میزان الحكمہ ، محمد محمدی ری شهری، دفتر تبلیغات اسلامی.

ناسخ و منسوخ در قرآن و دیدگاه علامه ، سید محسن موسوی، پایان نامه.

النشر في القراءات العشر ، محمد بن محمد ابن جزری ، دارالفکر ، بیروت.

الواقی ، فیض کاشانی ، اسلامیه.

وسائل الشیعه ، شیخ حر عاملی ، مکتبة الاسلامیه.

یادنامه طبری ، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

یادنامه علامه طباطبایی ، انتشارات شفق.